

شیوهی تولید آسیایی

و

ساختار اقتصادی جامعه ایران

نویسنده:

غلامرضا پرتوی

از همین نویسندگان:

حقوق زن در ایران
تغییرات اجتماعی و نظام خانواده تا انقراض ساسانیان
گرگ‌ها و انسان‌ها - داستان
انسان در سیستم تفکر اسلامی
خدا، مزدک و اهریمن - داستان اساطیری
ترجمه کتاب «سیمای دیگری از استالین» - نوشته لودو مارتنس
نرگس (دختر کارگر) - داستان

فهرست مطالب

مقدمه	۵
دو ویژگی ساختاری جوامع شرقی	۷
مسئله آبیاری و تأثیر آن	۱۱
ساختار اقتصادی ایران از حمله عرب تا هجوم مغول	۱۹
قانونمندی ۱:	۳۰
قانونمندی ۲:	۳۷
قانونمندی ۳:	۴۴
ساختار اقتصادی ایران از هجوم مغول	۴۷
نتیجه	۷۲
قانونمندی ۴:	۷۳
قانونمندی ۵:	۷۳
ساختار اقتصادی ایران در دوران صفویان	۷۵
اوضاع بین‌المللی سال‌های ۱۵۰۰ - ۱۷۰۰:	۷۶
مناسبات ارضی	۷۹
تجارت، تولید پیشه‌وری و صنایع شهری	۹۷
برده‌داری:	۱۱۱
ساختار قدرت سیاسی و دینی دوران صفویان	۱۱۲
نتیجه:	۱۲۶
جمع‌بندی	۱۲۸
ساختار اقتصادی ایران از سلطنت نادر تا شروع سلسله قاجار	۱۲۹
ساختار اقتصادی ایران در دوره قاجار	۱۸۱
تحولات بین‌المللی از اواخر قرن هجدهم:	۱۸۱
اروپای غربی:	۱۸۱
روسیه در قرن نوزدهم	۱۸۸

۱۹۰.....	ایران از ۱۸۰۰ میلادی.....
۲۱۱.....	انقلاب مشروطه ایران.....
۲۳۵.....	توضیح واژه‌های مهم.....
۲۴۱.....	مهم‌ترین نظرات مارکس و انگلس در مورد شیوه تولید آسیایی.....
۲۵۵.....	فهرست منابع.....
۲۷۳.....	فهرست اسامی.....

مقدمه

در جریان تحقیق ساختار اقتصادی دوره صفویان و تغییرات و دگرگونی‌های آن از هر زاویه‌یی که پیش می‌رفتیم، سؤال غیر قابل اجتنابی در مقابلم قرار می‌گرفت؛ ساختار اقتصادی ایران پیش از صفویان چه بوده است؟ برای حل این معضل باید به نظریات مارکس در مورد شرق و جدل‌های بر سر آن می‌پرداختم. در این راستا به دو گروه از محققان برخورد کردم:

۱- گروهی که معتقد است؛ تحولات جامعه‌ی ایران همانند تحولات جوامع اروپایی بوده است. این گروه در عین حال که به موضع مارکس در مورد طبقاتی بودن جوامع بشری وفادار بوده و در امر تحقیق به دستاوردهای عظیمی رسیده است ولی در بسیاری جهات نقطه‌ی حرکتشان الگوبرداری و دگماتیسمی است که بسیار اندک، ویژگی تحولات تاریخی این مرز و بوم را می‌نمایاند. محققین روسی به ویژه گروه پطروشفسکی در این کاتاگوری می‌گنجند.

۲- گروهی از محققین اقتصادی و تاریخی کشور ما که از اواسط قرن بیستم میلادی به تسویه حساب با الگوبرداری و دگماتیسم گروه اول پرداختند، به جای تحلیل عوامل اساسی ساختار تاریخی - اجتماعی ایران و یافتن ویژگی‌های آن، به نفی این عوامل رسیدند. آن‌ها از موضع سوسیال دموکراسی و نفی لنین و استالین، یک دست برده‌داری و سرواژ را در کل تاریخ ایران و جوامع آسیائی نفی کردند. آقای احمد سیف و کاتوزیان در این گروه جای دارند. روشن است که با چنین سمت‌گیری‌یی موضع مارکس در مورد طبقاتی بودن کل جوامع بشری بر محور مالکیت نیز نفی می‌گردد.

در واقع هر دو گروه از دو موضع متضاد، با وجود برجای گذاردن گنجینه‌یی پر ارزش از آثار تحقیقی، نتوانستند ویژگی واقعی تاریخ ایران را به دست دهند و در این مورد ناکام ماندند. به ویژه محققین گروه دوم که هدف نوشته‌هایشان بی اعتبار کردن لنین و استالین از موضع سوسیال دموکراسی اروپا است، در شناخت ویژگی جامعه ایران و شرق سردرگم ماندند.

آیا در ایران، فرم‌اسیون برده‌داری، سرواژ (Servage) و سپس فئودالیسم متأخر^۱ به صورت

۱- فئودالیسم متأخر از نظر من عبارت است از مناسباتی که یک سوی آن ارباب فئودال و سوی دیگرش دهقان است. مناسبات این دو سوی تضاد، بر مبنای نسق (سه‌م بر مبنای ۵ عامل) استوار است. در این مناسبات دهقان با وجود وابستگی‌اش به طور عام بر زمین جهت حفظ موجودیت‌اش به عنوان دهقان و حفظ و تأمین معیشت‌اش، ولی وابسته به زمین ارباب خاصی نیست. می‌تواند از زمینی کوچ کند و ارباب را ترک نماید ولی او مجبور است با ارباب دیگری کار را بر مبنای نسق ادامه دهد. ارباب نیز می‌تواند دهقان را از زمین‌اش اخراج کند. فئودالیسم از اواسط قرن نوزدهم در اروپا و از مشروطه تا رفرم‌های شاه را من فئودالیسم متأخر نامیده‌ام

دوران‌های خاص خود وجود داشته است یا نه؟

برای جواب به این سؤال ضروریست:

۱- با وقایع خاص و عوامل مهمی که تکامل اجتماعی- تاریخی ایران را شکل داده‌اند، آشنا شده و آن‌ها را تحلیل نماییم.

۲- با نظرات مارکس و انگلس در مورد شیوه تولید آسیائی آشنا شویم.

۳- “شیوه‌ی تولید آسیائی” را با عوامل عینی و ذهنی فوق که روند تاریخی و ساختار (فرماسیون) جامعه ما را بنا می‌نهند، مقایسه کنیم، تا اولاً درک خود را از “شیوه تولید آسیائی” ارتقاء دهیم و دوماً عام‌ترین قوانین حاکم بر روند تکامل جامعه‌ی ایران را بدست آوریم و به ویژگی‌های ساختار زیربنائی جامعه ایران در مقایسه با ساختارهای جوامع اروپائی دست یابیم. تنها راه شناخت تقریباً درست فرماسیون جامعه ایران و “شیوه‌ی تولید آسیائی”، گذار از این سه مرحله‌ی شناخت می‌باشد.

من در ابتدا عام‌ترین ساختارهایی را که کل جوامع بشری در طول تاریخ از آن‌ها گذشته است، توضیح داده‌ام و ویژگی‌هایی از ساختار اجتماعی- سیاسی ایران را به دست داده و پس از آن تحلیل ساختار اقتصادی ایران را پیش گرفته‌ام. در این قسمت آن جا که ضرورت ایجاب کرده است مختصراً به ساختار سیاسی آن لحظه‌ی تاریخی نیز پرداخته‌ام. در بخش دوم به طور اجمال و کاملاً فشرده، تحقیقات بعضی از محققین را به نقد کشیده و در بخش سوم تحلیلی از انقلاب مشروطه ایران را ارائه داده‌ام.

در آخر کتاب، مجموعه نظرات مارکس و انگلس را که در متن این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند به صورت فصلی جداگانه آورده‌ام. اتفاق افتاده که نقل قولی در متن، کامل نیست و منبع آن ذکر نشده است. خواننده می‌تواند نقل قول کامل و منبع آن را در فصل نقل قول‌های مارکس و انگلس بیابد. در این فصل هر نقل قولی با شماره درشت مشخص شده که یافتن آن بسیار ساده است.

جهت ایجاد زبان مشترک با خواننده، در آخر این کتاب فهرست و توضیح واژه‌های مهم به کار برده شده، آمده است. پر واضح است که حتی این واژه‌ها نیز بحث برانگیز هستند ولی به هر حال خواننده را به درک سیر فکری نویسنده نزدیک می‌نماید.

در جاهائی که ضروری بوده است، توضیحات خودم را بین علامت { } قرار داده‌ام.

در خاتمه سپاسگزار عزیزانی هستم که در تصحیح ادبی این کتاب زحمت کشیده‌اند.

غلامرضا پرتوی

۳۰ ژوئن ۲۰۱۵

فصل اول



دو ویژگی ساختاری جوامع شرقی

منجمله ایران نسبت به غرب

برای دریافت ساختار اقتصادی (مناسبات تولیدی) در ایران و درک ویژگی‌های آن ضروریست در ابتدا، دو ویژگی ساختاری جامعه ایران را از بررسی تکامل ساختاری کل جوامع بشری بدست آوریم و آن گاه روند قدم به قدم تکامل ساختاری جامعه را از تکامل گام به گام مناسبات تولیدی مطالعه نمائیم.

آیا مالکیت اشتراکی خاص بنیان ساختار جوامع شرق منجمله ایران است یا یک جریان عام جهانی‌ست؟

در این باره مارکس می‌گوید: «در این اواخر نظریه مضحکی عمومیت یافته مبنی بر این که شکل ابتدائی مالکیت اشتراکی شکلی است که صرفاً مربوط به نژاد اسلاو و حتی منحصرأ روسی است.»^۱ لذا از نظر مارکس، باور بر فقط روسی و یا اسلاوی بودن مالکیت اشتراکی «نظریه مضحکی است.» سپس او به وجود مالکیت اشتراکی در بین رومی‌ها و اقوام ژرمن و سلت‌ها اشاره می‌نماید.

در عین حال می‌بایست برای درک نسبتاً کاملی از گستره مالکیت اشتراکی در جوامع بشری به کشفیات لوئیز هنری مورگان اشاره‌ی منسجم داشته باشیم.

لوئیز هنری مورگان در کتاب مشهورش «جامعه باستان» در مورد قبیله سرخپوستی لاگونا در آمریکا می‌گوید: «زمین در میان آن‌ها به گونه‌ی مشترک و به عنوان دارایی اجتماع نگه داشته می‌شود.»^۲ هم او در مورد قبایل آرتک در مکزیک می‌نویسد: «این زمین‌ها به هیچ فرد خاصی تعلق نداشت، بلکه مشترکاً در اختیار همه افراد تیره بود...»^۳ بر مبنای داده‌های

۲- کارل مارکس - کاپیتال - زیر نویس صفحه ۱۰۸

۳- لوئیز هنری مورگان - جامعه باستان ۳۰۵

۴- لوئیز هنری مورگان - جامعه باستان ۳۳۰

بیشمار از نقاط مختلف جهان که ما گونه‌هائی از آن را در فوق آوردیم، باید گفت مالکیت اشتراکی بنیان ساختاری کل جوامع بشری بوده است. ولی در عین پذیرفتن عام بودن این بنیان، می‌بایست ویژگی هر جامعهء مشخصی را که از برآیند تأثیرات جغرافیائی و روابط انسان‌ها با طبیعت و روابط درون سازمانی آن‌ها شکل می‌گرفته، مورد مطالعه قرار داد.

آیا وجود تیره، طایفه و قبیله و تکامل گام به گام اولی به دومی و دومی به سومی و تکامل قبیله به وحدت قبایل، خصلت منطقیه‌ی داشته و یا امری بوده که بشریت ناچاراً بر مبنای یک قانونمندی عام تمام این پروسه‌ها را طی کرده است؟

در این مورد، وسیعترین و عمیق‌ترین تحلیل‌ها را لوئیز هنری مورگان انجام داده است. او اکثر قبایل سرخپوست آمریکا، قبایل یونانی، رمی، استرالیائی و آریائی را دقیقاً مورد مذاقه قرار داده است و روند تکامل بشریت را در سه دوران چنین قالب بندی می‌کند:

۱- دوران توحش: مرحله فرودین / مرحله میانین / مرحله فرازین

۲- دوران بربریت: مرحله فرودین / مرحله میانین / مرحله فرازین

۳- دوران تمدن که ما اکنون در آن مرحله در حرکت هستیم.

دستجات انسانی در این سه دوران، از جماعت‌های مخلوط^۵ به طبقات جنسی^۶ طبقات جنسی به تیره و تیره‌ها به قبیله و قبیله‌ها به اتحاد قبایل، تکامل می‌یافتند. در مرحله پایانی بربریت، بعضی از جوامع که از اتحاد قبایل به وجود آمده بودند، با اخذ خط و کتابت و تکامل تولید مصرفی به تولید کالائی و کشف آهن، به جامعه سیاسی - طبقاتی تکامل یافتند که در آن، شناسائی هر فردی نه با اسم قبیله و یا زمین قبیله بلکه با شهروندی و یا تعلق سرزمینی مشخص می‌شد. این جامعه سیاسی در یونان در تقابل با جامعه قبیله‌یی قرار گرفت و آن را قدم به قدم در طول ۳۰۰ سال نفی کرد و قبیله‌ها را از صحنه تاریخ خود راند. اکثر کشورهای اروپائی نیز چنین پروسه‌یی را از سر گذرانیدند.

این پروسه در شرق نیز حادث شد ولی نه بسان غرب. اگر با پیدایش جامعه سیاسی و دولت در یونان و رم، نظام قبیله‌یی بعد از سه قرن از جامعه رخت بر بست، ولی در شرق، منجمله ایران نظام قبیله‌یی در دوران تمدن و درون جامعه سیاسی - طبقاتی پا برجا ماند. تمام پادشاهان ایران سران اتحاد قبایل بودند که به صورت پادشاهانی در جامعه سیاسی - طبقاتی ظاهر می‌شدند. مثلاً هوخشتره سردار ماد در رأس قبایل متحد بوسیان، آریزانتیان، بودیان، پارتاکنیان، مغان و استروخانیان قرار گرفت و به آشور حمله کرد. کورش در رأس اتحاد قبایل

۵- در این جماعات جفتگیری گروهی بوده و تمام زنان با تمام مردان همخوابگی می‌کردند.

۶- همه دختران یک نسل خواهران و همه پسران همان نسل برادران تلقی می‌شدند که به طور گروهی جفت‌گیری می‌کردند.

ماد و پنج قبیله پارسی قرار گرفت و به سلطنت رسید. شاه اسماعیل صفوی با متحد کردن ده قبیله که در طول این کتاب بدان اشاره شده، در رأس قدرت سیاسی قرار گرفت. بدین ترتیب قبایل، ساختار اقتصادی و سیاسی ایران را در دوران تمدن رقم می‌زدند.

این یکی از ویژگی‌های تاریخ کشور ماست.

علت‌العلل این ویژگی را می‌بایست در تنوع محیط جغرافیائی ایران و یا فلات ایران دانست. مثلاً در عربستان مرکزی که صحرائی بی آب و علف است، قبایل احتیاجی به کوچ نداشتند. زیرا به هر کجا که می‌رفتند، همان شرایط اولیه برجا بود. آن‌ها در پرورش شتر، و غارت همدیگر در شکل چادر نشینی و یا ده نشینی ابتدائی روزگار می‌گذراندند و محو می‌شدند. در کشوری مانند یونان نیز که تنوع جغرافیائی چندانی وجود نداشت و در همه جا طبیعت مساعد بود، لزومی جهت کوچ‌های بزرگ به وجود نمی‌آمد. قبایل در شکل ده نشینی در پرورش دام و کشاورزی مزرعه‌یی روزگار می‌گذراندند. ولی در مناطقی که زمستان سرد و تابستان معتدل دارد و در کنارش مناطقی وجود دارد که تابستان داغ و زمستان معتدل دارد، قبایل برای ادامه زندگی و کسب زیست مایه مجبور به کوچ‌های بزرگ می‌گردند.

عزیز کیاوند در پژوهش علمی ۱۳۴۶ از ایل بختیاری همین نظر را منعکس کرده است: «برای انسانی که طی قرون و اعصار در این زیست‌بوم‌ها به سر می‌برده، و منابع سوخت و انرژی، و دانش فنی امروز را در اختیار نداشته، طبیعی و بس عقلانی بوده است که با آهنگ فصول سازگار شود و در فاصله‌های کوتاه جا به جا گردد؛ اعتدال هوا و رویش گیاه را بجوید و همیشه در فصل بهار زندگی کند. بنابراین، اقدام به کوچ و چادرنشینی در ایران به علت تبعیت از همین منطق بوده و در طول قرون و اعصار به تداوم نظام زندگی عشایر با شیوه تولید خاص آن کمک کرده است.»^۷

این قبایل به علت عبور دائم از مناطق دشمن و یا حمله به سرزمین‌های پر نعمت برای غارت و به هر جهت قرار گرفتن در هر گام در مقابل دشمن، به صورت نیروی واحد مسلح و منسجم و بسیار متحرکی در می‌آمدند. و تا شرایط اجتماعی برای اضمحلال‌شان فراهم نمی‌شد، با جان سختی بسیار به زندگی ادامه می‌دادند و می‌دهند. این قبایل به علت خصوصیتی که در فوق به آن‌ها اشاره شد، سیطره خود را در منطقه وسیعی اعمال می‌کردند و نیازهای خود را توسط آن برطرف کرده و نفوذ قابل توجهی را در قدرت سیاسی اعمال

می نمودند.

قبایل در ایران گستره وسیع خود را نه تنها تا زمان مشروطه بلکه امروزه نیز تا اندازه‌یی حفظ کرده‌اند.

در سال ۱۳۴۶ «تعداد خانوارهای چادر نشین ایران نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ و جمعیت آن نزدیک به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر است. این جمعیت البته، در سراسر کشور پراکنده است و محیط زیست آن حوزه جغرافیائی وسیعی را در بر میگیرد.»^۸

از جانب دیگر سمبل مالکیت اشتراکی در ایران، به علل مختلفی که در طول این کتاب بررسی خواهد شد، به صورت فرد مستبد ظاهر می‌گردید. به بیان دیگر تمام سرزمین مورد حاکمیت، در مالکیت تام و تمام یک فرد مستبد قرار می‌گرفته و اداره میشده است. این خصوصیت شرایط بسیار مساعدی را برای ماندگاری قبایل در طول قرن‌ها در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران فراهم می‌کرد. زیرا پادشاهی که مالک همه سرزمین است و توسط قدرت قبایل به سلطنت رسیده، در همان روز به قدرت رسیدن، تمام سرزمین را به سران قبایل تحت نفوذ و حامی خود تقسیم می‌کرد.

در واقع سلطنت در دوران تمدن و جامعه سیاسی - طبقاتی با نظام قبیله‌یی متعلق به دوران پیش از تمدن در هم ذوب می‌شدند. این مناسبات ساختار تیولی را در جامعه به وجود می‌آورد که خود باعث ماندگاری قبایل و بنیان مالکیت اشتراکی بود. مارکس می‌گوید: تولید کالائی به از بین رفتن مالکیت اشتراکی می‌انجامد ولی در ایران به علت فاکتورهای فوق تولید کالائی در دل مالکیت اشتراکی شکل گرفت و هر دو تا انقلاب مشروطیت در همدیگر به زندگی ادامه دادند.

این یکی دیگر از ویژگی‌های تاریخ کشور ماست.

ویژگی‌های دیگر تاریخ ایران را ما در مطالعه گام به گام تکامل مناسبات تولیدی در این سرزمین می‌توانیم ردیابی کنیم:

فصل دوم



مسئله آبیاری و تأثیر آن در ساختار اجتماعی فلات ایران

فلات ایران منطقه‌یی است که از شمال به دریای خزر و لگه‌های قسمتهای جنوب غربی و جنوب شرقی این دریاچه، از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس از غرب به دجله و فرات، از شرق به رود سند محدود می‌گردد و به طور متوسط ۱/۲۵۰ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد. وسعت فلات حدود ۲/۶۰۰/۱۰۰۰ کیلومتر مربع است که ایران کنونی جزوی از آن است. این منطقه شامل کوه‌های مرتفع، مناطق خوش آب و هوا، کویرهای گسترده و بیابان‌های بی آب و علف وسیع می‌باشد. به طوری که ۳/۲ مساحت آن را کوه‌ها، کویرها و بیابان‌ها می‌پوشاند.

از این جهت در بسیاری از مناطق، آب به منزله طلای سفید روانی است که با زحمت و مشقت فراوان حاصل می‌گردد. در طول تاریخ مردمانی که در این نواحی زندگی می‌کردند، نه تنها تسلیم شرایط جغرافیایی نشدند، بلکه با کار و تلاش خود آب را از اعماق زمین بیرون کشیدند و زندگی اجتماعی و کشاورزی خود را سازمان دادند.

به علت تنوع شرایط جغرافیایی، مردمان این فلات آب لازم برای زندگی خود را از چهار منبع، کسب می‌نمودند:

۱- آب رودخانه

۲- آب چاه

۳- آب باران

۴- آب اعماق زمین که با احداث قنات حاصل می‌گشت.

رودخانه‌های ایران بسیار اندک هستند به این جهت فقط مناطقی (واحه‌هایی) که این رودخانه‌ها در آن‌ها جریان دارند، می‌توانند از آب آن‌ها استفاده کنند. از دوران‌های بسیار قدیم کشاورزان کوشای ایران جهت کشیدن آب رودخانه‌ها به مراتع و باغستان‌ها، سدها و بندهای

استادانه‌یی بنا می‌کردند: برای نمونه می‌توان از بند دیاله در رودخانه دیاله در زمان کورش، بند داریوش در رود کر متعلق به هخامنشیان، سد خدا آفرین بر رودخانه گرگر و سد شادروان کارون در زمان ساسانیان، بند امیر در زمان آل بویه، پل بند توس دوران غزنویان، سد قرقان در زمان ایلخانیان و سد قمصر و بند فریمان در زمان صفویان و... نام برد.

آب چاه نیز استفاده محلی داشته است و مردم می‌توانستند فقط در منطقه کوچکی از آن برای آبیاری زمین‌ها و زندگی خصوصی‌شان استفاده کنند.

از آب باران فقط می‌توانستند جهت آبیاری کشت‌های دیمی استفاده کنند و یا در گودال‌های از پیش تعبیه شده ذخیره نمایند. از آنجائی که بارندگی در کل فلات ایران اندک است، ضرورتاً این مقدار آب می‌توانست مناطق اندکی از این سرزمین را مشروب نماید.

در نتیجه استفاده از قنات به صورت ضرورتی درجه اول، جهت سازمان دادن زندگی در فلات ایران خود را نشان می‌دهد. ابداع، نگهداری و سازماندهی قنات‌ها از شگفت‌انگیزترین کارهای بشری در طول تاریخ است.

«تمدن پنج هزار ساله‌ی شهر سوخته و تمدن هکمتانه و وجود قنات در این شهر دلیل روشنی بر ساخت قنات در دوره‌ی ماقبل هخامنشی است.»^۹ در عین حال ما می‌توانیم رد پای اسکان، کشاورزی و ایجاد سیستم آبیاری با قنات را از بعضی واقعیت‌ها، در شکل اساطیری آن که سینه به سینه نقل شده و دارای کاستی‌ها و اضافات تاریخی است، پیدا کنیم.

«منوچهر به عدل و داد معروف بود، او برای اول بار خندق برگرد شهرها کند و ادوات جنگ را جمع نمود و رسم کشاورزی به جای نهاد و برای هر قریه‌یی دهقانی گماشت و مردم را به اطاعت از او مجبور ساخت... گفته شده که منوچهر نه‌رهایی از فرات و دجله برای آبیاری جدا کرد و همچنین کانال‌های بزرگی از نهر بلخ جدا نمود و زمین‌ها را آبادان ساخت... پس از منوچهر... کشور ایران در فساد و نا امنی افتاد، ظلم و جور بالا گرفت و آبادانی‌ها رو به ویرانی نهاد و نه‌رها و قنات کور شد...»

او قلعه‌ها و قنات و راه‌ها را آبادان ساخت و خراج هفت سال را به مردم بخشید.

قباد پسر راع پسر میسر... چندین نهر و قنات ایجاد کرد...^{۱۰} (تکیه از من)

در اندرز بوزرجمهر چنین آمده است: «...کسانی که شهرها و دیه‌ها و بناها و کاریزها ساختند و غم این جهان بخوردند...»^{۱۱} این نقل قول با شفافیت قدمت قنات (کاریز) را در گذشته‌های دور به اثبات می‌رساند.

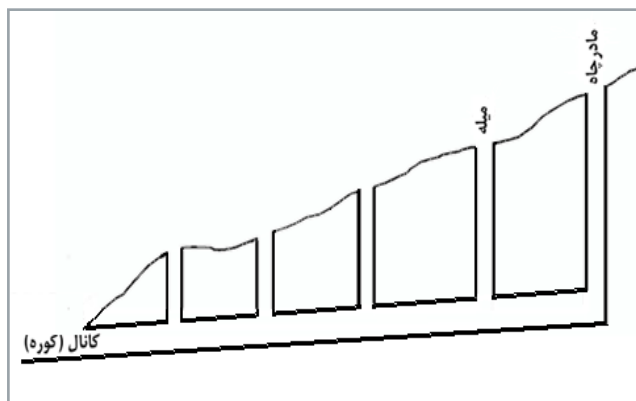
۹- مجتبی رجبی - مقاله «قنات میراث زنده‌ی تاریخ پنهان درون خاک»

۱۰- ابن اثیر - الکامل ابن اثیر - اخبار ایران ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷

۱۱- ابوالفضل بیهقی - تاریخ بیهقی ۴۰۳

در مورد قدمت استفاده از چاه و قنات برای آبیاری کشاورزی، رضا گنجعلی رئیس اداره میراث فرهنگی شهرستان زهک می‌گوید: «تعداد ۸ حلقه چاه باستانی متعلق به دوره اشکانی با طراحی خاص آن دوره در شهرستان زهک کشف شده که قدیمی‌ترین آن‌ها چاهی با قطر دهانه ۴ متر متعلق به روستای خمک است. وی افزود: ۲ حلقه چاه در روستای خمک کشف شده و هم چنین نظیر آن‌ها در روستای گوری، میر شاه، مجتمع محمد شاه‌کرم و روستای شیخ لنگی کشف شده است که در طراحی و ساخت این چاه از آجرهای خاص دوره اشکانی با ابعاد ۲۸ سانتی متر در ۲۸ سانتی متر استفاده شده است.»^{۱۲}

قنات عبارت است از یک کانال طویل (کوره) با شیب ملایم که بر مبنای تخمین مخزن آن در اعماق مختلف کنده می‌شود و از بالا بر این کانال به فواصل ۳۰ الی ۲۰۰ متری چاههایی می‌کنند (میله). بلندترین چاه (مادر چاه) و چاههای متواتر (میله‌ها)، عمودی فضای آزاد را به ته کانال وصل می‌کنند. بدین سان زارعین می‌توانند کانال را لاروبی کرده و از چاههای مختلف شن و ماسه را به وسیله چرخ چاه بالا بکشند. در نتیجه هر قناتی کار مداوم صدها نفر را در طول سال ضروری می‌سازد. زیرا گذشته از کار طاقت فرسای حفر کانال و چاهها، قنات می‌بایست به طور دائم لاروبی شود. اگر طول کانال یک قنات ۲۰ کیلومتر باشد، می‌توان



حجم عظیم کار ضروری یک قنات توسط انسان را در نظر آورد. حمدالله مستوفی قزوینی می‌نویسد: ناحیه تبریز توسط ۹۰۰ کاریز و تعداد کثیری چاه و نه‌رهای روی زمینی منشعب از مه‌ران رود مشروب می‌گشته.^{۱۳} در عین حال شاردن می‌گوید: یکی از همسایگان من در اصفهان که

پسر وزیر خراسان (Corassan) (یعنی باکتریان قدیم) بود بارها می‌گفت که پدر او در دفاتر آن ایالت مشاهده کرده بوده که زمانی ۴۲ هزار کاریز در آن سرزمین وجود داشته است.^{۱۴}

شاردن ادامه می‌دهد: تنها در خاک ماد (آذربایجان) در ظرف شصت سال اخیر از تعداد مجاری

۱۲- پایگاه خبری اوشیدا - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۳

۱۳- پطرو شففسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... ۲۱۶

۱۴- پطرو شففسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... ۲۱۶

زیر زمینی (Canaux Seuterranins) چهارصد قنات کسر شده است.^{۱۵} ناصر خسرو (۱۰۰۴-۱۰۸۹ میلادی) در مورد طول قنات بین تون و کناباد، می‌نویسد: «آبی عظیم در این کاریز روان است و آن کاریز چهار فرسنگ می‌رود.»^{۱۶} ولی بر مبنای داده‌های علمی اخیر طول کانال قنات گناباد ۷۰ کیلومتر و عمق مادرچاه آن ۳۵۰ متر است.^{۱۷} نه تنها در ایران بلکه در کل شرق چین ابعادی به چشم می‌خورد: بر مبنای تخمین محافظه کارانه اف. اچ. کینگ، کارشناس کشاورزی آمریکائی «طول مجموع راه‌های آبی ساخته شده در چین، کره و ژاپن، به ۲۰۰ هزار مایل می‌رسد.»^{۱۸} چنان که ملاحظه می‌شود ده‌ها هزار قنات که صدها هزار مادرچاه و چاه‌های متواتر بر آن متصل و اغلب به طول ده‌ها کیلومتر که هر سال می‌بایست بارها لاروبی شوند، یکی از کارهای شگفت بشری است که عظمت آن و نیروی انسانی که برای ایجاد آن مصرف شده، بیش از احداث اهرام ثلاثه مصر است. سازماندهی استوار و همه جا گسترده این سیستم، ثروتی عظیم و نیروی کار همیشه آماده را در جامعه روستایی ضروری می‌ساخت. در این جاست که پای دولتی که با خودانگیختگی مبارزه طبقاتی و همراه با آن پا به عرصه وجود می‌گذارد، به میان می‌آید؛ یعنی با تکامل مبارزه طبقاتی و به صحنه آمدن دولت، وظیفه احداث و لاروبی قنات‌ها به عهده آن محول گردید. در واقع، انجام این کار عظیم، و لزوم بودجه هنگفت برای انجام آن، وجود دولت قدرتمند و متمرکزی را که قادر باشد تولید کنندگان روستای خود کفا را به بیگاری مجبور سازد، ضروری می‌ساخت. این امر تقسیم کار بسیار بطئی و غیر ملموسی را در طول تاریخ به وجود می‌آورد. زیر انباشت تجربه به تخصص می‌انجامد و ما در این مورد چاه کن متخصص یعنی مقنی را به خوبی می‌شناسیم. ویت فوگل این مسئله را نفی می‌کند. او می‌گوید: «از پیش‌تر کارگران آب‌سالار انتظار می‌رود هم چنان کشاورز باقی بمانند... بدین سان، تقسیم کار ارضی آب‌سالارانه، با نوعی تقسیم کارورزان همراه نیست.»^{۱۹} «در بالی، کشاورزان ناچارند برای واحد آبیاری منطقه‌ای‌شان، موسوم به سوباک، بیگاری کنند. فرمانروایان اقتصاد معبدی در سومر، از همه مردان بزرگسال قلمروشان انتظار داشتند

۱۵- پطرو شفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... ۲۱۶

۱۶- سفرنامه ناصر خسرو ۱۷۰

۱۷- در ایران امروز که سیستم آبیاری مدرن هر روز گسترده‌تر به کار گرفته می‌شود، بر مبنای آمار «بانک اطلاعاتی قنات‌های کشور»، هنوز ۳۲۶۹۸ قنات (که‌ریز = کاریز) قابل استفاده وجود دارد.

۱۸- کارل آوگوست ویتفوگل - استبداد شرقی ۶۴

۱۹- کارل آوگوست ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۶

«در کندن و لاروبی کانال‌ها» مشارکت کنند. در بیش‌تر نوشته‌های ثبت شده مصر دوره فراغنه، این الگوی کار بدیهی دانسته میشود».^{۲۰}

روشن است که برای جمع کردن بیگاری دهندگان و عمل بیگاری جهت انجام کار بزرگ، باید سلسله مراتبی از قدرت بسیار متمرکز شکل می‌گرفت که بیگاری را سازماندهی می‌کردند. چنین روند و تحولی برای آبیاری در اروپا ضرورت نداشت.

مارکس همین مسئله را با بیان دیگر چنین ترسیم می‌کند: «از این رو شرایط اجتماعی برای تملک حقیقی از طریقه کار، مثل سیستم‌های آبیاری (که در میان مردم آسیای خلی مهم است)، وسائل ارتباطی و غیره، کار وحدت برتر - حکومت مطلقه‌یی که مافوق اجتماعات کوچک‌تر قرار دارد - جلوه می‌کند».^{۲۱} همان طور که بانک در جامعه سرمایه‌داری امپریالیستی با کنترل پول و سرمایه مالی، کل جامعه را در ید قدرت خود می‌گیرد، دولت یک جامعه آسیایی نیز با کنترل قنات و زمین (ابزار تولید) کل ثروت‌های جامعه و کلیه انسان‌ها را در ید قدرت خود می‌گیرد و این قدرت را به پادشاه یعنی مظهر مالکیت اشتراکی، تفویض می‌نماید. یعنی پادشاه مالک سرزمین و قنات‌هاست. پادشاه - مظهر مالکیت اشتراکی - که بر انسان‌های جامعه قدرت قاهره دارد، ناگزیر با صرف کمترین هزینه یعنی استفاده بیگاری از زارعین جهت احداث و مرمت قنات‌ها و چاه‌های آب، به این امر می‌پردازد. لذا در این اجتماع، زارعین بر مبنای جبر دولتی مدتی از هفته، ماه و سال را به کار بی‌مزد (بیگاری) می‌پرداختند و در مناسبات بردگی و یا مادون بردگی در روابط تولیدی قرار می‌گرفتند. به این جهت مادون زیرا در جریان تولید، غذا و مکان استراحت برده توسط ارباب تأمین می‌گردید ولی زارعی که بیگاری می‌داد یعنی در کار بردگی می‌بود، شب را می‌بایست به خانه خود برود و غذای خانه خود را تناول نماید. این مسئله نه تنها مربوط به ایران و نه تنها مربوط به شرق بلکه مربوط به هر نقطه‌ای از جهان که آب به صورت معضلی ظهور می‌کرد بوده است. برای مثال: «در امپراطوری اینکا، مباحثان دولتی زمین را مشخص می‌کردند و به ساکنان محلی اطلاع می‌دادند که باید این راه‌ها را بسازند»؛ و این کار با کم‌ترین هزینه برای حکومت انجام می‌شد. مردان بسیج شده «با خوراک و ابزارهای راه‌سازیشان به محل ساخت جاده می‌آیند تا آن را بسازند».^{۲۲}

بیگاری برای زارع به معنی نداشتن فرصت و وقت کافی جهت تولید معاش خود است که ناشی از آن زارع گام به گام به فقر و استیصال مالی دچار می‌شود، قادر به سیر کردن شکم

۲۰- کارل آوگوست ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۱، ۹۵ و ۱۱۳

۲۱- کارل مارکس - صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۳۱

۲۲- کارل آوگوست ویتفوگل - استبداد شرقی ۷۱

خود و خانواده اش نمی‌گردد، از عهده پرداخت مالیات و بهره مالکانه بر نمی‌آید، لاجرم یا او را می‌فروشند و یا به صورت بردهء دایم از او کار می‌کشند. وجود قنات در این ابعاد گسترده بیانگر وجود برده‌داری و سرواژ در جامعه است. باید به این مسئله نیز اشاره نمود؛ در جایی که زارع در کار بیگاریست، پیشه‌ور همان روستای خودکفا نیز برای ساختن ابزار کار همان زارع، مجبور به بیگاری است.

«در زمان هوخشتره - قرن هشتم قبل میلاد - استفاده از بردگان چه برای خدمتگزاری بزرگان و چه برای بهره‌گیری اقتصادی قوت یافت. این بهره‌گیری از نیروی کار بزرگان امور کشاورزی، صنعتی، استخراج معادن و حتی امور ساختمانی را در برمی‌گرفت.»^{۲۳} به دیگر بیان جامعه ماد «به چندین طبقه تقسیم می‌شد: امیران، نجبا، آزاد مردان، مالکین زمین، کسانی که چیزی نداشتند و در آخر بردگان.»^{۲۴}

کار بزرگان در جامعهء ماد در ابعادی مورد استفاده قرار می‌گرفته که گیرشمن مجبور می‌شود از برده‌ها به صورت یک طبقه نام ببرد.

لمبتون در مورد سامانیان می‌نویسد: «تجارت برده در روزگار حاکمیت آن‌ها به اوج خود رسید و تشکیلاتی هم به هم زد. بازارهای منظم برده فروشی در شاش، اسفیجاب و شهرهای دیگر آن سوی ثغر راه افتاد و اسیران تهاجمات استپ‌ها و یا جنگ‌های قبیله‌یی به وسیلهء ربایندگانشان راهی این بازارها می‌شدند. استپ و دهستان و سرزمین‌های خزری در شمال قفقاز از منابع دیگر تهیه و تدارک غلام و برده بودند.»^{۲۵} در تذکرهء حیات شیخ خواجه احرار (پایان قرن یازدهم) خبری هست که «از هر زوج گاو (مترادف اصطلاح "جفت گاو" ۲۶) در املاک آن شیخ - واقع در ناحیه کارشی جویبار سالیانه یکنفر برای تنقیه می‌آمده و به روی هم ۳۰۰۰ نفر جمع می‌شدند»^{۲۷} در آسیای میانه در بعضی موارد برای این گونه کارها از بزرگان نیز استفاده می‌شده. در نیمه اول قرن شانزدهم کوچکونجی خان در امور آبیاری -

۲۳- دکتر عزت الله نودری - تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۴۴

۲۴- رمان گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام ۸۱

۲۵- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ ایران میانه - مدخل ۹

۲۶- در ایران قدیم تا پیش از اصلاحات ارضی محمد رضا شاه، بسیاری از خانوارهای دهقانی به علت فقر و استثمار شدید، قادر به داشتن یک جفت گاو جهت کشت زمین‌شان نبودند. در نتیجه چند خانوار مشترکاً یک یا دو جفت گاو داشتند که به توالی از آن‌ها استفاده می‌نمودند. در نتیجه زمین هر خانوار دهقانی لزوماً منطبق با گاوهای شخمی که در اختیار داشت نبوده است. همچنین بود، مقدار رمه‌یی که یک خانوار در اختیار داشت و از لبنیات آن استفاده می‌نمودند. مثلاً ۵ خانوار ده گوسفند داشتند که هر روزی یکی از این خانوارها از شیر ده گوسفند استفاده می‌کرد.

۲۷- رشحه عین‌الحیوة صفحه ۲۲۸ - پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی... ۲۱۷

نزدیک شهر ترکستان - از ۹۵ برده هندی استفاده می‌کرده^{۲۸} ابن بطوطه نیز در نیمه اول قرن چهاردهم در جنوب عربستان در ظفر (حضر موت) این شیوه آبیاری باغ‌ها را با آب چاه مشاهده کرده. فقط در آن جا به جای گاو نر بردگان (مرد و یا زن) آب می‌کشیدند و ارباب ایشان را به چرخ چاه بسته مجبور می‌کرد از عمق زیادی دول چرمی بزرگ پر آب را بالا بکشند.^{۲۹} ناصر خسرو در مورد شهر لحسا در عربستان می‌نویسد: «ایشان را در آن وقت سی هزار بنده درم خریده زنگی و حبشی بود و کشاورزی و باغبانی کردند»^{۳۰} به نظر می‌رسد فاکت‌های موجود به روشنی گویای این مسئله هستند که در ساخت و لاروبی قنات و استفاده از آن، علاوه بر کار بیگاری روستائیان، از بردگان نیز در این گستره وسیع سود می‌جستند.

بسیاری از محققین تاریخ شرق به ویژه محققین سوسیال دموکرات ایرانی که مایل هستند برده‌داری و سرواژ در ایران را نفی کنند، ترجیح می‌هند واقعیات ذکر شده در فوق را نبینند و نقل قول مارکس را که می‌گوید: «در جایی که خود بشر به عنوان یکی از شرایط تولید اسیر شده به شمار می‌آید - و این منشاء برده‌داری و سرواژ است...» نیز یواشکی از انظار مخفی نمایند. در جای دیگر که مارکس زایش مناسبات نوین از دل مناسبات کهن را توضیح می‌دهد، به طور روشن از زایش برده‌داری از دل مالکیت اشتراکی در شرق صحبت می‌دارد: «اقتصاد کوچک دهقانی و کارگاه مستقل پیشه‌وری، که هر دو از طرفی پایه‌ی شیوه‌ی تولید فئودالی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر پس از انحلال این شیوه‌ی تولید در کنار تولید سرمایه‌داری نمودار می‌شوند، در عین حال پایه‌ی اساسی اقتصاد جامعه‌ی اشتراکی کلاسیک را در دوران اوج آن تشکیل می‌دهند یعنی دورانی که، پس از انحلال مالکیت مشاع ابتدایی شرقی و پیش از استیلا‌ی جدی رژیم بردگی بر تولید، قرار گرفته است.»^{۳۱} (تکیه از من) کسانی که هیچ‌گاه به فاکت‌های غیر قابل انکار در مورد گستره وسیع برده‌داری در ایران توجه نمی‌کنند و فقط بر مبنای نقطه نظرات نیمه نیمه «تئوریک» منکر برده‌داری در تولید در ایران می‌شوند، نقل قول فوق را با سماجت از دید خواننده جستجوگر می‌پوشانند. در نتیجه مالکیت اشتراکی آسیائی و ضرورت احداث و حفظ قنات‌ها جهت ادامه زندگی اقتصادی و حیات جامعه، استفاده وسیع از بیگاری و کار بردگی را ضروری می‌ساخت. لذا بردگان در این ابعاد وسیع به صورت یک طبقه در جامعه ظاهر می‌گردیدند.

۲۸- واصفی - بدایع الوقایع - پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی... ۲۱۷

۲۹- پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی... ۲۱۹

۳۰- سفرنامه ناصر خسرو ۱۴۸

۳۱- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول - زیرنویس شماره‌ی ۱۴ از صفحه‌ی ۳۱۷

فصل سوم



ساختار اقتصادی ایران از حمله عرب ۶۳۵ میلادی تا هجوم مغول

مسلمانان عرب در زمان أبو حفص عمر بن الخطاب، با انگیزه‌ی غارت گسترده به ایران یورش بردند. پیش از جنگ قادسیه، عاصم بن عمر یکی از فرماندهان سپاه عرب رو به سربازانش کرد و با اشاره به سمت ایران، هدف حمله به سرزمین ما را چنین شفاف و روشن، بیان نمود: «این دیاریست که خدا مردم آن را به شما حلال کرده... اگر پایمردی کنید و چنان که باید ضربت بزنید اموال و زنان و فرزندان و دیارشان از آن شماست...»^{۳۲} و وقتی اولین گام را به سرزمین ایران نهادند و به مدائن رسیدند، همه چیز را غارت کردند. عمر قالی مدائن را «بین یاران تقسیم کرد و قطعه‌یی از آن نیز نصیب علی شد که آن را به بیست هزار درهم فروخت»^{۳۳}.

این قوم پس از اولین تهاجمات به ایران، با مسئله و معضل زمین روبرو گشتند. «ماهان گوید: خدا سواد {سرزمین} را به جنگ گشود و همه‌ی زمین‌های میان آن جا و نهر بلخ چنین بود، مگر قلعه‌ها، صاحبان زمین‌ها به صلح دعوت شدند و ذمی شدند و زمین‌ها به آن‌ها تعلق گرفت، اما اموال خاندان کسری و کسانی که پیرو آن‌ها شده بودند چنین نبود و غنیمت مسلمانان شد. زمین‌های مفتوح غنیمت نبود تا تقسیم شود، خدای عزوجل فرموده: هر چه غنیمت شما شد، یعنی تقسیم کردید.»^{۳۴}

زمین‌هایی که با قدرت شمشیر تصرف شده مال کیست؟ امام؟ دولت تازه تشکیل شده‌ی خلافت؟ یا کسی که آن زمین را متصرف شده است؟ همین مسئله در مورد زمین‌هایی که مالکین آن‌ها از ترس و یا به هر دلیل دیگری به مسلمانان عرب واگذار کرده بودند و یا

۳۲- تاریخ طبری - جلد پنجم ۱۷۰۷ - جهت درک شفاف این مسئله رجوع شود به «الکامل ابن اثیر» بخش جنگ‌های ایران و اعراب. با توجه به این که او معتقد به برتری نژادی اعراب بر ایرانیان نیز بود.

۳۳- ابن اثیر - الکامل ابن اثیر ۲۱۳ // و جریر طبری - تاریخ طبری - جلد پنجم ۱۸۲۵

۳۴- تاریخ طبری - جلد پنجم ۱۷۶۳

زمین‌هایی که مالکین آن‌ها به پرداخت جزیه تن داده بودند، مطرح گشت. در عین حال چگونگی حق امام (خمس = ۵/۱) بر زمین‌های مورد ذکر نیز مسئله‌ی بغرنجی به نظر می‌رسید. ولی در گام‌های بعدی بر مبنای نظریه‌ی فیء^{۳۵} خمس زمین‌های تصرف شده نیز به امام وقت تعلق گرفت. این زمین‌ها را که جزوی از خالصه به شمار می‌رفت، صوافی می‌گفتند. چنان که ملاحظه می‌شود، یک هدف و یک باور محرک حمله‌ی مسلمانان به ایران بود:

۱- هدف: غارت بود. ولی چه چیزی را می‌شود غارت کرد؟ همه‌ی چیزها را منهای زمین. یعنی همه‌ی چیزهای منقول از قبیل؛ دفینه و گنج‌ها، زنان، بچه‌ها، اموال، تمام اسباب و اثاثیه‌ی خانه‌ها، اسیران و غیره، منهای زمین.

۲- باور: باور مسلمانان چنین بود که خداوند صاحب آب و زمین است. لذا آب و زمین خداوند را نمی‌توان غنیمت گرفت، نمی‌توان مالک شد. فقط می‌توان آن را تصرف کرد. در نتیجه، نماینده‌ی خدا در زمین یعنی محمد «رسول الله» و جانشینان او صاحبان واقعی آب و زمین هستند. بر مبنای این باور، محمد، پیغمبر اسلام، از زمین‌های فیء به نزدیکان خود تیول می‌داد.^{۳۶}

بعد از محمد بر سر زمین‌های فیء (سهم امام) مجادله هم چنان ادامه یافت. بسیاری معتقد بودند که این زمین‌ها قابل تقسیم نیستند ولی عمر از همین زمین‌ها به «جریر بن عبدالله و ربیل بن عمرو تیول داد... تیول‌ها به صورت بخشش از خمس غنیمت بود. و علی رحمه الله^{۳۷} نیز کردوسیه را به کردوس بن هانی به تیول داد، به سوید بن غفله جعفی نیز تیول داد.^{۳۸} ولی اعراب مسلمان در هنگام فتح سرزمین وسیع ایران هیچ سیاست اقتصادی خاصی که به وسیله‌ی آن بتوانند سرزمین‌های وسیع فتح شده را اداره کنند نداشتند. به همین جهت صاحبان همان زمین‌ها را بر زمین‌هایشان نشانده و به پرداخت جزیه مجبور کردند. همان جزیه‌یی که به هر غیر مسلمانی که عبودیت آن‌ها را می‌پذیرفت اعمال می‌کردند. تا زمانی که جنگ‌های کشورگشایانه مسلمانان ادامه داشت، همین روش را بر مردم و زمین

۳۵- نظریه فیء همان است که محمد در مدینه تدوین کرد: از هر غنیمتی که مسلمانان در جنگ بدست می‌آوردند، ۵/۱ آن به محمد و جانشینان او تعلق می‌گرفت.

۳۶- از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقطاع زمین مواتی در یمامه به مجاعه بن مراره حنفی (منبع: بلاذری، ۹۷؛ ابو عبید، ۳۵۶-۳۵۷)؛ اقطاع زمینی در حرموت به وائل بن حجر حرمی (بلاذری، ۸۴؛ ابوداود، ۸۹/۲، ش ۳۰۵۸؛ قس: ابن سعد، ۳۴۹/۱)؛ اقطاع بخشی از موات یمامه به فرات بن حیان عجلی (ابو عبید، ۳۴۸، ش ۶۸۰..).

۳۷- علی پسر ابی طالب: تولد ۱۷ مارس ۵۹۹ - مرگ ۲۸ فوریه ۶۶۱

۳۸- تاریخ طبری - جلد پنجم ۱۷۶۶

تحلیل می نمودند.

بعد از تنش اولیه، که اعراب به طور کامل بر ایران مسلط شدند، فرمانروایانشان جهت استثمار زارعان مجبور شدند به زمین داران بزرگ ایرانی از دوران ساسانیان، نزدیک شوند. در این معنا زمین داران بزرگ ایرانی، که در این مرحله به حاکمان بزرگ منطقه‌یی تبدیل شده بودند، واسط و یا رابط بین زارعان و فرمانروایان جدید گردیدند. لذا این حاکمان قدرت روز افزونی یافتند و مالکیت متوسط و خرده مالکی که نسبت به کل سرزمین اندک بود، به ضعف گرائید. مأمون «خود به خراسان آمد و از نزدیک به این حقیقت پی برد که نظارت مستقیم بغداد در امور خراسان خالی از دشواری نیست و آن نواحی را جز با حکام مستقل - و به شیوه‌ی حکومت خاندانی - نمی توان اداره کرد. وجود و دوام فرمانروایان کوچک بومی هم که در جای جای این سرزمین با نام‌هایی چون بخار خداه، کابل خداه، زابل خداه، گوزگان خداه، و سامان خداه حکومت خاندانی خود را با اظهار تابعیت به والی خراسان یا شخص خلیفه حفظ کرده بودند، اشاره‌یی به این معنی داشت که واگذاری این ولایت به خاندان تابع و مورد اعتماد خلیفه، بغداد را از تعهد مسؤلیت‌های سنگین فراوان آزاد و بی نیاز خواهد کرد.»^{۳۹}

این مالکینِ رابط، همان سیاستی را در رابطه با روستا در پیش گرفتند که در گذشته در زمان ساسانیان اعمال می کردند. برای درک این سیاست می بایست از وضعیت روستا شناخت درستی بدست آورد:

مارکس می گوید: روستا در شرق یک واحد منسجم است و خانه‌ها در کنار هم قرار دارند. این ویژگی ناشی از چند عامل است:

۱- کمبود آب: در مناطق کم آب مردمان دور چشمه و منبع آب گرد می آیند، خانه می سازند و زمین‌های زراعتی آبی خود را حتی الامکان در همان حوالی آماده می سازند. این ویژگی طبیعت (آب و زمین) یکی از بنیان‌های ویژگی مالکیت اشتراکی در ایران را می سازد. در طول قرن‌ها حضور مالکیت اشتراکی در ایران، روستا همچنین به علت این ویژگی، خودکفا بود و به صورت بسته عمل می کرد.^{۴۰}

۳۹ - عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۳۵۶

۴۰ - به نظر من واژه‌ی "مطلقاً خود بسنده" = { "خودکفا" } که مارکس آن را به کار برده است، درست نیست زیرا اگر دهات تحت هر شرایطی مطلقاً خودبسنده { خودکفا } باشند، ارتباط (مبادله، سوداگری، تأثیرات فرهنگی و...) روستا با محیط اطرافش مطلقاً قطع شده و پیروسه تکامل اجتماعی در یک محدوده‌ی وسیع از بین می رود. در حالی که ما می دانیم ساختار روستای جامعه‌ی ایران و هند با تنوعات بسیارش در طول تاریخ تغییرات بسیار نمود و شرایطی فراهم شد که بورژوازی ایران و هند توانستند پا به عرصه وجود گذارند.

۲- هر روستا از روستاهائی که مارکس با واژه "واحدهای جماعتی کوچک" از آنها نام می‌برد، محل زندگی یک خانواده، یا یک خانوار و یا یک تیره از یک قبیله اسکان یافته و یا نیمه اسکان یافته بوده است.

در ارتباط با ایل بختیاری و طایفه بامدی: «اگر حفظ ساختار طایفه‌یی را ملاک بگیریم، عشایر اسکان یافته و روستاهای عشایری نیز داریم. شماری زیاد از روستاهای کرمانشاهان، کردستان، ایلام، سیستان و بلوچستان و خوزستان و جاهای دیگر در این مقوله می‌گنجد...»^{۴۱} به بیان دیگر بیش از یک میلیون از جمعیت ایران در سال ۱۳۶۶ اعضای ایلات مختلف اسکان یافته در چند هزار روستا بوده‌اند. با این آمار می‌شود تصور کرد که در زمان حمله اعراب مسلمان و پس از آن که ساکنین شهرها کمتر از ۲۰ درصد کل جمعیت کشور بوده، ترکیب ایلیاتی روستا چه ابعاد وسیع و گسترده‌یی داشته است.

با وجود تغییرات شگرفی که ناشی از تاثیر تمدن در ساختار تیره و قبیله، در این جماعات روستایی به وجود آمده بود (به کار بردن ابزار آهنی، استفاده از خط و کتابت، سنت‌های غیر قبیله‌یی و...) تا سال ۱۳۶۶ شمسی مناسبات اقتصادی پیش از تمدن حاکم بود (همان مناسبات تولیدی عامی که در درون هر تیره از یک قبیله حاکم بوده است، چه یونانی، چه رومی، چه هندی. هر کدام با ویژگی‌های خود). همین مناسبات خانواری، تیره‌یی و قبیله‌یی عامل اساسی‌یی بود که پروسه کالائی شدن تولید در روستا را کند می‌کرد. تولید در این روستاها کالائی نبود. بلکه تولید برای مصرف بود و فقط بخشی از آن که مازاد مصرف بود توسط ارباب یا دولت در بازار به کالا تبدیل می‌شد. در صورت زیاد شدن در این روستاهای تیره‌یی و قبیله‌یی که پیشه‌وری و دامداری و کشاورزی ابتدائی مشغولیت افراد آن بود «... همبائی تازه‌یی روی کرده و الگوی همپائی قدیم در زمین بایری دائر»^{۴۲} می‌گردید، یعنی به دو بخش تقسیم می‌شد، جمعیت جدید همان الگوئی را می‌ساخت که خانوار و یا تیرهء مادر برای خود ساخته بود. یعنی ده جدید کپی ده قدیم می‌شد. و این کلید راز کند بودن تغییرات اجتماعات آسیائی را به دست می‌دهد.

ولی مارکس در جای دیگر، یعنی در «نقد اقتصاد سیاسی» بسیار دقیق از روستای شرقی و داد و ستد صحبت می‌کند: «شهرها به معنای خاص فقط در نقاطی در جوار این دهکده‌ها [= آبادی‌های جماعتی کوچک] تشکیل می‌شوند که شرایط بسیار مساعدی برای داد و ستد خارجی وجود داشته باشد...» از این جهت من از واژه‌های "خودکفا" و "بسته" استفاده کرده‌ام.

۴۱- در برزخ گذار صفحه ۱۰ - زیرنویس

۴۲- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۶ تا ۳۳۷

«سازمان ساده‌اولیه در این همبائی‌های خود بسنده، که دائماً با همان اشکال، از نو زائیده می‌شوند و هر گاه تصادفاً از بین بروند در همان محل و با همان اسامی باز به وجود می‌آیند کلید راز تغییر ناپذیری اجتماعات آسیائی را به دست می‌دهد، که چنین چشم‌گیر با به هم خوردن و از نو تشکیل یافتن پیوسته دولت‌های آسیائی و تغییرات عدیده سلسله‌ای، مباین به نظر می‌رسد.»^{۴۳}

به نظر می‌رسد حکم «...تغییر ناپذیری اجتماعات آسیائی...» که مارکس بیان می‌کند، با تغییرات تاریخی جوامع آسیائی در توافق نیست. زیرا به هر جهت بخشی از نیازهای روستا از خارج تأمین می‌شد و این روستا در جریان مبادله اقتصادی و تغییرات سیاسی فرهنگی قرار می‌گرفت. بسیاری از جنبش‌های عظیم اجتماعی ایران در روستاها شکل می‌گرفت و...
لنین ویژگی جوامع آسیائی را همان سه عاملی می‌داند که مارکس و انگلس بیان کرده‌اند ولی بدون ذکر «تغییر ناپذیری» برای این جوامع. او در چکیده مکاتبات ۱۸۸۳-۱۸۸۴ کارل مارکس و فریدریش انگلس می‌نویسد: «کلید نظام‌های شرقی غیبت مالکیت خصوصی بر زمین است. تمام زمین دارایی صدر حکومت است... روستاهای آسیایی، محصور در خود و خودکفا (اقتصاد طبیعی)، به علاوه کارهای عمومی دولت مرکزی، شالوده نظام‌های آسیایی را تشکیل می‌دهند.»^{۴۴}

این کلید راز کندی تغییرات اجتماعات آسیائی چیست؟ عبارت است از درک ساختار قبیله‌یی اجتماعات روستائی.

در شرایطی که روستا محل سکونای یک تیره و یا بخشی از یک تیره است، در صورت ازدیاد جمعیت تیره بر مبنای قانون تکامل تیره‌ها، تیره به دو بخش تقسیم می‌شود، این تیره جدید همانند تیره مادر شکل می‌گیرد و محل زندگی و مناسبات درونی خود را نیز همانند تیره مادر شکل می‌دهد. این نه فقط مربوط به ساختار جوامع شرقی است بلکه هم چنین مربوط به پروسه تکامل قبیله در کل جوامع بشری است که تا حاکمیت قبیله بر ساختار جامعه و قدرت سیاسی، پابرجاست و تأثیر پذیری روستا از مدنیت شهری را کند میکند. در اروپا ساختار قبیله‌یی گام به گام با پیدایش طبقات محو گردید. لذا ساختار ایلی نیز از جامعه روستا رخت بر بست ولی در شرق منجمله ایران ساختار ایلی در روستا تا اوایل قرن بیستم پابرجا بود. هنوز هم در بسیاری از روستاهای ایران پابرجاست.

نگاهی به یک پژوهش علمی در ساختار ایل بختیاری، پروسه تحول در این اجتماعات را دقیق و شفاف روشن می‌کند. با وجود گذشت قرن‌ها از آغاز تمدن در ایران، مناسبات در

۴۳- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۶ تا ۳۳۷

۴۴- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۶ تا ۳۳۷

ایلات چنین است: «منظور از عشایر بخشی از مردم ایرانند که دست کم سه ویژگی مشترک دارند.

الف - هویت‌شان در گروه‌های اجتماعی پدر تبار تبلور یافته است - طایفه - تیره - ایل

ب - پایه معاش آنان بر رمة‌داری و گله‌چرانی شبانی استوار است...

ج - کوچ و چتر نشینی از جلوه‌های ویژه و مشهود زندگی آنان است. «۴۵»

زیر ساخت ایل بختیاری چنین بود که «طایفه بامدی به دو "تش" و هر تش به چند "اولاد" تقسیم می‌شد. «۴۶» چنان که ملاحظه می‌شود ساختار هر می‌قبیله‌یی در ایل تقریباً دست نخورده باقی مانده است. «طایفه مامدی هم مانند بیش‌تر طایفه‌های بختیاری نیمه چادر نشین است. اقتصاد معیشتی این طایفه همیشه بر دو پایه دامداری و زراعت استوار بوده است. شیوه تأمین معاش آنان یادآور آغاز دوران اشتغال انسان به کشاورزی است. دورانی که انسان ضمن اشتغال به شبانی، یاد گرفت که بذری هم در زمین‌های اطراف خود بپاشد و آن را به دست طبیعت بسپارد تا بعد از مدتی آن چه را طبیعت عطا کرده است برچیند و زادره سازد. «۴۷» و مناسباتشان با زمین قابل کشت چنین بود که؛ «به طور مشاع^{۴۸} از آن بهره برداری می‌کردند. می‌توان گفت که مالکیت در سطح خانوار همیشه مشاع است و ما در مشاهدات خود به موردی برنخوردیم که جز این باشد. «۴۹»

ناگفته روشن است که در سال ۱۳۴۳ که این پژوهش انجام شده است، کشاورزان این ایل در نتیجه تحولات تاریخی اجتماعی ایران (به ویژه اصلاحات ارضی محمد رضا شاه)، به خرده‌مالکین تحول یافته بودند ولی به علت حاکمیت مناسبات ایلی هم زمین قابل کشت‌شان زمین اشتراکی مانده و هم سطح تولیدشان در سطح تولید پیش از تمدن بوده است. زیرا ساختار تیره‌یی و قبیله‌یی روستاهای این مناطق تکامل به سوی مدنیت و در نتیجه تولید کالائی را همه جانبه ترمز می‌کرد.

از آن چه گفته شد، چند مسئله روشن می‌گردد:

۱ - اغلب روستاها در ایران روستاهای قبیله‌یی بوده‌اند.

۲ - مناسبات خانواده و تیره بر مبنای مناسبات پدر سالارانه بوده است.

۴۵- در برزخ گذار ۵

۴۶- در برزخ گذار - زیر نویس صفحه ۲۸

۴۷- در برزخ گذار ۲۷

۴۸- زمین تقسیم نشده‌یی که دارای چند مالک است و مالکان با کار مشترک روی آن بر مبنای قرارداد بین خود از محصول سهم می‌برند.

۴۹- در برزخ گذار ۲۹

۳- تولید این روستاها بر دو پایه دامداری وسیع و کشاورزی ابتدائی قرار داشته است.

۴- مالکیت مشاعی در این روستاها وسیع‌تر از انواع دیگر مالکیت بوده است. اکثر روستاهای ایران در مناسبات قبیله‌یی بوده و اکثر عظیم زارعین این روستاها به صورت برده و سرف به دامداری و کشاورزی و صنایع ضروری اولیه مشغول بودند. در این روستاها از زمان اشکانیان عموماً از سرف‌ها و برده‌ها در امر کشاورزی بهره‌کشی می‌کردند، زیرا «در دوران حکومت جانشینان اسکندر، همچون گذشته، روستائیان دهکده‌های «سلطنتی» به زمین تحت کشت‌شان وابسته بودند»^{۵۰} و در دوران ساسانیان «روستائیان وابسته به زمین بودند»^{۵۱} و «رعایا مجبور بودند مادام‌العمر در همان قریه ساکن باشند و بیگاری انجام دهند و در پیاده نظام خدمت کنند»^{۵۲} در این زمان «زارعان، وابسته به اراضی و املاک دولت و بزرگان و یا آتشکده‌ها بودند»^{۵۳} و «حق زندگی و مرگ مردم و غلامان در دست آنان»^{۵۴} بود.

و ما می‌دانیم که «شاهپور اسیران رومی را که فراوان به دست آورده بود در ساختن شادروان»^{۵۵} به کار واداشته»^{۵۶} بود.

چنان که ملاحظه می‌شود، در بطن این روستاهای خود کفای قبیله‌یی که بر بنیان مالکیت اشتراکی آسیائی قرار داشتند، نیروهای مولده عبارت بودند از؛ سرف‌ها، برده‌ها، تیولداران و یا اقطاع‌داران و اجاره‌داران. لذا در ساختار اجتماعی یاد شده در روستا، مناسبات تولیدی دیگری که نه برده‌داری باشد و نه سرواژ و نه خرده مالکی، نمی‌توانست شکل بگیرد و شکل هم نگرفت.

همان طور که گفته شد این روستاها واحدهای تولیدی بسته‌یی بودند که علاوه بر تولید برای مصرف، اضافه تولید نیز داشتند. برای اخذ این اضافه تولید، دولت و نمایندگان آن، سیاست خاصی را در قبال روستائیان در پیش می‌گرفتند:

سیاست دولت و نمایندگان آن این بود که به جای سر و کله زدن با روستائی منفرد، «مالیات

۵۰- استبداد شرقی - کارل آوگوست ویتفوگل ۱۹۱

۵۱- لمبتون - مالک و زارع در ایران ۵۷

۵۲- کریستن سن - [Artur Christensen] ایران در زمان ساسانیان - از کتاب راوندی - تاریخ اجتماعی ایران ۶۴۸

۵۳- دکتر عزت الله بوذری - تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۷۹

۵۴- کریستن سن صفحه ۳۱۶

۵۵- سدی است بر روی شاخه اصلی رودخانه کارون

۵۶- احمد کسروی - مشعشعیان ۹۹

زمین‌هایی را که متعلق به جامعه‌های روستایی بود یک جا تعیین می‌کردند»^{۵۷} و عامل خلیفه نمایندگان خود را برای اخذ مالیات به مناطق می‌فرستاد. برای مثال «در قدیم رسم آن چنان بوده است که عامل به قم، ده مرد را از بزرگان عرب به قم ضامن و وظیفه‌ی مال خراج گردانیده‌اند و به اسم سلطان بریشان عقد نامه بسته‌اند و مهر کرده و امر سایر ارباب خراج با این ده مرد بوده است نه با عامل...»^{۵۸}

به بیان دیگر، عامل خلیفه ده نفر را به عنوان نماینده خود برای گرفتن مالیات کل منطقه قم تعیین می‌کرد.

اختیارات این نماینده تا چه اندازه بود؟

در صورت خالصه بودن منطقه، این نماینده، نماینده دولت بود. در این حالت نماینده، مالیات و بهره مالکانه را یک جا می‌گرفت.

در صورت تیولی بودن منطقه، نماینده مأمور دولت بود که فقط می‌توانست مالیات از زارعین اخذ کند و تیولدار نیز یا نماینده خود را داشت که فقط بهره مالکانه می‌گرفت و یا اصولاً تیول خود را در بخش‌های مختلف تقسیم کرده و به اجاره می‌داد.

در ایران اغلب مواقع دولت و تیولداران برای حاکمیت کامل بر منطقه خود و خلاصی از درگیری با زارعان، زمین‌ها را به اجاره می‌دادند.

«در جاهایی که زمین را به عنوان تیول به این و آن واگذار می‌کردند مالکیت اجتماعی دهقانان جای خود را رفته رفته به اجاره‌داری می‌داد و به مرور دهور {روزگاران دراز} وضع عامه کشاورزان نامساعدتر می‌شد.»^{۵۹} «در بسیاری از موارد مالیات همه‌ی ولایات را اجاره می‌دادند.»^{۶۰} (تکیه از من است)

در این شیوه از استثمار و در شرایط ضعف قدرت سیاسی مرکزی، اجاره‌دار زالو صفت بدون هیچ قید و بندی (بجز کشتن زارع) عصاره حیات زارع را می‌مکید و سرواژ در ناکامل‌ترین شکل خود که در آن سرف اختلاف‌چندانی با برده نداشت، گسترده می‌گردید. اگر در این شرایط تیولدار در عین حال موظف به اخذ مالیات دولتی هم می‌بود، تعدی و اجحاف بر زارعین از حد می‌گذشت و آن‌ها تا سطح برده تنزل کرده و هزار هزار یا تلف می‌شدند و یا از مناطق خود فرار می‌کردند.

۵۷ - لمبتون - مالک و زارع در ایران ۸۳

۵۸ - تاریخ قم - ۱۵۶ - نوشته شده در قرن چهارم هجری قمری

۵۹ - لمبتون - مالک و زارع در ایران ۴۳

۶۰ - لمبتون - مالک و زارع در ایران ۸۳

تیول‌داری که ریشه در مناسبات اعراب پیش از اسلام و شیوه زمین‌داری دوران اشکانی^{۶۱} و ساسانی داشت،^{۶۲} زمانی یک گام تاریخی تکامل یافت که حاکمین عرب و یا ایرانی تا قرن چهارم هجری قمری به صورت تیول‌دارانی نمایان گردیدند که در عین حال سران نظامی و فرماندهان سپاهی نیز بوده و مالکیت زمین‌هایشان مشروط و گاهاً موروثی می‌گردید. ساختار قبیله‌یی و سیستم تیول و اقطاع در ایران به ویژه زمانی که فرماندهان نظامی به صورت مقطعان و تیول‌داران ظاهر می‌شدند، تأثیر عمیقی بر ساختار طبقاتی در روستا می‌گذاشت «کاملاً طبیعی بود که طبقه اخیر {تیولداران} خود را نسبت به قاطبه‌ی مالیات دهندگان مرجع قدرت فرض کنند خواه از نظر این که در برابر حکومت از آنان حمایت می‌کردند و خواه از لحاظ این که در برابر حکومت مسئول کار آنان بودند. همین سبب شد که یک طبقه مقتدر از ملاکان به وجود آید و خرده مالکان به درجات پست‌تر اجتماع تنزل کنند و رفته رفته یک جمعیت ده نشین شبه برده‌یی در ایران ظاهر شود. این تمایل هنگامی شدت یافت که به جای مالکان اصلی زمین اولاً کسانی روی کار آمدند که غالب آنان اجاره‌دار درآمد‌های مالیاتی بودند ثانیاً کسانی که بر اثر تعمیم روش واگذاری اراضی به اشخاص یا «اقطاع» که از قرن پنجم هجری (برابر قرن یازدهم میلادی) به بعد معمول شده بود صاحب زمین شدند. مرحله‌ی قطعی این تحول مستقر شدن مأموران لشکری در املاک زراعتی بود.»^{۶۳} (تکیه از من) نقل فوق به روشنی از سرواژی صحبت می‌کند که به علت حاکمیت سران نظامی ایلی بر زمین، سرف‌ها تا سطح بردگان تنزل کرده‌اند.

با تثبیت حاکمیت مرکزیت اسلامی بر سرزمین ایران و در هم شکستن گام به گام جنبش‌های ضد خلافت و گاهاً ماتریالیستی، انواع مالکیت بر زمین و مقدار مالیات سالانه بر آنها نیز تثبیت شد.

«ب. ن. زاخودر مورخ و محقق شوروی طبقه بندی تقسیمات مالکیت ارضی را در کشورهای تابع خلافت به صورت زیر پیشنهاد کرده است:

۱- اراضی دولتی. پرداخت سالانه زارعین بهره مالکانه - مالیات به دولت بود.

۶۱- رجوع شود به تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۶۵

۶۲- تحقیقاتی که درباره‌ی معاملات مربوط به املاک غیر منقول ناحیه‌ی نزی (واقع در ده میلی جنوب کرکوک) به عمل آمده (این تحقیقات مربوط به هزاره‌ی دوم قبل از میلادست) نشان می‌دهد که همه‌ی زمین‌ها متعلق به شاه بوده و آنها را یا به رسم بخشش یا به عنوان تیول به رعایای خود می‌داده است: «قانوناً رعایایی که این زمین‌ها به آنان سپرده می‌شد آنها را تصرف می‌کردند نه تملک.» (لمبتون - مالک و زارع در ایران ۵۰ تا ۵۱)

۶۳- لمبتون - مالک و زارع در ایران ۳۶ - ۳۷

۲- "اراضی متعلق به افراد سلاله‌های حاکمه با حق تصرف شخصی" که به نام "املاک سلطانی" خوانده می‌شده.

زارعین می‌بایست بهره مالکانه را به شخص متصرف و مالیات را به دولت می‌پرداختند. معمولاً این متصرفان از پرداخت مالیات معاف بودند به همین جهت زارعین مالیات و بهره را یکجا به متصرف می‌دادند.

۳- اراضی متعلق به اماکن مقدسه اسلامی یا "وقف".

۴- اراضی ملکی خصوصی که ملک طلق افراد بوده و می‌توانستند آن را به ارث به بازماندگان بگذارند و یا بفروشند. بهره مالکانه توسط صاحب زمین و مالیات توسط دولت اخذ می‌گردیده است. ۶۴

۵- اراضی متعلق به روستائیان آزاد. فقط مالیات به دولت پرداخت می‌شد.

۶- اراضی متعلق به جماعت روستایی «۶۵» که فقط به دولت مالیات می‌پرداختند.

به بیان دیگر زارعین دو نوع پرداخت داشتند:

۱- بهره مالکانه به ارباب و یا متصرف زمین.

۲- مالیات به دولت.

در بعضی از موارد مثل زمین‌های دولتی مالیات و بهره یکجا وصول می‌شد. به این دلیل به این نوع پرداخت "مالیات- بهره مالکانه" می‌گفتند.

مقطعان و اجاره‌داران در جریان گرفتن بهره مالکانه یا مالیات، به شکنجه هم متوسل می‌شدند. بر همین روال اگر پس از شکنجه‌های فراوان روشن می‌شد که آن زارع واقعا نمی‌تواند مالیات محاسبه شده را بپردازد، اغلب او و خانواده‌اش را یا به بردگی می‌بردند یا او را می‌کشتند و بدهی‌اش را بر دیگر زارعین سرشکن می‌کردند. «امتیازات صاحبان اقطاع نه تنها عبارت از حق وصول مالیات بود بلکه هم چنین مشتمل بود بر وضع مالیات و تحمیل بیگاری بر مردم.» ۶۶ و ما میدانیم که بیگاری پرورنده برده‌داریست.

۶۴- در زمان سلطان مسعود غزنوی، ابوالفضل سوری، عامل خراسان که قدر قدرت آنجا بود، مجبور شد، برای تأمین مخارج مناره‌یی که برای مقبره علی بن موسی الرضا در مشهد ساخته بود، دهی را بخرد و آن را وقف کند. او نمی‌توانست دهی را که تیول او بود به میل خود وقف نماید زیرا ملک تیولی در مالکیت "مطلق" او نبود: "... مناره کرد و دهی خرید، فاخر (و) بر آن وقف کرد." (ابوالفضل بیهقی - تاریخ بیهقی (۵۰۱)

۶۵- ب. ن. زاخودر - "تاریخ شرق در قرون وسطی" صفحه ۷۶ - ۷۵ - برگرفته از پطروشفسکی -

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول - جلد دوم ۳ - ۴

۶۶- لمتون - مالک و زارع در ایران ۴۱

یکی از روش‌های ظالمانه در چپاول زارعان، تغییر واحد اندازه‌گیری زمین بود. یعنی اگر یک گز معمولی = ۶ قبضه (واحد اندازه‌گیر آن زمان) را واحد قانونی در نظر بگیریم، در مساحتی زمین‌ها از یک گز ۵ قبضه‌یی استفاده می‌کردند. از این رو مساحت، یک قطعه زمین ۱۰۰۰ متر مربعی را ۱۲۰۰ متر مربع برآورد می‌نمود و به همین اندازه از زارعین مالیات بیشتری می‌گرفت. جدول زیر گویای این امر است.

منطقه	مالیات بر مبنای مساحتی بشر بن فرج	مالیات بر مبنای مساحتی علی بن احمد الضمیری
انجروود	صد و بیست و پنج هزار و هشتصد و دوازده درهم و ثلث ربع	صد و نود و سه هزار و سیصد و چهل درهم و ثلثی ربع
الرودابان	صد و پنجاه و پنج هزار و هشتاد و پنج درهم	دویست و چهل هزار و پانصد و پنجاه و سه درهم و ثلثی ربع
ابرشجان	چهل و شش هزار و هفتصد و شصت و یک درهم	هشتاد هزار و سی و شش درهم و ثلث
الرودبار	سی و یک هزار و هفتصد و نود و شش درهم	چهل و چهار هزار و هشتاد درهم و ثلث
سراجیه	صد و سیزده هزار و هشتاد و پنج درهم و پنج دانگ درهمی	دویست و بیست و هشت هزار و صد و سی و شش درهم و ثلث
جبل	نود و سه هزار و سیصد و سی و سه درهم	صد و هشت هزار و هفتصد و چهل و هشت درهم و ربع
وازکروود	چهل و چهار هزار و ششصد و پنجاه و دو درهم	شصت و یک هزار و چهارصد و هشتاد و یک درهم و ربع و سدس درهمی

استفاده از اطلاعات صفحه ۱۳۳ تاریخ قم

از آن چه گفته شد دیالکتیک حاکم بر تیول و اقطاع‌داری و دنبالچه‌ی آن‌ها یعنی اجاره‌داری، ظاهر می‌گردد. من در اینجا سعی می‌کنم قدری جامع‌تر به مسئله بپردازم:

۱- تیولداری، اقطاع‌داری و اجاره‌داری از مالکیت اشتراکی آسیائی نشأت می‌گیرد. فقط در مالکیت اشتراکی آسیائی همه‌ی زمین‌ها در تملک مظهر مالکیت اشتراکی است و فقط او می‌تواند بخش‌های سرزمین و یا زمین‌های قبیله و یا قلمرو یک امپراتوری را به صورت تیول و یا اقطاع در اختیار فرد و یا افرادی بگذارد. این افراد از آنجائی که دارای منافع مشترکی بودند، طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند.

در زمین تیولی، تیول‌دار به تنهایی قادر به اداره‌ی آن نیست در نتیجه هر تیول‌داری، تیول خود را در بخش‌های مختلف به اجاره می‌دهد و یا به صورت اقطاع متعدد به مقطع‌های متعدد تفویض می‌کند.

۲- سیستم تیول که ناگزیر از مالکیت اشتراکی منتج می‌گردد، تیول‌داران را در طول زمان به حاکمان و مالکین بالفعل سرزمینی که تیول‌شان است تبدیل می‌کند و این امر با پیشرفت خود، نیروی گریز از مرکز و گرایش استقلال طلبانه را در تیول‌داران و مقطع‌ان به وجود آورده

و تشدید می‌نماید. آن‌ها با اعمال سلطه منحصر به فرد و تظاهر به اطاعت از دولت مرکزی و هم چنین مختص نمودن بخش عظیمی از ثروت غارت شده به خزانه خود و دادن بخش ناچیزی به حکومت مرکزی، اوضاع را برای تضعیف حکومت مرکزی و استقلال کامل خود فراهم می‌کردند. ابوالفضل بیهقی می‌گوید: عامل سلطان مسعود غزنوی، ابوالفضل سوری «بر خراسان، اعیان و رؤسا را برکند و مال‌های بی اندازه ستد و آسیب ستم او به ضعفا رسید و آن چه ستد(ه بود)، از ده درم پنج سلطان را بداد و آن اعیان مستأصل شدند و نامه‌ها نوشتند...»^{۶۷} یحیی برمکی در مورد علی بن عیسی بن ماهان عامل خلیفه در خراسان به هارون الرشید چنین می‌گوید: «از ده درهم که بسته است، دو یا سه فرستاده است...»^{۶۸} «از آن زمانی که حق جمع‌آوری مالیات از یک منطقه وسیع به یک نفر رهبر نظامی واگذار شد، راه برای اعلام استقلال وی هموار گردید.»^{۶۹}

به این جهت سیستم تیول که از مالکیت اشتراکی منتج می‌شود، در ذات خود، مالکیت اشتراکی را در یک قلمرو وسیع نفی نموده و آن را به مالکیت‌های اشتراکی کوچک‌تر تقسیم می‌کند. در ایران بر خلاف اروپا که فتودال‌ها با اتحاد با یکدیگر در مقابل شاه می‌ایستادند و مقاومت می‌کردند، تیول و اقطاع‌داران در تضاد و جنگ دائم به سر می‌بردند.

۳- اقطاع‌داری و اجاره‌داری به علت استفاده از بیگاری زارعان در ابعاد وسیع و بی انتها، بستر برده‌داری و سرواژ است.

قانونمندی ۱:

تیول‌داری از یک جانب مولود مناسبات اشتراکی بر زمین است، زیرا اگر همه‌ی زمین‌ها به پادشاه تعلق نداشت، او نمی‌توانست زمین‌ها را به صورت تیول به سایرین واگذار کند لذا تیول بی معنی می‌گردید. و از جانب دیگر نافی تمرکز قدرت دولتی است. زیرا تیول‌دار بر سر منافع به طور عینی و مادی در تضاد شدید با مرکزیت سیاسی قرار می‌گیرد و بنیان آن را در هم می‌ریزد. در ذات تیول و اقطاع که فقط بر بنیان مالکیت اشتراکی می‌تواند شکل بگیرد، مناسباتی به نام مقاطعه و اجاره‌داری پرورده می‌گردد که تحت آن مناسبات نهایتاً ساختار سرواژ و برده‌داری حاکم می‌شود...

۶۷- ابوالفضل بیهقی - تاریخ بیهقی ۵۰۰

۶۸- ابوالفضل بیهقی - تاریخ بیهقی ۵۰۹ و هم چنین ۵۴۹

۶۹- لمبتون - تاریخ ایران بعد از اسلام ۳۹

ساختار سرواژ و شرایط سرف در تولید دارای تنوعات بسیاری است:

۱- تنوع ساختاری در سرواژ: مقایسه سرواژ ایرانی و روسی با شفافیت تفاوت ساختاری سرواژ و تنوع آن را می‌نمایاند: در روسیه ارباب، زمین ده را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. کل محصول زمین وسیعی که سرف‌ها آن را در بیش‌تر ایام هفته به طریق بیگاری کشت می‌کردند فقط به ارباب تعلق داشت. اندک زمینی هم در اختیار زارع قرار داده می‌شد که محصولش فقط مال زارع بود. به بیان دیگر در کل سرزمین روسیه حدود ۹۰ درصد از زمین‌ها با بیگاری کشت می‌شد که محصول متعلق به سرف‌داران بود. حدود ۱۰ درصد زمین‌ها در اختیار زارعین (سرف‌ها) قرار می‌گرفت که محصول آن در خدمت بقای سرف‌ها جهت ادامه بیگاری بر زمین اربابی قرار می‌گرفت. این سیستم سرواژ خاص روسیه بود.

در ایران چنین سیستمی وجود نداشت. در ایران تیولدار یا اجاره‌دار زمین‌های تحت اختیار خود را به قطعات کوچک تقسیم کرده و هر قطعه‌یی را در اختیار یک یا چند خانواده روستایی قرار می‌داد و غلامان را نیز روی قطعاتی به کار و می‌داشت. از محصول همین زمین‌ها مقدار مصرف سرف‌ها جهت ادامه زندگی در خدمت ارباب به آنان داده می‌شد و اضافه محصول یا به مصرف شخصی ارباب می‌رسید و یا ارباب آن را برای مبادله کالائی به شهر می‌برد و برای خود می‌فروخت.

به طوری که ملاحظه می‌شود، در شرق نیز سرواژ با ساختارهای مختلفی ظاهر می‌گردید. همان طور که در مثال روسیه گفته شد، سرواژ ایرانی همان سرواژ روسی نبود. همین امر را می‌توان در ساختار سرواژ مناطق دیگر جهان به کار برد و ویژگی آن‌ها را باز شناخت.

۲- تنوع شرایط سرف در تولید: در گونه‌یی از سرواژ، حق سرف تا سطح برده سقوط می‌کرد و به صورت ابزار تولید درمی‌آمد و از یک قطب مناسبات تولیدی خارج می‌گردید. در گونه‌یی دیگر بین مالک زمین و سرف، مناسبات نسق‌بندی حاکم می‌شد. در این حالت مرز بین سرف (Leibeigene) و دهقان (Bauer) فقط یک گام کوچک بود و آن هم وابستگی یا عدم وابستگی زارع به زمین اربابی خاصی. ما این روند را در تحلیل هجوم مغول و شکوفائی اقتصادی زمان شاه عباس اول نشان خواهیم داد.

در این جا لازم به تأکید است که جامعه روستائی ایران با تمام محذورات ساختاری و سیاسی، جامعه‌یی ایستا نبود. زیرا در کنار روستاهایی که دور از شهرها قرار داشتند و کاملاً تحت ساختارهای ایلی شکل گرفته بودند، از تمدن شهری دور و بسته و خودکفا بودند، روستاهایی نیز در ارتباط وسیع و ناگسستنی با شهرها قرار داشتند.

از پیش از حمله اعراب، در ایران شهرهای بزرگی مانند اصفهان، تبریز، کرمان، همدان، شوش و... وجود داشته است. این شهرها که محل زندگی بخشی از اشرافیت، بازرگانان، زمین‌داران بزرگ، پیشه‌وران و صنعتگران و برده‌هایی که در خدمات شهری کار می‌کردند، بودند، برای زندگی به مواد غذایی و محصولات روستائی محتاج بودند. در نتیجه هزاران روستا، به ویژه روستاهائی که به این شهرها نزدیک بودند، ناگزیر به تولید کالائی سوق داده می‌شدند. به مدینت شهر نزدیک می‌گردیدند و تحت تأثیر آن اگر نه کاملاً ولی بندهای قبیله‌یی را سست‌تر می‌نمودند. مثلاً تولید فرش (قالی، گلیم و تولیدات نمدی برای این زمینه از مصرف)، ریسندگی ابریشم، کشت خشخاش و... تولید کاملاً کالائی بودند. لذا شهرهای ایران، هزاران روستا را به لحاظ اقتصادی و سیاسی پیوند می‌داد. ما این پیوند را در توفان‌های اجتماعی که اتحاد دهقانان فقیر و میانه حال موتور آن بودند و رهبران آن‌ها نیز در روستاها شکل می‌گرفتند و مستقر می‌شدند، می‌توانیم ردیابی کنیم. جنبش‌های عظیم اجتماعی مثل جنبش بابک خرم‌دین، سربداران، اسماعلیه، قرامطه، جنبش زنگیان یا زنج در عراق و... در عین حال که جنبش‌های سیاسی بودند و در ساختار قبیله‌یی شکل می‌گرفتند ولی بر بنیان رفع ستم اقتصادی بردگی و سرواژ با ساختار قبیله‌یی در تضاد واقع می‌شدند. در نتیجه در بطن شرق به ظاهر خواب آلود، پویائی چشمگیری جهت ترقی و تکامل به چشم می‌خورد. به بیان دیگر شرق منجمله ایران هیچ‌گاه سکون اختیار نکرده است.

در نتیجه در ایران هم روستاهای بسته خود کفا و هم روستاهائی که با مدینت نزدیک بودند و بندهای قبیله‌یی و تیره‌یی در آن‌ها سست‌تر از دیگر روستاها بود، وجود داشت. بدین جهت سرواژ نیز در تنوعات خود در جوامع روستائی به چشم می‌خورد.

مسئله مهمی که سرواژ را در عمیق‌ترین و گسترده‌ترین وجه آن در کل جامعه ایران تحکیم میکرد، تملک همه چیز و هرکس توسط سمبل مالکیت اشتراکی بود:

۱- «ملک و رعیت همه سلطان راست»^{۷۰} در نتیجه زمین و رعیت در تملک عامل وحدت دهنده (پادشاه) است. تا زمانی که پادشاه به صورت عامل قدر قدرت وحدت دهنده باقی می‌ماند، زمین و تمام انسان‌های ساکن در آن سرزمین ملک طلق او بودند. از وزیر اعظم گرفته تا زارعی که بر زمین کار می‌کرد همه غلامان پادشاه به حساب می‌آمدند. پادشاه می‌توانست در هر لحظه‌یی وزیرش را سر ببرد. و این قانون بود.

دقیقاً در این مناسبات است که مارکس می‌گوید: «در جایی که خود بشر به عنوان یکی از شرایط تولید اسیر شده به شمار می‌آید - و این منشاء برده‌داری و سرواژ است...»

به هر جهت زیر دستان پادشاه نیز می‌توانستند کنیز و غلام و برده شخصی داشته باشند. و زندگی آن‌ها در دست ارباب قرار داشت. ارباب نیز می‌توانست بردگان خود را بدون بازخواست توسط مقام دیگری، بکشد.

ولی زارع وابسته به زمین، مثل زمین متعلق به پادشاه بود، به همین جهت تیولدار و مقطع نمی‌توانست با او همچون برده خود رفتار نماید. او دارای حقوقی بود که برده از آن محروم بود. او نمی‌توانست زارع وابسته به زمین را بکشد و بفروشد. زیرا زارع به صورت جزوی از اموال پادشاه با زمین در اختیار تیولدار گذاشته شده بود. به این جهت مأمورین مالیات که از جانب پادشاه سراغ زارع می‌رفتند، اگر او از پرداخت مقدار مالیاتی که آن‌ها طلب می‌کردند، خودداری می‌کرد، می‌توانستند او را بکشند و یا به بردگی بکشانند، زیرا مأمور مالیات نماینده‌ی پادشاه بود ولی تیولدار چنین مأموریتی نداشت (تا زمانی که به او چنین مأموریتی داده نشده بود). در قرن‌های اولیه حاکمیت اعراب مسلمان بر ایران، رسیدگی به مسائل سیاسی و اقتصادی تیول همچنان در ید قدرت دیوان و یا متصدیان املاک خاصه بود و مالکیت زمین همچنان به دیوان و خاصه تعلق داشت. مثلاً در زمان سلطان سنجر «قرار افتاد که هزار دینار از قرضه شهر به خزانه می‌رساند، و عاملی از برای تحصیل این مال آن جا نصب کرد و بنشانند.»^{۷۱} این مسئله که در ذات مالکیت اشتراکی نهفته است، آن طور که می‌بایست اجرا نمی‌گردید. تیولداران خود را مالک جان و مال زارعین می‌دانستند. ولی همان طور که بر سر شیوه حاکمیت بر تیول، بین قدرت مرکزی و تیولدار مبارزه شدید و دائمی در جریان بود، به همان اندازه نیز بر سر چگونگی تملک بر سرف بین این دو قطب مبارزه درگیر بوده است.

نظام‌الملک در تقابل با تیولداران می‌گوید: «مقطعان که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بر وجهی نیکو و چون آن بستند آن رعایا به تن و مال و زن و فرزند و ضایع و اسباب از ایشان ایمن باشند و مقطعان را بر ایشان سیلی نبود... و هر مقطعی که جز این کند دستش کوتاه کنند و اقطاعش باز ستانند و با او عتاب کنند تا دیگران عبرت گیرند. و ایشان را به حقیقت بایست دانست که ملک و رعیت همه سلطان راست. مقطعان بر سر ایشان و والیان هم چنین چون شحنه‌اند، با رعیت هم چنان روند که پادشاه با دیگر رعایا تا پسندیده باشد.»^{۷۲} یکی از مسائل اساسی که مناسبات سرواژ را در ایران در جوانب مختلف متحول می‌کرد، وجود

۷۱- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - بخش سلجوقیان ۵۶

۷۲- خواجه نظام‌الملک - سیاستنامه ۴۴

و یا عدم وجود نیروی کافی زارعین بود. در شرایطی که ثبات سیاسی حاکم و جنگ‌ها فروکش کرده بود، و تولید کشاورزی تا اندازه‌ی سالم به پیش می‌رفت، با افزایش تولید اجتماعی و در نتیجه افزایش جمعیت، یعنی نیروی بالفعل آیش و برداشت محصول، ضرورت زنجیر شدن پای زارع بر زمین سست می‌گشت. در شرایط جنگ و طوفان‌های اجتماعی که زارعین هزار هزار در میدان‌های نبرد جان می‌باختند و در نتیجه نیروی مولده به ضعف می‌گرایید، هر تیولداری سعی می‌کرد زارعین خود را به هر ترتیب که شده در منطقه تحت قلمرو خود نگهدارد و جای خالی افتادگان در جنگ و یا فراریان را با برده‌ها پر کند. ایران به علت ساختار اقطاعی‌اش و قرار گرفتن در یک چهار راه استراتژیک بین‌المللی، همیشه میدان نبردهای خونینی بوده که در آن‌ها میلیون‌ها مردمان کار و زحمت قربانی می‌شدند و ناشی از آن کل سیستم آبیاری قنات یک منطقه وسیع منهدم می‌شد. این جنگ‌ها و در نتیجه فروکش کمیت نیروی کار یکی از عوامل مهم تشدید برده‌داری و سرواژ در ایران بود.

در زمان خلافت عثمان، عبدالرحمن بن ربیع به حکومت سیستان فرستاده شد. «در مدت یکسال و نیم که ربیع در سیستان بود، چهل هزار برده گرفت.»^{۷۳} عبدالرحمن بن سمره در زمان خلافت علی بن ابی طالب به سیستان رفت «زاین جا به کابل شد و کابل بگشاد و بردگان بسیار از آن جا بیاورد...»^{۷۴} اصطخری (جغرافیدان قرن چهارم هجری) از وجود ۱۲ هزار برده‌ی آفریقایی و محموله‌هایی از کافور در ۴۰۰ کشتی یک بازرگان ایرانی در خلیج فارس در سال ۳۲۴ گزارش می‌دهد.^{۷۵} در جنگ پادشاه بزرگ کابل و سپاه اسلام «سپاه اسلام دست به کشتن بردند تا بسیار از ایشان بکشتند و بیشتر اسیر کردند...»^{۷۶}

در زمان مروان الحکم، عبدالعزیز به سیستان آمد و با زبیل در کابل و زابلستان به جنگ پرداخت «زبیل هزیمت شد، و بکشت از ترکان بسیار و هزیمت کردند، و مسلمانان بسیار غنایم یافتند و بردگان بسیار و اسب و سلیح، و کار کابل و زابل او را مستقیم گشت.»^{۷۷} در جنگی که بین معن، نماینده منصور عباسی و زبیل در گرفت، معن «ناگاه بر ایشان برزد و سی هزار مردم زان به یک جا اسیر کرد...»^{۷۸} در زمان خلافت مأمون در سیستان «حمزه به

۷۳- الکامل ابن اثیر ۳۰۸

۷۴- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۸۵

۷۵- پطروشفسکی - اسلام در ایران ۱۹۸ - زیرنویس

۷۶- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۸۸

۷۷- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۱۰۶

۷۸- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۱۴۴

تاختن حرب بن عبیده رفت و حرب کردند و یک جایگاه از یاران حرب بن عبیده بیست و اند هزار مرد بکشت...»^{۷۹} بعد از فرار پسر زبیل، یعقوب لیث در بازگشت به سیستان «به راه اندر خلع و ترکان بسیار بکشت و مواسی‌شان بیاورد و بردهء بسیار آورد...»^{۸۰}

این‌ها نمونه‌هایی کوچک از هزاران واقعهء مراحل اولیه حاکمیت اعراب مسلمان در ایران است. در این شواهد غیر قابل انکار دو چیز به روشنی برجسته است؛

۱- کشتار وسیع.

۲- به بردگی گرفتن وسیع.

این دو پدیده رابطه مستقیم و تنگاتنگ و ناگسستنی با هم داشته‌اند. در کشتارهای وسیع مناطق کشاورزی خالی از سکنه می‌شد و در یورش بعدی حاکمین پیروز جای نیروی کار را با بردگان پر می‌کردند.

فاکت‌های فوق به روشنی نشان می‌دهند که در منطقه حاکم شکست خورده، نیروی کار نقصان می‌یابد و واضح است که بندهای سرواژ محکم می‌گردد و در منطقهء حاکم پیروز، اسرا (برده‌ها) به کار تولید می‌پردازند.

ناگفته روشن است که برده‌ها در این ابعاد در مناسبات تولیدی و خدماتی یک طبقه را تشکیل می‌دادند. دولت مناسبات برده‌داری و سرواژ نیز دولت برده‌داران و سرف‌داران جامعه است. این امر به طور عام

اولاً منطبق بر این جمع‌بندی داهیانیه است که «تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است»^{۸۱}

۷۹- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۱۷۵

۸۰- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۲۱۵

۸۱- یعنی تمام تاریخی که به صورت اسناد کتبی در دسترس ما قرار دارد. در سال ۱۸۴۷ هنوز ماقبل تاریخ جامعه و سازمان اجتماعی مربوط به پیش از تاریخ مکتوب، تقریباً به هیچ وجه معلوم نبود. طی مدتی که از آن زمان می‌گذرد هاکس هائوزن مالکیت اشتراکی زمین را در روسیه کشف کرد، مائورر ثابت کرد که این شکل مالکیت یک مبدأ و منشأ اجتماعی است که کلیه قبایل ژرمن تکامل تاریخی خود را از آن شروع کرده‌اند. و به تدریج معلوم شد که مالکیت اشتراکی روستائی در همه جا از هند گرفته تا ایرلند، شکل اولیهء جامعه می‌باشد و یا بوده است. سازمان درونی این جامعهء کمونیستی اولیه را با آن شکل نمونه‌واری که داشته است، مورگان توضیح داد و با کشف ماهیت حقیقی طایفه و موقعیت آن در میان قبیله به قضیه سرانجام بخشید. پس از تجزیهء این کمون اولیه، جامعه به طبقات خاص و سرانجام متضاد تقسیم می‌شود. من سعی کردم که در

دوماً ویژگی تکامل جامعه‌ی ایران را که همانند تکامل جوامع اروپایی نبوده است، بیان می‌کند. و لذا وجود مناسبات برده‌داری و سرواژه به صورتی که توضیح آن رفت در جامعه‌ی آن روز ایران، نمی‌توانست کل مناسبات قدیم را از پایه فرو ریزد، یعنی نمی‌توانست مالکیت اشتراکی و سوخت و ساز قبیله‌یی را نفی کند.

عامل دیگر در ترمز مناسبات تولیدی در ایران محاسبه مالیات بر مبنای مساحت بود: «چنین می‌نماید که تا روزگار شاهنشاهی قباد (متوفی در ۵۳۱ بعد از میلاد) مالیات ارضی متناسب با میزان محصول تقویم می‌شده و نرخ‌های مالیاتی با هم تفاوت داشته و بر حسب نوع کشت و جنس محصول تعیین می‌شده است. در عهد سلطنت قباد و فرزند و جانشین او انوشیروان تقویم مقدار مالیات متناسب با وسعت زمین بود مگر در مورد نخل‌ها و درختان میوه که مالیات این‌ها را بر حسب شماره‌ی درختان تقویم می‌کردند.»^{۸۲}

اخذ مالیات تحت محاسبه‌ی مقدار محصول، به خانه خرابی زارع نمی‌انجامید. محصول هر چه بود، بخشی از آن را مالک می‌برد و بخش دیگر، هر اندازه هم کم، زارع صاحب می‌شد ولی اخذ مالیات تحت محاسبه‌ی مساحت زمین، اغلب به خانه خرابی زارعان می‌انجامید. زیرا در اغلب سال‌ها محصول خوب به عمل نمی‌آمد، یا اصلاً به عمل نمی‌آمد و یا دچار آفت و یا کم آبی می‌شد، و یا در نزاع‌های قبیله‌یی و جنگ‌های منطقه‌یی محصول پای مال ستوران و یا طعمه آتش می‌گشت. محصول تابع آب، هوا، آیش و دیگر شرایط بود در حالی که مقدار پرداختی زارعان تحت محاسبه مساحت ثابت می‌ماند. از این رو استثمار و ستم در این سیستم بسیار شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر و درجه بیگاری و برده شدن، به مراتب وسیع‌تر و شدیدتر از سیستم اول است. بعد از حمله اعراب، مالیات با محاسبه‌ی مساحت زمین از زارعان اخذ می‌گردید. تحت حاکمیت امویان و اوایل عباسیان که این شیوه مالیات بندی رواج داشت، کشاورزی ایران و همراه با آن زندگی اکثریت مردم به فلاکت، پراکندگی و نابودی کشیده شد. در زمان منصور، خلیفه‌ی عباسی که مرکزیت خلافت استوار و قدرتمند گردید، «تغییراتی در طرز تقویم خراج پدید آمد و مقرر شد که خراج را بر حسب محصول واقعی زمین تقویم کنند نه بر حسب مساحت آن، پس ملاک و مأخذی که برای تقویم خراج معین کردند ظاهراً عبارت بود از نصف حاصل زمین‌های دیمی و یک سوم حاصل زمین‌هایی که با

«Der Ursprung der Familie, des Privateigentum und der Staats

Stuttgart ۱۸۸۶»

طبع دوم، جریان این تجزیه را توصیف کنم. (حاشیه انگلس به طبع انگلیسی سال ۱۸۸۸)

۸۲- لمبتون - مالک و زارع در ایران ۵۸ تا ۵۹

«دالیه» {چرخ آب} آبیاری می‌شد و یک چهارم محصول زمین‌هایی که با دولاب (این نیز نوعی از چرخ چاه بوده است) مشروب می‌گشت. نخل‌های خرما و تاک‌ها و درختان میوه را می‌شمردند و خراجی که برای آن‌ها معین می‌کردند بستگی به وضع جغرافیایی داشت و در هر حال مقدار مالیات از نصف محصول تجاوز نمی‌کرد.^{۸۳}

چنان که ملاحظه می‌شود، محصول، سهم بندی شده، و این سهم بندی بر مبنای مقدار محصول پایه گذاری گردیده است. در این سهم بندی، سهم با درصدی اختلاف، به روشن‌ترین وجهی معین گردیده است. این مناسبات بر زمین و بین دو سوی نیروهای تولیدی، اگر عام به آن برخورد کنیم مناسبات فئودالیسم متأخر است. زیرا زارع یک سوی نیروهای مولده به شمار می‌رود، این زارع (سرف) برای دهقان شدن فقط می‌بایست وابستگی بر زمین خاص اربابی را از دوش خود برمی‌داشت.

در سال‌های ۲۷۰ قمری (۸۸۴ میلادی) در زمان خلافت معتمد علی‌الله خلیفه عباسی وضع دوباره گرگون شد و مالیات بر حسب مساحت زمین (جریب) معین و اخذ می‌گردید. این خلیفه عملاً از خلافت کنار کشیده و رشته‌ی کارها به دست حاکمین و فرمانروایان ترک افتاده بود و در عین حال شورش زنجیان (زنجیان) در زمان او روی داد؛ جنبش اسماعیلیان نیز در زمان او به اوج خود می‌رفت. از این جهت خان‌های قدر قدرت منطقه‌یی و مأمورانشان مالیات‌های بی‌رویه را هر طور که دلشان می‌خواست از مردم اخذ می‌کردند، که در این جریان کشتار بسیار روی می‌داد.

«به وقت استخراج مال خراج از ایشان مطالبت مال می‌نمودند و ایشان امتناع می‌کردند تا بدان می‌رسید که ایشان را سرنگون درمی‌آویختند و می‌زدند و سراهای ایشان خراب می‌کردند و ضیعت {مال و زمین}‌های ایشان را به دست فرو می‌گرفتند و اموال ایشان را بر می‌داشتند.»^{۸۴}

قانونمندی ۲:

به علت حاکمیت سیستم اقطاع و تیول‌داری، برده هم‌چنان برده می‌ماند. در عین حال بیگاری شدید و طولانی که ذاتی مالکیت اشتراکی است، بسیاری از زارعین را در شرایط خاصی به بردگان تبدیل می‌کرد. ولی زارع که جزو مایملک مقطع و تیول‌دار نبود سهمی از محصول می‌برد. در عین حال او وابسته به زمین بود در نتیجه به صورت سرف درمی‌آمد.

۸۳- لمبتون - مالک و زارع در ایران ۸۹ تا ۹۰

۸۴- تاریخ قم ۱۶۱

جنگ‌های بی انتها و مکرر داخلی و خارجی به از بین رفتن نیروهای مولده می‌انجامید، و اسیران جنگی بر مبنای ضرورت عینی جای نیروهای مولده‌ی افتاده در میدان‌های جنگ را پر می‌نمودند. به علاوه اخذ مالیات بر مبنای مساحت زمین و جزیه نیز عوامل دیگری بودند در تحکیم ابتدایی‌ترین نوع سرواژ و رشد بردگی در جامعه. از فاکت‌های تاریخی و قوانین عام حاکم بر مالکیت اشتراکی روشن می‌گردد که هیچ تضاد و تقارنی بین مالکیت اشتراکی و وجود برده‌داری و سرواژ وجود ندارد. برده‌داری و سرواژ هم در مالکیت خصوصی و هم در مالکیت اشتراکی می‌توانند ظهور یابند ولی هر کدام با ویژگی‌های خود، همان گونه که تا کنون بدان‌ها اشاره رفته است.

لذا:

فقط آن زمانی شیوه تولید آسیایی روشن‌ترین مفهوم خود را برای شرق می‌نمایند که محققین تاریخ شرق و ایران بتوانند این مسئله را از لحاظ تئوریک درک کنند که مالکیت اشتراکی آسیائی مولد و پروراننده‌ی برده‌داری و سرواژ است. به بیان دیگر مالکیت اشتراکی آسیائی بدون برده‌داری و سرواژ معنای خود را به طور کامل از دست می‌دهد. «در جایی که خود بشر به عنوان یکی از شرایط تولید اسیر شده به شمار می‌آید - و این منشأ برده‌داری و سرواژ است - به زودی اشکال اصلی تمام اجتماعات را از پایه درهم ریخته و تغییر شکل می‌دهند و خود پایه‌ی آن‌ها می‌شوند. در نتیجه سامان ساده بدین وسیله به طور سلبی تعیین می‌شود.» - کارل مارکس

در اوایل سال‌های ۴۰۰ قمری (۱۰۰۹ میلادی) قبایل بیابانگرد، وحشی و قطاع‌الطریق ترکمانان غز، که در نواحی آمودریا، سیردریا و خوارزم، سال‌ها تحت نظارت سامانیان بودند، در شرایط مساعدی توانستند گام به گام تحت نام سلاطین سلجوقی مناطق وسیعی از آسیای میانه و غربی را تحت تسلط خود درآورند. حاکمیت سلجوقیان با به تخت نشستن رکن الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق شوال ۴۲۹ (ژوئیه ۱۰۳۸) در نیشابور آغاز گردید. کارلا کلوزنر در تحقیقات خود در آغاز دوره‌ی سلجوقیان در ایران به نکته‌ی جالبی توجه کرده و شکل دیگری از مالکیت اشتراکی را در دوران این سلسله کشف کرده است:

«سلاطین سلجوقی... امپراطوری را ملک طلق کل اعضای خانواده به حساب می‌آوردند. این مفهوم قبیله‌یی که در واقع نوعی اتحادیه‌ی سست به حساب می‌آمد، در سراسر عهد سلجوقیان به وسیله اعضای مختلف خاندان سلجوقی زنده نگه داشته شد. ایالات به اعضای کوچک‌تر خانواده واگذار گردیده و از همان آغاز مشخص شده که سلسله‌های نسبتاً مستقل و

متکی به شرایط ویژه محلی رشد و توسعه خواهند یافت.^{۸۵} به بیان دیگر این بار در مالکیت اشتراکی، خانواده پادشاه مظهر مالکیت اشتراکی است. در این حالت، خان بزرگ نایب اعضای خانواده خود است. به این جهت تمام منطقه تحت تسلط به صورت ملک طلق اعضای خانواده و بعد سران قبیله درمی‌آید. لذا بلافاصله تقریباً کلیه زمین‌های متصرفی به اقطاع بین خانواده حاکم و سران نظامی بخش‌های مختلف ایل سلجوق تقسیم می‌گردید. همین مفهوم را لمبتون چنین بیان می‌کند: «نخستین نوع اقطاع، اقطاعی بود که سلطان به اعضای خانواده خود و بیشتر به خانان حاکم بر ایلات کوچنده و خانه بدوش واگذار می‌کردند.»^{۸۶}

«روش اقطاع بارزترین خاصیت اداره‌ی املاک و اراضی سلجوقیان است.»^{۸۷} همین معنا در جوامع‌التواریخ نیز آمده است. ملک‌شاه بن آلپ ارسلان سلجوقی «سپاهی که همواره ملازم رکاب او بودند و اسامی ایشان در جریده اقطاع ثبت، پنجاه هزار مرد کار بودند...»^{۸۸} مرکزیت سلطنت سلجوقیان از همان پادشاه اول، طغرل، رو به تحکیم و گسترش می‌رفت. در زمان آلپ ارسلان (عضدالدوله، عضدالدین) این قدرت به واسطه هوشیاری و کاردانی دو وزیرش؛ عمیدالملک کندی و سپس خواجه نظام الملک طوسی، تحکیم شد. در زمان ملک‌شاه ۴۶۵-۴۸۵ قمری (۱۰۷۳-۱۰۹۲ میلادی) وسعت قلمرو و قدرت سلجوقیان به اوج رسید.

در سیستم اقطاعی سلجوقیان، قسمت‌های وسیعی از سرزمین آن‌ها به مقاطعه گذاشته شد: «طغرل بیک در سال ۴۴۸ / ۷ - ۱۰۵۶ بصره و اهواز را به ترتیب به مبلغ ۳۰۰ هزار و ۶۰ هزار دینار به هزار اسپ بن بانکیر به مقاطعه داد.

در سال ۴۵۱ / ۱۰۵۹ مقاطعه کار عوض شد و لیکن در سال ۴۵۶ / ۱۰۶۴ بصره بار دیگر در دست هزار اسپ بود و در سال ۴۵۹ / ۱۰۶۶ آلپ ارسلان آن را همراه با واسط به ۳۰۰ هزار دینار به مقاطعه داد.

در سال ۴۵۱ / ۱۰۵۹ طغرل بیگ واسط را به مبلغ ۲۰۰ هزار دینار به ابوعلی بن فضلان نامی به مقاطعه داد؛

۸۵- دیوانسالاری در عهد سلجوقی ۱۹ - ۲۰ - در کتاب تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه. زیر نویس ۱۸۱ - دکتر عزت‌الله نودری

۸۶- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۱۶

۸۷- مالک و زارع ۱۳۲

۸۸- جامع‌التواریخ - بخش سلجوقیان ۳۴

و در سال ۴۵۲ / ۱ - ۱۰۶۰ و ۴۵۵ / ۱۰۶۳ طغرل بیگ بغداد را به مدت سه سال به مقاطعه داد؛ در سال اول به ۴۰۰ هزار دینار و در نوبت دوم (به یک مقاطعه کار دیگر) به مبلغ ۱۵۰ هزار دینار واگذار کرد. ملکشاه بصره را اول بار به یک یهودی به نام ابن علان و سپس در سال ۴۷۲ / ۸۰ - ۱۰۷۹ به خمارتگین به مقاطعه داد که سالانه ۱۰۰ هزار دینار همراه با ۱۰۰ رأس اسب به او داد.^{۸۹}

لذا در دوران سلجوقیان به علت اقطاعی و تیولی شدن قسمت اعظم سرزمین مورد حکومت، نه تنها سیستم سرواژ تضعیف نگشت بلکه چه در عمق و چه در سطح تحکیم بیشتری یافت. در ثبات حکومت به علت کنترل دیوان مرکزی بر سیستم مالیاتی و رسیدگی نسبی به زندگی زارعان سرف، حاکمین اقطاع نیز ثبات می‌یافتند و شرایط جهت پاگیری مالکیت موروثی مساعد می‌گشت:

«بر خلاف اقطاعات دیوانی که تنها از طریق غصب موروثی می‌شد و بر حسب وراثت یا وصیت به شخصی می‌رسید که یا وارث اقطاع‌دار بود و یا این که از طرف او به عنوان وارث تعیین شده بود، اقطاع شخصی پس از مرگ اقطاع‌دار ملک او یا به سهم‌های جداگانه قسمت می‌شد یا وراثت آن را مشترکاً تصاحب می‌کردند و در این صورت معمولاً یکی را از میان خود برمی‌گزیدند تا ملک را از طرف مالکان مشترک اداره کند. چنان چه ملک اقطاعی به قسمت‌های جداگانه تقسیم می‌شد تبدیل آن به صورت ملک شخصی آسانتر صورت می‌گرفت...»^{۹۰}

حاکمان سلجوقی نه تنها اقطاع، بلکه هر نوع مالکیت بر زمین را به رسمیت می‌شناختند. در جریان حاکمیت آن‌ها املاک شخصی به روال سابق در اختیار صاحبانشان قرار گرفت و کوشش بسیار می‌شد که مالکیت اشخاص بر زمینی که مالکش بودند قانوناً، شرعاً و عملاً تضمین گردد. بسیاری از محققین تاریخی، به «روال سابق» را ندیده می‌گیرند. زیرا برای افکار شکل داده‌شان «روال سابق» یعنی قبول جوانه‌های مالکیت شخصی بر زمین پیش از حاکمیت سلجوقیان، یعنی واقعیت وجودی «ملک شخصی». مثلاً آلپ ارسلان «امرا را فرمود که در ممالک روم توغل کنند و هر ملک که بگیرند و میسر گردانند، او را و احفاد و اولاد او را باشد...»^{۹۱}

در زبده‌التواریخ در مورد رئیس مظفر در ۴۸۹ قمری در قلعه گردکوه در حدود دامغان و سمنان

۸۹- تاریخ ایران بعد از اسلام - لمبتون ۵۳ هم چنین تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۴۶

۹۰- مالک و زارع ۱۴۱ - ۱۴۲ هم چنین تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۴۳

۹۱- جامع‌التواریخ - بخش سلجوقیان ۲۸

چنین آمده است: «بیشتر املاک آن جا زرخریده او. و وزیر و نواب کامکار و بزرگان با او بی عنایت، و هریک طمع در املاک و اقطاع و اموال او می کردند...»^{۹۲} در این نقل قول از سه چیز مجزا صحبت شده است: املاک زر خرید، اقطاع و اموال. به روشنی املاک زر خرید که ملک خصوصی است از اقطاع که زمین دیوانی و یا خالصه است جدا نام برده شده است. «از گزارشات ابن فندق در کتاب خود برمی آید که در این منطقه تعداد قابل اعتنائی از خرده مالکان و طبقه متوسط مرفه وجود داشته اند. بعضی از آنان دارای چندین ملک بودند که ارتباطی به هم نداشتند.»^{۹۳}

به هر جهت در زمان سلجوقیان اقطاع را با دو هدف به مقطع می دادند: «اقطاع التملیک هدیه‌یی برای تملک به شمار می رفته و هدف آن توسعه کشت و زرع بوده و حال آن که اقطاع الاستغلال هدیه‌یی برای استفاده از عین و نمآت آن محسوب می شده و هدف آن هم پاداشی در قبال خدمت بوده است.»^{۹۴} بر این بیان، اقطاع التملیک اهدا برای مالکیت بوده است نه تصرف. و این مالکیت از طرف دولت و جامعه‌ی سلجوقی تأیید می شد.

«هنگامی که سلجوقیان وارد سرزمین‌هایی شدند که قسمتی از امپراتوری آنان را تشکیل می داد املاک شخصی در مملکت وجود داشت و خود سلجوقیان پس از روی کار آمدن املاکی به مردم بخشیدند و علاوه بر این‌ها املاکی هم وجود داشت که بر اثر حق تصرف به وجود آمده بود. سلجوقیان مالکیت تمام این انواع مختلف از املاک هم چنین انتقال املاکی را که بر حسب وصیت یا در نتیجه‌ی بیع و شری به دیگری منتقل می شد به رسمیت می شناختند. هنگامی که تاج‌الدین احمد بن عباس را «رئیس» مازندران و نواحی دیگر کردند به او دستور دادند که «در تحویلات ملک از یکی به دیگری طریق دیانت سپرد». ازین گذشته اگر ترکیه‌یی یابد که وارث آن غایب باشد نگاه دارد تا وقت حضور وارث به وی تسلیم کند و به طور کلی به او دستور داده‌اند که در حفظ اموال مسلمانان بکوش. ظاهراً صاحبان املاک دارای قبالة و سند مالکیت بوده‌اند و این اسناد را قاضی می نوشته است.»^{۹۵} در این نوع مالکیت شخصی بر زمین، سنت‌های قبیله‌یی بر مالکیت - مالکیت اشتراکی - اگر چه قطع نمی شد ولی سست می گشت.

۹۲- جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله... - زبدة التواریخ ۱۵۲

۹۳- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۴۴

۹۴- لمبتون - تاریخ ایران بعد از اسلام ۳۹

۹۵- لمبتون - مالک و زارع ۱۴۸

پادشاهان مقتدر سلجوقی به حفر قنوات توجه کافی مبذول می‌داشتند. بر این پایه و بنیان اقتصاد کشاورزی، تجارت داخلی و خارجی ایران توسعه‌ی بی‌نظیری یافت. به طوری که در زمان طغرل بیک ابوطالب محمد بن میکال بن سلجوق اندرون شهر اصفهان «همه آبادان، - که هیچ از وی خراب ندیدم - و بازارهای بسیار و بازاری دیدم که از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود. و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای، و همه محل‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود. و کوچه‌یی بود که آنرا کوپراز می‌گفتند. و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشستند و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار داشتند که در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که چگونه فرود آمدند، که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه تعذر مقام و علوفه... سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ چیز نخواهند و او بر آن می‌رفت و پراکندگان همه روی به وطن نهاده بودند.»^{۹۶} به این جهت راه‌ها امن بود و برای تسریع تجارت، کاروانسراها در بین راه‌های عمده، برپا گردید. مثلاً: «معروف‌ترین این جاده‌ها، شاهراه خراسان بود که از بغداد از راه کرمانشاه، همدان، ری، نیشابور و مرو به طرف شرق تا شهرهای مرزی جیحون امتداد یافته بود. شعب این جاده عبارت بود از: کرمانشان به طرف تبریز و اردبیل؛ از همدان به اصفهان؛ از ری تا زنجان و تبریز؛ و از نیشابور به سوی طبرستان، هرات و سیستان. جاده‌ی دیگر از بغداد به طرف جنوب شرق به بصره منتهی می‌شد و از آن جا راهی به طرف اهواز و شیراز منشعب می‌گشت و در این نقطه جاده‌هایی از اصفهان و ری، از یزد و نیشابور و از سیرجان، کرمان و سیستان با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کردند.»^{۹۷} حتی در این دوره، جهت یافتن سریع مسیر حرکت، برج‌هایی به ارتفاع ۲۵ متر در مسیر راه بنا نهادند. آثار یکی از این برج‌ها هنوز در فهرج بم باقی است.

در عین حال بعضی از پادشاهان این سلسله سعی در امنیت و تشویق تجار می‌نمودند. در این زمینه می‌توان به اقدام ملکشاه توجه نمود. او «دستور داد که مالیات مکوس^{۹۸} تجار که انواع و اقسام کالاهای مختلف را در عراق و خراسان مبادله می‌کردند لغو گردد. او هم چنین تمام مالیات‌های راهداری و خفرات {اخذ پول در ازاء برقراری امنیت} را که در سرتاسر قلمرو وی از سیاحان گرفته می‌شد لغو کرد. محمد بن ملکشاه در موقع ورودش به بغداد در شعبان سال

۹۶ - سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی ۱۶۶

۹۷ - لمبتون - تاریخ ایران بعد از اسلام ۲۸ - ۲۹

۹۸ - «نوعی عوارض که در حکومت‌های اسلامی در سرحدات ممالک مفتوحه از ورود و خروج کالاها می‌گرفتند. (ترمینولوژی حقوق تألیف جعفری لنگرودی).» از لغت نامه دهخدا

۵۰۱ / ۱۱۰۸ تمام مالیات‌های مکوس، ضرایب، مالیات‌های بازاری، راهداری و سایر مالیات‌های مشابه را که در عراق و تمام ایالات وی وضع شده بود لغو کرد و دستورالعمل آن نیز بر سر بازارها آویخته شد.^{۹۹} در عین حال در دوران سلجوقیان علاوه بر حاکمین منطقه‌یی تحت فرمان شاه، مأمورین مالیاتی مستقلی در این مناطق گماشته می‌شدند که بدون وابستگی به حاکم، کنترل مطلق بر مخارج و درآمدها داشتند و هر سال سهم خزانه شاه و دیوان را به مرکز تحویل می‌دادند.

ناصر خسرو در ارتباط با معاملات تجاری می‌گوید که در سال ۱۰۵۲ فقط در بازار اصفهان ۲۰۰ صراف به کار مشغول بودند. این امر نشانه‌ی بارز گسترش تجارت سرمایه‌دارانه در مناسبات فئودالی است. چنان که ملاحظه می‌شود بین توسعه و تکامل کشاورزی، توسعه‌ی تجارت و توسعه‌ی راه‌ها و امنیت آن‌ها یک رابطه‌ی گسست ناپذیر و مستقیم وجود دارد. همین رابطه مستقیم از یک جانب بین گسترش تجارت، بسط و امنیت راه‌ها و از جانب دیگر رشد <همکاری ۱۰۰> در صنعت و گسترش پیش زمینه‌های تقسیم کار مانوفاکتوری در آن‌ها وجود دارد. به بیان دیگر حتی همین پیش زمینه‌های اولیه تقسیم کار در پروسه <همکاری> در صنعت آن روز ایران عامل مهم گسترش تجارت و بسط راه‌ها بوده است.

اقدامات مثبت در زمینه‌ی مالکیت، تجارت، احداث قنات‌ها، کشاورزی، مالیات و راه سازی و راه داری تا به آن حد به رشد و شکوفایی نعم مادی و تکامل اجتماعی انجامید که شکوفایی اقتصادی حیرت انگیز دوره‌ی شاه عباس اول نیز نتوانست به سطح آن ارتقاء یابد.

ولی این اوج و گسترش نتوانست به زارع ایرانی امکان انتخاب ارباب را بدهد. زیرا «اقطاع داران مقتدر غالباً رعایای خود را از جا به جا شدن مانع می‌آمدند و از آن‌ها گاه گاه نیز «بیگاری» می‌کشیدند.»^{۱۰۱}

در اواخر سلطنت ملکشاه پراکندگی و تجزیه آغاز گردید. پس از مرگ او نواحی وسیعی از قلمرو سلجوقی از سیطره و تسلط دیوان مرکزی بیرون شد که بعدها تحت نام‌های سلجوقیان شام، اتابکان، سلجوقیان روم، سلجوقیان سوریه، به جنگ و جدال علیه هم ادامه دادند. در واقع سلجوقیان هیچ گاه نتوانستند بر خوی ملوک الطوایفی، چادر نشینی بیابانگرانه، کشش گریز از مرکز و عطش ذاتی خود در غارت قائق آیند. در دوره پراکندگی قدرت سیاسی سلجوقیان سیستم اقطاع با مقطعان خودکامه به کامل‌ترین و گسترده‌ترین شکل خود رسید و

۹۹- لمبتون - تاریخ ایران بعد از اسلام ۵۸

۱۰۰- با درک مارکس از «همکاری». رجوع شود به کاپیتال - جلد اول - همکاری ۳۰۷

۱۰۱- عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۴۹۶

زارعان و پیشه‌وران شهری تحت فشارهای تحمل ناپذیری قرار گرفتند. «در خصوص اقطاع می‌توان گفت که نوعی حکومت ایالتی بوده و از طرف عارض {سالار فوج} هیچ نوع کنترل و بازرسی نمیشده و حتی وزیر نیز بدان نظارت نداشته، ولی گاهی در واگذاری اقطاع مؤثر بوده، چنان که نظام‌الملک در اوج قدرت خود به این کار دست می‌زده است.»^{۱۰۲}

فقط با درک رابطه دیالکتیکی و دو جانبه‌ی این پدیده‌هاست که ما قادر می‌گردیم افت و خیز، گسترش یا خرد شدن مناسبات اجتماعی و تولیدی را در زمان‌های مختلف درک کنیم. بعد از ملک‌شاه، با شروع تجزیه قلمرو سلجوقیان که عامل عمده‌ی آن گسترش سیستم اتابکی و نظارت و کنترل سرزمین‌ها توسط آن‌ها و برانداختن مأمور مستقل مالی بود، روند شکوفائی ترمز شد و فلاکت و بیخانمانی به حد تحمل ناپذیری رسید تا آنجا که سعدالدین جمال‌الاسلام احمد به شاه می‌نویسد: «اگر استمالتی نباشد دهقانان همه از دهات فرار خواهند کرد.»^{۱۰۳}

در دوران سلجوقیان نیز برده‌داری و استفاده از بردگان در کار کشاورزی معمول بوده است. «در کنار روستائیان آزاد و یا روستائیان معمولی، عده‌ی هم غلام وجود داشتند که در بعضی از املاک خصوصاً دیوانی و وقفی مشغول کار بودند. لیکن میزان به کارگیری غلامان در امر کشاورزی از لابلای منابع چندان روشن نیست»^{۱۰۴}

قانونمندی ۳:

ثبات سیاسی و سبک کردن بار مالیاتی تولید کنندگان در جامعه‌ی اقطاعی و تیول‌داری توسط مظهر مالکیت اشتراکی، باعث می‌گردید که اولاً: مشکلات مالی قدرت سیاسی حل گردد. دوماً: مناسبات معین و طولانی بین مالک و زارع به وجود آید که در نتیجه و سوماً: مقطعان و تیول‌داران بزرگ و کوچک در طول زمان زمین‌های خود را برای ده‌ها سال و یا قرن‌ها موروثی کرده و قدم به قدم آن‌ها را به طور واقعی تملک کنند. بدین ترتیب پیش زمینه‌های مناسبات فئودالیسم متأخر در بطن سرواژ تقویت و برده‌داری تضعیف می‌گردید. در شرایط بحران سیاسی و ضعف قدرت مرکزی به علت

۱۰۲- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۴۸

۱۰۳- لمبتون - مالک و زارع ۱۶۰

۱۰۴- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۵۷-۱۵۸

آشوب و بی ثباتی جامعه، هر حاکمی تلاش می‌نماید در کوتاه‌ترین مدت با بستن مالیات‌های مختلف زارعان را سرکیسه کرده، از زندگی ساقط کند و در عین حال رقابت بین قدرتمداران باعث چنگ انداختن به اقطاع همدیگر و بی ثباتی بیش‌تر زمین‌داری می‌گردد که نتیجه‌ی آن موروثی نشدن زمین‌ها و دست به دست شدن آن‌ها بود. دقیقاً تحت این شرایط نیروهای مولده رو به ضعف و نابودی می‌رفتند، خزانه مملکت تهی می‌شد، پیش‌زمینه‌های مناسبات فئودالی متأخر تضعیف و برده‌داری در جریان جنگ‌های مکرر، در بطن سرواژ رشد می‌نمود.

فصل چهارم



ساختار اقتصادی ایران از هجوم مغول ۱۲۱۹ میلادی

پیش از بررسی ساختار اجتماعی ایران در دوران مغول، ضروریست نظری به مناسبات نیروهای تولیدی در قبایل تحت حاکمیت چنگیزخان بیاندازیم: «باید گفت که در مغولستان همه چیز جزو اموال امپراتور می‌باشد و کسی نمی‌تواند بگوید که چیزی از آن اوست، بلکه همه چیز، همه چارپایان و خود مردم به امپراتور تعلق دارند. در این باره بتازگی قانونی از سوی امپراتور درست شده بود که بزرگان بر همه اموال مسلط می‌باشند. باید افزود که تاتارها میان بزرگان تقسیم شده‌اند... در هر حال میان آن‌ها کسی آزادی ندارد. کوتاه سخن، امپراتور و بزرگان هر چه را که بخواهند و به هر اندازه که بخواهند از اموال مردم می‌گیرند و دارایی خود مردم بسته به لطف آن‌هاست»^{۱۰۵} در عین حال در مورد روستائیان تحت قلمرو چنگیزخان در مغولستان، یاسای چنگیزی چنین بود: «یاسای دیگر آن است که هیچ مرد از هزاره و صده و دهه که در آن جا معدود باشد به جای دیگر نتواند رفت و به دیگری پناه نتواند گرفت و کسی آنکس را به خود راه نتواند داد و اگر بر خلاف این حکم کسی اقدامی نماید آنکس را که تحویل کرده باشد در حضور خلائق بکشند و آن کس که او را راه داده باشد نکال و عقاب کنند و از این سبب هیچ آفریده دیگری را به خویش راه نتواند داد.»^{۱۰۶}

به طوری که ملاحظه می‌شود، در جامعه قبیله‌ی مغولستان چنگیزی، ساختار بسیار عقب مانده برده‌داری و سرواژ حاکم بوده است به طوری که مناسبات بردگی ساختار غالب را تشکیل می‌داده است. با چنین ساختاری، مغولان حملات خود را به غرب و جنوب آغاز کردند. مارکس در مورد مناسبات برده‌داری، سرواژ و مالکیت اشتراکی آسیایی چنین می‌گوید:

«قبیله‌ی که توسط قبیله‌ی دیگر مغلوب شده و تحت انقیاد درآمده است، بی‌ملک شده و

۱۰۵- سفرنامه پلان کارپن ۶۰

۱۰۶- عطا ملک جوینی - تاریخ جهان‌گشا - جلد اول ۲۴

جزئی از شرایط غیر ارگانیک تجدید تولید قبیله‌ی فاتح می‌گردد که آن اجتماع [قبیله‌ی فاتح] به آن [قبیله‌ی مغلوب] به عنوان مال خودش می‌نگرد. بنابراین برده‌داری و سرواژ صرفاً تکامل بیش‌تر مالکیت بر اساس قبیله‌گرایی هستند. آن‌ها لزوماً تمام این اشکال را تعدیل می‌کنند. این عمل را در شکل آسیایی کم‌تر از همه می‌توانند انجام دهند. در این شکل که بر مبنای یگانگی خودکفای مانوفاکتور و کشاورزی بنا شده، فتح آن چنان شرط اصلی - مثل جایی که مالکیت زمین، کشاورزی تفوق دارند - نیست. از طرف دیگر چون در این شکل فرد هیچ‌گاه دارنده [مالک] نشده بلکه فقط صاحب است، بنابراین خودش در واقع [در بطن] ملک است، برده چیزی [است] که وحدت اجتماع را متجسم می‌کند. در این جا برده داری نه شرایط کار را پایان می‌بخشد و نه مناسبات اصلی را تغییر می‌دهد. «۱۰۷»

محتوای نقل قول فوق با بیان دیگر چنین است:

۱- برده‌داری و سرواژ که از مناسبات جنگ و قبیله‌گرایی حاصل می‌گردند، اشکال مالکیت بر اساس قبیله‌گرایی را تعدیل می‌کنند ولی در شکل آسیایی آن، به علت ادغام کشاورزی و مانوفاکتور در دهات خودکفا، برده‌داری و سرواژ را که بر بنیان مالکیت اشتراکی آسیائی قرار دارد و بر اساس قبیله‌گرایی استوار است، کمتر تعدیل می‌کنند.

۲- نظام برده‌داری و سرواژ هم چنین در مالکیت اشتراکی شکل می‌گیرند و تکامل می‌یابند بدون این که در شکل آسیائی آن مالکیت اشتراکی را به طور اساسی نفی کنند. زیرا برده و سرف بیان کنکرت و تجسم وحدت اجتماع اشتراکی هستند.

۳- به دلیل تعلق همه چیز و همه‌ی انسان‌ها به سبیل مالکیت اشتراکی، یعنی پادشاه مستبد، استبداد آسیایی شکل می‌گیرد. این یکی از ویژگی‌های مالکیت اشتراکی آسیائی است. حوادث و تجارب تاریخی از حمله اعراب تا حمله‌ی مغول دقیقاً منطبق با محتوای نقل قول فوق است. حال ما به بررسی دوران مغول می‌پردازیم.

هجوم مغول، فتح یک منطقه‌ی وسیع از جهان آن روز توسط سپاهی عظیم از قبایل مختلف بود. در این فتح بسیاری از سرزمین‌ها از سکنه خالی شدند، نیروهای تولیدی در ابعاد گسترده نابود گردید و ساختار برده‌داری مغولی تومار ساختار سرواژ رو به تکامل ایران را برای لحظه‌ی تاریخی در هم پیچید. هجوم مغول، ساختار اقتصادی ایران را از ساختار سرواژ به ساختار دامداری - برده‌داری تبدیل کرد ولی شکل مالکیت اشتراکی آن را حفظ نمود.

پلان کارپن (Plan Karapon) سفیر پاپ در دربار مغول (۱۲۴۲)، ۶۰۰ سال پیش از مارکس جوان، اطلاعات زنده‌ی ارائه می‌دهد که نقطه نظرات مارکس را تأیید می‌کند: «پس

از بیرون آمدن مردم شهر، مغولان پیشه‌وران را جدا نموده و سایر مردم را به ضرب تیر نابود می‌کنند، تنها کسانی که مورد نیاز بردگی مغولان می‌باشند، از این مرگ رهایی می‌یابند.»^{۱۰۸} (تکیه از من)

برای درک ابعاد این فاجعه، تهاجم مغول، پتروشفسکی مقایسه‌ی کرده که ما در این جا می‌آوریم.

«در شمال چین (امپراطوری تسزین) بین سال‌های ۱۱۸۷ و ۱۲۰۷ میلادی (۵۸۳ و ۶۰۴ هجری) طبق ارقام چهار بار سرشماری که به عمل آمده بود، عده نفوس از ۴۴/۷۰۵/۰۸۶ نفر به ۴۵/۸۱۶/۰۷۹ نفر بالغ گردید. پس از تسخیر شمال چین توسط مغولان (۱۲۳۴ میلادی = ۶۳۲ قمری) در ۳۶ ایالت و «مسالک» سرشماری جدید به عمل آمد و فقط ۴/۷۵۴/۹۷۵ نفر در آمار وارد شد.»^{۱۰۹} چون در ایران چنین آمار دقیقی در این مورد موجود نیست، نسبت‌های فوق می‌تواند ابعاد فاجعه در ایران را نیز به خوبی نشان دهد.

مغولان در مرحله اول تهاجم، ساختار اقتصادی سرزمین‌های مفتوح را طبق ساختار اقتصادی خود تغییر می‌دادند. بنیان اقتصاد آن‌ها بر نوعی سرواژ متقدم، دام پروری برده‌دارانه و غارت فرآورده‌های یک قبیله توسطه قبیله‌ی دیگر بود. بر این مبنا آن‌ها بیش‌تر به دنبال مراتع به صورت چراگاه‌های مساعد برای دام‌هایشان می‌رفتند و در عین حال با غارت کامل فرآورده‌های موجود در این سرزمین‌ها و کشاندن آن‌ها به مراکز خود، بنیان‌های اقتصادی خود را تحکیم می‌نمودند. به این دلیل آن‌ها با نیروهای مولده روستائی در این سرزمین‌ها در تضاد قرار می‌گرفتند زیرا کشاورز به زمینی احتیاج داشت که مغول آن را چراگاه دام‌هایش می‌دید. در نتیجه کشاورز و همراه آن آبادی‌ها و شهرهایی که ناشی از این شیوه و مناسبات تولیدی پیشرفته بود باید از صحنه‌ی زندگی مغول محو می‌شد. در واقع مغولان در خدمت ساختار اجتماعی خود خیلی خوب به وظایف‌شان عمل کردند. اکثریت مردمان را کشتند، اقلیتی را برای چوپانی و خدمات شخصی به بردگی کشیدند، هر فرآورده‌ی را غارت کردند و هر آبادی و شهری را آن چنان خراب کردند که به چراگاه تبدیل شد. مثلاً در جریان فتح خوارزم توسط چنگیز خان، «خلایق را به صحرا راندند آنچه ارباب حرفت و صنعت بودند زیادت از صد هزار را جدا کردند و آنچه کودک و زنان جوان بود برده کرد و به اسیری برد و باقی مردان را بر لشکر قسمت کردند هر یک مرد قاتل را بیست و چهار نفس مقتول رسید... و لشکر به نهب و تاراج مشغول شدند و بقایای بیوت و محلات را ویران کرد. خوارزم که مرکز رجال رزم و

۱۰۸- سفرنامه پلان کارپین ۷۰

۱۰۹- پتروشفسکی و دیگران - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ۶۴

مجمع نساء بزم بود و ایام سر بر آستان آن نهاده و همای دولت آن را آشیانه ساخته مأوای ابن آوی { شغال } گشت و نشیمن بوم و زغن شد دور از خوشی دور شد و قصور بر خرابی مقصور گشت. «۱۱۰»

ویا زمانی که چنگیز خان بامیان را فتح کرد،

«یاسا داد که هر جانور که باشد از اصناف بنی آدم تا انواع بهایم تمامت را بکشند و ازیشان کس را اسیر نگیرند و تا بچه‌ی در شکم مادر نگذارند و بعد ازین هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکنند...»^{۱۱۱} ولی مصیبت به این جا ختم نمی‌گردید. با نابودی اکثریت جمعیت، سیستم آبیاری به ویژه سیستم آبیاری با قنات معدوم می‌شد. و با به غارت رفتن چارپایان کاری مثل گاو نر و الاغ و اسب، کل نیروی تولیدی متلاشی می‌گشت و شرایط بردگی زنده ماندگان توسط مغولان جهت پرورش و نگهداری دام‌هایشان فراهم می‌گردید. لذا مناسبات مغول با دهقان ایرانی، بر مبنای چراگاه استوار بود. وجود دهقان مساوی بود با نفی چراگاه، و تبدیل زمین کشاورزی به چراگاه یعنی نفی دهقان و روستا. این مناسبات پایه‌ای، ساختار اجتماعی ایران را در تهاجم اولیه مغول نشان می‌دهد:

لمبتون در این باره می‌گوید: «در زمان سلجوقیان، قدرت سیاسی را کشاورزی و زراعت جا افتاده و پیشرفته تأمین می‌کرد، و حال آن که در ایام مغولان، ساختار رهبری و قدرت دولت بر تحصیل مرتع وسیع برای واحدهای عشیرتی که حمایت نظامی را سامان می‌دادند، متکی بود.»^{۱۱۲} در نتیجه ساختار اجتماعی ایران در اوان هجوم مغول عبارت بود از:

سیستم برده‌داری - دام‌داری قبیله‌ای

حال می‌بایست با بررسی پدیده‌های مشخص نتیجه‌گیری فوق را محک زد و صحت آن را دوباره ارزیابی نمود.

در تهاجم اولیه مغول، بیگاری عمده‌ترین طریق استثمار کشاورزان و صنعتگران شهری بود. این بیگاری به ویژه در کشاورزی تا به آن اندازه وسعت داشت که گام به گام دهقانان "آزاد" و سرف‌ها به برده تبدیل شدند. صنعتگران شهری نیز در مناطقی به صورت مراکز <همکاری > جمع آورده می‌شدند.

۱۱۰- عطا ملک جوینی - تاریخ جهان گشای جوینی - جلد اول ۱۰۰ تا ۱۰۱

۱۱۱- عطا ملک جوینی - تاریخ جهان گشای جوینی - جلد اول ۱۰۵

۱۱۲- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۹۴

«رسیدگی به امور کارخانه‌های صنعتی - که معمولاً متعلق به خان و یا کسان او بود نیز جزو وظایف صاحب‌دیوان بود. در کارخانه‌های مزبور پیشه‌ورانی که هنگام تصرف کشور به بردگی درآمده بودند و یا اخلاف ایشان کار می‌کردند.»^{۱۱۳} به تولید مشغول بودند. (تکیه از من) اصولاً «در سرزمین‌های اسلامی مغولان بهترین پیشه‌وران را گرد آورده و از آن‌ها برای خود کار می‌کشند. پیشه‌وران دیگر، بخشی از ساخته‌های خود را به جای باج می‌پردازند. همه محصولات کشاورزی در انبارهای مغولان گردآوری می‌شود و تنها بذر و حداقل خوراک دهقانان را از آن کم می‌کنند. به پیشه‌وران شهر تنها جیره کوچک نان و کمی گوشت و آن هم هفته‌ی سه بار، می‌دهند.»^{۱۱۴}

دکتر نوذری خاطر نشان می‌سازد که «در سال سی‌ام قرن ۱۳ میلادی برای اولین بار در کارگاه‌هایی به نام (قورخانه) که در شهر طوس احداث شده بود، اسلحه، البسه و مهمات برای قشون تهیه و فراهم می‌آوردند. در این کارگاه‌ها، رنج و زحمت دوران بردگی تجدید شده بود.»^{۱۱۵}

برده‌ها نه تنها در کار صنعت بلکه در ساختمان و حتی کشاورزی وسیعاً به کار گماشته می‌شدند. «گذشته از این‌ها غلبه مغول موقتاً موجب افزایش بی سابقه عده بردگان و توسعه استفاده از رنج ایشان در کارگاه‌های صنعتی دولتی («کارخانه» که در منابع جمع آنرا «کارخانجات» آورده‌اند) از نوع «ارگاستری‌های» عهد عتیق و همچنین در کشاورزی و امور آبیاری و دامداری صحرانشینی شد. بالاخره باید سقوط و انحطاط شهرها و زندگی شهر نشینی و تقلیل اقتصاد کالایی عادی و افزایش عمومی گرایش به سوی اقتصاد طبیعی را خاطر نشان ساخت.»^{۱۱۶}

گام اول «تهاجمات مغولان در توزیع انواع مختلف زمین نیز تحولاتی به وجود آورد. میزان اراضی خالصه و اراضی موات شدیداً بالا رفت و تمایز و اختلافی که موقتاً بین اراضی خالصه و دیوانی، پیش آمده بود، محو گردید.»^{۱۱۷}

با تثبیت مغولان در ایران و آغاز دوره ایلخانی، دوباره این تمایز خود را آشکار ساخت. فاکت‌های فوق به روشنی صحت ارزیابی عام ما را تأیید می‌کند.

در پروسه بعدی که مغولان در ایران اسکان یافتند، مالکیت زمین اشکال جدیدی به خود

۱۱۳- پتروشفسکی - تاریخ ایران ۳۴۷

۱۱۴- پلان کارپن - سفرنامه پلان کارپن ۷۷

۱۱۵- دکتر عزت‌الله نوذری - تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۲۲۸

۱۱۶- پتروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ۷۶

۱۱۷- تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۳۰

گرفت:

۱- املاک سلطنتی یا اینجو (خالطه). این املاک، زمین‌هایی بود که از پادشاه سابق و خانواده‌ی سلطنتی او و یا دیگر شاهزادگان و یا زمین‌داران فراری، کشته و یا به اسارت رفته، غصب شده بود. این املاک اساساً به صورت اقطاع و یا تیول توسط خانواده‌ی خان در اختیار شاهزادگان مغول قرار می‌گرفت. به طوری که «مهم‌ترین نهاد مالی زمان ایلخانان، مقاطعه بود. مقاطعه در واقع مقاطعه عایدات بود...»^{۱۱۸}

۲- زمین‌های دیوان دالای (دیوان بزرگ) یا دولتی که عبارت بود از زمین‌های متروک، زمین‌های بی وارث و زمین‌های نوآباد. این زمین‌ها که اساساً تحت کنترل دولت بود، پادشاه نیز بر آن نظارت داشت و در آن‌ها دخل و تصرفاتی می‌کرد.

۳- املاک خصوصی که بیش‌تر آن‌ها متعلق به زمینداران بزرگ، که اغلب از وزرای ایلخانان، و دیگر عمال و کارگزاران دولتی بودند. و اندکی از زمین‌ها نیز به مالکین متوسط و خرده مالکین تعلق داشت. در زمان هلاکوخان «املاک شخصی مردم شبانکاره {طایفه‌ی در فارس} را به آن‌ها برگرداندند...»^{۱۱۹} و یا در دوره ایلخانان قاضی می‌بایست «احتیاط تمام کند تا اگر کسی ملکی را فروخته باشد یا به رهن نهاده و بار دیگر بفروشد و یا به گرو نهد روشن شود.»^{۱۲۰}

۴- یورت، زمین‌های چراگاه و بیلاق و قشلاق ایلات مغول.

۵- موقوفات. اراضی موقوفه که در حین حمله‌ی مغول جزو زمین‌های سلطنتی و دیوانی شده بود، در زمان ایلخانان روز افزون گسترش یافت و در ید روحانیت قرار گرفت. «روحانیون مسلمان - سادات و علما و شیوخ و طریق درویشی - در عهد مغولان وضع و اقتدار اقتصادی خویش را حفظ کردند. مغولان شمن پست {بت پرست} که بر روی هم با پیروان ادیان دیگر مدارا می‌کردند - به زودی از نفوذ کلمه و اعتبار معنوی و مذهبی روحانیان مسلمان در میان عامه مردم با خبر شدند و بخشی از املاک موقوفه را در اختیار آنان گذاشتند.»^{۱۲۱} «در ایام اتابکان، مالکیت طبقات مذهبی، اراضی وسیع و قابل توجهی را شامل می‌شده است.»^{۱۲۲}

در واقع ما در دوره‌ی ایلخانان مغول با ۵ شکل مالکیت بر زمین آشنا هستیم. با وجود این که

۱۱۸- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۲۲۳

۱۱۹- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۹۷

۱۲۰- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۰۴

۱۲۱- پطرو شفسکی - تاریخ ایران ۳۴۶

۱۲۲- تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۵۰

پادشاه مالک‌الرقاب کل سرزمین و زمین‌ها بود، ولی کنترل و تصرف عمده‌ی آن‌ها در شاخه‌هایی که ذکر شد انجام می‌گرفت. بیش‌تر زمین‌های خالصه، دیوانی و خصوصی را به مقاطعه می‌دادند و مُقطع بر طبق قرار داد سهم خود را داده و کلیه درآمد زمین را تصاحب می‌کرد. مثلاً سلطان جلال‌الدین سیورغتمش از امرای قراختائی «مال کرمان را به ششصد هزار دینار از دیوان ارغون خان مقاطعه کرد به شرط آن که دویست و ده هزار دینار نقد جواب گوید و سیصد و نود هزار دینار او را به اخراجات محسوب دارند.»^{۱۲۳} این مقاطعه کاران، زارعین را برده خود می‌دانستند و استثمار برده‌وار بر آن‌ها اعمال می‌نمودند.

پس از چنگیز خان، هرج و مرج که ذاتی نظام‌های قبیله‌ایست، کم‌کم خود را ظاهر ساخت. گرایش شدید گریز از مرکز در همان اوایل حکومت هلاکوخان به صورت حاکمیت ایلخانان مختلف ظاهر شد: جلایریان در عراق، چوپانیان در آذربایجان و اران، آل کرت^{۱۲۴} در هرات و خراسان، اتابکان لر از اصفهان تا خوزستان، طغا تیموریان در گرگان و خراسان غربی، اتابکان سلغری و قراختاییان در کرمان و فارس، آل اینجو در اصفهان و فارس، اتابکان یزد در کل آن منطقه و ملوک شبانکاره در قسمتی از منطقه فارس.

جنگ و نزاع دایم این ایلخانان با هم به نابودی و اضمحلال نیروهای مولده، تخریب شهرها، خالی شدن دهات از سکنه و تخریب تقریباً کامل سیستم آبیاری قناتی می‌انجامید.^{۱۲۵} به هر حال ضربات فوق‌همان مصائبی را برای مردم این سرزمین به همراه آورد که انگلس با ژرف‌اندیشی خود به صورت تجربه‌ی تاریخ شرق جمع بندی کرده است: «...یک جنگ ویران کننده می‌تواند به تنهایی کشوری را برای قرن‌ها از سکنه خالی کرده و تمامی تمدن‌اش را نابود نماید.»

لذا در شرایطی که نیروهای مولده به اضمحلال می‌رفت و دهات و شهرها خالی از سکنه و یا کم‌سکنه شده بود و هزینه‌ی جنگ‌ها و ثروت اندوزی سران مغول، نمی‌توانست با غارت مناطق اطراف تأمین شود، به تشویق تجارت پرداختند و راه‌ها را از غارتگران و راهزنان پاک

۱۲۳- حافظ ابرو زبده‌التواریخ - جلد اول ۱۹۲

۱۲۴- قومی که نیاکان فرماندهانشان به پادشاهان غوری (زابلستان = مناطق جنوبی و مرکزی افغانستان) می‌رسید، با آغاز سلطنت شمس‌الدین معروف به کرت به صورت سلسله‌ی پادشاهی درآمدند به نام آل کرت. که تحت تسلط و ارتباط تنگاتنگ با ایلخانان مغول، در هرات حکومت می‌کردند.

۱۲۵- از این جنگ‌های فرسایشی می‌توان برای نمونه به موارد زیر اشاره نمود: جنگ هولاکو خان با برکای پسر جوجی، درگیری آباقاخان با براق خان فرمانروای اولوس جغتای در ماوراءالنهر، درگیری مجدد او با بیبرس حاکم مصر، جنگ گیخاتو با ترکمانان روم و فرونشاندن شورش آن‌ها، درگیری بایدو با غازان خان و غیره...

نمودند. تسهیلات تجاری برای تجار به وجود آوردند و سعی کردند تجارت وسیع بین‌المللی را سازمان دهند. ولی لازمه رونق تجارت، سلامت سیستم آبیاری و کشاورزی است که در ایران آن دوران به نابودی گراییده بود. از این جهت سران مغول نتوانستند ایده‌های خود را در زمینه تجارت، آن طور که می‌خواستند واقعیت ببخشند. اولین آزمایش آن‌ها در این زمینه با شکست روبرو گردید. لذا برای تأمین هزینه‌ها، مجدداً اقسام مالیات‌ها و میزان آن‌ها را برای کشاورزان و صنعتگران شهری افزایش دادند. بخشی از این مالیات‌ها عبارت بودند از:

۱- مالیات‌های شرعی مثل زکوة، عشر، خمس، جزیه و خراج،

۲- مالیات‌های عرفی از قبیل:

قبچور، که بدواً به عنوان مالیات دام تدوین گردید ولی بعداً برای هر چیزی مالیات قبچور نیز اخذ می‌کردند.

قلان، «نوعی خراج ارضی تازه بود. قلان بر کسانی که بر روی زمین کار می‌کردند تحمیل می‌شد و گهگاه به صورت بیگاری‌های سخت تأدیه می‌شد.»^{۱۲۶} جهت به دست آوردن یک تصویر واقعی از فرو پاشی اقتصادی این زمان، به آمار زیر توجه کنیم:

حمدالله مستوفی ۶۸۰-۷۵۰ قمری (۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ میلادی) که در زمان ایلخانان مغول می‌زیسته، می‌نویسد:

«درآمد فارس در زمان سلجوقیان ۲,۳۳۵,۰۰۰ دینار رایج بوده و حال آن که این درآمد در زمان او به ۲۸۷,۱۲۰ دینار رایج رسیده بود... درآمد عراق عجم در زمان سلجوقیان ۲۵,۲۰۰,۰۰۰ دینار و اندی بوده در حالی که این درآمد در زمان او به ۳۵۰ هزار دینار رایج کاهش یافته بود...»^{۱۲۷}

دقیقاً به خاطر کسب درآمد بیش‌تر، «مغولان مناصب را به کسانی واگذار می‌کردند که

۱۲۶- عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۵۴۵

دیگر مالیات‌ها عبارت بودند از: تغار، تمغا، تابغور، ترغو، نماری، بلارغو، آلام، شورپا، شلتاق، شناقص، شوسون، شیلان بهاء، ساوری، کرکیارق، آش، بهره، نزول، علفه و علوفه، جریمه، خانه شمار، باغ شمار، سرشمار، باج، پیشکش، سلامانه، توقعات، تفاوت و توفیر، زواید، اخراجات، تکلیفات، تخصیصات، توزیعات، قسمتات، مرسوم، مال، مال و جهات، متوجهات دیوانی و سلطانی، حق الانشاء، حق التعديل، حق التقرير، حق التحصيل، حق الییمانچه، حق التولیه، رسم الحرز، رسم الوزراء، رسم الصداره، رسم خزانه، رسوم شحنگی و داروغگی، تسعیر یا ارزیابی، مقدمه، چریک بیگار (برگرفته از جامع التواریخ رشیدی، و دستورالکاتب نجوانی و تاریخ وصاف - تنظیم شده از کاندیدای آکادمی سیستانی)

۱۲۷- لمبتون - تاریخ ایران بعد از اسلام ۶۳

بیشترین مبلغ را از مؤدیان مالیاتی دریافت نمایند.^{۱۲۸} به بیان دیگر اقطاع به آن کسی تعلق می‌گرفت که بیش از دیگران زارعین را استثمار نماید. انتهای استثمار بیش از حد، بردگیست که در این نقطه برده دیگر جانبی از نیروهای مولده به حساب نمی‌آید، بلکه جزو ابزار است.

این اوضاع و روند اسکان یافتن مغولان در ایران، تضاد حکومت مرکزی و آریستوکرات‌های حاکم بر مناطق اطراف را شدت می‌بخشید. حاکمین مناطق خواهان ادامه استثمار بی حد و مرز روستائیان و صنعتگران شهری به طریق سابق بودند ولی حکومت مرکزی خواهان نظم بود که در آن، خزینه دولت خالی نماند.

حاکمین مغول به ویژه آن حاکمانی که قدرت سیاسی مرکزی را در دست داشتند، برای سر و سامان دادن به خزانه خود، مجبور شدند مجدداً به تجارت و به ویژه تجارت خارجی پر و بال دهند، آن را تقویت کنند و شرایط مساعد داخلی برای رشد این تجارت را فراهم کنند. یکی از اقدامات ضروری در این اوضاع عینی که در تضاد کامل با عمل کرد اولیه مغولان در ایران بود، ایجاد امنیت و شرایط تقریباً مساعد برای کشاورزی و گسترش صنعت برای تجارت و در نتیجه تغییر شیوه بهره‌کشی از کشاورزان و صنعتگران بود.

بر بنیان این تلاش و راه یابی بود که در ۱۲۸۸ میلادی ویلهلم آدام، اسقف اعظم کاتولیک سلطانیه به ارغوخان پیشنهاد نمود که: «ناوگان جنگی مغول باید تمام جهازات تجارتي را که از هندوستان می‌آیند بگیرد و نگذارد از طریق دریای سرخ به مصر بروند و مجبورشان کند که به بندر هرمز در خلیج فارس بروند. بدین طریق تجارت بین هندوستان و کشورهای کرانه مدیترانه بالتمام از راه هندوستان، هرمز، اصفهان، سلطانیه، ارض الروم، قسطنطنیه یا به دیگر سخن از راه ایران صورت خواهد گرفت. در این صورت تمام نفع این تجارت عاید امپراطوری هلاکوییان و بازرگانان ژن {ایتالیا} می‌شد و ضربهء قاطعی به راه ترانزیتی مصر و ونیز وارد می‌آمد. ولی هلاکوییان نتوانستند این نقشه را اجرا کنند زیرا ناوگانی که به قدر کفایت نیرومند باشد در اختیار نداشتند.»^{۱۲۹}

عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد:

«به رغم نابسامانی‌های اجتماعی، صنعت و تجارت در عصر ایلخانان خالی از رونق نبود در اکثر شهرها کالاهایی تولید می‌شد که ارزش بازرگانی داشت - و گاه به شهرهای دور و نزدیک صادر می‌شد. تبریز که تخته‌گاه قوم محسوب می‌شد، از طریق تولید صنایع ظریف و

۱۲۸- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۶۳

۱۲۹- پطروشفسکی - تاریخ ایران ۳۵۶

نفیس و به خاطر داد و ستدهای پرسود که در آنجا انجام می‌شد برای بازرگانان و جهانگردان جاذبه‌ی ویژه داشت... یزد در نواحی کویر ایران نیز در آن ایام یک مرکز بازرگانی و صنعت عصر محسوب می‌شد. پارچه‌ی حریر بسیار ظریف و زیبایی که در آنجا تهیه می‌شد در بسیاری از بازارهای اروپا مرغوب و مقبول بود.... در کرمان صنعت تهیه زین و ستام اسب و انواع سلاح‌های جنگی رواج داشت. همچنین در زر دوزی پارچه‌های حریر، تهیه‌ی پرده‌های ظریف ساده و منقش، و ساختن مفرش و بالش و رو انداز صنعتگران این شهر در همه آفاق شهره بودند.»^{۱۳۰} و او نتیجه می‌گیرد که «سعی در ترویج تجارت و جلب و حمایت بازرگانان و سوداگران اطراف درین دوره به نحو غیر قابل انکاری موجب توسعه و رونق اقتصادی در قلمرو ایلخانان بود و این خود لازمه‌ی موضع آن‌ها در فاصله چین تا نواحی مدیترانه بود.»^{۱۳۱}

تولید خودکفا صنعت دوران اولیه اشتراکی عبارت است از ایجاد فرآورده‌ی صنعتی برای مصرف و نه مبادله. افراد در این نوع تولید کارگاهی «نه به عنوان کارگر بلکه به عنوان مالک و به عنوان اعضای اجتماع هستند که کار هم می‌کنند. هدف از این نوع کار ارزش آفرینی نیست، گر چه ممکن است اضافه‌کاری هم بکنند تا آن را با کار بیگانه، یعنی با اضافه محصولات، مبادله کنند.»^{۱۳۲} ولی بر منبای فاکت‌های فوق صنعتگران مجتمع شده در مراکز مختلف < همکاری > توسط مغولان، نه فقط برای مصرف بلکه برای مبادله، یعنی ارزش آفرینی، کارهای دستی را تولید می‌کردند تا توسط تجار مغول، ایرانی و خارجی به اقصی نقاط ایران و جهان صادر شده و با پول و یا کالاهای دیگر مبادله شوند. به بیان دیگر، صنعتگر فرآورده را برای مبادله، تولید می‌کرد و تاجر به خاطر کسب سرمایه‌ی بیش‌تر آن را می‌فروخت. ناگفته روشن است که این سرمایه، سرمایه صنعتی نیست بلکه سرمایه سوداگرانه و تجاری فتودالی است. زیرا «بازرگان می‌توانست هر کالایی بخرد ولی حق نداشت که کار را مانند کالا خریداری نماید.»^{۱۳۳} منظور مارکس از «حق نداشت» یک مسئله‌ی ارادی شخصی نیست بلکه شرایط عینی تولید، انسان‌ها را از نظر تاریخی، مادی و ذهنی به این امکان نمی‌رساند که «کار را مانند کالا خریداری نمایند»

توسعه‌ی تجارت در دوران مغول تا آن جا پیش رفت که «خزانه‌ی ایلخانان غیر از عواید

۱۳۰- عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۵۴۹

۱۳۱- عبدالحسی زرین کوب - روزگاران ۵۵۰

۱۳۲- کارل مارکس - صورت بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۲۷

۱۳۳- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۸

مالیات‌ها و غنایم جنگی، از عواید گمرکی که در این ایام رونق نسبی تجارت خارجی میزان آن را بالا برده بود حاصل می‌شد.»^{۱۳۴}

این‌ها نمونه‌هایی بود که نشان می‌دهد در بسیاری از شهرهای ایران، صنعتگران در شکل اولیه <همکاری> برای مبادله، کالا تولید می‌کردند. می‌توان از روند تولید در تجمعات صنعتگران در ایران آن دوران چنین نتیجه گرفت که بسط و گسترش تجارت موتور بسط و گسترش صنعت در تجمعات صنعتگران و سمت دهنده‌ی این صنعت به سوی تقسیم کار مانوفاکتوری و اصلاحاتی در زمینه کشاورزی بود.

ظهور صنعتگر کارگاه شهری (حتی در شکل خام اولیه‌ی آن) برای تولید کالایی و مبادله، به معنی نفی وابستگی به خانواده و قبیله‌ی اشتراکی و مناسبات اقتصادی خودکفا است. «مبادله کالاها هنگامی آغاز می‌گردد که زندگی اشتراکی پایان می‌یابد و در نقاطی سر می‌گیرد که این قبیل جماعات با جماعات اشتراکی غیر یا اعضای آن‌ها تماس پیدا می‌کنند. ولی به محض این که اشیاء از لحاظ روابط خارجی مشترک کالا می‌شوند در زندگی داخلی جماعات اشتراکی نیز به طور واکنش کالا می‌گردند.»^{۱۳۵} در نتیجه تولید کالایی - هر نوع تولید کالایی - بنیان مالکیت اشتراکی را خراب می‌کند. زیرا مبادله انسان‌های دو سوی مبادله را در تضاد با هم قرار می‌دهد. البته این امر در نوع آسیائی آن با کندی بسیار انجام می‌گیرد.

درست است که چنین صنعتگری عضوی از جامعه است ولی در عین حال عضوی از روند اقتصادی و شیوه‌ی تولیدی است که با سیستم اشتراکی در تضاد بوده و آن را نفی می‌کند. در نتیجه تولید برای مبادله به ویژه مبادله با پول) که اساس تجارت خارجی است، تولید به «شیوه تولید آسیائی» نیست بلکه تولید برده‌داری، یا فئودالی و یا تولید در هر دو شیوه است.

ولی این شاخه از تولید اجتماعی با درد و رنج ناشی از شیوه‌ی مالکیت بر زمین دست به گریبان بود. صنعتگران آن دوره با وجود زندگی در شهر، یک پایشان نیز در مناسبات زمین چسبیده بود (بیگاری بر زمین کشاورزی). به همین دلیل این شیوه از تولید، در زنجیر اسارت شیوه‌ی مالکیت بر زمین، حرکاتش کند و تولیداتش ناکافی می‌بود و نمی‌توانست با گام‌های استوار به پیش رود. ولی ضرورت تولید کالایی و ناشی از آن بسط و گسترش صنایع کارگاهی برای مبادله، بر تضاد شهر و روستا به نفع شهر تأثیر می‌گذاشت و توسط عوامل زیر، گام به گام آن را دگرگون می‌کرد.

۱ - تقاضا برای کالاهای تجارته‌ی در شهر، در نتیجه وفور محل کار در شهر، عاملی بود که

۱۳۴ - عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۵۴۲

۱۳۵ - کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۱۱۷

پای صنعتگران را از زمین کشاورزی جدا می‌کرد.

۲- گسترش سیستم مقاطعه‌ی املاک: در این سیستم بهره‌کشی چند ویژگی را می‌توان دید: الف- استعمار شوندگان در این سیستم با جامعه یعنی مأمورین دولتی خالصه‌جات و دیوانی به عنوان استعمارگران‌شان در پروسه تولید، طرف نیستند. ۱۳۶ آن‌ها با یک شخص، یک بهره‌کش بی‌رحم طرف هستند.

ب- استعمار بی‌رویه مقاطعه‌کار باعث بی‌خانمانی، بردگی و یا فرار روستائیان از روستا و حضور آنان در بعضی شهرها می‌شد. این زارعین که ابزار تولیدشان را از دست می‌دادند، نیروی حاضر و آماده‌ی بودند که کارگاه‌های صنعتی ابتدائی با حداقل تأمین معاش، آن‌ها را به تولید وامی‌داشتند.

بدین جهت است که در دوره ایلخانان به ویژه دوره غازان خان بسیاری از شهرها پر جمعیت و آباد شدند.

هلاکوخان بعد از فتح بغداد و اعدام خلیفه مسلمین، «در آباد کردن خرابی‌هایی که لشکر کشی‌هایش موجب آن شده بود اهتمام کرد...» ۱۳۷ پطروشفسکی از قول ظهیر مرعشی می‌نویسد: «هلاکوخان در سال ۱۲۵۶ میلادی (۶۵۴ هجری) خوشان را در خراسان مجدداً آباد کرده مسکون ساخت و شبکه آبیاری آن ناحیه را احیاء نمود. این گونه کارهای عمرانی و احیایی توسط امیران محلی در سال ۶۳۵ هجری در مازنداران و در سال ۶۶۳ و ۶۷۵ هجری در سیستان و غیره نیز صورت گرفت.» ۱۳۸

همان طور که در پیش آمد، بر ضرورت تنظیم درآمدها، ایلخانان به تجارت روی آوردند و برای رشد و گسترش آن مجبور بودند نظمی در مناسبات کشاورزی به وجود آوردند. از این زمان به بعد به ویژه در دوره غازان خان، مناسباتی بر مبنای توزیع محصولات به دست آمده بین زارع و مالک، به صورت سهم بندی - نسق - معمول گردید.

برای یافتن تصویری روشن‌تر از ساختار اقتصاد روستا در ایران در زمان ایلخانان مغول، لازم است به توزیع و عوامل توزیع محصول تولید شده، پردازیم.

پیش نیازهای تولید کشاورزی عبارتند از: زمین، آب، بذر، ابزار، نیروی کار. در سطور زیر مناسبات زارع با پنج عامل فوق در مراحل مختلف تاریخ مغول بررسی می‌گردد:

۱۳۶- دهقان به عنوان عضوی از جامعه با کل جامعه مربوط و طرف است. منظور از مطلب فوق این است که در مناسبات سهم مالک و دهقان نفر سومی در بین نیست، پای مالک وحدت دهنده برای اخذ مالیات درمیان نیست.

۱۳۷- غلامحسین زرین کوب - روزگاران ۵۲۶

۱۳۸- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارض در ایران عهد مغول ۱۲۳

بر مبنای یاسای چنگیزی که تمام اراضی مفتوحه و مردم و ثرویشان متعلق به خاندان چنگیزخان به حساب می‌آمد، در تهاجم اولیه مغولان، زارع ایرانی از یک سر تضاد نیروهای مولده خارج شد و به صورت برده درآمد. زارع خودش، ابزار تولید بود؛ مثل ابزار کشاورزی، مثل خیش و یا گاو آهن و یا گاو.

در مرحله دوم، تا پیش از سلطنت غازان خان سرواژ گسترش بی‌سابقه‌ی یافت. در عین حال برده‌ها نیز وسیعاً در ساختار اقتصادی ایران در کار کشاورزی و صنعت گماشته می‌شدند.

حال به چند سند تاریخی در مورد برده و شرکت‌اش در تولید توجه کنیم: «در رحب سنه تسع و اربعمایه، سلطان عزم ولایت قنوج کرد... برفتند و چندان عنیمت و برده یافتند که قیمت برده از ده درم نگذشت و عنیمت به نیمه می‌دادند تا در غزنین باز ستانند.»^{۱۳۹}

«خراسان از اسیران و بردگان هندی، هندوستان گشت»^{۱۴۰}

«در بازار برده فروشان هرات سالانه بیست هزار برده هندی و ترکی فروخته می‌شد.»^{۱۴۱}
«در دوره مغول به علت آشفستگی وضع عمومی کشور، ده‌ها هزار انسان تبدیل به برده می‌شدند. بردگان تنها در محیط خانه‌ها کار نمی‌کردند، بلکه در مزارع نیز به انواع طرق مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند.»^{۱۴۲}

رشیدالدین فضل‌الله در مورد ستم‌هایی که زارعین و زحمتکشان شهری متحمل می‌شدند، می‌نویسد:

«به واسطه سوءالتدبیرات و اتلافات، اکثر رعایای ولایت جلای وطن کردند و در ولایت‌های غریب خان و مان ساختند و شهرها و دیه‌ها خالی ماند و به هر چند گاه ایلچی جهت جمع کردن غائبان برقتی، ایشان را بسیار زحمات رسانیدی و اضعاف قوپچور به تعهد ازیشان بستدی و هرگز میل نکردندی که به ولایت خویش روند و از آن ملک عظیم متنفر گشته بودندی و با وجود چندان ایلچی که در اوقات مختلف جهت جمع غائبان به اطراف رفتند، هرگز رعیب را به مقام خود نتوانستند برد...»^{۱۴۳}

از پیش از تهاجم مغولان به ایران، زارع در کل جامعه وابسته به زمین بود، سرواژ، در

۱۳۹- حمدالله مستوفی - تاریخ گزیده ۳۹۴

۱۴۰- دولتشاه سمرقندی - مطلع‌السعدین - صفحه ۳۲۴

۱۴۱- اسفزاری - روضه الجنات فی مدینه الهرات، جلد ۱، ص ۲۴۹ از نوشته‌ی کاندیدای آکادمیسین سیستانی

۱۴۲- عزت‌الله نوذری - مالیات و خراج در زمان مغول - قسمت ۲۴

۱۴۳- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۲۹ - ۱۰۲۸

وسیع‌ترین شکل خود رشد می‌کرد و در کنار برده‌داری، موضع مسلط داشت. ولی در زمان مغول، «روش‌هایی که سابقاً به حکم “عرف” و عادت جایز و مقبول بود قوت قانونی یافت و دهقانان بیش از پیش و به نحوی مؤثرتر به زمین وابسته شدند... چنین می‌نماید که یکی از خصایص دایمی زندگانی مردم محلی بیگاری بوده است.»^{۱۴۴}

تعداد بالای بردگان تا بدین حد در یک قلمرو سیاسی، طبقه‌یی را در رابطه با ابزار تولید و مالکیت تشکیل می‌دهد. لذا در ایران ایلخانی، ما با طبقه برده‌داران و طبقه بردگان در گستره‌یی وسیع رو به رو هستیم.

غازان خان که پس از بایدو به سلطنت رسید، با کمک وزیر هوشیار و با تجربه‌اش، رشیدالدین فضل‌الله، دست به یک سری اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی زد که در مرکز آن‌ها اصلاحات کشاورزی قرار داشت.

برلیغ غازان خان نشان می‌دهد که حتی در زمان اصلاحات او مقطعان زارعین را برده خود تلقی می‌کردند و مبارزه‌یی دائمی بین شاه و دیوان از یک سو و مقطعان از سوی دیگر بر سر چگونگی مناسبات با زارع، حاکم بود: در برلیغ آمده است که اقطاع‌داران «نگویند که رعایای این مواضع را به اقطاع به ما داده‌اند اسیر مایند. لشکریان را بر رعایا زیادت از آن حکم نیست که ایشان را بر زراعت دیه‌های خود دارند و بهره‌ء مال و متوجهات دیوانی به راستی از ایشان بستانند و رعایا را بغیر از آن که هر یک در موضع خود زرع کنند، به دیگر کار مشغول نگردانند...»^{۱۴۵}

رشیدالدین مجبور بود که مکرراً به حکام گوشزد کند که: «حکام را سه خزانه باشد: اول خزینه مال، دوم خزینه سلاح، سوم خزینه مأكولات و ملبوسات، و این خزاین را خزاین خرج گویند، و خزینه دخل رعیت است که این خزاین مذکور از حسن سعی و کفایت ایشان پر شود، و چون احوال ایشان خراب باشد ملوک را هیچ کامی به حصول نیبوندد.»^{۱۴۶}

غازان خان با کمک رشیدالدین فضل‌الله دست به اصلاحاتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی زد:

- ۱- بخشیدن دو سال مالیات به دهقانان.
 - ۲- یکدست کردن اوزان و عیار سکه‌های پولی برای سراسر کشور.
- «و چنان سازیم که در بازارها و ولایات و دیه‌ها اوزان مختلف نماند تا به آن واسطه دزدی

۱۴۴- لمبتون - مالک و زارع ۲۰۲ - زیر نویس

۱۴۵- رشیدالدین فضل‌الله - جامع التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۷۲

۱۴۶- رشیدالدین فضل‌الله - مکاتبات ۱۱۹

نتوانند کرد.»^{۱۴۷}

۳- تقسیم زمین‌های متروکه و تازه آباد بین دهقانان و خرده مالکین بی زمین و تسهیلات مالیاتی برای آن‌ها.

«فرمود بر این موجب که مواضع دیوانی آنچه قدیم البوار {بایر} باشد و آنچه به وقت جلوس مبارک مزروع نبوده از دیه‌ها و مزارع جمله از قسم بائر باشد... تمغا فرمود نوشتن که هر آفریده‌یی که راغب شود و آنرا آبادان گرداند، ستاند... هر کس آنچه آبادان کند ملک او باشد و مؤیداً برو و فرزندان او مقرر و مسلم باشد و اگر خواهد به دیگری فروشد و بیع آن جایزست و دیوان مقرر خراج آن خرنده می‌ستاند.»^{۱۴۸} (تأکید از من)

در نامه‌یی که رشیدالدین فضل‌الله به حاکم شماخی می‌نویسد سیاست فوق را چنین دنبال می‌کند: «می‌باید که اهالی و متوطنان و مساکین آن طرف از سر رفاهیت خاطر هر کرا قوت و قدرت باشد بر قدر حال خود زمین معین - مشروط بر آن که مالکی نداشته باشد و خراب و بایر بوده - به حال عمارت آورده آنرا ملکِ طلقِ خود داند، و فرموده‌ایم که عمال دیوان بیش از خراج که متعین شده نستانند و از تکلیفات و توزیعات دیوانی معاف دانند.»^{۱۴۹}

با این اقدامات چندین هزار دهقان خرده مالک که زمین‌های اخذ شده ملکِ طلق‌شان بود، در مناسبات تولیدی وارد شدند. زمین‌هایی که دهقانان رها کرده و یا فرار نموده و قیمت آن‌ها شدیداً تنزل کرده بود، دوباره ارزش سابق خود را باز یافته و حتی دو برابر شده بود.

ما می‌توانیم وجود تملک خصوصی و نه تصرف املاک را در اقدام خواجه فخرالدین ببینیم: «چون حاصل ملک روم به خرج شهزادگان و لشکری که آن جا بود وفا نمی‌کرد، خواجه فخرالدین احمد لاکوشی تدبیر کرد و املاک دیوان به ارباب دیوان فروختن گرفت تا بیشتر روم ملک شد (تکیه از من) و بر ارباب غمخوارگی آن واجب شد و بدین تدبیر شایسته آن ملک معمور ماند. چه اگر بر ملکیت دیوان باقی بودی، چون حکام را اعتماد و دوام عمل نبود، در کار عمارت مهممل بودند و به اندک زمانی تمام ولایت خراب گشتی.»^{۱۵۰}

تکامل مناسبات ارضی در زمان غازان خان به روشنی رشد خرده مالکی و مالکیت خصوصی بر زمین مزروعی را نشان می‌دهد. حتی مالکیت خصوصی بر زمین را می‌توان در مالکیت خصوصی مناطق گسترده‌یی از زمین‌های کشاورزی توسط خود غازان خان پیگیری کرد: «در زمان غازان خان علاوه بر اراضی اینجو و املاک خاصه (املاک سلطنتی) از ضیاع غازانی

۱۴۷- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۵۷

۱۴۸- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷

۱۴۹- رشیدالدین فضل‌الله - مکاتبات ۱۷۹

۱۵۰- حمدالله مستوفی - تاریخ گزیده ۴۸۰

(املاک شخصی غازان خان) نیز صحبت شده است»^{۱۵۱}

در مالکیت اشتراکی، پادشاه سمبل این مالکیت است. همه چیز به او تعلق دارد. این تعلق یک تعلق شخصی نیست، بلکه این تعلق در سمبل وحدت مالکیت اشتراکی خود را متمرکز کرده است. در دوره‌ی غازان خان همان طور که گفته شد، مالکیت اشتراکی به صورت ۵ شکل به ظهور رسید. ولی وقتی یک فرد (فرقی ندارد که این فرد خود سمبل مالکیت اشتراکی است یا یک زارع کوچک) توانست قطعه‌یی از زمین مالکیت اشتراکی را نه تنها تصرف بلکه به مالکیت خصوصی خود درآورد، بنیان مالکیت اشتراکی را درهم ریخته است. از این واقعہ باید به عمق جامعه رفت تا نظایر آن را در ابعاد کوچک همانند مثال‌های فوق پیدا نمود.

۴- ملغی کردن مالیات تمغا، رسم نزول اجلال و برات.

«مقرر چنانست که از دیوان به هیچ علت برات بر اقطاعات ننویسند و اصلا حواله نکنند.»^{۱۵۲}

۵- اصلاح مالیات قبچور به نفع دهقانان.

۶- ایجاد پست سراسری، به صورت دایر نمودن چاپارخانه با ۱۵ رأس اسب در هر ۱۸ کیلومتر (سه فرسنگ)

«و برلیغ شد که در راه‌های معظم ضروری به هر سه فرسنگ بامی بنهند و پانزده سر اسپ فریه در آن بسته و در بعضی مواضع که چندان ضرورت نبود کمتر.»^{۱۵۳}

۷- منع رباخواری

۸- دایر نمودن اداره ثبت املاک و دفتر املاک و ایجاد سند مالکیت هر مالک که فقط با مهر زرین دولتی معتبر می‌شد. ایجاد رونوشت هر سند دولتی و قانونی و ثبت آن در دفتر اسناد و نگهداری آن.

۹- تنظیم مالیات بر مبنای درآمد واقعی هر دهقان و ایجاد لوحه‌ی ویژه‌ی برای هر ده که مالیات وضع شده برای هر دهقان در آن حک شده بود و نصب لوحه در ده. هر حاکمی که از این مقدار تخطی می‌کرد به شدت مجازات می‌شد و گاهی سرش را برباد می‌داد. تأکید بر پرداخت مالیات فقط به مأمورین ویژه‌ی دولتی.

«در هر دیه‌ی و موضعی بر تخته یا سنگی یا صحیفه‌ی مس و آهن هر کدام که ایشان خواهند بنویسند و بر آن نقش کنند و اگر خواهند به گچ کنده‌گری بنویسند و بر در دیه یا مسجد و مناره هر کدام که ایشان خواهند بنویسند.»^{۱۵۴}

۱۵۱- لمبتون - سیر تکامل ارضی خالصه در ایران - تاریخ ایران بعد از اسلام ۱۳۲

۱۵۲- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۷۳

۱۵۳- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۴۸

۱۵۴- رشیدالدین فضل‌الله - جامع‌التواریخ - تاریخ مغول ۱۰۳۹

۱۰- حاکمین هر منطقه موظف بودند که بذر، اسب و گاو و آلات کشاورزی در اختیار دهقانان قرار دهند. به این ترتیب سیستم نسق بندی رواج بیش‌تری یافت. «طبق گفته و صاف در حدود سال ۶۹۸ / ۱۲۹۸ بیست هزار فدان زمین مرکب از ۳ هزار جفت در بغداد و جوار آن، و ۳ هزار جفت در شیراز به دیوان خالصه منتقل شد. دیوان خالصه برای آن‌هایی که به کشاورزی مشغول بودند، بذر، گاوآهن، چهارپا و وسایل تولید تهیه می‌دید. در عوض درصدی از درآمد سالانه اراضی به دیوان خالصه واریز می‌شد. مقاطعه بذر، چهار پایان شخم زنی و وسایل تولید جهت کشاورزی، برای مدت محدودی و نیز مبلغی پول به منظور انجام کار در ازای محصول از سوی دیوان خالصه واگذار می‌شد.»^{۱۵۵} (تکیه از من) در عین حال غازان خان انهار و کهریزها جاری می‌گردانید.

تقسیم محصول کشاورزی بر مبنای نسق که در فوق به روشنی توضیح آن رفته است، چه مناسبات اقتصادی است؟ روشن است که این مناسبات برده‌داری و سرمایه‌داری و یا یک شیوه گنگ و ناروشن تولیدی نیست. به نظر می‌رسد لازم به تأکید نباشد که مناسبات فوق یک مناسبات فئودالی (دوران سرواژ) است که محصول به دست آمده بر مبنای پنج عامل فوق بین زارع و مالک تقسیم می‌شده است.

در مرکز اصلاحات غازان خان دو اقدام اساسی به چشم می‌خورد:

۱- رواج سیستم نسق‌بندی. این امر رشد نیروهای مولده را از شبه بردگی به سرواژی که در آن سرف جانبی از نیروهای مولده بود، باعث می‌شد.

۲- گسترش بی سابقه خرده مالکی بر زمین. مناسبات خرده مالکی آن مناسبات مترقی و پیشرونده‌یی بود که وظیفه فروپاشی قطعی مالکیت اشتراکی و ایجاد نطفه‌های تولید سرمایه‌داری در جامعه را به عهده داشت. این وظیفه تاریخی به طور اساسی در انقلاب مشروطیت ایران و به طور نهائی در زمان محمد رضا شاه به انجام رسید. رشد خرده مالکی در زمان غازان خان، باعث شکوفائی و ازدیاد تولید کشاورزی، تسریع رشد نیروهای مولده، تضعیف برده‌داری و مانعی در دامن زدن به جنگ‌های محلی می‌گردید.

در زمان غازان خان، با وجود رفرم‌های عمیق و همه جانبه‌ی او و رشیدالدین فضل‌الله، زارعان از وابستگی به زمین آزاد نشدند، یعنی کلاً از مناسبات سرواژ خارج نگردیدند، ولی «مالیات اصلی و خراج به طریق مقاسمه یعنی سهم معینی از محصول و آن هم فقط به صورت جنس - یعنی غله - شش عشر محصول در اراضی دیوانی و یک عشر در اراضی اربابی، اخذ

۱۵۵- لمبتون - سیر تکامل اراضی خالصه در ایران - سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ۱۳۲

می‌گردید. «۱۵۶ یعنی تقسیم محصول بر مبنای نسق.

تحت شرایط رفم غازانی بسیاری از زارعین (سرف‌ها) به موقعیت دهقان در مناسبات فئودالی متأخر نزدیک شدند. ولی هنوز راهی طولانی در پیش بود تا سرف تبدیل به دهقان گردد. تاریخ می‌بایست اجبار وابستگی به زمین ارباب مشخص را از دوش او بردارد. در این دوره، مالکین بزرگی نیز پا به عرصه وجود گذاشتند که زمین‌های موروثیشان از آن خودشان بود. بخش اعظم زمین‌های وقفی نیز نه توسط دولت و نه توسط شاه و شاهزادگان بلکه توسط روحانیون فئودال شده اداره می‌گردیدند و تولیدات روستاها نصیب این روحانیون می‌شد.

ولی تمام این تغییرات مثبت باعث دگرگونی ساختاری جامعه نگردید. سرواژ و مکمل‌اش برده‌داری ساختار اساسی جامعه بود. تعداد بردگان و سرف‌هایی که در زمین‌های رشیدالدین فضل‌الله، وزیر مترقی و مردمی غازان خان، به کار مشغول بودند، نشان از این دارد که هدف اصلاحات غازانی نه برکندن سرواژ و برده‌داری، بلکه رفم در همین ساختار برای سر و سامان دادن به جریان مالیات‌ها در خزانه دولت بوده است. سرواژ و برده‌داری که از شرایط اقلیمی و مالکیت اشتراکی ویژه ایران نشأت می‌گرفت، توسط دولت‌مردان محافظت و پرورده می‌گردید:

رشیدالدین فضل‌الله به غلام خود سنقر باورچی می‌نویسد: «و از خاصه‌ی مال ما دویست غلام و دویست کنیزک هندی و حبشی و قروی و غیره از اصناف سودان خریده به دارالسلطنت تبریز فرستد»^{۱۵۷}

همو به فرزندش خواجه جلال می‌نویسد: «فرزند اعز اکرم جلال ابقا الله تعالی... به جوار ربع رشیدی باغی انشا فرموده‌ایم... و چون صحن او فسیح و ساحت او وسیع است پنج قریه در او احداث کرده‌ایم و در هر قریه از آن قرایا نوعی از غلامان متوطن گردانیده‌ایم تا به غرس کُروم و اشجار و حفر قنوات و انهار و حرف سوامی {گله‌داری} و قطف ثمار {میوه چینی} قیام نمایند و اکنون چهار قریه به حال عمارت آمده است بدین موجب که مسطور می‌گردد:

قریه زنگیان		قریه گرجیان		قریه حبشیان		قریه قرویان	
ذکور	ناث	ذکور	ناث	ذکور	ناث	ذکور	ناث
۲۰ نفر	۲ نفر	۲۰ نفر	۲۰ نفر	۲۰ نفر	۲۰ نفر	۲۰ نفر	۲۰ نفر

۱۵۶- رشیدالدین فضل‌الله - مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲ صفحه ۱۲۳-۱۲۲ - پطرشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی... ۱۹۲

۱۵۷- رشیدالدین فضل‌الله - مکاتبات رشیدی ۱۴

و قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است می‌خواهیم که قریه رومیان باشد. توقع ۴۰ غلام و کنیز رومی به دارالسلطنه تبریز فرستد که در قریه مذکوره ساکن گردند و به عمارت مشغول شوند. «۱۵۸» با توجه به این که زمین‌های آبی شخصی رشیدالدین، ۱۲۷۷۰ جفت گاو یعنی ۷۵ الی ۸۵ هزار هکتار بوده، وسعت استفاده از برده و کار سرف فقط در زمین‌های قابل کشت رشیدالدین، برجسته می‌گردد.

کشتار و ویرانی تهاجم اولیه مغول آن چنان بود که با وجود رفرم‌های گسترده غازان خان و در نتیجه افزایش تولید و جمعیت، هیچگاه تعداد دهکده‌های این کشور، بجز نواحی اصفهان، نتوانست به سطح پیش از حمله مغول برسد.

مقایسه تعداد دهکده‌های چند منطقه در پیش از حمله مغول و بعد از اصلاحات غازان خان

منطقه / زمان	دهکده	زمان	دهکده
هرات (قرن نهم)	۴۰۰	قرن پانزدهم	۱۶۷
بیهق (۱۱۶۶ میلادی)	۵۶۲	قرن پانزدهم	۸۴
جوین (اول قرن سیزدهم)	۱۸۹	در آغاز قرن پانزدهم	۲۹
ترشیز (اول قرن سیزدهم)	دهکده‌های بسیار	در آغاز قرن پانزدهم	۱۶۶
اصفهان (اول قرن سیزدهم)	۲۶۰	۱۳۳۵ میلادی	۴۰۰

جدول - تنظیم از اطلاعات کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ۱۶۴

پس از مرگ زودرس غازان خان (در ۳۳ سالگی)، بسیاری از قوانین یاد شده توسط حاکمین محلی و زمین‌داران بزرگ پایمال گردید. مثلاً «در عهد ابوسعید بهادرخان شیوهء برات نویسی اندک اندک باری دیگر معمول گشت.» «۱۵۹»

ولی «بنا به گفته محمد بن هندوشاه، مصنف مجموعه‌ی اسناد رسمی به نام «دستور الکاتب» که نیک از امور دستگاه دولتی زمان خویش آگاه بود، تأثیر اصلاحات غازان خان حتی در آغاز سلطنت جلاایریان (حدود سال ۱۳۶۰ میلادی = ۷۶۲ قمری) نیز تا حدی محسوس بوده است.» «۱۶۰»

بعد از غازان خان، اصلاحات او نیز کم‌کم پس گرفته شد، هرج و مرج و غارت خانمان برباد ده، تمام ابعاد زندگی زحمتکشان و مردم عادی شهر و روستا را به ورطه نابودی کشاند. در نتیجه مقدار پولی که سالانه به صورت مالیات وصول می‌گردید هر روز کم‌تر می‌شد. مثلاً:

۱۵۸- رشیدالدین فضل‌الله - مکاتبات رشیدی ۵۳

۱۵۹- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول - جلد دوم ۱۲

۱۶۰- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول - جلد اول ۱۰۳

«در عهد غازان خان اراضی انجوی ولایات شیراز به مبلغ ۱۰۰ تومان - یعنی یک میلیون دینار - به مقاطعه واگذار شده و... اگر بخواهیم ارزش این ارقام را دریابیم باید آنرا با ارقام درآمد خزانه که حمدالله قزوینی نقل کرده مقایسه کنیم. از شیراز ۴۵ تومان (۴۵۰ هزار دینار)» ۱۶۱

افت درآمد، فشار زائدالوصفی را به زارعین تحمیل می‌کرد. در عین حال گسترش پرداخت مالیات به جنس که حاکی از فرو پاشی اقتصاد کالایی و در جهت پاگیری اقتصاد طبیعی است، تسریع شد.

مالیات نواحی هلاکوئیان در زمان حمدالله مستوفی و قبل از حمله مغول به دینار ایلخانی

نواحی	زمان حمدالله	قبل از مغول	ملاحظات
عراق عرب	۳ میلیون	بیش از ۳۰ میلیون	زمان خلیفه ناصر ۱۲۲۵
عراق عجم	۲,۳۵۱,۶۰۰	بیش از ۲۵,۲۰۰,۰۰۰	نسخه نیای حمدالله امین الدین
آذربایجان و نخجوان)	۲,۱۶۰,۴۰۰	قریب ۲۰ میلیون	عهد اتابکان ۱۱۳۶-۱۲۲۵
اران و مغان	۳۰۳,۰۰۰	بیش از ۳ میلیون	عهد ایلدگزیان
شیروان	۱۱۳,۰۰۰	۱ میلیون	شیروان شاهیان مستقل
گشتاسفی) آذربایجان شمالی)	۱۱۸,۵۰۰	قریب ۱ میلیون	قبل از غلبه مغول
گرجستان و ابخاز) ارمنستان شمالی)	۱,۲۰۲,۰۰۰	قریب ۵ میلیون	در زمان استقلال گرجستان
روم آسیاس صغیر)	۳,۳۰۰,۰۰۰	بیش از ۱۵ میلیون	در زمان سلجوقیان
ارمنیه الاکبر) ناحیه دریاچه وان)	۳۹۰,۰۰۰	قریب ۲ میلیون	در زمان سابق
دیار بکر و دیار ربیع	۱۹۲۵,۰۰۰	۱۰ میلیون	بیش از بدرالدین لولو ۱۲۵۹
کردستان) ایران)	۲۰۱۵,۰۰۰	قریب ۲ میلیون	در عهد سلیمان شاه
خوزستان	۳۲۵,۰۰۰	بیش از ۳ میلیون	در زمان خلفا
فارس	۲۸۷۱۲,۰۰۰	قریب ۱۰۵۰,۰۰۰	در ۳۱۰ هجری
شبانکاره	۲۶۶۱,۰۰۰	بیش از ۲ میلیون	در عهد سلجوقیان
کرمان و مکران	۶۶۷۵,۰۰۰	۸۸۰,۰۰۰	در عهد سلجوقیان
جمع کل	۱۹۲۰۳۸,۰۰۰	۱۰۰۵۸۰,۰۰۰	

جدول - از پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ۱۷۶ با حذف بعضی لغات

پطروشفسکی از منابع دیگری نیز به همین نتیجه می‌رسد. اگر ما مقادیر تولید کشاورزی و شهری در قرن یازدهم هجری را «با مطالب و مدارک مورخان دوره‌ی قرن سوم تا هفتم

مقایسه کنیم، می‌بینیم که حتی در قرن یازدهم نیز کشاورزی (جز در مورد پرورش کرم ابریشم و به استثنای برخی از نواحی اصفهان) به سطح رفیعی که در دوران پیش از هجوم مغول واجد بود نایل نگشت. «۱۶۲»

هجوم تیمور (۱۳۸۰م)، بلیه‌ی چنگیزی را دوباره تکرار کرد و مناطق دیگری را نیز از سکنه خالی ساخت: «حکم نافذ شد تا هفتاد هزار سر آدمی به ظاهر اصفهان جمع کردند...» «۱۶۳»
کشتار دهشتناک قلعه‌هائی که فتح می‌شد، نه تنها به نابودی نیروی کار بلکه عملاً به تخریب سیستم قنات آن منطقه و در نتیجه نابودی کشاورزی نیز می‌انجامید.

ولی «سادات را که ثمرهء شجرهء رسالت و در دریای نبوت‌اند موقر و مکرم و مقتدا و معظم می‌داشت... وزرا را فرمودی: مال اوقاف در خزانه او راه ندهند...» «۱۶۴»

«تنها هنرمندان و پیشه‌وران و علمای دین از این قتل عام مستثنی گشتند، زیرا همواره تیمور برای این دستجات احترام خاصی قایل بود.» «۱۶۵»

بعد از این که حاکمیت بلامنازع تیمور بر بخش وسیعی از آسیا تأمین شد، راه‌ها را برای تجارت امن کردند و شرایط را برای کشاورزی تا اندازه‌ی مهیا نمودند. در زمان سیورغتمیش «پاک گردانیدن راه‌ها از دزدان و مفسدان واجب داند که حفظ مسالک از لوازم ضبط ممالک است چنان که بازرگانان و ابنای سبیل بی خوف و خطر ایمن و مطمئن خاطر تردد توانند کرد.» «۱۶۶»

تیموریان، با دامن زدن به تجارت، عملاً بخشی از صنعت خانگی قلمرو خود را که برای مصرف نیازهای بلاواسطه جماعت به کار می‌رفت، به صنایع کارگاهی برای مبادله تجاری تبدیل کردند. دقیقاً در این ارتباط است که راه‌های تجاری از امنیت کامل برخوردار شد. «و دیگر بنای آریطه و جِباض و آبار (=چاه آب. زیرنویس کتاب) و قنوات است که در مفاوز و فیافی {بیابان‌ها} که در اقطار ممالک محروسه بود در هر منزلی رباطی چنان که امروز از دارالملک سمرقند به هر طرف که روند یکماهه راه و دو ماهه راه هیچ موضع چنان نمانده است که شب در صحرا نزول باید کرد و اگر قریب هزار سوار باشند مجموع را پناه و آب در فصول اربعه معد و مهیا است... در محافظت عجزه و رعایا و تجار و دهاقین، رعایت و نصفت

۱۶۲- پطروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۵

۱۶۳- حافظ ابرو - زبده التواریخ - جلد دوم ۶۶۷

۱۶۴- حافظ ابرو - زبده التواریخ - جلد اول ۱۵

۱۶۵- دکتر شیرین بیانی - تاریخ آل جلایر - انتشارات دانشگاه تهران ۹۷

۱۶۶- حافظ ابرو - زبده التواریخ - جلد چهارم ۶۹۱

تا حدی مرئی داشت که در ایام دولت او... یک شخص عاجز با تومن‌های نقدینه خواستی که از مشرق به مغرب رود در هیچ موضع احتیاج به حراس و پاسبان نبود، ممالک از خوف و خطر دزد و مفسد خالی گردانید...»^{۱۶۷}

ما در این دوران در ایران، هم با تولید خودکفای محصولات صنعتی سر و کار داریم (در اقصی نقاط ایران آن روزگار در دهات بسته) و هم با شیوهی دیگری از بهره‌کشی کارگاهی آن روبه‌رو هستیم که نه برای مصرف خانگی و نیازهای خود بلکه برای مبادله، محصول را تولید می‌کردند. ولی حتی این شیوه نیز هنوز فئودالی نیست زیرا دقیقاً همان است که مارکس می‌گوید: «... در عین این که انشعاب سازمان صنفی و انفراد آن و همچنین گسترش پیشه‌ها، در عداد شرایط وجودی دوران مانوفاکتور به شمار می‌آیند، معذالک سازمان صنفی نافی تقسیم مانوفاکتوری کار بود، به طور کلی در مجموع، کارگر و وسایل تولیدش به هم وابسته بودند، همچنانکه حلزون به خانه‌ی خود بسته است، و از این رو نخستین پایه‌ی اساسی مانوفاکتور، که عبارت از مستقل شدن وسایل تولید، به مثابه سرمایه در قبال کارگر است، مفقود بود.»^{۱۶۸} در تولید کارگاهی و جمعی آن زمان در ایران، هنوز تقسیم کار به وجود نیامده بود یعنی افراد مختلف و یا گروه‌های مختلف قطعات مختلف یک مصنوع را تولید نمی‌کردند، بلکه کل پروسه تولید توسط یک نفر انجام می‌شد. و اما فرقی که این نوع از تولید با گذشته داشت، این بود که تجارت رو به رونق می‌رفت و صنایع کارگاهی به وسیله‌ی تجارت داخلی و جهانی از انزوای تولید خانگی خارج شده و شیوه <همکاری> در تولید رشد قابل ملاحظه‌ی کرده بود. ما در بررسی کارگاه‌های صنعتی در دوران صفویه به این مسئله خواهیم پرداخت. تجمع تعدادی صنعتگر در شهرها و یا مناطق مختلف تحت یک مرکزیت، در دوران حاکمیت مغول و تیمور، با شیوه‌ی تولید برده‌داری و سرواژ، زمینه‌ساز مناسباتی بود که هسته‌ی پیشرو مناسبات فئودالی را بنا می‌نهاد: «از لحاظ نفس شیوه‌ی تولید، در آغاز امر، وجه تمایز بین مانوفاکتور و صنایع صنفی پیشه‌وران فقط در این بود که تعداد بیشتری کارگر در زمان واحد به وسیله‌ی سرمایه‌ی واحدی به کار گماشته می‌شد. فقط کارگاه استاد پیشه‌ور توسعه یافته بود. پس در ابتدای امر تفاوت تنها از لحاظ کمی است.»^{۱۶۹} حجم تولید عده‌ی از صنعتگران در یک کارگاه بسیار بالاتر است از تولید توسط همان صنعتگران که به طور جداگانه در خانه‌های خود کار کنند.

۱۶۷- حافظ ابرو - زبده‌التواریخ - جلد اول ۲۴-۲۵

۱۶۸- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۸

۱۶۹- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۰۷

در امر کشاورزی، بعد از یورش اولیه تیمور، «از کشاورزان به نسبت سطح کشت از آنان مالیات گرفته می‌شد.»^{۱۷۰}

بعد مجبور شدند، مناسبات دیگری را بین کشاورز و مالک برقرار کنند. این مناسبات تقریباً تغییر شکل یافته‌ی یاسای غازانی است که ما با وضوح بیشتری محتوای آن را می‌توانیم ببینیم و بررسی کنیم: در اندرنامه تیموری، چنین آمده است:

«امر نمودم که مال و خراج از رعیت به نهجی بگیرند که موجب خرابی رعیت و ویرانی مملکت نشود که خرابی رعیت موجب کمی خزانه است و کمی خزانه موجب تفرقه‌ی سپاه و تفرقه‌ی سپاه موجب اختلال مملکت و سلطنت است.»^{۱۷۱}

تیمور بعد از ادای این درک از مناسبات دهقان و موجودی خزانه، می‌گوید:

«امر نمودم خراج، موافق حاصل زراعت بگیرند و جمع بر حاصل زمین بریندند چنانچه بر اول اراضی مزوعه‌ی زراعت که به آب چشمه و کاریز و نهر رودخانه زراعت کرده باشند و آن آب‌ها دوام و استمرار داشته باشند ضبط نمایند. و آن چه حاصل آن اراضی باشد دو حصه به رعیت گذارند و یک حصه به سرکار ضبط نمایند.»... «اگر رعیت به حاصل سه توده راضی نشوند، اراضی مضبوطه را اول و دویم و سیم جریب نمایند. جریب اول را سه خروار و جریب دوم را دو خروار و جریب سیم را یک خروار جمع بریندند و نصفی را جو اعتبار کنند. و آن چه جمع شود، دو یک سال بگیرند. اگر رعیت با وجود این هم، به دادن مال راضی نشوند، خروار گندم را پنج مثقال نقره و خروار جو را دو مثقال و نیم نرخ نمایند و ساوری قلعه {مالیات زندگی در قلعه} بر آن اضافه کنند. و دیگر به هیچ اسم و رسم از رعیت حبه و دیناری مطالبه نمایند، و باقی زراعت خریف و ربیع و زمستانی و تابستانی رعیت و زراعتی که به آب باران مزروع شده باشد، جریب نمایند و آن چه به تحریر در آید به ثلث و ربع عمل کنند و سرشمار و محترفه و سایر جهات بلدان و موضع و آبخور و علف و چرا و مراعی موافق دستورالعمل قدیم به عمل آورند... و امر نمودم که پیش از رسیدن محصول، بر رعیت مال جهات اطلاق نفرمایند چون محصول رسید به سه دفعه مال تحصیل بکنند. و اگر رعیت بی تحصیل‌دار مال گذاری نمایند، تحصیل‌دار تعیین نمایند. و اگر به تحصیل‌دار محتاج شوند، به حلم و سخن مال بگیرند و کار به چوب و ریسمان و شلاق نرسانند و رعیت را به بند و زنجیر مقید نگردانند. و امر نمودم که هر کس که صحرایی آباد کند و یا کاریزی احداث کند، یا باغی سبز کند یا موضع ویرانی را از نو آباد کند، در سال اول چیزی نگیرند و در سال دوم آن چه رعیت

۱۷۰- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۲۴۵

۱۷۱- اندرنامه تیموری - از کتاب تاریخ اجتماعی ایران - راوندی - جلد چهارم ۶۳

به رضای خود بدهد بگیرند و در سال سیم موافق تزوک مال بگیرند... امر نمودم که در موضع خراب کاریها جاری سازند»^{۱۷۲}

این که آیا اندرنامه تیموری به فرمان تیمور نوشته شده و یا دیگری آن را نوشته است، فرقی در درک اوضاع آن روز ندارد. در نقل قول فوق ما با یک مناسبات فئودالی روشن و شک ناپذیر روبرو هستیم؛ دهقان از سه حصه، دو حصه سهم دارد. یعنی مناسبات دو سر تضاد نیروهای مولده، دهقان و مالک (استثمار کننده‌ی بلاواسطه) بر حصه ۲ بر یک توزیع فرآورده‌ها استوار است. به بیان دیگر حصه‌ی مالک، به طور روشن سهم فئودالی او در مناسبات دهقان و مالک و سهم مالیات دهقان در مناسبات دهقان و دولت است. در عین حال این مناسبات و سهم بندی نشان می‌دهد که دهقان سهم بیشتری از مصرف فقط برای زنده ماندن دارد. او قدری هم در اضافه تولید سهمیم است. نقل قول فوق، قانونی بود که تیمور وضع کرده بود ولی واقعیت عمل طبقاتی غیر از آن بود که باید می‌بود. بسیاری از صاحبان اقطاع و تیول و مالکین بزرگ از مالیات معاف بودند. آن‌ها بدون کنترل دولت مرکزی، با اعمال مالیات‌های بسیار و بیگاری شدید، دهقانان را به سرف و سرف‌ها را به بردگان تبدیل می‌کردند. در عین حال به علت عدم پرداخت مالیات توسط اقطاع و تیول داران، دولت مرکزی فشار را بر دیگر زحمتکشان شهر و ده تصاعدی بالا می‌برد. به این جهت خزانه خالی و اوضاع مملکت بسیار آشفته و پر هرج و مرج بود.

یاساهای تیمور یک حقیقت دوگانه را در جامعه نشان می‌دهد؛ اول این که در جامعه مناسباتی بین مالک و زارع وجود داشته که تیمور آن را می‌شناخته و می‌دانسته که مردم آن را خوب می‌دانند و خواهان آن هستند. به این جهت او در برلیخ {امریه} خود آن مناسبات را که اتفاقاً مناسبات فئودالی بر تولید است، بیان نموده است. دوم این که گرایش خود تیمور و وجود مناسبات بردگی و سرواژ مانع از اجرای گسترده‌ی چنین مناسبات مترقی در جامعه می‌گشته است. ولی به هر جهت تیمور با برلیق خود اوضاع تا اندازه مساعدی را در گسترش این مناسبات فراهم آورد. این که بعداً چگونه عصاره دهقانان را با انواع و اقسام مالیات‌ها و انگیزه‌های دیگر می‌کشند در این جا محلی از اعراب ندارد. زیرا فقط در چگونگی مناسبات تولید بین نیروهای مولده است که ساختار اقتصادی شکل می‌گیرد و نه در ستم و ارباب و جاهای دیگر.

بعد از تیمور، ما با کوشش‌هایی در ایجاد تعادل اجتماعی روبرو هستیم: در زمان امیرزاده پیرمحمد (فرزند جهانگیر و نوه تیمور) «هیچ آفریده بی حکم در هیچ ولایت یک من کاه

نتوانستی که بستاند و اخراجات صادر و وارد که در ولایات واقع شدی، مطلقاً از مال بودی»^{۱۷۳} «از لشکری و امرا و غیره که در ولایات عبور کردند، اخراجات ایشان به موجب حکم که همراه داشتندی مطلقاً از مال بودی و هر کس که حکم نداشتی او را زهره و یارای آن نبودی که یک توبره گاه از کسی طلب داشتی...»^{۱۷۴}

و در زمان شاهرخ «آب مرو که از نهر مرغاب است، بند آن آب برده و جوی آن انباشته گشته، اشارت شد که جوی‌های آن را که انباشته گشته، باز کنند و بند مرغاب را ببندند و زمین‌های موات را احیا کنند... که... از خالص خالصات بندگی حضرت باشد... در سال اول قریب پانصد جفت عوامل بر کار شد و خلائق به زراعت مشغول گشتند و از مجموع اطراف و اکناف جهان مردم به تمدن و توطن آن راغب و مایل شدند.»^{۱۷۵}

در کنار این مناسبات، همان طور که ذکر گردید، مالکیت مطلق بر زمین و نه تصرف آن نیز وجود داشته است. ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ قمری) در نوشتاری کوتاه با شفافیت مالکیت و نه تصرف زمین را چنین توصیف می‌کند: «باید دانست که مردم شهرهای کوچک و بزرگ یکباره و یا در یک عصر املاک و اراضی مزروعی فراوانی به دست نمی‌آورند. زیرا هیچگاه یک فرد آنقدر ثروت ندارد که بتواند به وسیله آن املاکی را به دست آورد که قیمت آن‌ها بیرون از حد عادیست، هر چند وضع مردم در رفاه به مرحله‌یی برسد که بدان امید می‌بندند، بلکه این گونه املاک را یا به تدریج از راه ارث بردن از پدران و خویشاوندان دیگر خود به دست می‌آورند تا آنکه رفته رفته املاک بسیاری از اعضای خاندان به یک تن می‌رسد، و بیشتر بدینسان یک فرد صاحب املاک و اراضی بسیار می‌شود. و یا این که در نتیجه نوسان‌های بازار مالک چنین املاکی می‌شوند، زیرا قیمت املاک در پایان دوران یک دولت و آغاز دولت دیگری تنزل می‌یابد، چه در این هنگام به علت از میان رفتن نیروی نگهبانی و لشکری و راه یافتن خلل به مرزها و واقع شدن شهر در پرتگاه ویرانی، بازار خریداران املاک کاسد می‌شود، زیرا در نتیجه پریشانی اوضاع، سود و بهره برداری از املاک نقصان می‌یابد و قیمت آن‌ها ارزان می‌شود و اشخاص می‌توانند در برابر بهای ناچیزی مالک اراضی و املاک گرانبهایی بشوند و آنگاه همین املاک از راه ارث به تملک دیگری در می‌آید و چون در نتیجه عظمت یافتن دولت دوم و اعاده نظم و آرامش و بهبود اوضاع، شهر جوانی را از سر می‌گیرد خریدن املاک و اراضی مزروعی مورد علاقه ثروتمندان واقع می‌شود، زیرا در این هنگام منافع آن‌ها افزایش می‌یابد و قیمت آن‌ها بالا می‌رود و دارای اهمیتی می‌شوند که در

۱۷۳- حافظ ابرو - زبده‌التواریخ - جلد سوم ۴۸

۱۷۴- حافظ ابرو - زبده‌التواریخ - جلد سوم ۲۲۰

۱۷۵- حافظ ابرو - زبده‌التواریخ - جلد سوم ۳۳۸ - ۳۳۹

آغاز حائز آن نبودند... ما از بعضی از سالخوردگان (ریش سفیدان) شهرها شنیده‌ایم مقصود از گرد آوری و به دست آوردن املاک و اراضی مزروعی این است که از آینده فرزندان ناتوان خود در هراس می‌باشند و این املاک را از این رو گرد می‌آورند تا مایه اتکاء و روزی آن‌ها باشد. «۱۷۶ نقل قول فوق به روشنی پروسه تملک اراضی مزروعی، نوسانات قیمت آن‌ها، تضمین تاریخی نسبتاً استوار مالکیت این زمین‌ها که خریداران منافع آن‌ها را برای نسل‌های بعد هم در نظر گرفته‌اند را، نشان می‌دهد. لازم به تذکر است که رشد و گسترش چنین مالکیتی بر زمین نه نتیجه جنگ‌های مکرر و خانمان برانداز بلکه نتیجه تکامل جامعه سرواژ تحت بنیان مالکیت اشتراکی در شرایط صلح طولانی می‌باشد. و دقیقاً همین مناسبات بر زمین موتور تکامل جامعه در سده‌های متوالی بوده است

نتیجه:

- اسناد تاریخی به ما می‌گویند که بعد از تهاجم اولیه چنگیزخان و حاکمیت ایلخانان مغول؛
- وحدت مالکیت اشتراکی در یک منطقه بزرگ از بین رفته و مناطق متضادی با همین بنیان مالکیت شکل گرفته که با قدرت مرکزی و با یکدیگر در رقابت و تضاد بودند.
- بنیان مادی این وحدت مالک که همانا حفظ، گسترش و کنترل قنوات توسط یک نیروی متمرکز دولتی بود، در صحنه‌ی قلمرو سیاسی ایران وجود نداشت.
- صنعتگران مزد بگیری که از زمین کشاورزی کنده شده و در شهر به تولید کالا برای مبادله و نه مصرف مستقیم مشغول بودند، در شکل <همکاری> پا به عرصه وجود گذاشتند. این صنعتگران هنوز کارگران مانوفاکتوری نبودند.
- ضرورت رشد تجارت داخلی و بین‌المللی برای سر و سامان دادن به خزانه دولت بود. در نتیجه مناسبات تجاری روزافزون گسترده‌یی در کشور شکل می‌گرفت که هدف آن نه زر اندوزی بلکه سود بود. و این دو عامل مکمل یکدیگر؛ یعنی صنعتگری برای مبادله و تجارت برای سود، خصلت برجسته‌ی فتودالی متأخر را نشان می‌هد؛ نه برده‌داری، نه سرمایه‌داری و نه یک شیوه‌ی تولیدی گنگ دیگر را.
- به میدان آمدن مقاطعه، به طور اساسی در همان حیظه‌ی عمل خود، بین نیروهای مولده فقط مناسبات سرواژ و اندکی برده‌داری بر زمین را نشان می‌دهد.

قانونمندی ۴:

به هر اندازه که مظهر مالکیت اشتراکی در یک منطقه پهناور ضعیف می‌گردید و لذا مالکیت اشتراکی در قطعات کوچک‌تری شکل می‌گرفت و علیه هم به نزاع برمی‌خواستند، زندگی مردم بی‌ثبات‌تر می‌شد، سیر قهقرایی طی می‌کرد و بردگی و سرواژ گسترده‌تر می‌گردید.

قانونمندی ۵:

گسترش مثلث کشاورزی، صنایع شهری و تجارت باعث رشد خرده مالکی، تضعیف مالکیت اشتراکی و سست شدن برده‌داری و سرواژ می‌گردید.

فصل پنجم



ساختار اقتصادی ایران در دوران صفویان از ۱۵۰۱ میلادی

در جریان اضمحلال ایلخانان و برآمد و انقراض تیموریان، فرقه‌های متنوع شیعی جان تازه‌یی یافتند. بعضی از آن‌ها مثل اسماعیلیه، آل بویه، سربداران، سادات مرعشی، قره قویونلو سلسله‌های پادشاهی و حکومت‌های ملوک الطوائفی نیز در برخی مناطق برپا کردند. این فرقه‌ها در طول زمان ساختار فکری و آئینی - نظامی شیعه خاص نوادگان شیخ صفی را پی ریزی کرده بودند. در عین حال وضعیت عینی و مادی، سرزمین ایران را از جانب غرب به وسیله عثمانی در خطر تجزیه قرار داده بود. از شرق غارت و ویرانی مستمر ازبکان نوپا، از جانب خوزستان اخلال و ویرانگری مشعشعیان ایران را به صورت منطقه‌یی طوفانی درآورده بود که در قعر چاه تجزیه و از هم پاشیدگی فرو می‌رفت. قزلباشان ترکمان، با شیعه‌ی بدعت‌زای خود، این لقمه‌ی چرب را بلعیدند که حاصل آن برآمد سلسله‌ی صفویه بود.

سلطین صفوی به مدت ۲۳۴ سال (۱۵۰۱ - ۱۷۳۵ میلادی) در ایران و یا بخش‌های وسیعی از فلات ایران حکومت کردند. ۱۷۷

آغاز حاکمیت صفویان، پایان یک دوره‌ی طولانی هرج و مرج و پراکندگی و آغاز دوره‌ی پایا در ساختار سیاسی و تغییرات مثبت در زمینه‌ی مالکیت و صنعت بود.

آغاز حاکمیت صفویان، همزمان است با آغاز تغییرات عمیق در ساختار جوامع اروپای غربی. از آن جایی که انقلابات و تکاملات جوامع اروپایی از قرن شانزدهم میلادی، روز افزون بر روند

۱۷۷- پادشاهان صفوی: شاه اسماعیل یکم ۹۳۰-۹۰۷ قمری (۱۵۰۱ - ۱۵۲۴ میلادی) - شاه تهماسب یکم ۹۸۴-۹۳۰ (۱۵۲۴ - ۱۵۷۶) - شاه اسماعیل دوم ۹۸۵-۹۸۴ قمری (۱۵۷۶-۱۵۷۷ میلادی) - سلطان محمد خدابنده ۹۹۶-۹۸۵ (۱۵۷۷-۱۵۸۸) - شاه عباس یکم ۱۰۳۸-۹۹۶ (۱۵۸۸-۱۶۲۸) - شاه صفی ۱۰۳۸-۱۰۵۲ (۱۶۲۸-۱۶۴۲) - شاه عباس دوم ۱۰۷۷-۱۰۵۲ (۱۶۴۲-۱۶۶۶) - شاه سلیمان ۱۱۰۵-۱۰۷۷ (۱۶۶۶-۱۶۹۴) - شاه سلطان حسین ۱۱۳۵-۱۱۰۵ (۱۶۹۳-۱۷۲۲) - شاه تهماسب دوم ۱۱۳۵-۱۱۴۵ (۱۷۲۲-۱۷۳۲) - شاه عباس سوم ۱۱۴۸-۱۱۴۵ (۱۷۳۲-۱۷۳۵) - شاه اسماعیل سوم که تحت نظر کریمخان زند مدتی حکمراند.

وقایع و سیر رشد و یا فروکش ساختار جامعه ایران تأثیر می‌گذاشت. لذا برای تحلیل سیر تحولات ساختاری جامعه ایران، شناخت از تحولات جامعه اروپا یک ضرورت مسلم است.

اوضاع بین‌المللی سال‌های ۱۵۰۰ - ۱۷۰۰:

در سال ۱۵۰۱ که شاه اسماعیل بر مسند قدرت تکیه زد، بسیاری از کشورهای اروپایی دوران سرواژ پر رشد و شکوفای خود را می‌گذراندند. بر خلاف ایران که مقطعان و تیولداران، بزرگ مالکان و رؤسای ایلات در شهرها اقامت داشتند و سرنوشت شهر را بر پایه خواست‌های ایلیاتی و اقطاعی خود رقم می‌زدند، شهرهای بعضی از کشورهای اروپایی مثل پرتغال، هلند، انگلیس، فرانسه و ایتالیا، تحت بسط و گسترش صنایع، پیشه‌وری و اشرافیت مالی تاجر، بسط و گسترش می‌یافت. به این جهت گسترش تولیدات شهرها، چگونگی تولید در روستاها را تعیین می‌کرد. لذا سرواژ اروپایی نطفه‌ی فئودالیسم متأخر و سرمایه‌داری را در خود می‌پروراند. از اواسط قرن شانزدهم به بعد در کشورهای پرتغال، هلند، انگلستان و ایتالیا، در مجتمع‌های <همکاری> برای تولید، یعنی مجتمع‌های پیش مانوفاکتوری، تقسیم کار اولیه، آغاز گردید که با هر تقسیم مجدد کار برای تولید یک محصول مشخص، انبارهای جامعه از کالای بیشتری انباشته می‌شد. با ایجاد مانوفاکتورهای اولیه و تقسیم کار بیشتر در آن‌ها، محصولات کالایی به آن اندازه‌ی تولید می‌گردید که اگر به خارج و در بازار کشورهای دیگر به فروش نمی‌رفت، اقتصاد آن‌ها را دچار بحران می‌نمود. در عین حال به نسبت افزایش تولید، نیاز این شهرها و کشورها به مواد خام کشورهای دیگر بیشتر میشد. در نتیجه از کشورهای مثل پرتغال، هلند و انگلیس، بازرگانان بیشماری راهی کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌شدند. در واقع آن‌ها طلیعه‌داران استعمار بودند. به ویژه این که پاپ آلکساندر ششم در ۱۴۹۳ میلادی برای حل معضل قدرت‌های جهانی آن روز، یعنی اسپانیا و پرتغال، جهان را از نصف النهار ۲۶ درجه غربی به دو نیم تقسیم کرد؛ نیمکره شرقی به پرتغال و نیمکره غربی (به استثنای برزیل) به اسپانیا داده شد.

استعمار اساساً در سه فاز تاریخی با سه خصلت متمایز بر کشورهای آسیا، آفریقا و بعداً آمریکای لاتین استیلا یافت:

«فاز نخست: این فاز اصولاً ایجاد پیش شرط‌های سیاسی استعمار را در بر می‌گیرد که به طور عمده با گسترش داد و ستد و سرمایه بازرگانی - هر چند از طریق غارت و ویرانگری خاص دوران فئودالی به کشورهای مستعمره راه یافته است - مشخص می‌شود

فاز دوم: این فاز با آغاز دوران سرمایه‌داری صنعتی در کشورهای اروپایی گشوده می‌شود.

عرضه‌ی منظم مواد خام مورد نیاز کشورهای متروپل، نوع جدید و نمونه‌وار تقسیم استعماری کار را به وجود می‌آورد.

فاز سوم: ... اروپا به مرحله‌ی امپریالیسم گام نهاده است. «۱۷۸۸

در آغاز قرن شانزدهم قدری از شروع فاز اول استعمار گذشته است. در دوره‌ی سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ایلخانان مغول، بازرگانان و سوداگران خارجی، همراه نمایندگان سیاسی کشورهایشان به ایران می‌آمدند و راه‌های تجاری نوین را باز می‌کردند. در آغاز قرن شانزدهم، از یک سو ما با کوشش سیاسی و لشکرکشی‌های عظیم بعضی از کشورهای اروپایی مثل پرتغال، هلند و انگلیس و بعد فرانسه برای کسب بازارهای آسیا رو به رو هستیم و از سوی دیگر تلاش حاکمین ایران در برقراری ارتباط تجاری با جهان آن روز بسیار چشم‌گیر است.

از دورترین دوران‌ها، ایران و اروپا دارای روابط داد و ستد و تجاری بوده‌اند. نمونه‌های برجسته‌ی این واقعیت، جاده‌ی ابریشم است که از تبریز می‌گذشت. و راه‌های تجاری بین هند، افغانستان امروز و عربستان سعودی است که به جاده‌ی کندر می‌پیوسته و تا آن سوی دریای مدیترانه به پیش می‌رفته است. پیش از آغاز سلطنت صفویان، از ۱۴۸۷ تا ۱۴۸۸ میلادی بارتولومی دیاز جهانگرد پرتغالی (۱۴۵۱-۱۵۰۰م) موفق شد با کشتی در اقیانوس اطلس از کناره جنوبی قاره آفریقا و از پائین دماغه امید رد شود. حدود ده سال بعد از آن، پرتغالی دیگری به نام واسکودوگاما از همین راه خود را مستقیماً به هند رسانید. از تاریخ شناخت این راه تا زمانی که اروپائی‌ها و به ویژه انگلیسی‌ها کاملاً این راه را مورد استفاده قرار دادند یک قرن و نیم طول کشید. با رونق یافتن گام به گام این راه تجاری، سه شاهراه تجاری سابق؛ راه کُندر که از جنوب عربستان به سوی دریای مدیترانه و سوریه و عثمانی می‌رفت، راه دریائی اروپا از طریق کانال سوئز به سمت خلیج فارس و راه دریائی اروپا در مدیترانه به مصر و عثمانی، راكد ماند. در نتیجه دولت‌های مصر، عثمانی و بخشاً عربستان سعودی که از طریق ورود کالاهای هندی و چین و گمرک و تعرفه فروش آن‌ها به تجار اروپائی ثروت‌های افسانه‌یی به دست می‌آوردند، به ضعف گرائیدند. در سال ۱۵۰۷ دریاسالار پرتغالی آلبوکرک به جزیره هرمز که نقش استراتژیک بالائی در سیاست و اقتصاد جهانی آن روز بازی می‌کرد، حمله کرد و اولین قرارداد اجباری را با حاکم کم سن و سال آن جا به امضاء رسانید. او پس از این که موقتاً به طور اجباری جزیره را ترک کرد، مجدداً در سال ۱۵۱۵ در یک تهاجم سریع، به فتح جزیره موفق گردید.

قرارداد بین شاه اسماعیل صفوی و آلفونسو دو آلبوکرک بر سر سرنوشت جزیره هرمز، خامی، بی تجربگی و ساده لوحی خاصی را که در زمینه سیاست خارجی در طول دوران صفوی پایه ریزی شده و در طول دوران سلطنت قاجاریان اعمال می‌شد، نشان می‌دهد. طبق این قرارداد مقرر شد:

- ۱- نیروهای پرتغالی به ایران در تسخیر بحرین و قطر، یاری نمایند.
 - ۲- دولت پرتغال، دولت ایران را در جنگ با عثمانی یاری دهد.
 - ۳- نیروهای پرتغال دولت ایران را در سرکوب یاغیان بلوچستان و مکران، همراهی نماید.
 - ۴- در ازاء آن دولت ایران از جزیره هرمز به نفع حاکمیت دولت پرتغال بر آن چشم ببوشد.
- شاه اسماعیل به همین آسانی از یکی از استراتژیک‌ترین و پولسازترین مناطق ایران یعنی جزیره هرمز در ازاء کمکی ناچیز و کاملاً نامطمئن چشم پوشید. نتیجه این که پرتغالی‌ها بر تمام جزایر و بنادر خلیج فارس چنگ انداختند و حاکمیت بلامنازع سیاسی و تجاری خود را برقرار کردند. تمام پادشاهان ایران منهای شاه عباس اول و نادرشاه تا پایان سلسله قاجاریه همین سیاست شاه اسماعیل را در پیش گرفتند.
- پرتغال در این سال‌ها به بزرگترین قدرت جهانی مستعمراتی تبدیل شده بود که مستعمراتش تا برزیل، عربستان، هند و چین گسترده بود.
- در این اوضاع و شرایط، شخصیت‌های سیاسی با هدف گشایش بازارهای جدید، سعی می‌کردند روابط دیپلماتیک با ایران برقرار نمایند.
- بازرگانان برای فروش محصولات تولید شده کشورشان و خرید مواد خام برای صنایع‌شان، به ایران رو می‌آوردند.

در این مرحله از تکامل صنعت در اروپا، نیاز بازرگانان این کشورها در خرید و فروش کالا، با ساختار عام جامعه‌ی ایران در تضاد قرار می‌گرفت:

- ۱- برای بازرگان اروپایی بسیار مهم بود که بازار ثابتی داشته باشد تا بتواند روی مقدار فروش و امکانات گسترش آن و در نتیجه مقدار واردات به کشور خود حساب کند.
 - ۲- برای این بازرگانان آن چه نهایت اهمیت را داشت، این بود که محصولی را که می‌خرند، بتوانند در آینده هم همان را با همان کیفیت و یا بهتر خریداری نمایند. زیرا کارخانجات اروپایی که این مواد خام را به محصولات صنعتی تبدیل می‌کردند، با نوسان در کیفیت کالاهایشان، به ورشکستگی در مقابل رقیب محکوم می‌شدند.
- لذا این بازرگانان فقط می‌توانستند در کشوری خوب فعالیت کنند که دارای مشخصات زیرین باشد:

- یک حکومت مرکزی قدرتمند که قدرتش همه جا گسترده باشد.

– مالکیت دائم بر زمین امری قانونی و مستمر باشد تا آن که بتوانند با مالکین بزرگ به طور دائم در ارتباط قرار گیرند. مالکیت بزرگ برای اخذ مواد خام با کیفیت ثابت در مدت طولانی نیز پیش شرط است.

لذا مناسبات مالکیت ارضی و رشد و تکامل صنعت در ایران را باید در تأثیر متقابل روابط اقتصادی و سیاسی ایران با ممالک اروپایی بررسی نمود.

مناسبات ارضی

اشکال مالکیت ارضی در آغاز حکمرانی صفویان به قرار زیر بود:

– مالکیت زمین‌های بیلاق و قشلاق ایلی؛ «یورت»

– زمین‌های «خاصه» که تحت کنترل مستقیم شاه بود. شاه در موارد ویژه‌ای از این زمین‌ها به اشخاص مورد نظر تیول می‌داد. عواید زمین‌های خاصه مستقیماً به خزانه شاه واریز می‌شد. این زمین‌ها تحت نظر مستوفی دیوان خاصه اداره می‌شد.

– زمین‌های دولتی یا دیوانی «مصالح» یعنی گسترده‌ترین اراضی قابل کشت و اراضی بایر کشور. اکثر این زمین‌ها تحت تسلط نظامیان قزلباش قرار داشت. «امرا و یا رؤسای این قبایل در اوایل دوره صفوی والیان نظامی اکثر ایالات امپراتوری صفوی بودند.»^{۱۷۹} معمولاً این زمین‌ها که اراضی ممالک یا ایالت نیز نامیده می‌شد، به صورت اقطاع در اختیار و یا تحت نظر حکام و فرمانروایان نظامی ولایات و یا ایالات قرار می‌گرفت و حکام نیز آن‌ها را بر مبنای میل خود به زیر دستان به صورت اجاره و مقاطعه واگذار می‌کردند. این زمین‌ها تحت نظارت مستوفی‌الممالک اداره می‌شد که او نیز تحت نظارت وزیر اعظم قرار داشت.

– اراضی موقوفه که بخش قابل توجه آن در ساختار دینی تحت نظر روحانیون اداره گشته و درآمد آن‌ها به کیسه بیت‌المال که بین روحانیون تقسیم می‌شد، واریز می‌گردید.

زمین‌های خاصه و دولتی را به سیورغال و تیول می‌دادند (لفظ تیول در زمان صفویان بیش از اقطاع مورد استفاده بود)

– سیورغال^{۱۸۰}: دو نوع سیورغال اجرا می‌گشته است:

۱- املاکی که در ازای خدمات دولتی در اختیار یک امیر و یا شخصیت دولتی قرار می‌گرفت

۱۷۹- راجر سیوری - تاریخ ایران دوره‌ی صفویان ۱۷۲

۱۸۰- سیورغال {س} (ترکی - مغولی ، ا) انعام . (غیاث اللغات) . تیول و زمینی که پادشاه جهت معیشت به ارباب استحقاق بخشید. (ناظم الاطباء). مدد معاش و این لفظ ترکی است. عواید زمین که بجای حقوق یا مستمری به اشخاص بخشند. {برگرفته از فرهنگ دهنخدا}

و معاف از کلیه مالیات‌ها بود ولی در ازاء آن می‌بایست تعدادی سرباز در زمان جنگ‌ها در اختیار شاه قرار دهد.

۲- املاکی که معاف از مالیات تا زمان حیات آن شخص به او تعلق می‌گرفت.

تیول بر سه نوع بود:

۱- تیول مادام‌العمر

۲- تیولی که وارثین تیولدار می‌توانستند آن را به ارث ببرند

۳- تیول سالیانه.

مناسبات مالی تیول‌دار نیز در رابطه با دولت چنین بوده است: چنانچه محصول تیولی که به جای حقوق و مواجب به یکی از مقامات داده بودند از مبلغ منظور کمتر می‌شد، مباشر ولایت کسر مبلغ را جبران می‌کرد و اگر بیشتر از مبلغ منظور بود آنرا به خزانه می‌فرستاد. گاهاً در «تیول نامچه» قید می‌گردید که در ازاء تیول داده شده، تیولدار موظف است در صورت لزوم تعداد معینی سپاهی در اختیار شاه قرار دهد.

- اراضی متعلق به مالکین بزرگ اسکان یافته که از زمان غاران خان مغول تا شروع سلطنت صفویه بر وسعت آن افزوده می‌شد. بعضی از این مالکین زمین‌های خود را به اجاره سالانه و یا ده سال و بیشتر می‌دادند. این مناسبات نیز به پراکندگی تولید فئودالی زمین، تخریب سیستم آب رسانی، استثمار عجولانه و بی رویه دهقانان از طرف مستأجر و عدم رسیدگی کافی به رشد مناسبات تولیدی می‌انجامید. بخشی از مالکین زمین‌های خود را به موقوفه تبدیل می‌کردند و خودشان متولی آن می‌شدند. به این ترتیب زمین‌های آن‌ها از چپاول قدرتمندان در امان می‌ماند. زیرا وقتی شاه یا صاحب قدرتی بر سر زمینی می‌رفت و یا از آنجا می‌گذشت و می‌گفت؛ چه زمین و یا ملک خوبی است. صاحب ملک باید می‌گفت قابل ندارد، پیشکش و به این ترتیب زمین خود را از دست می‌داد. ولی وقتی زمین موقوفه بود، صاحب زمین لزومی نداشت بگوید پیشکش. زیرا زمین ظاهراً متعلق به او نبود.

- اراضی خرده مالکی که نسبت به دیگر اراضی قابل کشت در ایران، اندک بود.

با قدرت‌گیری صفویه و برآمد قزلباش و تحکیم قدرت آن، تغییرات بزرگی در چگونگی مالکیت بر زمین به وجود آمد؛ زمین‌های ایلی گسترده‌تر شد، زمین‌های خاصه و دولتی افزایش یافت ولی زمین‌های مالکین بزرگ اسکان یافته و خرده مالکی رو به نقصان رفت و آن طور که پرسى سایکس می‌گوید، سیورغال نیز کاهش یافت. مینورسکی می‌نویسد: «توسعه‌ی املاک خاصه و تعداد بیشمار موقوفات و تیول از توسعه‌ی املاک شخصی به

شدت جلوگیری می کرد.» ۱۸۱

سیر رشد طبیعی یک جامعه فئودالی عبارت است از کاهش مناسبات ایلی، و در نتیجه کاهش زمین‌های ایلی، کاهش زمین‌های تیولی و افزایش مناسبات اسکان یافته فئودالی، رونق دهات و نزدیکی آن با شهر و رشد صنایع مانوفاکتوری در شهر. ولی با روی کار آمدن خاندان صفوی و قدرت یابی روز افزون قزلباش تا اوائل سلطنت شاه عباس اول، به بیان دیگر با قدرت‌گیری رؤسای قبایل، مناسبات اقتصاد ایلی، اقطاع‌داری و تیول‌داری مجدداً تحکیم و گسترش یافت، اراضی دولتی به قطعات کوچک‌تر تقسیم شد و از اراضی کشاورزی اسکان یافته کاسته گردید. در واقع پاگیری دولت صفوی یک تضاد بنیانی را در خود حمل می‌کرد:

از یک جانب، حرکت در جهت گسترش اقتصاد ایلی و تنگ کردن مناسبات مالکیت اسکان یافته بر زمین. «مقدار اراضی دیوانی و خاصه و به خصوص «ریورت»های قبایل چادر نشین (به دیگر سخن اراضی امیران و خوانین و سلاطین قزلباش) افزایش یافت و از مساحت اراضی ملکی و سیورغال کاسته شد» ۱۸۲ در این نوع از مالکیت، «بیغار» ۱۸۳ و «سخره» ۱۸۴ - یا کار در احداث قلاع و جاده‌ها و مجاری آب و غیره مقام اول داشت.» ۱۸۵ در شرایطی که کار بی مزد (بیگاری و سخره) مقام اول را در تولید داشته باشد، پروسه برده شدن و گسترش مناسبات برده‌داری در آن اظهر من الشمس است. و این در حالی است که «اصولاً مزارع و دهات را با روستائینی که در آن می‌زیستند و کار می‌کردند به اقطاع می‌دادند و اگر دهقانی حتی در مدت سی سال در ده خود نبود و به جای دیگر رفته بود، او را باز می‌گرداندند. اگر مقطعان صاحب دو ده می‌شدند، حق نداشتند دهقانان ده اولی را به ده دومی و بالعکس منتقل کنند.» ۱۸۶

مناسباتی که توضیح داده شد از پیش از حمله‌ی اعراب مسلمان تا انقلاب مشروطه در ایران حاکم بوده است. این نقل قول که از تاریخ جلایریان اخذ گردیده است به طور روشن و انکار ناپذیر مناسبات و ساختار سرواژ حاکم بر ایران را توضیح می‌دهد، مناسباتی که به هر علت، روشنفکران دگم ولی با پوشش مدرنیسم ما از بیان و حتی تفکر در مورد آن وحشت دارند و به هر نحوی آن را از زوایا و تمایلات مختلف از چشم کنجکاوان می‌پوشانند.

۱۸۱- میرزا سمیعا - تذکره الملوک - تعلیقات مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۲۹

۱۸۲- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۴۸۰

۱۸۳- بیغار (بیگار): به معنی کار اجباری رعایا به نفع دولت یا مالک بود

۱۸۴- کار اجباری

۱۸۵- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۴۸۱

۱۸۶- از کتاب تاریخ آل جلایر ۱۳۳ تا ۱۳۴

عامل دیگری که از اعماق تاریخ تا این دوران و دوران‌های بعد حرکت به جلو را ترمز می‌کرد عدم تکامل ابزار تولید بود.

بر مبنای تحقیقات آقای علی بیگی، دانشجوی دکترای باستانشناسی، در دوران آهن (۱۲۰۰ تا ۴۵۰ قبل از میلاد) در مناطق مرکزی ایران امروز آیش زمین با گاوآهن معمول بوده است. در این مناطق مهرهایی کشف شده که نشان دهنده‌ی رواج مبادله‌ی محصولات کشاورزی در مناطق مختلف و کنترل این صادرات و واردات به وسیله‌ی مهر اعمال می‌شده است. از آن دوران تا دوران مورد مطالعه‌ی ما تغییرات بسیار اندکی در ابزار تولید به وجود آمده بود. این تغییرات اندک با سطح تکامل سیستم آبیاری بسیار پیشرفته و دانش بالای بدست آوردن محصول خوب، صادرات و واردات، تکامل پیشه‌وری و صنعت و پیشرفت فرهنگی جامعه به هیچ وجه در تطابق نبود.

علت عقب ماندگی ابزار تولید و تضاد آن با دیگر زمینه‌های پیشرفته جامعه، سیستم اجتماعی کل دوران‌های مورد مطالعه است. در ایران، برده‌داری یکی از ساختارهای مهم و نه اصلی جامعه بود. در ایران، برده به وفور در اختیار صاحبان زمین قرار داشت. در عین حال استثمار غیر برده‌ها یعنی سرفها نیز اگر نه در سطح بردگان ولی متمایل به آن سطح بوده است. در نتیجه اربابان به جای تکامل ابزار تولید برای برداشت بیش‌تر محصول، بردگان و سرف‌های بیش‌تری به کار می‌گرفتند و از مخارج اضافی جهت تولید ابزار تولید متکامل‌تر، صرفه جویی می‌کردند. عامل دیگری که در عدم تکامل ابزار تولید نقش مهمی داشت، مذهب اسلام است. روحانیون مسلمان از هر پدیده‌ی جدید و هر پیشرفتی که سنت‌های گذشته و حال را در هم بریزد، با شدت می‌رمند و آن را سرکوب و نابود می‌کنند.

از جانب دیگر، ایجاد تمرکز در قدرت سیاسی، در نتیجه ایجاد امنیت بازار داخلی، امنیت راه‌ها، گسترش تجارت داخلی و خارجی و لذا رسیدگی بیش‌تر به امر آبیاری و کشاورزی و تشویق روستاییان در تولید محصول بیش‌تر توسط بزرگ مالکان اسکان یافته و شاه، زمینه‌های مساعدی برای یک اقتصاد شکوفای فئودالی به وجود آورد.

دقیقا بر مبنای عمل کرد متضاد این دو جانب است که شاه اسماعیل و شاه طهماسب دوگانه عمل می‌کردند: «در عهد شاه اسماعیل اول که می‌خواست روستاییان را به سوی خود جلب کند خراج تا ۶/۱ محصول تقلیل یافت. ولی گذشته از خراج عوارض دیگر نیز به نفع مالک یا دولت پرداخته می‌شد. بیغار و سخره - یا کار در احداث قلاع و جاده‌ها و مجاری آب و غیره مقام مهمی داشت.»^{۱۸۷}

نقل قول فوق به روشنی نشان می‌دهد که شاه اسماعیل با کم کردن خراج محصول تا ۶/۱ دهقانان را به بسط و گسترش کشاورزی تشویق کرده و بر درآمد خزانه دولت و سلطنت افزوده است. از جانب دیگر وجود بیگار و سخره (بیگاری = کار بی مزد) به طور گسترده، عاملی بوده سخت جان که جامعه را در همان ساختار سرواژ و برده‌داری میخکوب می‌کرد. شاه طهماسب اول، سیاست اقتصادی کشور را تغییر داد و با وجود اخذی‌های روز افزون از تولید کنندگان جامعه، ولی عوارض کشاورزی را در حد اعتدال نگهداشت. دالسانداری می‌نویسد: «سدس یعنی یک ششم از محصول ارضی گندم و غلات و نباتات دیگر، عوارض متعلق به فی‌المثل یک هزار آرش (arch جریب؟) عبارت بود از سالانه ۶۶ قطعه طلا (تقریباً اندکی بیش از ۴ سکن طلا). از این مبلغ دو قطعه طلا به مزرعه‌یی به مساحت معمولی تعلق می‌گرفت و به این ترتیب عوارض ارضی یک مزرعه از ۲/۱ دوکا کمتر بود.»^{۱۸۸} از جانب دیگر او عوارض دیگری را بر تولید کنندگان تحمیل کرد، مثل؛ توفیرات و تفاوتات.

این پادشاه خسیس و لئیم، باعث شد تا در هنگام مرگش، «در دژ قهقهه (زندان دولتی نیز در این دژ بود) ۳۸۰ هزار تومان سکه‌ی طلا و نقره و ششصد شمش طلا و نقره که هر یک سه هزار مثقال^{۱۸۹} وزن داشت و ۲۰۰ خروار ابریشم^{۱۹۰} و سی هزار دست لباس از منسوجات گرانبها و سلاح کامل سی هزار سوار و غیره گرد آید»^{۱۹۱} به روشنی می‌توان دید که شاه طهماسب با اخذی سنگین از مردم، به جای بکارگیری آن‌ها در ساختمان اقتصادی و اجتماعی جامعه، زراندوزی می‌کرده است. به بیان دیگر پول، سکه طلا و نقره و اشیاء قیمتی که به خزانه دولتی ریخته می‌شد، دیگر به دنیای خارج راه نمی‌یافت. این بلای خانمان سوز زراندوزی دولتمردان در تمام دوران صفویه و تا کنون گریبان جامعه‌ی ایران را گرفته و آن را در مراحل به کلی از پا درآورده است. زراندوزی در گذشته‌های تاریخی ایران نیز در بین پادشاهان و اشرافیت با شدت رواج داشته است:

۱۸۸- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - تعلیقات مینورسکی ۲۲۰
۱۸۹- مثقال = ۶/۴ گرم - تومان = ده هزار دینار. نرخ دینار در پایان قرن شانزدهم چنان تنزل کرد که ۲۰۰ دینار برابر یک مثقال نقره گشت (توضیحات از پتروشفسکی). در زمان شاه محمود و اشرف افغان «تومان معادل با ۱،۷۳۰ کیلوگرم طلای خالص بود (تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۶۶ - زیر نویس)
۱۹۰- «بهای هر باتمان (من) ابریشم خام بین ۹ تا ۱۰ پوند و ۶ پنی (۹ تا ۱۰ پوند معادل ۶۰ شاهی) بود» (رانلد فریر - تجارت در دوره‌ی صفویان) بر مبنای این محاسبه، کل بهای ۲۰۰ خروار ابریشم معادل ۱،۲۵۶،۶۰۰ کیلو گرم طلا (طلا به قیمت زمان محمود افغان)
۱۹۱- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۴۸۸

«به وقت وفات فخرالدوله نود بار هزار هزار دینار { ۹۰ میلیون } و هشتصد و هفتاد و پنج هزار و دویست و هشتاد و چهار { ۸۷۵,۲۸۴ } دینار و صد و چهل هزار هزار و هشتصد و شصت و سه هزار و نود { ۱۴۰,۸۶۳,۰۹۰ } درم و سه هزار خروار جامهء بریده و نا بریده، بیرون آلات مرصع و زرین و سیمین و غیر آن در خزانه موجود بود...»^{۱۹۲}

پراکندگی واقعی در قدرت سیاسی به ظاهر متمرکز، خود رأیی سران قزلباش و آشوب‌های مرزی، باعث پراکندگی و ضعف بیشتر نیروهای مولده و در نتیجه کمبود تولید اجتماعی می‌شد: «در آمد دولت که در اواسط قرن شانزدهم به ۵ میلیون سکه طلا بالغ بود (به گفته مینادوبی - سال ۱۵۵۸ میلادی - ۹۶۶ هجری) به سه میلیون سکه طلا تقلیل یافت (به گفته‌ی دالساندری - سال ۱۵۷۱ میلادی - ۹۷۹ هجری)»^{۱۹۳}

این مناسبات و شرایط، به نامنی راه‌ها، خرابی کاروانسراها و در نتیجه فروکش جریان تجارت داخلی و خارجی انجامید. به طوری که فاستر دلبیو در کتاب کوشش انگلستان برای تجارت مشرق زمین می‌نویسد «هیچ گونه کوششی برای ادامه تجارت را مناسب نمی‌دانیم»^{۱۹۴}

خرابی‌های بار آمده در دوران سلطنت شاه طهماسب در زمینه‌ی معیشت دهقانان، تخریب قنوات و سقوط کشاورزی تا به آنجا فلاکت بار بود که «در سال ۱۵۷۱ میلادی - ۹۷۹ هجری. در ایران طاعون و خشکسالی شدید بیداد کرد و روستاییان بیش از پیش فقیر شدند. قحطی در کشور حکمفرما شد و در بعضی نقاط کار به آدمخواری کشید.»^{۱۹۵} بر این زمینه‌ی اجتماعی قیام‌های وسیعی به وقوع می‌پیوست «برخی از قیام‌ها دارای جنبه‌ی عمومی بارز بودند. از آن جمله بود خروج پیشه‌وران و بینوایان شهری و روستاییان شهر هرات و حومه که بر اثر تحمیلات سنگین و تجاوزات بیگربگ صفوی و مأموران و لشکریان وی در سال ۱۵۳۵ میلادی - ۹۴۲ هجری وقوع یافت.»^{۱۹۶}

از اواخر سلطنت شاه اسماعیل و تمام دوران سلطنت شاه طهماست تا پایان سلطنت سلطان محمد خدا بنده، ایران به جهت رقابت و کشمکش ایلات قزلباش، هر روز به مناطق بیشتری تقسیم می‌شد و از حیطة‌ی مستقیم قدرت متمرکز مرکزی خارج می‌گردید. مقطعان، بیشتر

۱۹۲- حمدالله مستوفی - تاریخ گزیده ۴۱۹-۴۲۰

۱۹۳- دالساندری - سال ۱۵۷۱م-۹۷۹ه. - از کتاب پتروشفسکی - تاریخ ایران ۴۸۸

۱۹۴- به نقل از فاستر دلبیو: کوشش انگلستان برای تجارت مشرق زمین، لندن، ۱۹۶۶، ص ۴۳ - دکتر

احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۲۸

۱۹۵- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۴۸۹

۱۹۶- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۴۸۳

درآمد منطقه خود را به مصرف داخلی می‌رساندند و بخشی هم به جیب رابطه‌های تیول‌داران و وزیرالممالک فرو می‌رفت. آن‌ها هر از گاهی هدیه‌ی ناچیزی نیز به دربار ارسال می‌داشتند. صرف بخش اعظم مالیات‌ها و درآمدها از منطقه‌ی یک حاکم توسط او در تذکره‌الملوک چنین آمده است که مبلغی که تیول‌دار به دیوان می‌پرداخته حدود ۱۶،۴۲ درصد بوده است. از تیول‌های لشکری ۳،۵ درصد محصول سالیانه پرداخت می‌شده است.

در عین حال در دربار پادشاه و دربار هر خان و بیگلربیگی غیر از تعداد زنان حرم و خدمه آن‌ها، تعداد معتناهی اشرافِ سمت‌دار برای بلعیدن دهان باز کرده بودند. نقل قول زیر وسعت اشرافیت ایران را با شفافیت نشان می‌دهد:

در زمان مرگ شاه طهماسب اول «امراء و خوانین والامقام و سلطانان خرد و کلان که در حین ارتحال حضرت شاه غفران پناه به رتبه‌ی امارت سرافراز بودند اکثر ایشان صاحب طبل و علم و خیل و حشم بودند و از ثبت دفاتر دیوان اعلی معلوم گشته یکصد و چهارده نفرند.»^{۱۹۷} «یوزباشیان عظام و ارباب مناسب و قورچیان و سایر ملازمان درگاه زمان حضرت شاه جنت مکان در حین ارتحال شش هزارند: از آن جمله چهار هزار و پانصد نفر قورچی و یک هزار و پانصد نفر سایر جماعت از قورچیان داش و یساولان و بوکاولان و غیر ذلک در میانه‌ی این گروه از یساولان و قورچیان معتبر و ایشیک آقاسیان و یساول پاشایان قور و دیوان و میرشکاران و توپچی‌باشیان و جمعی کثیر از هر طبقه و هر طایفه بودند که به پایه امارت رسیدند اگر چه برتبه‌ی امارت سرافراز نشده بودند اما در اعتبار کمتر از امراء نبودند و هریک فراخور حال نوکران کار آمدی داشتند از پنجاه نفر تا پنج نفر چنان چه شش هزار کس ملازم خاصه پادشاه بودند و ملازمان ایشان و نوکران که به شمار صحیح درآمد حسب التخمین بیست هزار کس می‌شدند بلکه زیاده...»^{۱۹۸} مینورسکی نیز از عالم آرای عباسی چنین می‌آورد «تاجیکان طبقه اشرافی به کلی جداگانه و خاص بودند.»^{۱۹۹}

تحت فرمان هر یک از امرا (دولت خانه یا سرحدداران) یک وزیر و تحت فرمان آن‌ها مستوفیان قرار داشتند. تحت نظر مستوفیان، ضابطه نویس، صاحب توجیه (ضابطه هزینه شاه یا والی و یا بیگلربیگی) حاکم فرستاده شده توسط شاه برای یک منطقه (و یا خان و یا سلطان)....، اورارجه نویس (مسئول دفتر ثبت) و زیر نظر هر کدام تعداد محرر انجام وظیفه می‌کردند.

توضیحات مفصل تذکره‌الملوک در تعداد و اسامی اشرافیت ایران و دو نقل قول فوق اولاً

۱۹۷- اسکندربیک منشی - تاریخ عالم آرای عباسی ۱۳۹

۱۹۸- اسکندر بیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۱۴۱ - ۱۴۲

۱۹۹- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۲۲

گستره‌ی خارق‌العاده‌ی اشرافیت ایران را در آن زمان نشان می‌دهد و دوماً مشکلاتی که پادشاه بعدی با این والیان، بیگلر بگیان، خان‌ها و سلاطین قدر قدرت داشته است، می‌نماید. در این نقطه از تحلیل ما باز هم بر مبنای فاکت‌های غیر قابل انکار از وجود یک قشر گسترده‌ی اشرافی در ایران زمان شاه طهماسب به بعد، آگاه می‌شویم. با وجود این که افراد این اشرافیت می‌توانستند در هر لحظه‌ی جا به جا شوند، از بین بروند، یا مورد غضب شاهانه قرار گیرند و به زندان کشانده شوند ولی اشرافیت ایران قشری بسیار گسترده، بادوام و ثابت بود؛ اشرافیت ثابت و اشراف بی‌ثبات.

بر مبنای این قانون عام که هر نظام پیشرو برای نفوذ و جا افتادن در یک سرزمین مشخص با اقتصادی عقب مانده‌تر از خود، سعی می‌نماید ساختار اجتماعی آن سرزمین مشخص را به ساختار اجتماعی خود نزدیک کند، یعنی «کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگرانست به کشوری که کمتر توسعه یافته منظره‌ی آینده‌اش را نشان می‌دهد.»^{۲۰*} تیول‌ها و زمین‌های مالکین بزرگ اسکان یافته تحت حاکمیت متمرکز بعضی از پادشاهان صفوی در جریان تجارت خارجی، کم‌تر دست به دست گشته و روند موروثی شدن در آن‌ها تشدید می‌شد.

در ابتدای سلطنت شاه عباس اول، گسترش روز افزون تجارت خارجی و داخلی، و نیاز روز افزون تجار خارجی به ویژه تجار اروپایی و روسی به بازار و مواد خام، گسترش روز افزون زمین‌های فئودال‌های اسکان یافته، و کشت مرتب محصولات ویژه جهت صادرات را ضروری می‌ساخت. به این جهت مالکین اسکان یافته دیوانی که به طور فزاینده‌ی قدرتمند و گسترده می‌شدند، در تضاد و تقابل فعال با تیول‌داران نظامی قزلباش و مناسبات ایلی بر زمین قرار گرفتند. دقیقاً در بطن این تضاد و مناسبات اجتماعی، شاه عباس اول با تضعیف نیروی ایلی قزلباش، قدرت سیاسی خود را تحکیم نمود.

شاه عباس اول توانست از همان اوان سلطنت، در تضعیف قزلباش و ایجاد نیروی شاهسون و سپس تداخل این دو نیرو در هم، اهتمام نماید. این امر نیز به جا به جایی تضادهای فوق، یعنی تضعیف بیشتر عنصر ایلی و اقتصاد کوچنده و تقویت عنصر اسکان یافته یاری نمود و امرا و اقطاع‌داران اسکان یافته و غیر ایلی در ساختار حکومت شاه عباس فزونی یافتند.

این حرکت دوگانه و مکمل همدیگر و غارت متصرفات، باعث رشد کشاورزی، در نتیجه رشد بازار و تجارت داخلی و خارجی و رشد صنایع مانوفاکتوری در آذربایجان و مرکز ایران شد. لذا، شکوفائی اقتصادی دوران شاه عباس اول را باید در تضعیف مناسبات اقتصاد ایلی، و

تقویت مناسبات اقتصاد اسکان یافته بر زمین ارزیابی نمود. در عین حال این پادشاه هرازگاهی مالیات‌های مختلفی را به دهقانان و مردم یک منطقه برای مدت یک سال و بیش‌تر، می‌بخشید و از این طریق امکان رشد کشاورزی و صنعت را گسترش می‌داد: «حضرت اعلی در ازاء خدمات اهل صفاهان که مستحسن طبع همایون شده بود مال سه ساله‌ی اربابی و رعیتی کل آن ولایت و ده یک کل محصولات رقبات دیوانی آن جا را که تخمیناً زیاده از پانزده هزار تومان شاهی عراقی می‌شد به ارباب و رعایا و زارعان املاک دیوانی انعام فرمودند و این عطیه والا علاوه‌ی سایر عطایا گشته موجب دعای خیر کافه‌ی خلق آن دیار گردید.»^{۲۰۱} و یا در سال بیست و نهم جلوس شاه عباس «حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی که مصدر آثار خیر و مظهر جود و احسان و مطرح اشعه‌ی نور فیوضات ملک منان است به الهام آسمانی و توفیق ربانی مال و خراج دیوانی و اجاره و مستغلات یک ماهه هر ساله را که رسد شهر مبارک رمضان... به شیعیان کل ممالک ایران تصدق فرمودند.»^{۲۰۲}

در دوران صفویه به ویژه دوره‌ی سلطنت شاه عباس اول، مالکیت املاک به طور کلی در دو شکل متفاوت ظاهر می‌شد.

۱- تصرف: شاردن می‌نویسد: «املاک خصوصی متعلق به اشخاص همان املاکیست که ۹۹ ساله به آنان اجاره داده می‌شد و در طی این مدت متصرفان به دلخواه خود می‌توانستند در آن‌ها اقامت کنند یا آن‌ها را بفروشند. پس از انقضای ۹۹ سال اجاره نامه‌ی دیگری برای همان مدت و در مقابل پرداخت مالیات یک ساله می‌نوشتند.»^{۲۰۳}

۲- تملک: شکل روشن و آشکار تملک بر زمین، وجود زمین‌های موقوفه بود. وجود زمین موقوفه، یعنی نفی مالکیت شاه بر همه‌ی زمین‌ها. زیرا زمین وقفی برای همیشه وقف می‌گردد، نه برای مدت معین. در نتیجه وقف کننده امکان می‌یابد که مالک همیشگی زمین مورد وقف باشد.

شاه عباس اول در بیست و یکمین سال پادشاهی خود «جمع املاک و رقبات مکتسب خاصه خود را که در زمان دولت روزافزون در حیظه‌ی تملک و تصرف شرعی آن حضرت قرار گرفته بود و قیمت عادلانه‌ی آن‌ها زیاده از یکصد هزار تومان شاهی عراقی و حاصل آن‌ها بعد از وضع مؤونات زراعت به تسعیر وسط قریب به هفت هزار توامان می‌شد مع {با} خانات {خانه‌ها} عالیه و قیصریه و چهار بازار دور میدان نقش جهان اصفهان و حمامات که در آن بلده‌ی جنت نشان ترتیب یافته وقف حضرات عالیات مقدسات چهارده معصوم علیهم‌السلام

۲۰۱- اسکندر بیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۸۶۱

۲۰۲- اسکندر بیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۸۹۵

۲۰۳- شاردن - سفرنامه. از کتاب لمبتون - مالک و زارع ۲۲۷

فرمودند... و تولیت وقف مذکور مادام الحیوه که به زمان ظهور حضرت صاحب الامر متصل باد به ذات اشرف خود و بعد از آن به پادشاهان گرامی نژاد که در ممالک ایران مسند نشین تخت شاهی و جالس سریر پادشاهی بوده باشند تفویض فرمودند... و نیابت نفس نفیس اشرف در رتق و فتق اوقاف مذکوره به او (میرزا رضی صدر- ن) رجوع کردند.^{۲۰۴}

با وجود این که از نظر صوری، شاه عباس به عنوان مظهر مالکیت اشتراکی، مالک کلیه زمین‌ها و ابواب جمعی آن بود و ما این مسئله را به ویژه در صحبت او با نماینده‌ی دولت عثمانی بر سر تصرف بغداد در سال چهلیم سلطنتش به خوبی در می‌یابیم «بغداد ملک موروث همایونی ماست.»^{۲۰۵} ولی از نظر عملی و واقعیت تکامل اجتماعی «شاه عباس لازم دید که املاک شخصی خود را مبدل به اوقاف کند تا هم بتواند از عواید آن‌ها بهره‌مند گردد و هم از سرزنش این و آن که ممکن بود بگویند از راه حرام املاک مزبور را به دست آورده است پرهیز کرده باشد. ازین حقیقت ظاهراً چنین برمی‌آید که مردم عادی نسبت به زمین‌های خود از حقوق کامل مالکیت برخوردار بوده‌اند. اگر مالکیت همه زمین‌ها خاص شاه بود دیگر این مسئله که املاک او از راه حرام به دست آمده است عنوان پیدا نمی‌کرد... مؤید این مطلب که در دوره صفویه مالکیت املاک شخصی را عملاً به رسمیت می‌شناختند آن است که هر کس می‌توانست ملک خود را وقف کند و این کار میسر نمی‌شد مگر این که مالکان نسبت به املاک خود دارای حق کامل مالکیت می‌بودند.»^{۲۰۶}

«گذشته از خاندان سلطنتی که بر وسعت زمین‌های وقفی می‌افزودند در صاحبان املاک خصوصی نیز این تمایل پیدا شده بود که املاک خود را وقف کنند. علت این امر را تا حدی باید درین حقیقت جستجو کرد که زمین‌های وقفی به اندازه‌ی سایر زمین‌ها غصب نمی‌شد و مالکان با وقف کردن زمین‌های خود تا حدی موفق به حفظ آن‌ها می‌شدند زیرا بدین طریق خود یا خانواده‌شان متولی اوقاف خود می‌گشتند و در ضمن می‌توانستند قسمت اعظم عواید آن‌ها را به خود اختصاص دهند.»^{۲۰۷} در همین مورد پطرو شفسکی می‌گوید: «علی‌القاعده از املاک و اموال موقوفه مالیات دولتی اخذ نمی‌شده. اراضی و اموال وقفی قابل فروش و یا انتقال به غیر و قابل مصاده نیز نبوده.»^{۲۰۸}

در مورد مالکیت و مناسبات بین زارع و مالک، مسئله‌ی که کمتر مورد دقت قرار گرفته است،

۲۰۴- اسکندربیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۷۶۰ - ۷۶۱

۲۰۵- اسکندربیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۱۰۴۵

۲۰۶- لمبتون - مالک و زارع ۲۱۴

۲۰۷- لمبتون - مالک و زارع ۲۲۴

۲۰۸- پطروشفسکی - اسلام در ایران ۱۶۹

تفکیک زمین‌های مالکیت خصوصی از زمین‌های دیوانی، خالصه‌جات و زمین‌های خاصه است. زمین‌های دیوانی، خاصه و خالصه که در اختیار دولت و مقام سلطنت قرار داشت، اکثراً زمین‌های مالکیت اشتراکی منطقه مورد حکومت بودند ولی املاک خصوصی جدا از مالکیت اشتراکی است و مالکیت زمین‌ها به فرد خاص تعلق دارد. در ایران زمیندارانی بودند که زمین‌های خصوصی داشتند. از جمله شاه عباس اول: «شاه عباس نیز صاحب املاک شخصی وسیعی شد.»^{۲۰۹}

وجود املاک خصوصی وسیع نزد شاه عباس، و ضرورت موقوفه کردن آن‌ها از ترس افکار عمومی، دلیل عدم تعلق همه‌ی زمین‌های قلمرو سیاسی به سمبل مالکیت اشتراکی است. به بیان دیگر فرو ریزی مالکیت اشتراکی در زمان شاه عباس اول واضح‌تر خود را نشان می‌دهد. در ایران صفوی، شاه سمبل مالکیت اشتراکی بود. در عین حال بالاترین مقام روحانی شیعه، نماینده‌ی خدا به حساب می‌آمد. با وجود این که شخص شاه در مراحل نماینده‌ی خدا و در مراحل دیگری جانشین نماینده‌ی خدا به حساب می‌آمد ولی تضاد منافع روحانیت که فقط خود را مستحق حکومت مستقیم بر عامه‌ی مسلمانان و دیگر مردمان سرزمین مورد حکومت می‌دانست با شاه که به زور شمشیر خود را بر مسند حکومت جا داده و برای مشروعیت تأیید روحانیت را هم به دست می‌آورد، هیچ گاه به صلح واقعی و ادغام واقعی نرسید. روحانیت دارای تشکیلات عریض و طویل و قدرتمندی بود که کم‌تر پادشاهی قادر به رویارویی با آن بود. به همین ترتیب کم‌تر پادشاهی جرئت می‌کرد دخل و تصرفی در زمین‌های وقفی متعلق به مکان‌های مقدس و ساختار روحانیت، که اتفاقاً بعد از زمین‌های دولتی گسترده‌ترین بخش از زمین‌های کشاورزی ایران را تشکیل می‌دادند، نماید. این زمین‌ها برای همیشه در اختیار روحانیت قرار داشت. لذا ما در این جا می‌بایست وزارتخانه‌ی دیگری را در شرق به وزارتخانه‌هایی که انگلس برشمرده است اضافه کنیم و آن هم تشکیلات وسیع ایدئولوژیک - مالی - سیاسی روحانیت بود.

در این جا ما با پیگیری رابطه‌ی مالک زمین وقفی با زارع می‌توانیم به نوع مناسبات اقتصادی و ساختاری که بین آن‌ها حاکم بود، واقف گردیم. «غالباً زمین‌های وقفی را اجاره می‌داده‌اند این سند مربوط است به اوقاف غیاثیه که بعضی از آن‌ها وقف خاص و برخی وقف عام بود و حاکی از آنست که مقامات دیوانی در معامله با زارعان روش مزارعه را به مقاطعه یعنی مصالحه کردن به مبلغ مقطوع رحجان می‌دادند.»^{۲۱۰}

۲۰۹- لمبتون - سیر تکامل ارضی خالصه در ایران - تاریخ ایران بعد از اسلام ۱۳۴

۲۱۰- لمبتون - مالک و زارع ۲۲۵

مزارعه در اصطلاح حقوقی «عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.»^{۲۱۱} «در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر معین شده باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.»^{۲۱۲} بر این مبنا مناسبات درونی مزارعه، نسق بندی است. «نوع دیگر کشاورزی مزارعه است که تقریباً در همه جا شایع بود. مزارعه یعنی شرکت مالک با زارع در تقسیم حاصل، گر چه دستورالعمل عوامل پنجگانه در منابع معاصر صفویه ثبت نگردیده و از آن سخنی به میان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بدون شک از روزگاران باستان در ایران پیوسته در تسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روش مزبور عبارتست از در نظر گرفتن پنج عامل جهت به ثمر رسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از: خاک، آب، بذر، ابزار، نیروی کار. تقسیم محصول بین مالک و زارع باید بر حسب سهمی که هر یک در تأمین عامل مزبور دارند صورت گیرد. این طرز تقسیم فرضی مخصوص زمین‌هایی است که با آب دستی مشروب شوند. زیرا در مورد زمین‌های «دیم» محصول باید به چهار جزء تقسیم گردد.»^{۲۱۳}

نتیجه این که نسق بندی اساس مناسبات بین مالک و زارع در زمین‌های وقفی بوده است. به بیان دیگر مناسبات اساسی و پایه‌یی فئودالیسم متأخر در جامعه گسترده بوده است. در مورد مناسبات اقتصادی بر این زمین‌ها فقط وابستگی دهقانان به زمین، ظهور فئودالیسم متأخر را مانع می‌گردید.

چرا درک این مسئله که مناسبات بر مبنای نسق بین مالک و زارع، یک مناسبات فئودالی متأخر است، برای محققین تاریخ و متخصصین اقتصادی کشور ما دشوار است؟ آن‌ها واقعیات تاریخی را همان گونه که نقل قول‌های فوق نشان می‌دهد، نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند. تمام فاکت‌های تاریخی در زمان صفویه به ویژه در زمان سلطنت شاه عباس اول دال بر این است که موقوفات به گسترش بی مثالی که تا آن روز در تاریخ ایران نظیر نداشته، دست یافته

۲۱۱- سایت حقوق - مزارعه و مساقات ماده ۵۱۸

http://www.hoghoogh.online.fr/article.php?id_article=۳۴۵

۲۱۲- سایت حقوق - مزارعه و مساقات ماده ۵۱۹

[hoghoogh.online.fr/article.php?id_article=۳۴۵](http://www.hoghoogh.online.fr/article.php?id_article=۳۴۵)

قوانین یاد شده ۲۷ و ۲۸، قوانین حقوقی جمهوری اسلامی هستند. ولی این قوانین کپی شده و بسیار اندک تغییر یافته همین قوانین در دوره‌ی صفویه است.

۲۱۳- میرزا سمیعا - تذکره الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۳۴

است. این امر نشان می‌دهد که مناسبات فئودالی متأخر در بطن سرواژ در جامعه‌ی با ثبات و متحول آن دوران با سرعت رشد و تکامل می‌کرده و در بطن آن نطفه‌های قابل لمس مناسبات سرمایه‌داری نیز زمین مساعد می‌یافته است.

شاه عباس در ابتدای سلطنت، علاوه بر سرکوب یاغیان و ایجاد امنیت عمومی، توجه ویژه‌ی به سیستم‌های آبیاری معطوف داشت. شاردن می‌گوید: «در واقع هیچ قومی در جهان وجود ندارد که مانند ایرانیان با چنین مهارتی نقب بزند و مجاری آبیاری تحت‌الارضی احداث کند.»^{۲۱۴} دقیقاً به جهت شکوفایی کشاورزی و محصولات شهری آن دوره بود که جمعیت در روستا و شهر رو به فزونی می‌رفت که ناشی از آن تعداد روستاها افزون می‌شد. «در سال ۱۳۲۹ میلادی - ۷۳۰ هجری در واحه‌ی اصفهان در مساحتی قریب ۴۵۰۰ کیلومتر مربع ۸۰۰ قریه‌ی بزرگ و کوچک وجود داشت ولی در حدود سال ۱۶۷۰ قریب ۱۵۰۰ قریه در آنجا دیده می‌شود.»^{۲۱۵} رشد جمعیت ناشی از شکوفایی کشاورزی و در ارتباط تنگاتنگ با تجارت خارجی و رشد مناسبات کالایی بورژوازی در بطن مناسبات فئودالی است. «سیاحان قرن هفدهم از رشد اقتصادی بعضی از نواحی کشاورزی (به ویژه حومه‌ی شهرها که روابط کالا - پولی در آنجا ترقی کرده بود و محصولات کشاورزی آن در بازار شهر و یا برای صادرات به فروش می‌رفت) سخن می‌گویند.»^{۲۱۶} در نتیجه رشد کشاورزی، افزایش جمعیت و تجارت بر زمینه‌ی مناسبات سرمایه‌داری در بطن نظام سرواژ در ارتباط تنگاتنگ با هم بوده و جوانب متضاد و تکمیل کننده‌ی یکدیگر را تشکیل می‌دهند. توسعه‌ی کشاورزی باعث ازدیاد محصول برای بازار داخلی و صادرات می‌گردد. و تقاضا برای مصرف داخلی و صادرات، باعث ضرورت توسعه‌ی کشاورزی است.

بر بنیان مناسباتی که در مورد مالک و زارع بیان گردید، می‌توان شکوفایی اقتصادی ایران در دوره صفوی به ویژه زمان سلطنت شاه عباس اول و دوم را توضیح داد. از این دیدگاه می‌توان پی برد که چرا کشاورزی ایران به سمت کشاورزی تجاری میل کرد و چرا زندگی زحمتکشان شهر و روستا از رفاه نسبی برخوردار شده بود: «سیاحان خارجی از ارزانی خواربار در ایران سخن می‌گویند. در حدود سال ۱۶۷۰ میلادی - ۱۰۸۱ هجری در خوزستان ۱۴۴ فونت جو یا ۵۴ فونت نان گندم و یا ۱۸ گوسفند را به یک عباسی می‌شد خرید.»^{۲۱۷}

آیا اظهر من الشمس نیست که روابط کالا - پول در ده و شهر از تکامل رابطه‌ی نسق در

۲۱۴- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۲

۲۱۵- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۳

۲۱۶- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۳

۲۱۷- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۴

روستا پدیدار می‌گردد؟ به نظر من جواب این چراها را فقط میتوان در گسترش مناسبات نسق در امر کشاورزی و در نتیجه رفاه بیشتر دهقانان یافت.

حتی در زمان شاه سلیمان که موقوفات گستردگی زمان شاه عباس را نداشت، درآمد سالانه بالغ بر ۱۰۰ هزار تومان یا ۱،۷ میلیون تالر را نشان می‌دهد.^{۲۱۸}

ما در این بررسی با وجود همه‌ی بحران‌های اقتصادی در زمان شاه سلیمان صفوی، مناسباتی را بین شاه و زارع بر زمین‌های خالصه می‌بینیم که، با سخت جانی ناشی از رسالت تاریخی پیشرونده‌اش، به حیات خود ادامه می‌داد. برای شناخت این مناسبات پیشرو مجبور هستیم از کسی که خود ناظر بر چنین مناسباتی بوده، نقل قول طولانی بیاوریم. این ناظر بیطرف (در این مورد) کسی جز کمپفر نیست: «اجاره‌ی املاک به صورتی نیست که نزد ما معمول است بلکه زمینی را برای همه‌ی عمر به دهقانان می‌دهند که بکارند و زراعت کنند و تنها وظیفه‌ی آن‌ها که دهقانان در این قبال دارند این است که سهم معینی از حاصل را در سال به شاه بدهند و مابقی را به عنوان مزد زحمت خود بردارند... سهمی که باید دهقان بپردازد در هر کجا بستگی دارد به عرف محل مورد بحث، نوع میوه‌های درختی و صیفی و همچنین اوضاع و احوال محلی. در برخی نواحی ثلث محصول گندم و جو به دهقان می‌رسد در حالی که دو سوم دیگر سهم شاه می‌شود؛ در این مورد بهر حال باید تصریح کرد که اداره‌ی املاک خاصه بذر را می‌دهد و حفر قنات را مجاز می‌دارد (در حالی که دیگران برای آبیاری مزارع خود باید متحمل مخارج گزافی بشوند). دهقان نیز به سهم خود متعهد است که با گاوورز و اسباب و وسایل خود زمین را شخم بزند و کود بدهد. از اینها گذشته باید به بعضی از بیگاری‌ها نیز تن دردهد. هر گاه شاه علاوه بر بذر و گاوورز، اسباب و وسایل را نیز بدهد و دهقان را از قید بیگاری آزاد بسازد در آن صورت فقط یک ربع محصول برای دهقان می‌ماند. اگر باز بعد از همه‌ی این‌ها شاه کارگرهای لازم برای مزرعه را نیز خود تأمین کند سهم دهقان به یک هشتم تقلیل می‌یابد. در صورتی که دهقان بدون هیچ کمکی برنج، ارزن، پنبه، عدس، یونجه، هندوانه و خربزه و لیموترش بکارد، دو پنجم حاصل به او و سه پنجم دیگر به شاه می‌رسد. اگر سهم دهقان نسبتاً کم به نظر می‌آید در عوض باید دانست که این ترتیب و قاعده معقول و منصفانه است زیرا برنج و سایر محصولاتی که کشت آن‌ها با زحمت زیاد توأم است گرانتر هم به فروش می‌رسد... در مورد کشت خشخاش که به کار تهیه‌ی تریاک می‌آید ۵۵ درصد محصول بابت مزد زحمت به کشتکار داده می‌شود و بقیه نصیب شاه می‌گردد.»^{۲۱۹} او ادامه

۲۱۸- اعداد از سفرنامه کمپفر ۱۲۲

۲۱۹- سفرنامه کمپفر ۱۱۲-۱۱۱

می‌دهد «در سال‌های سخت و کم محصول، سال‌هایی با محصول متوسط و سال‌های نعمت و فراوانی میزان تخمین را به سه تقسیم می‌کردند و از معدل محصول بدست آمده یک ثلث را بهره می‌گرفتند و قسمتی از این یک ثلث را به صورت محصولات زراعی و قسمت دیگر را برحسب قیمتی که محصول در آن ایام داشت نقد دریافت می‌کردند.» مناسبات مالک و زارع در نقل قول فوق مناسباتی است که زارع یک سر تضاد در روابط تولیدی است. یعنی سهم ویژه‌ی بر مبنای نسق را به خود اختصاص می‌دهد. این فئودالیسم متأخر است. کمپفر در اینجا از دهقان تنها و دهقانی که آن اندازه مکنت دارد که چند نفری را نیز به کار بگمارد، صحبت می‌کند. آیا این مسئله که آیا دهقان، مادام‌العمر روی این زمین کار می‌کند و یا زمین را موروثی در اختیار دارد و یا شاه او را برکنار می‌کند و شخص دیگری را به جای او می‌گمارد، نقشی در تعیین مناسبات بین زارع و مالک در نقل قول فوق دارد؟ به نظر من، نه. هیچ نقشی ندارد. آن چه ماهیت و خصلت این مناسبات را تعیین می‌کند و بر آن مهر فئودالی می‌زند، سهم بندی تقسیم محصول بین مالک و زارع بر مبنای نسق می‌باشد و لاغیر. و آن چه مانع تکامل این مناسبات است، آن زنجیر گرانی است که هنوز سرواژه بر پای دهقان بسته است: وابستگی به زمین.

از مطالعه واقعیات فوق، خانم لمبتون یک نتیجه‌گیری کلی می‌نماید: «مادامی که املاک سلطنتی اجاره داده نشده بودند، بر اساس مزارعه روی آن‌ها کار می‌شد که تا حدی فرق زیادی با کارهای املاک خصوصی نداشت.»^{۲۲۰} به بیان دیگر مناسبات اقتصادی بر زمین‌های سلطنتی، همانند مناسبات اقتصادی بر زمین‌های خصوصی و وقفی که بر مبنای نسق جریان داشته، شکل می‌گرفته است. و این همان است که کمپفر گفته بود. از نقل قول کمپفر می‌توان به روشنی دریافت که با شکل‌گیری مالکیت خصوصی، بسط و گسترش و لاروبی قنات‌ها نیز به تناسب به دولت و یا به مالک زمین واگذار می‌شده است زیرا «دیگران برای آبیاری مزارع خود باید متحمل مخارج گزافی بشوند» یعنی دیگران می‌بایست مخارج حفر و لاروبی قنات‌ها را خودشان به عهده بگیرند. فقط قنات‌هایی که در زمین‌های خاصه بودند و دهقانان با سیستم نسق بر روی آن‌ها کار می‌کرده‌اند، مشمول این عنایت می‌گردیدند. آن چه که زارع ایرانی را از پا در می‌آورد، نه مناسبات نسق بین زارع و مالک بلکه اخاذی‌های دیگر مثل اخذ مخارج ارباب و مباشرانش زمانی که آن‌ها در ده اقامت داشتند. و به ویژه بیگاری گسترده و وابستگی به زمین مهم‌ترین عامل سیه‌روزی دهقانان می‌گردید. از منظر ماتریالیسم دیالکتیک، مناسبات فوق، خلق‌الساعه به وجود نیامده است. بلکه این

۲۲۰- لمبتون - سیر تکامل ارضی خالصه در ایران - تاریخ ایران بعد از اسلام ۱۳۵

مناسبات یک مناسبات تاریخی - اجتماعی است. این مناسبات فئودالی، نارسا و خام به جامعه‌ی صفوی به ارث رسید، جامعه‌ی صفوی توانست آن را تا اندازه‌ی بی‌پرواوند و به صورتی درآورد که خواننده در تحلیل‌های فوق ملاحظه نموده است.

قانونمندی ۶

سرواژ پیش شرط فئودالیسم متأخر در جوامع شرقی است.

وجود مناسبات پیشرفته‌ی فوق در دوران صفوی و رشد و فرو ریزی موج وار آن، به معنی آن است که این مناسبات در مراحل از تاریخ وزنه‌ی سنگینی را در مجموعه‌ی اقتصاد ایران تشکیل داده است. این مناسبات با تمام سخت جانی‌اش در اثر شرایط نامناسب، فرو می‌نشست و تضعیف می‌گردید.

سانسون وقتی می‌گوید: «قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورات و فرامینی را که شاه صادر می‌کند و اجرا می‌کنند در جایی ثبت نمی‌نمایند. شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد و بدون این که حتی به وزرایش اطلاع دهد با مال و جان رعایایش هر چه بخواهد می‌کند.»^{۲۲۱}، فقط محیط دربار و اطرافیان آن را می‌بینند. ولی در جامعه شاه سلیمانی، قدرت مرکزی به ضعف گراییده بود، مقطعان، تیول‌داران و صاحبان سیورغال خودکامه، قدرت گرفته و پروسه پراکندگی اقتصاد و نظام اجتماعی کشور تسریع گشته بود. این امر به کند شدن حرکت نیروهای پیشروی جامعه انجامید و دهقانان تیول‌ها، و سیورغال‌ها هر چه بیشتر به زمین وابسته شدند. «توسعه‌ی اختیارات مالک و تیولدار محلی و تمرکز تمام قدرت در دست آنان همچنان در دوره‌ی قاجاریه دوام یافت. در نتیجه عامل خود مختاری محلی بیشتر دچار ضعف و فتور و رعیت به زمین بیشتر وابسته شد.»^{۲۲۲} بسیاری از قنات‌ها به نابودی رفتند و تعداد آن‌ها به شدت کاسته شدند و کشاورزان از ستم و تجاوز مالکین و تیول‌داران به سوی جنوب ایران و هندوستان فرار اختیار کردند. لذا زمین‌های زیر کشت نیز به شدت تقلیل یافت و بار مالیات‌ها بر دوش دهقانانی که هنوز مانده بودند فشار می‌آورد. سانسون اشتباه می‌کند که می‌نویسد در زمان شاه سلیمان «در ایران بجز مالیات مستقیم «تای» و «اد»

۲۲۱- سفرنامه سانسون ۱۴۶

۲۲۲- لمبتون - مالک و زارع ۳۲۷

مالیات مهم دیگری وجود ندارد.»^{۲۲۳} نتیجه‌ی رشد عوامل منفی فوق، بحرانی شدن کل اقتصاد ایران بود: «حقوق گمرکی تجارت سال ۷۰ - ۱۶۶۹ میلادی حدود ۲۹۰۰۰ تومان معادل ۹۶۶۶۶۶ لیره می‌شده است... گمرکات سال ۱۶۷۴م به ۲۴/۰۰۰ تومان مقاطعه داده شده است.»^{۲۲۴} «صادرات ابریشم گیلان به ترکیه و سایر کشورها سالیانه به پنج هزار عدل (هر عدل به وزن ۷ تا ۹ پوند) بالغ می‌شد. ارزش هر پوند هفتاد تا نود روبل بود. نیم قرن قبل، گیلان دو برابر این مقدار ابریشم عمل می‌آورد.»^{۲۲۵} در این زمان هرج و مرج در تولید کشاورزی، پیشه‌وری، صنعت و تجارت خارجی و داخلی خود را با شدت ظاهر ساخت. ارزش پول ایران در کشورهای اطراف سقوط نمود به طوری که «سکه‌های شاه جز در داخل ایران جایی خریدار نداشت و به وزن خریداری می‌شد.»^{۲۲۶} به این ترتیب شرایط اقتصادی - سیاسی افول سلسله‌ی صفوی کاملاً فراهم می‌شد. این پادشاه که در اوایل سلطنت‌اش بسیار پر ریخت و پاش بود «قسمت مهمی از املاک خود را به تیول مادام‌العمر یا به تملک موروثی به این و آن داد.»^{۲۲۷} پس از لمح‌های، به انسانی حریص، زنباره، طماع و بسیار قسی‌القلب تبدیل گردید.

تنها شاه عباس اول به زراندوزی مشغول نبود. تمام شاهان صفوی به این مرض هولناک دچار بودند. شاردن در مورد گنج خانه شاه سلیمان در قلعه طبرک و باروی آن (ناظم خانه) می‌نویسد:

«من دو دفعه داخل آن شده‌ام و مخصوصاً دفعه دوم بخوبی تماشا کردم زیرا شب آنروز بود که شاه سلیمان می‌خواست آن جا را به زنان خود نشان دهد. در آن جا بهترین و قیمتی‌ترین جواهرات را مرتب کرده گسترده‌اند... در مخازن دیگر علاوه بر انواع سلاح‌های قیمتی آینه‌های بزرگی است که پشت و پیش آن‌ها طلا کاری و جواهر نشان و برخی چنان بزرگ است که یک نفر نمی‌تواند آن را حمل کند. طول بعضی دیگر دو یا سه پا و مستور از جواهر بخصوص زمرد و یاقوت است. اقسام ظروف به اشکال مختلف و میزهای متنوع که از کلیه اقطار جهان گرد آمده دیدم اگر من کشورهای آن‌ها را باز نکرده بودم هرگز به مخیله‌ام نمی‌گذشت که این قدر جواهر از قبیل دستبند و قاب‌های مرصع و زنجیرهای طلا و

۲۲۳- سفرنامه سانسون ۱۳۳

۲۲۴- رانلد فریر - تجارت در دوره‌ی صفویه - ایران در دوره‌ی صفویه ۲۷۹

۲۲۵- لاکهارت - انقراض سلسله‌ی صفویه ۲۰۹

۲۲۶- سفرنامه پاسیفیک دوپرون - از تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی - ۴۳

- زیرنویس ۵

۲۲۷- سفرنامه کمپفر ۵۸

جواهرات دیگر در آنها باشد. اطاقی را دیدم که پر از ظروف طلا بود و علاوه بر بشقاب‌ها و سرپوش‌ها و ظروف دیگر طلا طاس‌ها و دیگ‌های سنگینی از طلا بود که یک نفر نمی‌تواند حمل کند. یکی از چهار اطاقی که در گوشه‌های این مخزن ظروف طلاست پر از ظروف طلای میناکاری و جواهر نشان می‌باشد. در مخازن دیگر صندوق‌های بزرگ مملو از جیقه‌های مرصع است که تصور می‌کنم در هر یک متجاوز از ششصد عدد باشد. در صندوق‌هایی خنجرهای جواهر نشان و در صندوق‌های دیگر توده‌هایی از فیروزه مرغوب وجود داشت. من چنان از دیدار این گنج شایگان غرق مسرت بودم که آن چه را می‌دیدم باور نمی‌داشتم.

من ناگزیر از تکرار آنم که تصور نمی‌کنم در هیچ جای دنیا چنین ثروت بیکرانی روی هم انباشته و جمع شده باشد.^{۲۲۸} و در مورد همین پادشاه «ظروف غذایی را که به حضور شاه می‌آورند همه از طلای خالص است و بیش از سه "پا" (Pied واحد قدیم طول در فرانسه که در حدود ۳۲۴ میلیمتر بوده است) ضخامت دارند. صندوقچه‌یی که غذای شاه را در آن می‌آورند و همچنین سرپوش‌های ظروف از همین طلا است. ظروف غذای شاه را در میهمانی‌های تشریفاتی بر روی یک نوع تخت روانی می‌آورند که از تیغه‌های طلا پوشیده شده است... به این ترتیب که ابتدا در متجاوز از یکصد و پنجاه بشقاب طلا برنج و خورش و کباب می‌کشند و جلوی میهمان‌ها می‌گذارند. سرپوش‌هایی را که روی بشقاب‌ها می‌گذارند و دو برابر بشقاب‌ها وزن دارد همه از طلا است و هیچ یک از بشقاب‌ها از یک "پا" و نیم ضخامت آن کمتر نیست. بشقاب‌های متعدد دیگری که در آنها غذاهای سبک مختلف دیگری می‌گذارند آنها نیز همه از طلاست. بطری‌های شراب و جام‌هایی که در آن شراب می‌ریزند همه از طلاست... زنجیرها و میخ‌هایی که این حیوانات را به آنها بسته‌اند نیز همه از طلا است...»^{۲۲۹}

دقیقاً جمع شدن این ثروت بی کران در یک جا و عدم تحرک آن یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه‌ی ایران بود. فساد و فاجعه نه فقط از جانب دولتمردان بلکه همچنین با زراندوزی مالکان، تجار و مقاطعه کاران تعمیق و گسترده می‌گردید: «در محاصره‌ی اصفهان به دست افغانان مؤلف زبده‌التواریخ محمد محسن مأمور شد تا همه جا را برای یافتن خوراکی و خواروبار تفحص و جستجو کند. در میدان شاه در خانه‌ی تاجری نقشینه فروش که مقصود کسی است که اشیاء گرانبها داد و ستد کند چهارده کیسه یافت که هر یک صد من تبریز و یا

۲۲۸- سفرنامه شاردن - بخش اصفهان ۱۳۲ تا ۱۳۶

۲۲۹- سفرنامه سانسون ۷۸-۸۱

بیشتر وزن داشت و معلوم گردید که محتوی کیسه‌ها «زر عباسی تازه سکه» است. همراهان محمد محسن که از غایت گرسنگی نیمه جان بودند از مشاهده‌ی این متاع بی حاصل از حمل آن کیسه‌ها خودداری کردند.^{۲۳۰} ارثیه‌ی شوم زراندوزی از دوران صفویه را هنوز هم جامعه ما حمل می‌کند. میلیاردها دلار و یا یورو را از کشور خارج می‌نمایند و در بانک‌های خارجی انبار می‌کنند که سود آن به جیب سرمایه‌های بین‌المللی می‌رود. با این وجود، نهال سخت جانی که باید تاریخ آن را می‌پروراند، در بطن همان اوضاع نامساعد به زندگی ادامه می‌داد. عوامل فتودالیسم متأخر (نسق و سهم نسق‌بندی شده) خود را در شوره‌زار سرواژ و برده‌داری و ورشکستگی اقتصادی و فساد عمومی جامعه حفظ می‌کرد «در بیان تفصیل شغل وزیر دارالسلطنه اصفهان - شغل مشارالیه آنست که نسق محال خالصه و ضبط از وجوهات و دکاکین به عهده‌ی مشارالله است که محلی از محال بی نسق و نامزروع نماند و آن چه به جهت نسق زراعات ضرور داند به عنوان بذر و مساعده به مستأجر و رعیت داده، در رفع محصول بازیافت نماید.»^{۲۳۱}

تجارت، تولید پیشه‌وری و صنایع شهری

از آغاز دوران صفوی و با شروع تمرکز یک قدرت سیاسی بر کل سرزمین‌های تحت نفوذ، که عامل ثبات و در نتیجه گسترش تجارت با بازارهای بین‌المللی بود، مجتمع‌های «همکاری» برای تولید (مجتمع‌های پیش مانوفاکتوری) نیز گام دیگری تکامل یافت. «در کنار کشاورزی و باغداری که قبلاً چگونگی تولید و جمع‌آوری محصول و فروش آن بیان شد ایرانیان به صنایع دستی، بازرگانی، منشیگری و اشتغال در ارتش توجه خاصی دارند. جالب توجه است وقتی انسان از میادین شهرها و بازارها می‌گذرد و صنعتگران مختلف را می‌بیند که به طور منظم کنار یگدیگر در کارگاه‌های خود نشسته‌اند و سرگرم کارند. این افراد اصلاً و یا به طور کلی، جز کسانی که قادر به خروج از منزل نیستند، در خانه کار نمیکنند بلکه عموماً در بازارها که معابر و طاقی‌هائی در آن به همین منظور ساخته شده است مشغول به کارند.»^{۲۳۲}

از زمان شاه اسماعیل تا ابتدای سلطنت شاه عباس اول، سه نوع رابطه بازرگانی در ایران چشم‌گیر است. خرید و فروش برده، معاملات تجاری با پول یعنی مناسبات تجاری در سیستم

۲۳۰- میرزا سمیعا - تذکره الملوک - مینورسکی ۳۰

۲۳۱- میرزا سمیعا - تذکره الملوک ۴۵

۲۳۲- سفرنامه اولئاریوس ۲۷۹

فئودالی و معاملات سوداگرانه پایا.

در زمان شاه طهماسب «تجار انگلیسی در ازای ابریشم فقط می توانستند مقدار قابل اعتنایی پارچه عرضه کنند و به همین دلیل قزوین، تبریز، اردبیل و کاشان جاهایی بودند که این بازرگانان عمده در آنها اقامت گزیده بودند.»^{۲۳۳} (تأکید از من)

کل تجارت شاه طهماسب «شامل ابریشم خام است که در قبال پول به ارمنیان و ترکان و آنهایی که خریدار آن هستند، می فروشد. از این رو داد و ستد پایاپای پارچه به جای ابریشم با شاه امکان پذیر نبود.»^{۲۳۴}

از زمان شاه عباس اول بر مبنای رشد دو فاکتور تجارت داخلی و خارجی و رشد کشاورزی، صنایع شهری به آن چنان رشد و تکاملی دست یافت که کار بردگی در پیشه‌وری شهری در تقابل با کار مزدی در پیشه‌وری و صنعتگری شهر گامی به عقب رفت و در شهرهای بزرگ اصناف که از گذشته‌های دور به صورت ضعیف و شکننده وجود داشتند^{۲۳۵}، به صورت نیرویی در مناسبات طبقاتی شهر مطرح شدند. پتروشفسکی در توضیح این مسئله می نویسد: «این نظامات گواه افزایش اهمیت اصناف در زندگی شهری است. طبق اطلاعات مندرج در منابع تاریخی زمان سلجوقیان و ایلخانان مغول - در آن روزگاران مأموران مالی و عملداران به نظر خود به پیشه‌وران مالیات می بستند و با اصناف مشورت نمی کردند و آنها را به حساب نمی آوردند... در کارگاه‌های درباری قرن هفدهم دیگر مانند سابق (حتی در نیمه‌ی اول قرن شانزدهم) بردگان صنعتگر کار نمی کردند. بلکه پیشه‌وران آزادی که اجرت می گرفتند در مؤسسات مزبور مشغول کار بودند.»^{۲۳۶} این جا به جایی و قدرت گرفتن اصناف، تحول مثبت والائی را در جامعه سرواژ - برده‌داری آن زمان نشان میدهد

در زمان شاه عباس اول، تولید صنعتگر منفرد گامی بلند تکامل می یابد و به تولید مانوفاکتوری ابتدایی گام می نهد.

در این مورد دیده‌ها و نوشته‌های شاردن در زمان شاه عباس اول، منبع موثقی از اطلاعات ذیقیمت است که در زیر می آوریم:

۲۳۳- رانلد فریر - تجارت در دوره‌ی صفوی - تاریخ ایران در دوره‌ی صفویان ۲۲۵

۲۳۴- رانلد فریر - تجارت در دوره‌ی صفوی - تاریخ ایران در دوره‌ی صفویان ۲۲۵

۲۳۵- در روزگار ساسانیان برای اولین بار «... رئیس طبقه چهارم را واستریوشان سالار و یا واستریوش یا هتخشبد، مینامیدند. هر رئیس یک بازرسی در تحت اختیار داشت که مأمور سرشماری طبقه بود. بازرس دیگر موظف بود که به درآمد هر فردی از افراد طبقه رسیدگی کند... (ابوبکر محمد خوارزمی - مفاتیح العلوم ۴۲ در کتاب تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۷۴)

۲۳۶- پتروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۳۷ - ۵۳۸

«شاه ایران عده‌یی از استادان هر هنری را در استخدام گرفته برای هر هنری کارخانه مخصوصی ساخته که در دکان‌های آن کارگران ویژه به کار مشغولند و اجازه ندارند در خارج کارخانه بدان کار اشتغال ورزند.»^{۲۳۷} «هر کارخانه‌یی به اسم کاری که در آن می‌شود موسوم است مثلاً در جبه خانه اسلحه سازان که اجیر و از طرف شاه موظف هستند کار می‌کنند هر یک از این کارخانه‌ها تحت نظر یک رئیس صنف و یک نفر استاد باشی (ریش سفید) که یکی از قدیمی‌ترین استادان آن حرفه است و یک نفر (مشرف) که مأمور مراقبت کارگران و کار آن‌هاست و مواد اولیه آن صنعت را فراهم می‌سازد و یک نفر مأمور لشکری اداره می‌شود... شاه سی و دو کارخانه دارد که هر یک به طور متوسط ۱۵۰ نفر کارگر دارد (در بعضی زیادتر و در برخی کمتر)... ولی در سابق عده کارخانه‌ها بیش‌تر بوده است کارخانه رنگرزی و ابریشم کاری را تعطیل کرده‌اند از این رو ابریشم‌ها را برای رنگرزی و طراحی به کارگران شهری داده و مزد آن را می‌پردازند و نیز برای بافتن پارچه و قالی و غیره ابریشم را به مزدوران دیگر می‌هند و اجرت آن را که همواره ثابت است ادا می‌کنند... برای قالی بافی نیز به کارگرانی که در خارج شهر مسکن دارند و اراضی آن‌ها عموماً متعلق به شاه است رجوع می‌شود و آن‌ها به عوض مال‌الاجاره به بافتن قالی برای دربار اشتغال می‌ورزند... یک نفر صاحب درجه از طرف دربار موسوم به (ارباب تحویل) به عموم کارخانه‌ها و بنگاه‌های سلطنتی چه در شهر و چه در خارج شهر ریاست می‌کند - و شخص دیگری موسوم به (ناظر) که ریاست کل اموال شاه را داشته در رأس همه قرار دارد... هزینه واقعی این سی و دو بنگاه را نمی‌توان تعیین نمود ولی من با دقت کاملی آن را تخمین زده‌ام و آنچه به نظر من می‌رسد این مبلغ بالغ بر پنج میلیون (اکو) می‌شود که از طرف شاه پرداخته شده و راستی در خور مقام یک سلطنت معظمی می‌باشد - کارگرانی هستند که هشتصد اکو به علاوه جیره خوراک نیز دریافت می‌دارند. برخی دیگر هفتاد یا هشتاد فرانک بدون خوراک می‌گیرند برحسب معمول هر سه سال یک بار اجرت کارگران را افزوده و یا انعامی که کم‌تر از مزد یکسال نیست به آن‌ها می‌پردازند...»^{۲۳۸}

در مورد روابط اقتصادی بین کارفرما (شاه) و کارگر مانوفاکتور و استادکاران، شاردن چنین می‌نویسد: «حقوق او را از روز ورود به خدمت تا روزی که سال مالی کارخانه او شروع می‌شود پرداخته و با حقوق سایر همکاران او سال به سال تأدیه می‌گردد چیزی که بیش از همه در این بنگاه‌های دولتی قابل تحسین و تمجید است آن است که عموم کارگران در تمام مدت

۲۳۷- سفرنامه شاردن - ژان شاردن بخش اصفهان ۵۷

۲۳۸- سفرنامه شاردن - ژان شاردن بخش اصفهان ۵۸

عمر خود بدون این که آن‌ها را خارج کنند از طرف دولت حقوق دریافت می‌دارند و در موارد بیماری یا حوادث دیگر نه فقط از مزد آن‌ها کم نمی‌کنند بلکه در اثر نوع دوستی و انسانیت با کوچکترین گزارشی ناظر به پزشک و دارو ساز دربار امر می‌دهد که کارگر مریض و یا ناتوان را به خرج دربار تا بهبود کامل معالجه کنند.^{۲۳۹} مینورسکی می‌نویسد: «امتیاز عمده کارگران درباری این بود که ایشان مادام‌العمر در خدمت و انتصاب خویش ثابت بودند و هرگز از شغل خود برکنار نمیشدند. به هنگام پیری یا ناتوانی چیزی از حقوقشان کاسته نمی‌گردید و از تیمار پزشک و داروساز دربار نیز به رایگان برخوردار می‌گشتند. در مقابل آنان که می‌خواستند آزادانه و مستقلاً کار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچ گونه مزایایی برخوردار نگردند... فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی به خدمت پذیرفته می‌شدند و پس از مرگ پدر مستمری او را دریافت می‌داشتند.»^{۲۴۰} در آن دوران، نه تنها در اصفهان کارگاه‌های مانوفاکتوری اولیه برقرار بود، بلکه حکام در مناطق خود «کارگاه‌ها یا بیوتاتی نیز داشتند.»^{۲۴۱}

محصولات این کارگاه‌های صنعتی نه فقط برای نیازهای شخصی پادشاه، دربار و اشرافیت، بلکه اساساً برای صادرات اختصاص داده می‌شد. شاه از تجار ارمنی «برای فروش پارچه‌های ابریشمی و زربفت و مخمل و دیگر مصنوعات کارگاه‌های درباری در اروپا استفاده می‌نمود.»^{۲۴۲}

از توصیه‌های فوق چند نتیجه مهم حاصل می‌شود:

- ۱- هنوز تقسیم کار همه جانبه در کارخانه‌ها و یا مجتمع‌های تولیدی برای تولید یک محصول صورت نگرفته است.
- ۲- کار در این کارگاه‌ها بسیار منضبط و تحت کنترل شدید بوده است.
- ۳- این کارگاه‌ها دارای عالی‌ترین درجه تمرکز برای تولید در کشور بوده‌اند.
- ۴- بر خلاف تولید پیشه‌وری دوران برده‌داری و سرواژ که سوداگر و تاجر قادر به خرید نیروی کار پیشه‌ور نبود، در این کارگاه‌ها به علت کار مزدی، صاحب کارگاه، نیروی کار صنعتگر را می‌خریده و به او مزد می‌داده و فقط شاه مالک کلیه ابزار تولید بوده است. از این رو این شیوه‌ی تولید، نه متعلق به برده‌داری و نه متعلق به سرواژ است. این شیوه‌ی تولید متعلق به

۲۳۹- سفرنامه شاردن - ژان شاردن بخش اصفهان ۵۹

۲۴۰- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۳۳

۲۴۱- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی - صفحه ۴۱ -

زیرنویس ۲

۲۴۲- پطروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۴۲

جانب مترقی و رشدیابنده‌ی مناسبات فئودالی یعنی جوانه‌های سرمایه‌داریست. با وجود این که شاه عباس برای سود بیشتر به حفظ و حراست متخصصین مشغول به کار در کارگاه‌ها می‌پرداخته ولی به هر حال ایجاد امکانات پزشکی، دارویی، مرخصی به موقع، بالا بردن حقوق سالانه و... منطبق است با تکامل نطفه‌های قابل لمس مناسبات سرمایه‌داری.

«هر جا که مناسبات پولی جای مناسبات شخصی را بگیرد و پرداخت جنسی با پرداخت پولی جایگزین شود، مناسبات بورژوائی جای مناسبات فئودالی را گرفته است.»^{۲۴۳}

در ایران دوران صفوی به ویژه دوره‌ی سلطنت شاه عباس اول، مناسبات مانوفاکتوری اولیه‌ی ایران تقریباً همسطح و گاهی جلوتر از همین مناسبات در کشورهای پیش‌رفته اروپایی مثل انگلستان بود، تاجرهای ایرانی به حمل کالاهای وطنی به اقصا نقاط جهان مشغول بودند و باروری کار کمتر از کشورهای پیشرفته اروپایی نبود. ولی چرا ایران از اروپا عقب ماند؟ چرا مناسبات پیش مانوفاکتوری اروپایی خیلی سریع به مانوفاکتورهای پیش‌رفته، رشد و تکامل کرد؟

- در ایران شهرها عملاً تا اوایل سلطنت شاه عباس، تحت حاکمیت تیول‌داران و اقطاع‌داران بود و شهر بر مبنای نیاز ده و ایل به تولید مشغول بود. اطلاعات اقتصادی در مورد ساختار جامعه ایران که در صفحات گذشته آمده است به روشنی نشان می‌دهد که در ایران در دل سرواژ، برده‌داری حرکت جامعه را ترمز می‌کرد ولی در اروپا به علت تمرکز صنعتگران، تاجر و اشرافیت سلطنتی در شهر و سکونت فئودال‌ها و سرف‌داران بزرگ در مناطق خودشان، شهرها دارای استقلال بوده و روستا را تحت سیطره‌ی خود داشته‌اند. لذا ده بر مبنای نیاز شهر تولید می‌کرد. «پایه‌ی اساسی هر تقسیم پیشرفته و به وسیله‌ی مبادله‌ی کالا انجام یافته‌ی عبارت از جدایی بین شهر و ده است. می‌توان گفت که تمام تاریخ اقتصادی اجتماع در حرکت این تضاد خلاصه می‌شود...»^{۲۴۴} در ایران این جدایی انجام نیافته بود. یعنی تقسیم کار بین شهر و ده نه تنها به طور نهایی به پایان نرسیده بود بلکه شهر تابع درخواست‌های اشرافیت سرف‌دار و برده‌دار حرکت می‌کرد. لذا تقسیم اولیه مانوفاکتوری کار که در کارگاه‌های دولتی و گاهاً غیر دولتی انجام می‌شد، نمی‌توانست به تقسیم کار اجتماعی در صنعت شهری (مانوفاکتورها) منجر گردد و تا اجزاء بسیط خود به پیش رود.

- در اروپا تاجر آزاد بودند. آن‌ها بر مبنای میل خود کالا صادر می‌کردند و بر مبنای محاسبات خود برای کارگاه‌های صنعتی مواد خام وارد می‌نمودند. دولت و امپراتور (یا شاه) حافظ این

۲۴۳- فریدریش انگلس - نزول فئودالیسم و صعود بورژوازی ۶۲

۲۴۴- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۲

تجار بود ولی در ایران به ویژه در زمان شاه عباس، شاه تاجر اصلی بود. همه‌ی تجار بزرگ باید یا کالاهای شاه را صادر می‌کردند و بر مبنای میل او کالا وارد می‌نمودند و یا می‌بایست از تجارت خود سهمی به شاه برسانند. «اگر شاه عباس را تاجر بخوانیم خلاف حقیقت نیست.»^{۲۴۵} این مسئله باعث گسترش تجارت به مفهوم کلاسیک آن نمی‌شد. در این مناسبات بخش اعظم ثروت در دست تجار و رباخواران باقی نمی‌ماند. از این جهت کمتر تاجری به فکر جمع کردن صنعتگران در یک جا و ایجاد مانوفاکتور می‌افتاد. تاجر در این مرحله رو به زمین آوردند و به خریدن زمین پرداختند. این امر به ایجاد مالکیت شخصی بر زمین وسیعاً دامن زد ولی نتوانست به گسترش و ایجاد هزاران مانوفاکتور بیانجامد. زیر مالکیت خصوصی بر زمین حتماً به ایجاد مناسبات فئودالی پیشرو بر زمین و آزادی دهقانان از زمین مشخصی نمی‌انجامد.

شاه عباس مقتدرترین تاجر ایران بود. او بر تولید و صادرات ابریشم ایران قدرت انحصاری داشت. «در کل می‌توان چنین حساب کرد که در ایران هر سال با توجه به وضع محصول، ده تا بیست هزار عدل ابریشم و پنبه جمع می‌آید که هر یک عدل دوپست و شانزده پوند وزن دارد. از این مقدار در ایران حداکثر یک هزار عدل در داخل مصرف می‌شود و باقی مانده تماماً توسط کشتی‌های هلندی و انگلیسی به هندوستان، ترکیه و ایتالیا حمل می‌شود.»^{۲۴۶} در مواردی که ابریشم توسط تولید کننده و تاجر غیر وابسته تولید و صادر می‌شد، «از هر عدل ابریشم که در درون کشور تهیه می‌شود، ده تالر به شاه تعلق می‌گیرد.»^{۲۴۷} در مجموع «حقوق گمرکی از صدور ابریشم خام، به ۴ هزار تالار بالغ می‌گردید.»^{۲۴۸}

«تجارت خارجی به کلی در تصرف ارامنه است، که عامل پادشاه و بزرگان مملکت و به معاملات ابریشم مشغول هستند.»^{۲۴۹}

شاه عباس «خرید ابریشم را برای همه قدغن کرده بود و فقط خود او آن را خریداری می‌کرد، از این رو همه‌ی ابریشم گردآوری شده و وارد خزاین او می‌گشت و خود او مباشرانش را با پول نقد به مناطق تولید ابریشم گسیل می‌داشت تا ابریشم را با همکاری مردم جمع‌آوری کند... و ابریشم با نرخی که صاحبان آن‌ها عرضه می‌دارند، خریداری می‌شد.»^{۲۵۰} البته از

۲۴۵- رضا مرزبان - روحانیت و تحولات اجتماعی در ایران ۱۷۰

۲۴۶- سفرنامه آدام اولناریوس ۲۷۹

۲۴۷- سفرنامه آدام اولناریوس ۳۲۰

۲۴۸- دکتر عزت‌الله نودری - تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت ۲۷۵

۲۴۹- سفرنامه تاورنیه ۵۹۶

۲۵۰- راندل فریر - تجارت در دوره صفویه ۲۴۹

گذشته‌های دور نیز بعضی دولت‌های ایرانی سعی می‌کردند تجارت ابریشم را به صورت انحصاری در اختیار خود گیرند. مثلاً در دوره ساسانیان: «دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهم‌ترین آن‌ها ابریشم خام بود که از چین وارد می‌شد...»^{۲۵۱} شاه عباس برای کم کردن مصرف ابریشم داخلی و افزودن بر مقدار ابریشم صادراتی دستور داده بود که مردان لباس ابریشمی نپوشند. خود او نیز لباس پشمی و پنبه‌یی بر تن می‌کرد. «نیم‌تنه شاه نیز مثل دیگران از پارچه نخی و به رنگ سبز روشن بود...»^{۲۵۲}

- تمرکز ثروت در دست شاه، فقط به گنجینه کردن قسمت اعظم آن‌ها منتهی می‌شد، و به سرمایه که می‌بایست در هر گردش خود باروری و یا ارزش اضافه تولید کند نمی‌انجامید. شاه عباس زراندوزی می‌کرد و ثروت در خزانه‌اش تلمبار می‌شد. «گویا فقط شاه عباس بزرگ که عادت داشت سفره آشپزخانه او پر از ظروف طلا باشد به تنهایی حدود سه هزار و ششصد پوند ظرف زرین از خود به جای گذاشته است.»^{۲۵۳}

- دگر این که در اروپا پادشاه و دولت کشورهای پیشرفته، در جستجوی بازار فروش کالاهایشان، به اقصا نقاط جهان، جهانگرد، متخصص، بازرگان و در صورت لزوم ارتش گسیل می‌داشتند ولی شاهان صفوی بدون استثناء در خانه می‌نشستند تا بازرگانان خارجی وارد شوند، برایشان تسهیلات فراهم می‌کردند تا ایران هر چه بهتر به بازار فروش آن‌ها تبدیل گردد. در مورد صادرات، بازرگانان شاه و بازرگانان آزاد، فقط آن جایی می‌رفتند که می‌شناختند و اجازه داشتند. به بیان دیگر دولتمردان اروپایی براساس ساختار اقتصادی ایران، در به دست آوردن بازار فعال بودند ولی دولتمردان ایران بر مبنای ساختار اقتصادی مخلوط سرواژ، برده‌داری و فئودالی در به دست آوردن بازار پاسیو عمل می‌کردند ولی در ارائه‌ی بازار ایران به بازرگانان و دول خارجی فعال بودند. فعال عمل کردن اروپاییان و پاسیو عمل کردن ایرانیان که ناشی از ساختار اقتصادی‌شان بود باعث می‌گردید تا ساختار جامعه‌ی ایران، تا آن جا که زور صادرات اروپایی اجازه می‌داد، بر مبنای ضرورت گسترش و سودرسانی کالاهای اروپایی، تغییر کند یعنی به ساختار جامعه‌ی متحول اروپا نزدیک شود. در واقع از این زمان یک تقسیم کار اولیه‌یی بین شرق (در این تحقیق ایران) و غرب به وجود آمد. غرب به تولید کننده محصولات صنعتی و شرق به مولد مواد خام تبدیل می‌شد.

در شکوفایی تجارت و در نتیجه صنعت پیشه‌وری در دوران صفویان به ویژه سلطنت شاه عباس اول، راه‌ها توسعه یافت و امنیت لازم برای جان تجار، کالاهایشان و تجارت شکوفای

۲۵۱- رمان گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام ۴۰۹

۲۵۲- پیتر دلاواله - سفرنامه - مکتوب چهارم ۲۲۵

۲۵۳- سفرنامه آدام اولتاریوس ۳۲۱

داخلی و خارجی مهیا شد. کاروان‌های طویل با کالاهای بسیار در راه بودند و در مسیر راه‌ها کاروانسراهای متعددی که اغلب دارای تجمهراتی در پذیرایی مسافران و کاروانیان بود، ساخته شده بودند.

در مورد اردبیل «قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر می‌رسد بیش‌تر در اشتهار این شهر مدخلیت دارد. به واسطهء مجاورت گیلان که ابریشم از آن جا به حد وفور می‌آید و نزدیکی شماخی که آنهم مقدار کثیری ابریشم می‌دهد و معبر این دو شهر به طرف اسلامبول و از میر شهر اردبیل است، تسلسل قوافل و تجار، آن جا را دارای اهمیت بسیار کرده و در آن جا هم مثل تبریز همه قسم مال‌التجاره به حد وفور یافت می‌شود.»^{۲۵۴} «تجار از میان خود یک رئیس اختیار می‌کنند که او را کاروانباشی می‌نامند. تعیین ساعت حرکت و اطراق و رفع اختلافات میان مسافرین و تقریباً حکومت کاروان به عهده کاروانباشی است.»^{۲۵۵} «کاروان بر دو قسم است یکی با شتر... یک قسم دیگر کاروان فقط اسبی است.»^{۲۵۶} «در هر کاروان هر تاجری که ۶ شتر کرایه می‌کند یک شتر برای حمل آذوقه باید مجاناً بدون کرایه به او بدهند و اگر ۳ شتر داشته باشد نصف یک شتر باید مجانی داشته باشد.»^{۲۵۷} «در تمام خاک ایران خصوصاً از تبریز تا اصفهان و از آن جا تا هرمز در مسافت‌های معین و متساوی، کاروانسرای عالی دیده می‌شود.»^{۲۵۸} «دو قسم کاروانسرا در این راه است یکی دارای موقوفاتیست که مسافرین را در آن جا مجاناً پذیرائی و مهمانی می‌کنند مثل مهمانخانهء دیرهای عیسویان و قسم دیگر مسافر هر چه می‌خواهد باید پول بدهد و خریداری نماید.»^{۲۵۹} «در بیابان از بابت اجاره حجرات کاروانسراها چیزی از مسافر نمی‌گیرند، در شهرها وجه اجاره دریافت می‌دارند اما خیلی مختصر.»^{۲۶۰} «شب‌ها کاروانسرادار در را می‌بندد و مسئول همه چیز است، عده‌یی نگهبان هم در اطراف کاروانسرا مشغول کشیک و پاسبانی هستند.»^{۲۶۱} «از کرمان به اصفهان... چیزی که در این راه خشک بی آب و علف مایه تسلی خاطر مسافر است فقط این است که هر شب برای منزل به یک کاروانسرا و

۲۵۴- سفرنامه تاورنیه ۷۶

۲۵۵- سفرنامه تاورنیه ۱۲۴

۲۵۶- سفرنامه تاورنیه ۱۲۴

۲۵۷- سفرنامه تاورنیه ۱۲۶

۲۵۸- سفرنامه تاورنیه ۷۳

۲۵۹- سفرنامه تاورنیه ۱۲۲

۲۶۰- سفرنامه تاورنیه ۱۲۳

۲۶۱- سفرنامه تاورنیه ۱۲۳

دو آب انبار می‌رسد.»^{۲۶۲}

ناشی از گسترش تجارت، امنیت راه‌ها و تسهیلات لازم برای کاروانیان، شهرها مدرن و گسترده می‌گردید.

«شهر اصفهان با حومه آن یکی از بزرگترین شهرهای دنیاست... به زعم بعضی جمعیت شهر اصفهان بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر است (۱/۱۰۰/۰۰۰) برخی دیگر ساکنین آن را ششصد هزار نفر می‌دانند.»^{۲۶۳} شاردن می‌گوید در اصفهان ۱۲ دروازه، ۲۳۷ حمام، ۱۶۲ مسجد، ۱۰۸۲ کاروانسرا ۱۲ قبرستان وجود دارد و «در بازارها انبوه جمعیت چنان است که جلو هر سواری خادمی می‌دود تا معبری برای او باز کند زیرا در صدها محل جمعیت آن قدر زیاد است که گوئی روی هم ریخته‌اند. - اما در سایر نقاط شهر جمعیت بدین کثرت نیست و می‌توان به آسانی به هر راهی گذر کرد.»^{۲۶۴} «شاه ایران در تمام قلمرو خود صاحب کاخ‌های بسیار است. زمانی که این کتاب را می‌نوشتم تنها در شهر اصفهان یکصد و سی و هفت قصر سلطنتی وجود داشت و روز به روز عده آن‌ها رو به تزاید می‌رود. این عمارات بیش‌تر از اموال و ابنیه بزرگانی است که مورد غضب شاه واقع شده و به قتل می‌رسند.»^{۲۶۵} بازار اصفهان در زمان شاه عباس اول بزرگترین بازار ایران و مشتمل بر چندین بازار برای صنعتگران مختلف بوده است. در هر بازاری تعدادی کاروانسرا نیز وجود داشته است. به طوریکه فرایر در سال ۱۶۷۷ در توصیف آن می‌گوید: «این حیرت‌انگیزترین نمونه‌ی عظمت در بزرگداشت تجارت که تمامی جهان می‌تواند به آن بنازد و بورس‌های ما در مقابل این بازارهای معروف ساختمان‌های پراکنده‌یی بیش نیستند.»^{۲۶۶}

«شهر تبریز به واسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیا است با عثمانی و اعراب و گرجی‌ها منگرانی‌ها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دایما تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سر پوشیده است همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحدهء مخصوص دارد.»^{۲۶۷} «از دروازه‌ی بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و ببازار بزرگی که بازار غازان نامیده می‌شد، رسیدیم. و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه‌ی شهرهای دنیا دیده‌ام. هر یک از اصناف و پیشه‌وران در این بازار محل مخصوصی

۲۶۲- سفرنامه تاورنیه ۱۱۵

۲۶۳- سفرنامه شاردن - بخش اصفهان ۲۳

۲۶۴- سفرنامه شاردن - بخش اصفهان ۳۴

۲۶۵- سفرنامه شاردن - بخش اصفهان ۹۶

۲۶۶- راجر سیوری - ایران عصر صفوی ۱۶۲

۲۶۷- سفرنامه تاورنیه ۶۷

دارند...»^{۲۶۸}

در عین حال بیشتر حاکمین عمده و بعضی از دست اندرکاران دولتی مناطق مختلف گرداگرد شاه در پایتخت به سر می‌بردند. علت چنین وضعی را باید در ساختار ایلی، اقطاعی ایران جستجو نمود:

۱- در ایل و یا سرزمین اقطاعی، رئیس ایل و یا مقطع دارای اقتصاد مستقل، نیروی مسلح مستقل، دستگاه اداری مستقل و مرزهای مشخص محدودهء حاکمیت بود. هر چه قدرت مالی و نظامی رئیس ایل، مقطع و یا تیول‌دار بیشتر می‌شد، نیروی گریز از مرکز او هم شدت می‌یافت. به این جهت در این ساختار اجتماعی همیشه خطر عصیان و تجزیه مهیا است. شاه این عناصر قدرتمند را در پایتخت نگه می‌داشت تا بر آنها تسلط تام داشته باشد. در عین حال با کم شدن موجودی در خزانه، بتواند آنها را در اسرع وقت تحت فشار بگذارد تا از مناطقتشان وجوه لازم را تهیه نمایند.

۲- از جانب دیگر حاکمیت ایلی و اقطاعی پرورندهی انواع و اقسام توطئه‌ها و دسیسه‌های رنگارنگ است.

این عناصر قدرتمند نیز مایل بودند خود و یا نماینده‌شان در دربار نزد شاه بمانند تا مستقیماً از توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که احتمالاً علیه آنها طرح می‌شد به موقع با خبر گردند و یا در شرایطی که شاه را خطری تهدید می‌کرد، سریعاً انعکاس نشان دهند: طغیان کنند و یا بر مبنای منافع خود از شاه دفاع نمایند.

هر کدام از این عناصر در پایتخت، دربار کوچکی برای خود ترتیب می‌داد. برای تجسم دقیق این تمرکز می‌توان به نمونه‌های کوچک زیر توجه کرد: شاردن در توصیف مناطق مختلف شهر اصفهان می‌گوید:

«این جا کاخ بزرگی است که فعلاً مسکن (منوچهرخان) والی لرستانست.»^{۲۶۹} و یا «آن قصر یکی از والیان شهرستان‌ها موسوم به "رستم خان" است.»^{۲۷۰} و یا «این قصر یکی از قصرهای بزرگ اصفهان است که (امامقلی خان) ساخته است. امامقلی خان والی فارس و توابع آن بود که قلمروش تا رود سند می‌رسید و نیز مقام سپهسالاری ارتش ایران را عهده‌دار بود.»^{۲۷۱}

از بررسی کوتاه وضع دو شهر اصفهان و تبریز که به اختصار از آنها یاد کرده‌ام، بر می‌آید که

۲۶۸- شیرین بیانی - تاریخ آل جلایر ۱۵۹

۲۶۹- سفرنامه شاردن - قسمت اصفهان ۹۴

۲۷۰- سفرنامه شاردن - قسمت اصفهان ۹۸

۲۷۱- سفرنامه شاردن - قسمت اصفهان ۱۰۲

قدرت اقتصادی مردم، روند گسترش، فروکش، زیبایی و خرابی شهر بستگی کامل به تجارت و به ویژه تجارت خارجی و صنایع دستی، امنیت راه‌ها و تمرکز قدرت سیاسی داشته است. به این جهت مردم این شهر که با آمد و شد صدها کاروان در روز و تجارت و صنعتگری روزگار می‌گذرانیدند، نه امکان داشتند، نه قادر بودند و نه ضرورت داشت که با هر لشکر کشی و بیرون رفتن شاه از شهر، به دنبال او راه بیافتند. به این جهت یکسان کردن موقعیت شهرهای بزرگ شرق - از جمله شهر تبریز و اصفهان - با دهلی در هندوستان، آن طور که مارکس می‌گوید، با واقعیت تطابق ندارد. اصفهان و تبریز شهرهایی بودند که با وجود ساختار سرواژ در کل جامعه و وجود مناسبات برده‌داری، مناسبات شکوفای فئودالی را در خود می‌پروراندند. اقتصاد مردم اصفهان از صنایع دستی و تجارت و کارهای مربوط به این دو رشته تأمین می‌گردید و نه در وابستگی به ارتش. ولی دهلی شهری بود که در عین رنج بردن از برده‌داری و سرواژ حاکم، از نظر اقتصادی به سپاه نیز وابسته بود.

شهر اصفهان و تبریز را صنعتگران و تجار در اختیار داشتند. در بازارهای اصفهان در هر کارگاه چند نفر کار می‌کردند که این خود نوعی از مانوفاکتور اولیه و یا <همکاری> پیشرفته در تولید را به منصفی ظهور می‌رساند.

سپاه ایران را نه مردمان اصفهان و تبریز و اردبیل بلکه پیشه‌وران و خرده فروشان روستاهای مسیر سپاه دنبال می‌کردند و مایحتاجشان را تأمین می‌نمودند. «وقتی قشون از محلی رد می‌شود فروشنده‌های دوره‌گرد از تمام اطراف و جوانب به مسیر آنان هجوم می‌آورند تا به سربازان اشیاء مختلف و آذوقه بفروشند و حتی در دشت و صحرا نیز فروشندگان بساط خود را پهن می‌کنند، به نحوی که همیشه و همه جا آذوقه انسان و حیوان تأمین است و علاوه بر آن همه نوع میوه و تره‌بار و تنقلات نیز در بساط فروشندگان پیدا می‌شود... دهاتی‌ها آنقدر از این وضع بهره‌مند می‌شوند که تمام سال آذوقه خود را برای ایام عبور اردو انبار می‌کنند...»^{۲۷۲}

از آنچه بیان گردید بر می‌آید که حجم بالای مبادله کالایی با واسطه‌ی پول رسمی، گسترش بی نظیر منابع مواد خام برای مبادله بین‌المللی و ظهور کارگاه‌های نیمه مانوفاکتوری فقط می‌تواند مناسبات فئودالی پیشرفته را بیان کند ولی این مناسبات فئودالی پایش در نظام سرواژ و مناسبات برده‌داری گیر کرده بود.

بعد از شاه عباس اول تا پایان دوران صفویه کشاورزی ایران سیر نزولی طی کرد که همراه آن تجارت از رونق افتاد، راه‌ها و کاروانسراها به خرابی گرایید و جمعیت رو به نقصان رفت.

فقط در دوران شاه عباس دوم لحظه‌یی کوتاه تجارت و کشاورزی رونق گرفت که بعد از آن ما با فلاکت کشاورزان و پیشه‌وران در پایان دوران صفویه رو به رو هستیم.

در زمان سلطنت شاه صفی تغییر اساسی در شکل‌بندی مالکیت بر زمین به وقوع پیوست. در زمان این پادشاه بی لیاقت و سفاک، به علت عدم سیاست درست در زمینه‌ی کشاورزی و تجارت، خزانه خالی شد. وزیر او، سارو تقی پیشنهاد کرد که چون کشور در امن و امان است و ما با کسی در جنگ نیستیم، بهتر است زمین‌های اقطاعی ممالیک را که خان‌ها بر آن‌ها حاکم هستند، همانند دوره شاه عباس اول تبدیل به زمین‌های خاصه نماییم تا تمام درآمد آن‌ها مستقیماً به خزانه شاهی واریز شود. پس از اتخاذ این تصمیم تمام شریان‌های اقتصادی، گام به گام از کار افتادند و کم‌کم وضع اقتصاد کشور رو به وخامت بیشتری رفت. شاردن در این زمینه می‌نویسد: «به عقیده‌ی ایرانی‌ها این سیاست غلط است و می‌گویند که مباحثان خاصه زالوهای اشباع‌ناپذیری هستند که مال رعیت را برای پر کردن خزانه‌ی شاهی می‌گیرند و برای این منظور به شکایات مردم ستم‌دیده وقعی نمی‌گذارند. و می‌گویند مخالف منفعت پادشاه است که به شکایات مردم بپردازد ولی در حقیقت به نفع خود، اموال عمومی را غارت می‌کند.»^{۲۷۳} مینورسکی نیز در مقدمه‌ی تذکره‌الملوک همین تحلیل را دارد: «به هم خوردن تعادل میان "ممالک" و "خاصه" و افزایش بی‌جهت "خاصه" ...» تغییر اساسی دیگری که در زمان شاه صفی صورت گرفت، خارج شدن تجارت ابریشم از انحصار شاه بود. اروپائیان با این مسئله مخالف بودند. زیرا تولید‌کنندگان ابریشم در این شرایط مجبور نبودند فقط محصولات خود را به شاه بفروشند. از این جهت آرامنه توانستند انحصار خرید و فروش ابریشم را با فعالیت و کوشش بسیار نصیب خود نمایند و با ایجاد مراکز تجاری در شهرهای مختلف سلطه‌ی تجاری خود را برقرار سازند. به بیان دیگر، برای اولین بار در دوران صفوی، بخش اعظمی از تجار ایرانی توانستند سرمایه‌ی بی‌دست آورند که در جریان گردش پول-کالا-پول قرار داشت و به صورت زر در پستوها انبار نشده بود. ولی این موهبت، به علت ندانم کاری شاه در زمینه‌های دیگر که ذکر آن رفت، نتوانست مشکل تجارت و مالکیت بر زمین را حل نماید.

در زمان شاه عباس دوم نیز اراضی خاصه گسترش بیشتری یافت و شرایط افول و زوال سلسله‌ی صفوی بیشتر فراهم شد

در زمان شاه سلیمان تجارت همراه با تخریب کشاورزی، رکود بی‌سابقه‌یی یافت. «هلندی‌ها تنها ملتی نیستند که از تجارت با ایران ضرر می‌کنند و ناراضی می‌باشند وضع و پول در ایران

به قدری بد می‌باشد و از ارزش آن به قدری کاسته شده است که هیچ کس حاضر نیست مال‌التجاره خود را به ایران بیاورد و در برابر آن، پول مس ایران را دریافت کند.»^{۲۷۴} کمپفر می‌گوید: «در سال ۱۸۶۴ از سی هزار تومان سپردهء موجود در خزانه فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود.»^{۲۷۵} یا «تجارت در ایران از رونق افتاده و متوقف شده است و عایدات گمرکی نیز بسیار کم شده و تقریباً از دست رفته است.»^{۲۷۶} «در طول ۶ - ۷ سال اول سلطنت شاه سلیمان (۱۶۶۶ - ۱۶۶۴م)، درآمد گمرکی بندر عباس و بندر لنگه بین ۹،۱ تا ۱۱ میلیون دینار نوسان داشت، در حالی که در دوره‌ی سلطنت شاه عباس دوم (۱۶۶۶ - ۱۶۴۲م) درآمد گمرکی این دو بندر معادل ۲۴،۵ میلیون دینار بود.»^{۲۷۷} این روند تا بدانجا سقوط کرد که دهقانان از فرط فقر و گرسنگی و ظلم اربابان، مخفیانه به نقاط دیگر مهاجرت می‌کردند: «فرمانی در زمان شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۲ هجری - ۱۷۱۰ میلادی صادر شد و موضوع تقید روستاییان به زمین و محل اقامت دائمی و مسأله‌ی مالیات مجدداً تأکید شد. رعایایی که خودسرانه به نقاط دیگر مهاجرت می‌کردند به محض کشف موضوع تا دوازده سال به اجبار به محل اقامت سابق خویش بازگردانده می‌شدند. ولی پس از انقضای مدت دوازده سال جست و جو و بازگرداندن آنان مجاز نبود.»^{۲۷۸} این فرمان بار دیگر چهره‌ی کریه سرواژ را با تمام هیبت نفرت انگیز آن برملا می‌سازد، سرواژی که بعضی حلقه‌های آن سست شده بود.

در این زمان روسیه‌ی سرواژ با گسترش صنایع جدید در آن، کم کم از خواب بیدار می‌شد. در حالی که پطرکبیر به گسترش روابط بازرگانی با ایران می‌کوشید، نقشه‌های طول و دراز خود را برای بلعیدن بخش‌هایی از این سرزمین به اجرا می‌گذاشت. زیرا او علاوه بر اطلاعات وسیعی که از وجود نفت در باکو و حاصلخیزی کناره‌ی جنوبی دریای خزر داشت، می‌دانست که بعضی از مردمان کناره‌ی دریای خزر که از ستم صفویه به جان آمده بودند، بیمی ندارند که در صورت حمله تزار به ایران، بگویند: «از خود دفاع نخواهند کرد، بلکه از پیغمبرشان خواهند خواست که چنین اتفاقی روی دهد. مسلماً تزار به آسانی خواهد توانست این کار را انجام دهد.»^{۲۷۹}

۲۷۴- سفرنامه سانسون ۱۸۸

۲۷۵- کمپفر - سفرنامه - جلد اول ۵۳

۲۷۶- سفرنامه سانسون ۱۹۹

۲۷۷- دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۳۸

۲۷۸- پطروشفسکی و دیگران - تاریخ ایران ۵۷۳

۲۷۹- سفرنامه کورنلیوس دو بروین - جلد دوم ۱۶۳ - از کتاب انقراض سلسله‌ی صفویه ۵۳

دری افندی نماینده‌ی دولت ترکیه که از دربار شاه سلطان حسین به کشورش باز گشته بود، چنین گزارش می‌دهد: «اگر چه عده‌ی زیادی بازرگان و متمول در شهرها ساکن‌اند و بسیاری از آن‌ها کارگاه‌هایی برای ساختن پارچه‌های ابریشمی و سایر کالاها دارند ولی از طرف دیگر تعداد کشاورزان بسیار کم است و در نتیجه بهای جو و گندم و سایر غلات به طور کلی دو برابر قیمت این محصولات در ترکیه است.»^{۲۸۰} با اطلاعی که دولت ترکیه از اوضاع ایران و اقدامات پطر کبیر در اشغال بخش‌هایی از شمال ایران داشت، خود را برای تهاجم به ایران آماده می‌کرد.

انواع و اقسام نمایندگان و فرستادگان دول مختلف اروپایی نیز جهت کسب اطلاع دقیق از وضعیت بحرانی و خطرناک ایران، به این کشور سرازیر شده بودند.

قراردادهای بازرگانی بین دولت شاه سلطان حسین و دول خارجی به استثنای فرانسه، یک طرفه بود. در این قراردادها ورود کالاهای این کشورها به ایران مصون از پرداخت مالیات بود. ولی فرانسویان فقط برای مدت ۵ سال معاف از پرداخت مالیات بودند و پس از ۵ سال می‌بایست ۳ درصد برای ورود کالاهایشان به ایران مالیات می‌پرداختند. این درحالی است که تجار ایرانی برای وارد کردن همان کالاهای خارجی می‌بایست مالیات گزاف و مخارج راه‌داری گزاف‌تر از آن را تحمل نمایند. می‌توان گفت که در تمام دوران صفوی تجار خارجی که در عرضه‌ی کالاهای مشابه، تجار ایرانی را از میدان به در می‌بردند. با این حال کارگاه‌های سلطنتی مانوفاکتوری اولیه با سخت جانی به زندگی خود ادامه می‌دادند: «نمونه‌هایی از صنایع دستی نظیر سفالگری، فلزکاری و منسوجات گواهی بر فعالیت‌های لاینقطع کارگاه‌های سلطنتی شاه است.»^{۲۸۱}

در عین حال بنادر جنوبی ایران در زمان شاه سلیمان توسط شیخ مسقط که پرتغالی‌ها را از آنجا رانده بود آنچنان تهدید می‌شد که تجارت خارجی ایران را از این منطقه با خطر جدی رو به رو ساخته بود.

در شرق ایران قبایل بلوچ، ابدالی و خلجایی به دلیل ضعف دولت‌های مرکزی هند و ایران، هر روز سرکش‌تر و منسجم‌تر می‌شدند و محمود افغان ۲۰ ساله داعیه سلطنت ایران را در سر می‌پروراند. همه‌ی این عوامل باعث هرج و مرج در تولید، گرانی بی رویه مواد غذایی، گسترش مرگ ناشی از بیماری و گرسنگی و قتل عام و در نتیجه فروکش روزافزون جمعیت مولد کشور بود.

۲۸۰- لارنس لاکهارت - انقراض سلسله صفویه ۱۱۰

۲۸۱- ه. ر. ریمر - تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۱۲۵

فلاکت واقعی و نابودکننده در زمان حاکمیت محمود و اشرف افغان به اوج رسید. در این زمان حتی بازرگانان خارجی نیز امنیت نداشتند. «پتر تلام در نامه‌یی که در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۷۲۷ به آمستردام فرستاد نوشت که مجموع وجوهی که کمپانی به شاه سابق و فرمانروایان افغانی پرداخته است بالغ بر ۱/۷۲۱/۰۶۰ گیلدر {واحد پول هلند} می‌شود، و این مبلغ در حدود چهل هزار تومان بود... سپس اشاره به نامه‌یی کرد که از آمستردام رسیده بود و در آن شکایت شده بود که کارمندان هلندی در اصفهان در نهایت خیانت پانزده تن طلا را بر باد داده‌اند. پتر تلام متذکر شد که کارمندان مذکور را نمی‌توان ملامت کرد...»^{۲۸۲}

در چنین شرایطی تجارت در این زمان در ایران به پائین‌ترین سطح خود در طول تاریخ صفویه رسیده بوده است.

برده‌داری:

با وجود این که برده‌داری در نتیجه‌ی گسترش مناسبات فئودالی روز به روز تضعیف می‌شد ولی در تمام دوران صفویه وزنه و قلاده‌یی سنگین بر پای اقتصاد و سیاست جامعه به شمار می‌رفت.

شیوخ صفوی از زمان شیخ ابراهیم، با سوء استفاده از باور مردم پیشه‌ور و روستائی به بهانه‌ی ترویج دین و «جهاد» به طوایف و ایلات غیر مسلمان یورش می‌بردند، آن‌ها را غارت می‌کردند و افرادی را که از دم تیغ نجات یافته بودند «در بازار برده فروشان اردبیل به معرض فروش می‌گذازدند.»^{۲۸۳} و یا «کاروانسرای لزگی که در آنجا چرکس‌ها {قومی در قسمت غربی قفقاز} رفت و آمد دارند و به خرید و فروش اسب، زن، دوشیزگان بزرگسال و کم سال، دختر بچه و پسر بچه، که خود آن‌ها را خریده و یا از روس‌های کنار مرز و یا از یکدیگر دزدیده‌اند، مشغولند.»^{۲۸۴} در سفرنامه‌ی دیگری در مورد گرجستان چنین می‌خوانیم: «اگر دزد بضاعتی نداشته باشد که از عهده این وجه برآید، او را می‌فروشند و اگر باز وجه کفایت نکند در صورت داشتن زن و بچه اول زنش را می‌فروشند و اگر باز وجه کفایت نکند بعد بچه‌اش را بفروش می‌رسانند... در خصوص قرض، طلبکار حق دارد شخصاً اموال بدهکار خود را به معرض فروش درآورد به اندازه طلب خود برداشت کند و اگر اموالش کفایت قرضش نکند، در صورت داشتن زن و بچه آن‌ها را هم می‌تواند به فروش برساند... همین که دختر قدری

۲۸۲- لارنس لاکهارت - انقراض سلسله‌ی صفویه ۳۶۷

۲۸۳- تاریخ ایران - پرس‌ی سایکس ۴۷۲

۲۸۴- سفرنامه آدام اولتاریوس ۸۷

بزرگ و آثار جمال و خوشگلی در او ظاهر شد، درصدد استفاده بردن او برمی آیند و غالباً اقوام نزدیکش او را دزدیده به ممالک خارجه مثل عثمانی و ایران و حتی هندوستان برده به فروش می‌رسانند...»^{۲۸۵} و در مورد چرخس‌ها می‌نویسد: «رسم و عادت زن و مرد فروشی به طوری در این ممالک شیوع و عمومیت دارد که می‌توان گفت بزرگترین تجارت آن‌ها است و این کار در هر ساعت و برای هر ساعت و برای هر موقع کوچکی متداول است.»^{۲۸۶} تجار ایرانی به شهر بخارا «پارچه‌های پشمی کراسکا {Craska = کتان ضخیم}، پارچه‌های کتانی... می‌آوردند و در عوض پوست خام قرمز و سایر ظروف روسی و غلام که بازار آن بزرگترین بازار آسیای مرکزی است، با خود می‌بردند...»^{۲۸۷} (تکیه از من)

بر مبنای داده‌های مستند فوق که از ۸۳۰ قمری (۱۴۲۶ میلادی) تا اوائل قرن هجدهم میلادی را دربر می‌گیرد، برده‌داری در ایران عادی و قانونی بوده و رواج گسترده‌ای داشته است. تاریخ این دوره جزو و ادامه‌ی تاریخ مغول است. با وجود تغییراتی چند در ساختار جامعه ایران صفوی، ولی ما همچنان با جامعه‌ی سرو کار داریم که بخشی (و نه عمده) از اقتصادش از خرید و فروش و کار بردگی شکل می‌گرفت.

ساختار قدرت سیاسی و دینی دوران صفویان

ترکیب طبقات و اقبال شرکت کننده در قدرت سیاسی دقیقاً برآمده از حرکت و تکامل ساختار اقتصادی هر دوره از حاکمیت صفویان بوده است.

آغاز حاکمیت خاندان صفوی در ایران، پایان اقتصاد پراکنده‌ی حکومت‌های ملوک الطوایفی، پایان پراکندگی در قدرت سیاسی، پایان سپاهیان پراکنده، و آغاز دولتی متمرکز، و شکل‌گیری ارتشی منظم، می‌باشد. اسماعیل جانشین پدر و مرشد بزرگ صوفیان بود. در نتیجه یک مرشد کامل (مراد) نیز به حساب می‌آمد. فرزندان افراد هفت طایفه که بیشتر از قبایل ترکمان آناتولی، سوریه و آذربایجان بودند، اسماعیل را نه تنها به عنوان پادشاه (۹۰۷ = ۱۵۰۱ میلادی) بلکه به عنوان مراد خود نیز قبول کردند. در ارزنجان^{۲۸۸} «از طوایف مریدان و صوفیه هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و روساق و صوفیه قراجه داغ... به درگاه جهان پناه جمع شدند.»^{۲۸۹} در بعضی از منابع طوایف قره‌مان

۲۸۵- سفرنامه تاورنیه ۳۲۹

۲۸۶- سفرنامه تاورنیه ۳۳۵

۲۸۷- راندل فریر - تجارت در دوره‌ی صفویان - تاریخ ایران دوره‌ی صفویان ۲۲۰

۲۸۸- ارزنجان در منطقه آناتولی شرقی در ترکیه امروزی واقع است.

۲۸۹- احسن التواریخ، جلد ۱۲، صفحه ۶۱

از ناحیه کیلیکیه در جنوب آناتولی و قونیه، بیات از شرق آناتولی را نیز ذکر کرده‌اند.^{۲۹۰} قزلباش‌ها در صحنه‌های نبرد داخلی و خارجی برای تهییج خود و اطرافیان‌شان، «لااله الاالله اسماعیل ولی‌الله» سر می‌دادند، «و حتی بعضی از پیروانش او را خدا می‌دانستند»^{۲۹۱} و به تبلیغ خونین نوعی از تشیع می‌پرداختند.

شاه اسماعیل در تبریز مردم را واداشت که «در اسواق زبان به طعن و لعن ابابکر و عمر و عثمان بگشایند و هر کس خلاف کند سرش را از تن بیاندازند.»^{۲۹۲} در این ماجرای غم‌انگیز، ۲۰ هزار تن از مردم تبریز، سرشان را از دست دادند. تا این که تبریز شیعه گردید. (۹۰۷ قمری = ۱۵۰۱ میلادی) «بیش‌تر مردم ایران در آن روزگار در زمره اهل تسنن بودند با خشونت و شدت عمل بسیار تمام آنان را به قبول تشیع وادار کرد و درین راه نه از خون‌های فراوان که ریخت پروا کرد نه از خاندان‌ها که برباد داد.»^{۲۹۳} در جنگ با شییک خان و پس از کشته شدن او «شاه اسماعیل» به لفظ گهربار فرمودند که هر که سرما دوست دارد از گوشت دشمن من طعمه سازد... . امیر محمود خواندمیر می‌نویسد که صوفیان برای خوردن گوشت گندیده و آغشته به خاک و خون شییک خان هجوم آوردند، بعضی از آن‌ها دست به شمشیر بردند تا دیگران را کنار بزنند و خود به لاشه برسند؛ در نتیجه چندین تن زخمی شدند. کسانی که نتوانستند خود را به لاشه برسانند، پاره گوشت کوچکی را به مبلغ گزافی از دیگران می‌خریدند و با علاقه می‌خوردند... شاه اسماعیل هم چنین دستور داد کاسه جمجمه شییک خان را پوست برکنده پاک کردند و در ظرفی نگاه داشتند تا از آن جامی بسازند که او در آن باده بنوشد... و او تا آخر عمرش در همهء مجالس و محافل میگساریش باده در این جام می‌نوشید...»^{۲۹۴}

چنین بود مرشد بزرگ و پاک باخته شیعه اثنی عشری.

-
- ۲۹۰- این طوایف و محل سکونت آن‌ها عبارت بودند از:
- ۱- شاملو از شمال شرق مدیترانه و شمال غرب شام ۲- تکه‌لو از ناحیه جنوبی آناتولی ۳- افشار ۴- قاجار از شمال و شرق آناتولی ۵- روملو ۶- قره‌مان از منطقه کیلیکیه در جنوب آناتولی و اطراف قونیه
 - ۷- ورساق از منطقه کیلیکیه در شمال دریای مدیترانه ۸- ذوالقدر از بخش علیای فرات بین سوریه و ترکیه کنونی ۹- استاجلواز شرق آناتولی ۱۰- بیات از شرق آناتولی و شمال عراق
- ۲۹۱- انقراض سلسله‌ی صفویه - لارنس لاکهارت ۱۶
- ۲۹۲- حسن بیک روملو - احسن‌التواریخ، جلد ۱۲، صفحه ۸۶
- ۲۹۳- حسن بیک روملو، احسن‌التواریخ، جلد ۱۲، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات بابک، مقدمه ۹
- ۲۹۴- امیر حسین خنجی - شاه اسماعیل صفوی ۱۰۵

پر واضح است که انگیزه این جنگ‌ها و خون‌خواری‌ها، جهانگشائی و بسط قدرت و ثروت بوده ولی بهانه جنگ‌ها همیشه رنگ و لعاب مذهبی به خود می‌گرفت. این رنگ و لعاب چنان بود که تا کنون نیز از بین نرفته و ما با آن در جمهوری اسلامی به خوبی آشنا هستیم. «از سلطنت شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه در ایران رواج و استقرار یافته و در تمام این مدت مذهب یا سبب یا بهانه به جهت جمیع جنگ‌هایی‌ست که در این ملک واقع شده است و چون اطراف مملکت، تراکمه، اوزبک یا افغنه یا اتراک همه سنی بودند هر گاه نزاعی در کار یا دفاعی لازم شد همیشه با این حرف که دین شیعه در خطر است سبب تحریک ایرانی بود.»^{۲۹۵} (تاکید از من)

شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه در ایران، برای اولین بار، پس از وقفه‌یی چند قرنی از اواخر ساسانیان، قدرت سیاسی متمرکزی به وجود آورد، که هم جنبه سیاسی داشت و هم جنبه روحانی. در نتیجه با ایجاد قدرت سیاسی و روحانی متمرکز، «وحدت مالک واقعی که پیش شرط واقعی مالکیت اشتراکی است» مجدداً در یک قلمرو وسیع به روی صحنه آمد. تحت حاکمیت شاه و سران قبایل فوق، افراد این قبایل به صورت نیروی قبیله‌یی - نظامی قزلباش، منسجم‌تر گردیدند و به صورت ارتشی که در شرایط ضروری، با سرعت متمرکز و تشکیل می‌شد، در آمدند. هنوز ایران دارای ارتش کلاسیک دائمی نبود. به این جهت قزلباش از اهمیت برجسته‌یی در حفظ نظام اقطاعی - سرواژ صفوی برخوردار بود. این امر تا جائی پیشرفت که «تمام سرزمین ایران را به موازات الفاظ فارس و عجم، قزلباش نیز می‌نامند.»^{۲۹۶} از آنجائیکه نیروی قزلباش از طوایف و ایلاتی تشکیل شده بود که بعضی از آن‌ها در تخاصم با دیگری می‌بودند، لذا تمرکز سیاسی قزلباش و در نتیجه تمرکز قدرت در دست شاه،

اولاً: منوط به صلح میان سران آن قبایل بود و

دوماً: این تمرکز می‌توانست در هر لحظه‌یی به پراکندگی ختم شود. یعنی در نیروی قزلباش در حین تمرکز، عامل پراکندگی، فعال بود. «در سال ۹۳۳ قمری (۱۵۲۶ میلادی) ایل اوستاجلو عصیان کرد و در سال ۹۳۸ قمری (۱۵۳۱ میلادی) تکلوها علم طغیان برافراشته و تبریز را غارت کردند.»^{۲۹۷}

سوماً: رؤسای صوفی ایلات که هم رئیس ایل و هم مرجع روحانی بودند، آن قدرتی را در ایل داشتند که می‌توانستند بین شاه و افراد ایل یک عامل تعیین کننده در قطع و یا وصل باشند.

۲۹۵- سر جان ملکم - تاریخ ایران - جلد دوم - باب ۲۲ - در بیان عقاید اسلام

۲۹۶- سفرنامه پیتر و دولواله، صفحه ۶۲

۲۹۷- سفرنامه شاردن - قسمت اصفهان ۹۴

از این رو شاه برای به حرکت درآوردن کل قزلباش حتماً و فقط می‌توانست با سران ایلات به توافق برسد. از این رو قدرت شاه محدود و قدرت سران قزلباش وسعت و عمق بیش‌تری داشت.

این ویژگی در قدرت سیاسی، انعکاس تقسیم بندی اقطاعی زمین از یک جانب، و ضرورت حفظ این نظام تحت یک حکومت استبدادی، از جانب دیگر بود.

شاه اسماعیل بدعت کفر آمیزی در تشیع اثنی عشری آورد که از باور قبایل ترکمنان صوفی سیراب می‌شد. «التقاطی از تناسخیه {معتقدین به حلول ارواح} و شمنیسم.»^{۲۹۸} «... جامعه‌ی نخستین مسلمان در مدینه فی‌المثل حکومتی روحانی داشت و حضرت محمد بن عبدالله ص رسولی بود پیام گزار خداوند، در حالیکه شاه اسماعیل صفوی و پدران وی پشتاپشت خویشتن را تجلی‌گاه و مظهر زنده‌ء خداوند تبارک و تعالی می‌دانستند.»^{۲۹۹}

ب. س. امورتی، از سفرنامه ساتوردو چنین نقل می‌کند: «اسماعیل یک روحانی ترک را گرفت و از او پرسید که خدا کجاست؟ و او پاسخ داد که خدا در آسمان‌هاست. اسماعیل دستور داد او را دو شقه کنند. سپس از یک فرد دیگر یعنی یک نفر روحانی مسیحی از اهالی ارمنستان پرسید که خدا کجاست؟ و او پاسخ داد که خدا در آسمان‌ها و زمین است و اشاره بدو کرد که به حرف‌های او گوش می‌داد. اسماعیل گفت: «بگذارید برود. چون این مرد می‌داند خدا کجاست»^{۳۰۰}

در حینی که صوفیان او را همچون خدا می‌پرستیدند، علمای شیعی ایرانی با این بدعت در تقابل بودند. این تقابل نیز پایه اقتصادی عمیقی در جامعه داشت. به بارو شیعه مجتهدین نمایندگان خدا در روی زمین بودند و حق حکومت، مالکیت بر زمین و حاکمیت بر خزانه را حق مسلم و مطلق خود می‌دانستند. در صورتی که شاه‌خدایی اسماعیل حکومت و پادشاهی را حق الهی خود می‌دانست. در اوایل حکومت شاه اسماعیل افراد شورای "اهل اختصاص" مراکز قدرت سیاسی را قبضه کرده و در رأس شریان‌های عمده‌ی اقتصادی کشور جا گرفته بودند. به این جهت پس از کسب هر پیروزی نظامی، مناطق فتح شده به صورت تیول و یا مناطق ایلی بین آن‌ها تقسیم می‌شد. این امرا و فرماندهان و زیر دستانشان، اسماعیل را چون معبودی می‌پرستیدند. به این جهت اسماعیل که خدای انسان‌واره بود، هم در رأس قدرت سیاسی و هم در رأس قدرت روحانی قرار داشت و به علت وجود بنیان مالکیت اشتراکی و

۲۹۸- راجر سیوری - تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۱۵۲

۲۹۹- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۱۷

۳۰۰- ب. س. امورتی - مذهب در دوره‌ی صفویه - تاریخ ایران در دوره‌ی صفویان ۳۱۷

تعلق همه چیز و همه کس به مظهر مالکیت اشتراکی، حیطةی عملش مرزی را نمی‌شناخت. او برای حل تضاد بین باور صوفیانه شمنیستی و تشیع سنتی مجتهدین ایرانی و همچنین برای حل تضاد بین ترکمنان قزلباش و ایرانیان دیوانی، مقام «وکیل نفس نفیس همایون»^{۳۰۱} را در قدرت سیاسی و روحانی به وجود آورد که در نبود شاه، در اداره‌ی کلیه‌ی امور حرف آخر را می‌زد.

ولی در عمل تضاد عمیق بین نظامیان قزلباش ترکمن و دیوانیان ایرانی دانشمند و پر تجربه هیچگاه التیام نیافت و هر از گاهی به درگیری خونین هم کشیده می‌شد. در عین حال بین تشیع شمنی اسماعیل و شیعه‌ی سنتی مجتهدین نیز تضاد بی‌درمانی عمل می‌کرد. شاه اسماعیل برای تضعیف قدرت اهل اختصاص و به طور کلی قزلباش، مقام مذهبی - نظامی صدر را به وجود آورد که مختص یک روحانی ایرانی بود. این مقام از نظر عملی پلی بود بین نهاد سیاسی - نظامی تحت تسلط قزلباش و نهاد مذهبی تشیع ایرانی. در عین حال مقام والای وزیر اعظم نیز برای ایجاد تعادل بین نیروهای قزلباش و دیوان، در این زمان خلق گردید.

با شکست سپاه ایران در جنگ چالدران، باور به معصومیت، شکست ناپذیری و قدرت خدایی اسماعیل در خودش و قزلباشان‌اش فرو ریخت. به طوری که بعد از جنگ چالدران، اسماعیل آن روحیه‌ی تهاجمی و نظامی را که ناشی از باور به شکست ناپذیری او بود، از دست داد، تمام عمر سیاه پوشید، به خمر و زندگی خصوصی حرمسرا گرایش پیدا کرد و روحیه‌ی افسرده‌اش تا پایان زندگی‌اش او را ترک نکرد.

چنین تغییر عمیقی باعث گردید که اولاً روحانیت شیعه‌ی اثنی عشری سنتی با اهرم مالی اوقاف که روز افزون گسترش می‌یافت، با تشکل منسجم شونده‌ی خود، نفوذ گسترده‌ی در بین درباریان و عامه مردم به دست آورند. و دوماً عنصر دیوانی ایرانی در مقابل عنصر نظامی ترکمن تقویت گردد. در چنین شرایطی مقام قدرتمند «وکیل نفس نفیس همایون» از صحنه‌ی زندگی زایل شد.

شاه اسماعیل جهت سر و سامان دادن به آئین جدید سعی کرد از مناطق اطراف امپراتوری خبرگان این رشته را گرد آورد. برای این منظور از محقق کرکی دعوت به عمل آورد. ولی شاه‌خدایی اسماعیل آن سد و مانعی بود که محقق کرکی نمی‌توانست از آن بگذرد. به این جهت نقش خلاق هم در سازمان‌دادن روحانیت نتوانست ایفا کند. با شروع سلطنت شاه طهماسب، به طور کامل شاه‌خدایی، این بدعت جدید در آئین شیعه‌ی اثنی عشر، افول نمود و

۳۰۱- راجر سیوری - تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۱۶۷

«شاه ظل الله» در باور قزلباش کم رنگ شد ولی شاه هنوز به صورت مراد صفویان مورد قبول بود. در عین حال درآمد اوقاف و تشکیلات تشیع ایرانی مجتهدان به صورت وزنه‌یی در جامعه عمل می‌کرد و باور بسیاری درباریان و مردم را زیر سایه خود گرفته بود. به طوری که شاه طهماسب خود را «سایه‌ی خدا» نمی‌دانست. او به این باور رسیده بود که حکومت امر مجتهدین جامع‌الشرایط است.

لذا شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی که در عراق در دهستان میس با نوشتن تذکره‌هایی در بیان قوائد شیعه، به شهرت تام رسیده بود، جایگاه دیگری را در قدرت سیاسی صفویه طهماسبی پیدا کرد. «سید جزایری در شرح غوالی اللئالی چنین نوشته است: «چون وی {شیخ علی بن عبدالعالی کرکی} ... به اصفهان و قزوین درآمد، شه‌ریار صفوی {شاه طهماسب} فرمانروایی به وی سپرد و گفت: تو برای سلطنت کردن سزاوارتر از منی، چون نایب امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف هستی، من فقط یکی از والیان و کارگزاران تو خواهم بود که به دستورت عمل می‌کنم.»^{۳۰۲}

به روشنی می‌توان دریافت که این تشیع با تشیع شاه اسماعیل تفاوت ماهوی عمیقی دارد. بدین ترتیب در زمان شاه طهماسب اول مجدداً ولایت فقیه به روشن‌ترین و پایدارترین وجه در ایران اعمال شد.

محقق کرکی هوشیارتر از آن بود که در مقام سلطنت برای خود در دسر ایجاد کند. او به صورت حامی سلطنت و در عین حال زیر چتر قدرت سیاسی صفوی به بسط و گسترش پایه‌های اقتصادی خود و روحانیت پرداخت. از این مرحله به بعد ضرورت و یا کراهت شرکت در قدرت سیاسی، به جدلی بی‌انتهای در بین علمای شیعه اثنی عشری تبدیل شد که در تمام دوران‌ها این جدل به نفع ضرورت شرکت وسیع علمای شیعه در قدرت سیاسی انجامید. به هر جهت به علت نیاز پادشاه به روحانیون شیعه برای وحدت ایدئولوژیک مردم در زیر اقتدار خود و بر مبنای وظائف توجیه شده‌ی روحانیت شیعه در ضرورت شرکت در حکومت و تجمع صدها مجتهد و شیخ الاسلام و... در دربار، حکومت دوگانه شاه - روحانی در ایران صفوی شکل گرفت. که گاه پادشاه روحانیت را مهار می‌کرد و گاه روحانیت به پادشاه دهانه می‌زد... از زمان سلطنت شاه طهماسب تا پایان سلطنت سلطان محمد خدابنده، روحانیون نسبت به مقام سلطنت دست بالا داشتند. ولی در زمان شاه عباس اول قدرت روحانیت کم‌تر شد و تحت اراده‌ی او درآمد.

شاه عباس که بر اریکه‌ی قدرت نشست، به خطر نیروی گریز از مرکز سران قزلباش و در نتیجه پراکندگی و ضعف قدرت سیاسی مرکزی، پی برد. لذا تصمیم به سرکوب و امحاء بعضی از آن‌ها گرفت. پیترودولاواله می‌گوید: «شاه... با تمام قزلباش‌ها سخت کینه می‌ورزد و تا حد امکان قدرت را از دست آن‌ها گرفته و بسیاری از سرداران آن‌ها را در فرصت‌های مناسب از بین برده است.»^{۳۰۳}

تاورنیه در مورد سپاه قزلباش می‌نویسد: «شاه عباس کبیر کوشش فراوانی کرد که این دسته قشون را براندازد و بجای آن‌ها غلامان را قرار دهد.»^{۳۰۴} و ما می‌بینیم که شاه در روند این سیاست، یکی از طوایف قزلباش، تکلو، را که عصیان کرده بود کاملاً از صحنه گیتی محو نمود.

لذا شاه عباس مصمم شد از گرجی‌ها، چرکس‌ها، بعضی از افراد قزلباش و دهقانان ایرانی، سپاه مدرنی را زیر نظر تفنگچی‌باشی سازمان دهد که از وابستگی‌های ایلی به دور بوده و فقط تحت نظر و اراده‌ی خودش باشد.

سپاه ایران که از گذشته‌ها با توپ آشنایی داشت، در این هنگام اهمیت این سلاح را در جنگ‌ها به خوبی تشخیص داد و شاه عباس با استفاده از تجارب استادکاران عثمانی، توانست ارتش خود را به این سلاح مجهز سازد.

در ایران زمان شاه عباس برای اولین بار واژه‌ی «دولت» «در مفهوم مشخص «کشور» به کار گرفته شد و انعکاسی از این برداشت از فرمانروا بود. به دنبال همین نگرش، صاحب‌منصبان عمده‌ی دولت صفوی ارکان دولت خوانده می‌شدند و وزیر که در رأس دیوانسالاری قرار داشت ملقب به اعتمادالدوله شد.»^{۳۰۵} به طوری که ملاحظه می‌شود با پیشرفت ساختار جامعه‌ی ایران، واژه‌ی دولت نیز به مفهوم مدرن آن نزدیک می‌شود. در زمان شاه عباس اول، دولت ایران، همانند دوران غزنویان به ویژه سلطان محمود^{۳۰۶} دارای ارتش منظم مدرن دائمی شد که افرادش از شاه حقوق دریافت می‌کردند، تعلیمات نظامی می‌دیدند و با دانش نظامی‌گری آشنا می‌شدند. «انضباط شدید چنان برقرار بود که قوا از هر جا می‌گذشت کاملاً به نفع سکنه محل تمام می‌شد و هر چه را سربازان می‌خریدند پولش را فوراً پرداخت

۳۰۳- سفرنامه پیترودلاواله، ص ۳۵۰

۳۰۴- سفرنامه تاورنیه ۵۸۲

۳۰۵- راجر سیوری - ایران عهد صفوی ۱۷۴

۳۰۶- «ارتش حرفه‌یی غزنویان ارتشی مزدبگیر بود که می‌بایستی پیوسته موجود باشد...» - تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت.

می کردند.»^{۳۰۷}

ولی این ارتش مدرن، متمرکز و قدرتمند و بزرگ، باید از نظر مالی تأمین می شد. این معضل بزرگ را شاه عباس با خالصه کردن بسیاری از اقطاعات و تیول‌ها، حل نمود. زیرا اقطاع داران در مناطق اقطاعی خویش تا پایان سلطنت سلطان محمد خدابنده همچون پادشاهان کوچک، دربارهای باشکوه و پر ریخت و پاشی برای خود ترتیب داده بودند. لذا شاه عباس اول راه حل را خالصه کردن این اقطاعات ارزیابی نمود. با سرریز شدن کل درآمد زمین‌های خالصه، بودجه‌ی سپاه و کل مخارج دولت و دربار تأمین شد. ولی پیگیری بی‌رویه‌ی این اقدام از طرف جانشینانش عاملی مهم در اضمحلال و زوال سلسله‌ی صفوی به شمار می‌آید.

شاه عباس می‌توانست سیاست دیگری را اعمال کند یعنی با کنترل شدید اقطاع داران و برآورد کل مالیات کشور و مشخص کردن سهم هر مقطع، با پشتیبانی از زارعان و کمک برای پیشرفت کشاورزی و زراعت، با کم کردن مالیات‌های بی‌شمار از دوش زارعین، بودجه‌ی لازم را برای کل مخارج کشور فراهم کند. همان‌طور که غازان خان و وزیر با تدبیرش انجام دادند.

ولی شاه عباس راه دیگری را انتخاب کرد. او علاوه بر اقدامات دیگر، با خالصه کردن اقطاع حکومت‌ها و سرریز کردن عواید آن مناطق به دستگاه شاهی،

۱- بسیاری از حکومت‌های مرزی را برانداخت و به جای مقطعان، مأمورین مالیاتی گسیل داشت. در نتیجه نیروی دفاعی مرزها را تضعیف نمود.

۲- در حالی که مقطع در پروسه استعمار، قادر به محو فیزیکی زارع نبود و می‌بایست او را همانند زمین مورد اقطاع حفظ و دوباره تحویل دهد، مأمورین مالیاتی شاه هیچ محدودیتی در مکیدن شیرهی جان زارعین نداشتند. آن‌ها مأمور شاه بودند و حاکم بر جان همه. در عین حال شاه نیز نمی‌توانست کنترل درستی بر اعمال و درآمد آن‌ها داشته باشد. به این جهت باوجود این که سیاست خالصه کردن اقطاعات در کوتاه مدت، همراه سیاست‌های مثبت دیگر شاه عباس باعث شکوفایی کشاورزی گردید و به معضل خزانه شاه جواب مثبت داد ولی ادامه و تشدید این سیاست در زمان سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم که اکثر زمین‌های کشور جزو خالصه شدند، به طور خزنده‌یی به رکود کشاورزی و خانه‌خرابی زارعان، قلع و قمع آن‌ها توسط مأمورین و فرار آن‌ها از دهات انجامید. روند خالصه کردن در کرمان در زمان شاه صفی به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شد و از جمعیت کرمان ۸۰ هزار نفر یا تلف شدند و یا فرار کردند. مینورسکی در این باره می‌نویسد: «تزلزل توازن میان ممالک و خاصه و توسعه خاصه

۳۰۷- پیترو دولواله - سفرنامه پیترو دولواله ۳۵۳

که طبعاً مایه‌ی دلسردی و رمیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه می‌گشت.^{۳۰۸} شاه عباس در حالی که در راستای سیاست خارجی‌اش با خارجیان مقیم ایران با ملامت سلوک می‌نمود، در جنگ‌ها و در داخل کشور مستبدی بسیار سفاک و بی‌رحم بود. «به هر کسی خدمتی رجوع می‌فرمود یارای آن نداشت که لحظه‌یی تأخیر در آن نماید، مثلاً اگر به پدری حکم قتل پسر می‌فرمایند همان لحظه مانند فرمان قضا و قدر به امضا می‌رسانید...»^{۳۰۹} او با انگیزه‌های مختلف (عوامل واقعی و یا تخیلی و ترس) چهار پسر خود را کشت و یا بر چشمانشان میل کشید. مرشد قلیخان استاجلو را که خدمات شایانی در به تخت نشستن‌اش انجام داد کُشت، پدر خود را از سلطنت خلع نمود و در همان اوان ۱۸ نفر از سران قزلباش را معدوم کرد. در جنگ گرجستان ۱۶۱۶ میلادی «عدد قتیلان از شصت هفتاد هزار متجاوز بود. و اسیران... زیاده از یکصد هزار به قلم آمده اما به اعتقاد راقم حروف زیاده از سی هزار دیگر در هر گوشه و کنار اسیر شد که از عدم فرصت به قلم درنیامد.»^{۳۱۰} همین اسیران بودند که بعدها بزرگترین مقامات کشوری و لشکری را از دست قزلباش بیرون آوردند و یکی از عواملی شدند که شاه عباس به کمک آن‌ها توانست مناسبات ایلی دولت را درهم بکوبد. به طوری که در زمان شاه صفی «نام مقامات ذی‌نفوذ، دیگر با نسبت ایل یا طایفه‌ی آنان مذکور نمی‌گردد.»^{۳۱۱}

شاه عباس در نظام سرواژ ایران در جانب فتودالیسم متأخر ایستاده و مشوق حرکت سرمایه در آن بود. او تاجری بود که با وجود زر اندوزی (انبار کردن بخشی از سرمایه) ولی به هر حالت با حرکت سرمایه و داد و ستد سرمایه‌یی در نظام فتودالی بین‌المللی و مناسبات فتودالی داخلی جوش خورده بود. در نظر این پادشاه تاجر پیشه همه چیز با معیار تجارت و سود ارزیابی می‌شد حتی آثار هنری. این دیدگاه، با بسط و گسترش تجارت در کل جامعه، به دیدگاه عمومی تبدیل می‌شد. «با رواج کارگاه‌های هنری برای صادرات - چرخشی که در زمان شاه عباس رخ داد - تولیدات هنری هنرمندان آن ارزش و جوهره هنری‌یی را از دست داد و تا سطح تولیدات صنعتی تنزل یافت. این تحول در هنر کتاب آرایی هم چهره نمود. آنچه در این قلمرو تولید می‌شد دیگر برای شخص شاه یا به هر جهت برای شاهزادگان حاکم در ایالات مختلف ساخته نمی‌شد، بلکه برای مشتریانی پدید می‌آمد که از آن‌ها سوداگری و بازرگانی

۳۰۸- میزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۳۷

۳۰۹- اسکندر بیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۱۱۰۵

۳۱۰- اسکندر بیک ترکمان - تاریخ عالم آرای عباسی ۹۰۰

۳۱۱- میزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۲۷

چشم می‌داشتند.»^{۳۱۲}

ما همین مسئله را در مورد بناهای تجاری دوره صفویه می‌توانیم مشاهده کنیم. مثلاً، کاروانسراهای دوره‌ی واپسین مغول، تیموریان و سلجوقیان، بناهایی بودند که هزینه‌ی زیاد و هنرهای عالی در آن‌ها به کار رفته بود. این بناها در عین حال که جهت برآورد نیازهای کاروان‌ها و مسافرین ساخته شده بود، خصوصیت تجملی جهت تظاهر به قدرت و ثروت نیز داشت. کاروانسراهای دوره‌ی سلطنت شاه عباس اول به گونه‌ی دیگری بودند. این بناها اساساً کاربرد تجاری داشت.

به هر جهت در زمان شاه عباس در کاروانسراها چه در شهر و چه در بین راه‌ها، کلیه‌ی نیازهای تجار، مسافرین و جهانگردان به بهترین وجهی تأمین می‌شد. تعداد این کاروانسراها بر مبنای ضرورت، بسیار بود و به علت کاربردی که داشت، از نظر شکل و قسمت بندی، در مناطق مختلف، متفاوت بودند. کاروانسراهای مناطق خطرناک و دزدان قحط‌الطریق بیشتر ۶ ضلع و دارای برج و بارو بود و به یک دژ می‌مانست. کاروانسراهای مناطق صعب‌العبور و کم‌رفت و آمد، کوچک و کاروانسراهای مناطق امن و پر رفت و آمد بزرگ بود. این مکان‌ها بسیار ساده و بی‌تجمل ساخته شده و هزینه‌ی بالایی نیز صرف آن‌ها نگشته بود. در آنجا که بنا جنبه‌ی تجاری نداشت، مثل خانه‌ی بزرگان و شاهزادگان در شهرها، بسیار پرهزینه، تجملی و در ساخت آن‌ها هنر عالی معماری به کار رفته بود.

این دو مسئله نیز خصلت متحول و رشدیابنده‌ی مناسبات تجاری و فتوئالی آن دوران را به گونه‌ی انکار ناپذیر نمایان می‌سازد. بر مبنای انجام این رسالت بود که شاه عباس شیعه و خرافاتی، آزادی کامل برای آئین‌ها و مذاهب دیگر به ویژه آئین‌های اروپایی قائل شد. دگر اندیشان اروپایی می‌توانستند بر مبنای رسوم و آئین خود رفتار کنند و مراسم خود را به جا آورند، لباس مخصوص ملی خود را بپوشند و کلیساها و معابد خود را داشته باشند. با این وجود مسلمانی را که در سال ۱۶۲۱ در شیراز به مسیحیت گردیده بود، در پوست خر دوختند و به چهار میخ کشیدند و به این ترتیب اعدام کردند.

در زمان شاه عباس اول قدرت سیاسی و روحانی از هم تفکیک شده و روحانیت آشکارا ابزار سیاست شد. شاه واسطه مجتهدین و امام زمان یا خدا گردید. به بیان دیگر قدرت سیاسی شاه، شاهی که به مقام الوهیت رسیده بود، فقیه را زیر سایه خود گرفت. سرجان ملکم می‌نویسد: مردم «خود وی را صاحب مقامات عالیه و کرامات متعالیه می‌دانند چنانکه مذکور است که روزی در اردبیل شاه عباس داخل مطبخ سرا رفته و سرپوش یکی از ظروف که

پادشاه به جانب آن حرکت می‌کرد دو دفعه از روی ظرف بلند شد... به نوعی که اهل سرای مطبخ و امرای خاص که در آن وقت همه همراه بودند، دیدند.»^{۳۱۳}

و یا «مثلاً اگر بخواهند آرزوی مسافرت خوشی را برای کسی بکنند به شیوه ما نمی‌گویند به خواست خدا، بلکه به ترکی می‌گویند «شاه عباس مرادی ورسین» که معنی می‌دهد امید است اراده شاه عباس چنین باشد، خلاصه به شاه عباس اعتقادی دارند و به او نسبت‌هایی می‌دهند که فقط به خداوند برآورده است و بس.»^{۳۱۴}

به هر جهت، موقعیت اقتصادی جامعه و روابط بین‌المللی آن، شاه عباس شیعه‌ی خرافاتی خداگونه را بر آن می‌داشت تا به تضعیف و گوشمالی روحانیون از هر قماش آن پردازد. در زمان همین پادشاه، برای این که مال و ثروت در خاندان سلطنت بماند و بر گردن روحانیت نیز قلاده بیافکنند، «دختران پادشاه را به پسران بزرگان و نجیب زادگان شجاع از بیم آن که مبادا در اثر این وصلت داماد به فکر سلطنت بیفتد نمی‌دهند. بلکه ملا یا فقیه خوش سیمای سلیم النفسی را پیدا کرده به او سمت مجتهد و یا شغلی نظیر آن می‌دهند و دختر شاه را به عقد او در می‌آورند.»^{۳۱۵} کمپفر مسئله را جمع بندی می‌کند «صدر مهمترین مرجع برای تفسیر فقه شیعی است در رأس روحانیون ایران قرار دارد... شاه مقام پر درآمد صادرات را که مورد احترام همه‌ی روحانیون است فقط به کسی تفویض می‌کند که چه سببی و چه نسبی با وی خویشاوندی داشته باشد.»^{۳۱۶} در واقع حکم و اراده و خواست‌های شاه با زبان صدر بیان می‌گردید.

«صدر خاصه مجتهدی است که متصدی موقوفات شاه و خانواده سلطنتی است. این صدر خاصه دایی شاه است.»^{۳۱۷}

«حوا بیگم دختر شاه عباس کبیر است که با صدر خاصه ازدواج کرد و میرزا رضی تنها پسر صدر و حوا بیگم بود. صدر در جوانی مرد و حوا بیگم به عقد ازدواج یک روحانی دیگر در آمد که او را برای تجلیل و احترام به مقام صدرات خاصه رساندند...»^{۳۱۸}

شاه عباس مقام صدر را تنزل داد و دو صدر بر جای او نشاند: صدر خاصه و صدرالممالک. این سیر نزولی تا بدانجا ادامه یافت که مقام مجتهد برتر از مقام صدر گردید. شاه عباس سپس به

۳۱۳- سرجان ملکم - تاریخ ایران - ذکر سلطنت شاه عباس - باب ۱۴

۳۱۴- سفرنامه پیتر دولواله ۲۶

۳۱۵- سفرنامه ژان شاردن - بخش اصفهان ۱۵۵

۳۱۶- سفرنامه کمپفر ۱۲۱ تا ۱۲۲

۳۱۷- سفرنامه ژان شاردن - بخش اصفهان ۱۵۳

۳۱۸- سفرنامه ژان شاردن - بخش اصفهان ۱۵۹

تضعیف صوفیه پرداخت. او «شخصاً نیز هیچ گونه اعتمادی به آنان ندارد و معتقد است همه در واقع شیادانی بیش نیستند...»^{۳۱۹} در عین حال با سازمان دادن بعضی حرکات اجتماعی که با نرم‌های شریعتمداران، کفر به حساب می‌آمد به مقابله با آنها نیز برمی‌خواست.

در روز ۱۲ محرم ۱۰۱۸ «جشن و چراغان یازده روزه باغ نقش جهان آغاز شد و مردم به عیاشی و باده خواری پرداختند و هیچ کس یارای مخالفت با امر شاه نداشت.»^{۳۲۰} در همین مورد پیتر دولاواله که از اصفهان به فرح آباد می‌رفته است، می‌نویسد: «تعدادی خوک در آنجا به سر می‌بردند که شاه علی‌رغم دستورات مذهبی دین اسلام، نمی‌دانم برای بخشش به مسیحیان فرح آباد، یا به منظور ازدیاد نژاد، دستور داده بود آنها را که به رنگ قرمز و سفید بودند از اصفهان به شمال حمل کنند.»^{۳۲۱}

در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم تغییر چندانی نسبت به گذشته در ساختار سیاسی و دینی به وجود نیامد.

ولی در زمان شاه سلیمان: «اداره کلیه امور قصر شاه در دست خواجگان حرم است. خزانه سلطنتی به یک خواجه حرمسرا سپرده می‌شود... در شورای امور مالی مملکت هیچ امری بدون شرکت خواجه‌یی که مستحفظ خزانه شاه است انجام نمی‌شود»^{۳۲۲} کمپفر در این مورد می‌گوید: «او همواره مباشر و ملازم حرمسرای خویش است.»^{۳۲۳} این پادشاه که پرورده‌ی حرم بود، در دوران سلطنت نیز به ندرت از حرم خارج می‌شد. «شاه در واقع در حرم خود شورای خصوصی درافکنده بود و اکثر خواجگان حرم عضو این شورا بودند... رجال دولت عملاً در سطح ارگان‌های اجرایی این شورای خصوصی تنزل یافته بودند.»^{۳۲۴} حتی وزیر اعظم «به ندرت با شاه صحبت می‌کند. اغلب طرف صحبت و مذاکره‌ی او خواجه سرایان هستند و وی گاه به خزانه‌دار باشی و گاه به مهتر یا به آن گروه از بزرگان و اعیان رجوع می‌کند که حق دارند در حرمسرا به خدمت شاه شرفیاب شوند.»^{۳۲۵}

علاوه بر وضع فلاکت بار کشاورزی، صنعت و تجارت و نابسامانی تحمل ناپذیر اقشار

۳۱۹- سفر نامه پیتر دولاواله، صفحه ۲۶۷

۳۲۰- تاریخ عباسی (تألیف جلال‌الدین محمد منجم یزدی)- نقل از رضا مرزبان- روحانیت و تحولات اجتماعی ایران ۱۶۴

۳۲۱- پیتر دولاواله، صفحه ۱۵۳

۳۲۲- سفرنامه سانسون ۱۷۷

۳۲۳- سفرنامه کمپفر ۵۷

۳۲۴- م. ه. م. ریمر - برآمد صفویان - تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۱۱۹

۳۲۵- سفرنامه کمپفر ۷۶

زحمتکش، ملا باشی شاه سلطان حسین (ملا باقر مجلسی) فشار بی مرزی را علیه باروهای غیر شیعی به کار گرفت. به نوعی جنگ مذهبی به راه انداخت. از این رهگذر بسیاری از قبایل و گروه‌های دینی علیه دولت مرکزی سر به شورش برداشتند و اوضاع را برای زوال تمام عیار سلسله‌ی صفوی فراهم کردند. می‌توان گفت که در این دوره، مجتهدان به طور واقعی بر شاه حکومت می‌کردند. در عهد این پادشاه، خرافات و بیهودگی به رواج بی مثالی دست یافت. زمانی که سپاه ایران و محمود افغان در فاصله‌ی از اصفهان در مقابل هم موضع گرفتند، شاه سلطان حسین «فرمان داد که در آن شب به سربازان آب گوشت سحر آمیز بدهند. جریان از این قرار بود که یکی از فرماندهانش گفته بود که اگر سربازانش از آن آب گوشت بخورند، نامریی خواهند شد و به این ترتیب می‌توانند بر دشمن فائق آیند. قرار شد در چند ظرف، هر کدام دو ران بز نر بپزند و ۳۲۵ دانه نخود، که بر هر یک از آن‌ها دختر باکره‌ی ۳۲۵ بار کلمه شهادت را خوانده باشد در آن بریزند. این اوامر به خوبی اجرا شد.»^{۳۲۶}

روند قدرت‌گیری مجتهدان و حاکمیت بی چون و چرای شریعت بر تمام زوایای زندگی مردم، جدایی تا به سر حد جنون جنسیتی در این سرزمین در طول تاریخ سلسله‌ی صفوی باعث بسیاری نارسایی‌های اجتماعی گردید که من در اینجا نمونه‌ی می‌آورم. شاردن در زمان شاه عباس اول می‌نویسد: «در اصفهان ۱۲ هزار زن فاحشه وجود دارد که به دولت خراج می‌پردازند و مبلغ آن هشت هزار تومان است در این حساب فواحش خصوصی به شمار نیامده است.»^{۳۲۷}

اولتاریوس به ما چنین خبر می‌دهد: «در تمام شهرها (به استثنای اردبیل) فاحشه خانه‌های بسیاری وجود دارد که تحت حمایت حکام آن شهر است.»^{۳۲۸} در همین مورد در زمان شاه سلیمان، مینورسکی می‌نویسد: «در اصفهان ۱۱ هزار فاحشه معلوم‌الحال ثبت شده و ۱۵۰۰ زن که کم و بیش آلودگی داشتند (تک پران) وجود داشتند.»^{۳۲۹}

در همین مورد کمپفر ارقام زیر را در زمان سلطنت شاه سلیمان به ما می‌دهد: «از بیت‌اللطفا {فاحشه خانه}؛ مالیات این خانه‌ها در سال حدود ده هزار تومان یا یکصد و هفتاد هزار تالر است و از این مبلغ در حدود شش هزار تومان فقط در اصفهان جمع‌آوری می‌شود. طبق دفاتر و فهرست‌های رسمی اداری این مبلغ مالیات در اصفهان بین پانزده هزار

۳۲۶- لارنس لاکهارت - انقراض سلسله‌ی صفوی ۱۲۱

۳۲۷- سفرنامه شاردن - بخش اصفهان ۱۰۲

۳۲۸- سفرنامه اولتاریوس ۲۹۱

۳۲۹- میرزا سمیعا - تذکره‌الملوک - مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفوی ۱۳۲

روسی سرشکن می‌شود.^{۳۳۰} جدایی زن و مرد در آئین اسلام به ویژه مذهب شیعه اثنی عشری و فقر و فلاکت مردم، نه تنها باعث گسترش اجتماعی فحشا می‌گردد، بلکه باعث گسترش بی رویه همجنس‌گرایی نیز می‌شود. ارقام نجومی فوق بیان دیگری است بر جریان اجتماعاً گسترده‌ی همجنس‌گرایی. اما چون همجنس‌گرایی در این آیین، با وجود فساد درونی، با ظاهر تقدس مآبانه، جزو اعمال حرام و گناهان بزرگ به حساب می‌آید و در نتیجه در جامعه تظاهر بیرونی ندارد، ذکری از آن نیز به میان نیامده است.

در سلطنت شاه سلطان حسین محمود افغان در نوامبر ۱۷۲۱ اصفهان را در محاصره گرفت که تا آوریل ۱۷۲۲ به طول انجامید. در اصفهان زندگی مردم را قحطی در خود پیچید. «آلکساندر کشیش می‌نویسد...: «شمشیر گرسنگی چنان تیز شد که وقتی بیماری می‌مرد، دو سه نفر بی درنگ گوشت‌های گرم او را کنده بدون فلفل یا چاشنی می‌خوردند؛ و اگر پسر یا دختر جوانی دیده می‌شد آن‌ها را برای سد جوع به داخل منازل می‌کشاندند و می‌کشتند» گذشته از این، «گوشت انسان اغلب در دکان‌ها به اسم دیگر فروخته می‌شد.»^{۳۳۱} «آدمخواری رونق گرفت و مردگان دیگر دفن نمی‌شدند.»^{۳۳۲}

در کتاب سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی کشیش یسوعی لهستانی که خود در زمان قحطی در اصفهان بود، آمده است: «نوبت به خوردن گوشت انسان رسید. کوچه‌ها پر از اجساد مردگان بود و برخی در خفا گوشت آن‌ها را بریده، می‌خوردند. گاهی مردم گوشت کودکانی را که از گرسنگی مرده بودند، می‌خوردند. و به گزارش کروسینسکی حتی مادرانی بچه خود را خورده بودند.»^{۳۳۳}

با اشغال اصفهان توسط محمود افغان و سپس اشرف افغان، حاکمیت شاهان صفوی بر ایران عملاً پایان یافت.

حاکمیت محمود و اشرف افغان چیزی غیر از تباهی اقتصاد، پراکندگی و نابودی نیروهای مولد، رشد مناسبات بیگاری و برده‌داری و فروکش مناسبات فئودالی، نبود. سند زیر این واقعیت مکرر تکرار شده در این نوشته را دال بر این که - در پراکندگی قدرت سیاسی و هرج و مرج ناشی از آن، در ساختار سرواژ، برده‌داری رشد می‌کند و نه مناسبات فئودالی کلاسیک پیشرفته، به طور برجسته‌یی نشان می‌دهد: «به طور کلی مردم ایران ظرف چهار سال و نیم

۳۳۰- سفرنامه کمپفر ۱۱۸

۳۳۱- لارنس لاکهارت - انقراض سلسله‌ی صفویه ۱۴۷

۳۳۲- ۵. ر. رویمر - تاریخ ایران دوره‌ی صفویه ۱۳۵

۳۳۳- سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی ۵۹

فرمانروایی اشرف وضع وحشتناکی داشتند. در اثر جنگ و شورش و قحطی و طاعون یک دهم تعداد آن‌ها از بین رفت و زنان و فرزندان‌شان غالباً به عنوان برده به فروش رسیدند (در منطقه‌ی اشغالی ترک‌ها، به سربازان ترک اجازه داده شد زنان و کودکان ایرانی را مانند برده بفروشند. این عمل بی رحمانه در اثر فرمان مورخ ۵ دسامبر ۱۷۲۵ منسوخ گردید).^{۳۳۴}

نتیجه:

۱- نیروی گریز از مرکز سیستم اقطاعی دوران صفوی وحدت نیروهای مسلح و دیوانیان را که لازمه‌ی وحدت کل سرزمین بود، مرتباً دچار اخلال می‌کرد. ولی با این وجود تحقیق در سیر تحولات دوران صفوی به روشنی گسترش مالکیت خصوصی فئودالی بر زمین را نشان می‌دهد. «هر چند نظام اقطاع، و وجود املاک خاصه مانع عمده‌یی در توسعه‌ی نظام خرده مالک بود، این نظام آن اندازه توسعه داشت که در تولید و تجارت داخلی و تأمین نیازهای محلی سهم قابل ملاحظه‌یی بر عهده داشته باشد. وضع رعیت بی ملک و آب هم که در ملک خرده مالک یا عمده مالک بر سیل «مزارعه» کار می‌کرد نیز چندان نامطلوب نبود.»^{۳۳۵}

۲- تولید تجاری بر بخشی از محصولات، چشم گیر است. این محصولات اساساً به صورت مواد صادراتی و یا مواد خام برای تولیدات بعضی محصولات دیگر جهت صادرات در نظر گرفته می‌شد؛ از قبیل ابریشم، برنج، فلفل پشم بز به ویژه از ناحیه راور، مصنوعات چرمی، پسته، بادام و خشکبار، زرنیخ زرد، فیروزه، شراب شیراز، روناس، انگوزه، پارچه‌های متنوع (زریفت، حریر، پرده‌ای)، فرش، طلا، نقره و نوعی نفت خام که به روسیه صادر می‌شد.

۳- با وجود گسترش همه جانبه تجارت داخلی و خارجی، تجار ایرانی به علت پرداخت حقوق گمرکی و راه‌داری و هزینه‌های دیگر که تجار خارجی از آن‌ها معاف بودند، نتوانستند به رشد متعارف خود دست یابند و ضعف بورژوازی آینده‌ی ایران از همین مراحل تاریخی آغاز گردید.

۴- در زمان شاه عباس روند <همکاری>، در تولید به تولید مانوفاکتوری تکامل یافت. در این زمان نیروی کار کارگران و استادکارانی که در تجمعات <همکاری> و یا مانوفاکتوری اولیه جمع شده بودند، بر مبنای فاکت‌های غیر قابل انکار که در فوق آورده

۳۳۴- فن‌هامر- جلد چهاردهم ۱۳۷ - اقتباس از لاکهارت - انقراض سلسله‌ی صفویه ۲۵۸

۳۳۵- عبدالحسین زرین کوب - روزگاران ۷۲۰ - ۷۲۱

شد، خریده می‌شد. یعنی تولید بر مناسبات سرمایه‌داری انجام می‌گرفت. سرمایه‌داری‌یی که یک جنبه از مناسبات فئودالی و یک بخش از ساختار اجتماعی سرواژ را تشکیل می‌داد. در عین حال در سی و سه^{۳۳۶} کارگاه مانوفاکتوری موجود دولتی تقسیم کار به وجود آمده بود. به علت انحصار تجارت عمده در دست شاه و زراندوزی او، تجار ایرانی نتوانستند به آن اندازه‌یی به حجم سرمایه خود بیافزایند که سمت و سوی سرمایه صنعتی را در پیش بگیرند. درست به علت همین ضعف مفرط، در پروسه‌های بعدی تاریخی، آن‌ها به بورژوا - ملاکین تبدیل شدند.

۵- با وجود این که مناسبات مانوفاکتوری بعد از شاه عباس بسیار ضعیف گشت ولی در هسته‌ها و نطفه‌هایی بعد از سلسله‌ی صفوی، به سختی به زندگی ادامه می‌داد. مثل تولید ابریشم توسط عده‌ای، رنگرزی آن‌ها توسط عده‌یی دیگر، تبدیل شدن به پارچه توسط استادکاران متخصص دیگر، درآمدن به صورت لباس توسط متخصصان ویژه و... که اکثراً در این کارگاه‌ها شاگردان (کارآموزان) بی‌مزد و کارگرانی که هنوز استاد نشده بودند، ولی مزد می‌گرفتند یعنی نیروی کار خود را می‌فروختند، کار می‌کردند.

جمع‌بندی:

ساختار اساسی جامعه‌ی ایران هم چنان بر بنیان مالکیت اشتراکی، سرواژ بوده که از یک جانب به برده‌داری و از جانب دیگر به فئودالیسم متأخر منتهی می‌گردید. چنانکه ملاحظه می‌شود، جامعه‌ی ایران تا این لحظه به هیچ وجه با روند تکامل جوامع فئودالی اروپایی شباهت ندارد. ولی در هر دو قاره مناسبات سرواژ حاکم است. ویژگی ساختاری آن لحظه جامعه ایران آن بود که در آن واحد یک مناسبات اصلی سرواژ و دو مناسبات فرعی برده‌داری و فئودالیسم متأخر را در خود نهفته داشت. در عین حال به دلایل ذکر شده در فوق، سیستم آبیاری در لحظاتی که قدرت سیاسی مرکزی با اوتوریتته عمل می‌کرد، توسط دولت نوسازی می‌شد و در شرایطی که حاکمان محلی سر به شورش برمی‌داشتند، توسط حاکمان محلی و یا خود دهقانان برپا نگه داشته می‌شد. شرایط طبقاتی فوق، یک ابر استبداد سیاسی - دینی را در جامعه حاکم می‌کرد. در نتیجه دولت این ساختار، دولت طبقاتی، یعنی دولت سرواژ بوده که اساساً بر پایه‌ی اشرافیت سیال سرف‌دار و برده‌دار ایلی استوار بوده است. این است ویژگی تاریخ ایران در دوره‌ی صفوی.

فصل ششم



ساختار اقتصادی ایران از سلطنت نادر

تا شروع سلسله قاجار

نادر از همان آغاز کار، تسلط بی منازع خود را با سرکوب، شکنجه و اعدام مالیات دهندگان آغاز کرد. پس از ورود طهماسب و نادر به اصفهان، مردم شادی زود گذری داشتند. زیرا «نادر فرمان داد که برای پرداخت مواجب سربازان برهنه و گرسنه، از تمام مردم پولی گرفته شود، و این مبلغ چنان ظالمانه اخذ شد که بسیاری از مردم به هلاکت رسیدند، و جمعی دیگر به کلی ورشکست شدند. در واقع، سربازان با ساکنان اصفهان به خشونت رفتار کردند، و خانه‌های آنان را به باد غارت دادند، و حتی بعضی از آنها را مثل غلام و برده فروختند.»^{۳۳۷}

دوران تسلط نادرشاه افشار، دوره‌ی جنگ‌های طولانی برای اعاده‌ی مجدد سرزمین‌های از دست رفته و تصرف سرزمین‌های جدید بود. نادر به علت هزینه سنگین لشکر کشی‌ها، در درجه اول اکثر زمین‌های وقفی را به صورت زمین‌های خالصه درآورد که ناشی از آن قدرت اقتصادی و اجتماعی روحانیت شدیداً تضعیف شد. «در زمان شاه سلطان حسین صفوی منقول است که جمیع امور در محکمه شرع می‌گذشت و در زمان نادر شاه، جمیع کارها به حاکم عرف رجوع می‌شد.»^{۳۳۸} ولی این سیاست به علت هرج و مرج و مخفی کردن زمین‌های وقفی از دولت و تصرف مالکانه بر آنها، نتوانست کاملاً انجام شود. «عوااید موقوفات آستان قدس رضوی که در پایان دوران صفویه بالغ بر ۱۵/۰۰۰ تومان خراسانی یا ۳۰۰ هزار روپیه می‌شد، در ۱۸۲۱-۱۸۲۲ [۱۲۳۷-۱۲۳۸] به ۲/۰۰۰ الی ۲۵۰۰ تومان خراسانی یا ۴۰ هزار الی ۵۰ هزار روپیه تنزل یافته بود.»^{۳۳۹} در عین حال نادر همانند اغلب شاهان صفوی تجارت را در انحصار خود درآورد.

۳۳۷- لارنس لکه‌هارت - انقراض سلسله‌ی صفویه ۲۹۳

۳۳۸- رسول جعفریان - دین و سیاست در دوره‌ی صفویه ۶۳

۳۳۹- لمبتون - مالک و زارع ۲۵۵

«... امسال [۱۷۹۳] همه آن چه که به رشت وارد شده باید همان جا فروش برود و کسی هم غیر از تجار شاه حق خرید ندارد... به علاوه همه ابریشم خام را هم شاه برای خودش به انحصار درآورده است...»^{۳۴۰}

با وجود این که نادر شاه میزان مالیات‌ها را افزایش داده بود ولی میزان مالیات اخذ شده در زمان او «حدوداً یک سوم درآمد مالیاتی در زمان شاهان صفوی بوده است.»^{۳۴۱} این به معنی افت تولید به علت لشکر کشی‌های مکرر، نابودی نیروهای مولده در میدان جنگ و نتیجتاً تخریب سیستم کشاورزی بود.

در عین حال، نادر همچنان بر ایران اسلامی تعصب می‌ورزید. «علی اکبر ملاباشی مجتهد آن روزگار رسماً مشاور نادر بود و این منصب پس از اجرای حکم قتل او، بر طبق سنت صفوی از آن قائم مقام صدر، محمد علی گردید.»^{۳۴۲} نادر با قساوت بسیار به نابود کردن اقلیت‌های دینی می‌پرداخت. در مورد نخجوان، لمبتون در نقل قولی از من سینیور دومی نیک سالوانی می‌نویسد: «پس از آنکه (نادرشاه) همه مردان سرشناس را کشت دیدگان جهان بین ایشان را برکند و زنان و فرزندان‌شان را به سپاهیان فروخت و پس از آن که همه ستوران خاص شخم زدن را از آن اقلیت مذهبی باز گرفت و تمام غلات را به جهت مصرف سپاه به چنگ آورد مردم را در زیر بار مالیاتی که دادنش برای آنان امری محال بود به ستوه آورد و به روز سیاه نشاند و مانند کرم‌ها لخت و برهنه کرد... سپس به دسته‌های منظم یا پراکنده به کلات که دورترین سرحدات خراسانست کوچ داد.»^{۳۴۳} علاوه بر بعضی زمین‌های وقفی، بسیاری از زمین‌های تیولی نیز به صورت خالصه درآمدند. سیاست‌های نابخردانه ارضی او و فشار بار مالیاتی بر مردم و ستم و سرکوب‌های تحمل ناپذیر همراه با خارج کردن نیروی فعال و کارآمد از پروسه تولید و کشاندن آنان در میدان‌های جنگ، کل اقتصاد ایران را به فروپاشی قطعی رسانید. باقی مانده نیروی کار یا در زیر فشار اقتصادی و یا نظامی تلف می‌شد و یا هزار هزار به کشورهای اطراف فرار می‌نمود. این وضعیت، افت اسف انگیز تجارت داخلی، به ویژه تجارت خارجی را در پی داشت. به طوری که «تُجَّار انگلیسی در ۱۷۴۹ به طور کلی ایران را

۳۴۰- «اسپیلمن (ویراستار): مسافرت از روسیه به ایران در ۱۷۳۹، لندن، ۱۷۴۲، صفحه ۷ - ۸ (این مأخذ در واقع سفرنامه التون به ایران است که توسط اسپیلمن جمع آوری شده است) - دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۴۱

۳۴۱- دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم - ۴۵ - نقل قول از هانوی - گزارشی تاریخی از تجارت بریتانیا در بحر خزر.

۳۴۲- م. سیوری - نظام تشکیلاتی صفویان - تاریخ ایران دوره صفویان ۳۳۴

۳۴۳- لمبتون - مالک و زارع ۲۵۶

ترک گفتند» ۳۴۴

میزان ابریشم صادراتی توسط تجار انگلیسی			
سال	مقدار به کراون {واحد پول سه کشور اروپائی}	سال	مقدار به کرون
۱۷۴۳	۱۲۰۰۰۰	۱۷۴۷	۳۰۰۰۰
۱۷۴۴	۵۰۰۰۰	۱۷۴۸	۱۲۰۰۰
۱۷۴۵	۶۲۵۰۰	۱۷۴۹	۳۳۰۰۰
۱۷۴۶	۵۰۵۰۰		

دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۴۷

چنان که فاکت‌های تاریخی نشان می‌دهد، نادر شاه افشار ادامه دهنده‌ی سیر اقتصادی ایران در دوره‌ی شاه عباس اول نبود. او ادامه دهنده‌ی سیر اقتصادی شاه سلیمان صفوی تا اشرف افغان بود. بدین جهت در دوران نادرشاه نه تنها عناصر سرمایه‌داری در فتووالیسم متأخر که در زمان شاه عباس اول رشد چشم‌گیری کرده بود، تکامل نیافت بلکه سیر نزولی نیز پیمود. مسئله‌ی مالکیت هر چه بیشتر در شخص نادر خلاصه شد و نیروی‌های کار کشور در عرصه سرکوب‌ها و میادین جنگ هر چه بیشتر نابود شدند. «یکی از تاجران قزوین وضعیت را برای هانوی، در سال‌های ۱۷۴۰، به صورت زیر توصیف کرده است: «قزوین در گذشته ۱۲/۰۰۰ خانه مسکونی داشت، اکنون فقط ۱/۱۰۰ خانه مسکونی دارد... اصفهان در وضعیت بهتری نیست. آن شهر هم در گذشته صد هزار خانه مسکونی داشت... و اگر چه باور نکردنی به نظر می‌آید ولی اکنون فقط پنج هزار خانه مسکونی دارد.»» ۳۴۵

با وجود بحران اقتصادی عمیقی که سلطنت نادر را در خود می‌فشرد ولی این مرد همانند پادشاهان صفوی مشغول زراندوزی بود. بجای مصرف ثروت غارت شده از هند در رفع بحران‌های موجود، آن‌ها را در کلات نادری انباشته بود و «بر میلیون‌ها پولی که در کلات ذخیره شده بود نادر مرتباً مبالغ دیگری می‌افزود.» ۳۴۶

بعد از کشته شدن نادرشاه، جنگ‌های منطقه‌ی بر سر منطقه‌ی مورد حاکمیت ادامه یافت. زندیه دوران بسیار کوتاهی از آرامش را نشان داد و فرصتی برای ثبات تحولات مثبتی که باعث گردیده بود، به دست نیاورد. آخرین مدعی شجاع و مردمی سلطنت، لطفعلی خان زند،

۳۴۴- دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۴۶

۳۴۵- دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۴۲

۳۴۶- پرسی سایکس - تاریخ ایران ۳۹۶

از آقا محمد خان قاجار شکست خورد و به اسارت درآمد. آقا محمد خان در ۱۲۰۶ قمری (۱۷۹۲ میلادی) شیراز را فتح کرد و در عمارت کلاه فرنگی آن شهر بر تخت نشست. لطفعلی خان زند در سال ۱۲۰۹ قمری (۱۷۹۵ میلادی) به دستور آقا محمد خان کشته شد. به این ترتیب حاکمیت بیش از یک قرن قاجارها آغاز گردید.

بر مبنای آن چه تا کنون گفته شد، پنج عامل اساسی ویژگی سرواژ ایرانی نسبت به سرواژ اروپایی را باعث می‌گردید:

۱- بنیان مالکیت اشتراکی نوع آسیائی آن در جامعه، یعنی مالکیت واقعی زمین توسط سمبل مالکیت اشتراکی به صورت **یک مستبد** و تصرف زمین اقطاعی توسط اقطاع‌داران، تیول‌داران، اجاره‌داران، روحانیون، سیورغال‌چیان و ناشی از آن،

۲- تضاد بنیادین سیستم اقطاع و تیولداری با مالکیت با ثبات فرد بر زمین در جامعه. در ایران بخش بسیار ناچیزی از زمین‌ها در مالکیت (نه تصرف) افراد قرار داشت. به این جهت به مجرد فتح منطقه‌یی توسط یک حاکم، متصرفین بر زمین‌ها (تیول‌داران، اقطاع‌داران، سیورغال‌چیان و...) یا فراری می‌شدند و یا به قتل میرسیدند و زمین‌های منطقه به صورت تیول و اقطاع به اطرافیان حاکم جدید تفویض می‌گردید. با شکست این حاکم از فاتح دیگر، همین زمین‌ها به افراد دیگری واگذار می‌شد. و این یکی از ویژگی‌های ساختاری جامعه ایران بود. بدین جهت جامعه ایران مملو از درگیری‌های پایان ناپذیر حکام محلی علیه یکدیگر و پادشاهان منطقه‌یی و کشوری علیه هم بوده است. در تهاجم یک حاکم به منطقه حاکم دیگر قبل از فتح قلعه حاکم مورد تهاجم، کل منطقه حاکمیت او مورد قتل عام، غارت خانمان برانداز، لگدمال شدن تمام محصولات کشاورزی قرار می‌گرفت. بعد از فتح شهر و قلعه، اغلب ساکنین آن قتل عام می‌شدند و گاهی حاکم جدید جان حاکم قبلی را به او می‌بخشید. در آخر آن چه از مردان و زنان و کودکان برجای می‌ماند یا به اسیری می‌رفت و یا متحمل سنگین‌ترین جزیه، باج و مالیات می‌شد. در درگیری‌های بزرگ، منطقه وسیعی برای ده‌ها سال از سکنه خالی می‌شد و منطقه‌یی سبز و خرم به بیابانی برهوت تبدیل می‌گردید. بعد از تثبیت قدرت پادشاه و یا حاکم جدید، زمین‌های تیولی تیول‌دار قدیم را به شخص دیگری تفویض می‌کرد و این امر می‌توانست هر از گاهی تکرار شود. در نتیجه «هر شش ماه و یک سال والی‌بی‌نو و مقطعی تازه آید و محال است که ولایت کسوت عمارت پوشد و رعیت بوی سلامت ببیند و شربت راحت نوشد. چه هر مقطع که می‌رسد آن چه می‌بیند از حاصل دقت و موجود دخل می‌برد و چیزی از مستقل به طریق قرض و یا بر سبیل عطف نیز استخراج

می کند و چون مقطع دیگر می رسد گرسنه و برهنه و کیسه تهی آورده که پر کند.»^{۳۴۷}
در دوران صفاریان، «ظاهر با سپاه به شیراز اندر شد و بنشست و مالها قسمت کرد... و سپاه را اقطاعها بسیار همی داد و عطیتها طاهر، و همه سپاه به اقطاع و عطا خرسند گشتند...»^{۳۴۸}

«چون رایات همایون سایه بر خطه اند خود انداخت آن ولایت را سیورغال امیر سید احمد ترخان گردانید.»^{۳۴۹} «آل بویه تعدادی از مناطق را به صورت اقطاع به نظامیان واگذار کرد.»^{۳۵۰}

این مناسبات نه تنها مربوط به دوران حاکمیت اعراب و مغول بود، بلکه به علت ساختار اقطاعی زمین زراعی، سرتاسر تاریخ طبقاتی ایران تا انقلاب مشروطه این مهر را بر پیشانی داشت.

۳- تداخل نظام قبیله‌یی و دولت در ایران. لوئیز هنری مورگان میگوید: «... سازمان تیره‌یی یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین نهادهای بشر را به ما نشان می‌دهد. این سازمان، طرح حکومت تقریباً همگانی جامعه باستانی را - از آسیائی و اروپائی گرفته تا آفریقائی و استرالیائی - به دست می‌دهد. این همان افزاری بود که جامعه به وسیله آن سازمان داده و پیوسته شد. این نهاد با آغاز گرفتن در توحش و تداوم در سه خرد دوره بربریت، تا زمان برپائی جامعه سیاسی در آغاز دوره تمدن پا بر جا بود.»^{۳۵۱}

در ایران نه تنها سازمان تیره‌یی و قبیله‌یی تا زمان برپائی جامعه سیاسی در آغاز تمدن پا بر جا بود بلکه در جامعه سیاسی و در جامعه متمدن در طول قرن‌ها پابرجا ماند.
در ایران در شرایط مساعد، قبیله‌یی خاص با سرنگون کردن قبیله حاکم، بر کل منطقه مسلط می‌شد و آن را برمبنای مناسبات قبیله‌یی در بخش‌های مختلف به سمت داران قبیله به صورت اقطاع و یا تیول واگذار می‌کرد. یعنی در دنیای متمدن ایران، با ظهور هر قبیله‌یی در قدرت، سازمان اجتماعی مبتنی بر روابط قبیله‌یی استوار می‌شد. پس از تقسیم کل سرزمین‌های فتح شده، در دولت بین مناسبات مبتنی بر روابط قبیله‌یی و روابط سیاسی دولت متمدن تضادی شکل می‌گرفت که در اواخر عمر آن دولت شکل دولت سیاسی غالب می‌شد. ما این امر را در ظهور و متلاشی شدن غزنویان، سلجوقیان، صفویان و در دوران اخیر

۳۴۷- افضل الدین احمد بی حامد کرمانی - از کتاب تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۲۰۴

۳۴۸- شمس‌الدین محمد موالی - تاریخ سیستان ۲۷۳

۳۴۹- حافظ ابرو - زبدة التواریخ - جلد سوم ۱۹۳

۳۵۰- لمبتون - تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ۱۱۲

۳۵۱- لوئیز هنری مورگان - جامعه باستان ۱۵۳ - ۱۵۴

قاجاریان می‌توانیم با شفافیت مشاهده کنیم. این یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی ایران است. در نتیجه این ویژگی با هر فتحی، حرکت پیشرونده اقتصادی - سیاسی در ایران حداقل تا اواسط حکومت حاکمین جدید، متوقف می‌شد. این امر عاملی بود که ایستائی و عقب ماندگی جامعه ایران نسبت به روند تکاملی جوامع اروپائی را توضیح می‌دهد.

۴- مسئله‌ی آب و آبیاری: به علت گستردگی سیستم قنات در اکثر مناطق ایران و وجود مالکیت اشتراکی بر زمین، سیستم‌های آبرسانی ضرورتاً از جانب دولت کنترل و مورد بهره برداری قرار می‌گرفت که عامل مهمی در تحکیم بنیان همان مالکیت اشتراکی و سیستم اقطاع و استبداد آسیایی ناشی از آن بود.

۵- بی ثباتی افراد متعلق به اشرافیت و با ثباتی قشر اشرافیت: افراد اشرافیت جامعه ایران، مثل شاهزادگان، خان‌ها و سلطان‌ها و انواع و اقسام المنددان و فرماندهان سپاهی عالی رتبه از شروع جامعه طبقاتی ایران تا پایان جامعه فئودالی ایران دائماً در حال تغییر بودند. با این وجود، پست‌ها وقفه ناپذیر در جامعه حضور داشتند و در هر زمانی توسط شخص جدیدی عملکردشان در جامعه حضور می‌یافت. بسیاری از محققین تاریخ، به این نظر رسیده‌اند که چون سمت‌داران مرتب در تغییر بودند، نمی‌توانست یک قشر اشرافی ثابت در جامعه‌ی مثل ایران شکل بگیرد. این درک نادرست و غیر علمی است. سانسون می‌نویسد «از تعداد زیاد امیر و صاحب منصبانی که من از آن‌ها یاد کرده‌ام به آسانی می‌توان به شکوه و جلال دربار ایران پی برد.»^{۳۵۲} البته سانسون تمام دربارهای ریز و درشت والیان، بیگلربیگیان، خان‌ها و سلطان‌ها را که در هر گوشه‌ی از ایران تعداد زیادی از همین انگل‌های اشرافی را در خود جمع کرده بود، به حساب نیاورده است. برای نمونه ما چند پست اشرافی را در زیر می‌آوریم:

۱-	عتمادالدوله = نخست وزیر	۲۰-	منشی الممالک
۲-	فورچی باشی {فرمانده تیراندازان}	۲۱-	مهردار
۳-	قوللر آقاسی باشی {فرمانده غلامان}	۲۲-	یشک آقاس باشی حرم
۴-	یشیک آقاسی باشی {رئیس تشریفات}	۲۳-	بساولان صحبت {راهنمای مهمانان خارجی نزد شاه و مصاحبت با شاهزادگان}
۵-	تفنگچی آقاسی باشی	۲۴-	تاپوچی باشیان {حاجب - دربان}
۶-	ناظر = رئیس دربار	۲۵-	جبه‌دار باشی
۷-	دیوان بیگی {رئیس محاکمان شهر}	۲۵-	وزیر اصفهان
۸-	میرشکار باشی	۲۷-	صاحب جمع خزانه

۹- توپچی باشی	۲۸- صاحب جمع فیچاجی خانه خاصه {رئیس خیاطان}
۱۰- مجلس نویس شاه	۲۹- صاحب جمع ابدار خانه
۱۱- مستوفی الممالک	۳۰- میهمان باشی {پذیرائی کننده مهمانان شاه}
۱۲- خلیفه الخلفا	۳۱- صاحب جمع اصطلب شاهی
۱۳- صدر	۳۲- مشعلدار باشی
۱۴- شیخ الاسلام	۳۳- وزیر قورچیان
۱۵- قاضی	۳۴- وزیر غلامان
۱۶- مهتر {رئیس خواجهگان شاه}	۳۵- وزیر تفنگچیان
۱۷- حکیم باشی	۳۶- وزیر توپخانه
۱۸- منجم باشی	۳۷- سفره چی باشی
۱۹- معیر الممالک {مسئول ضرابخانه شاه}	۳۸- نوشمال باشی {رئیس تشریفات سلطنتی}

پست‌های اشرافی فوق با تجمل کمتری در دربار هر والی، بیگلربیگی، خان و سلطانی در ولایات و مناطق مختلف وجود داشت. آیا یک چنین تعداد وسیعی از اشرافیت را نمی‌توان به صورت یک قشر اشرافی به حساب آورد، حتی اگر هر کدام از آن‌ها فقط یک ماه در پست خود می‌ماندند و دیگری جای آن را می‌گرفت؟

در نتیجه این قشر پر جمعیت و متمول و پرنفوذ در جامعه حضور ثابت و فعال داشت ولی افراد این قشر سیال بودند. سیال بودن و یا ثابت بودن افراد این قشر فرقی در مناسباتش با ابزار تولید و عمل اجتماعی اش نمی‌کرد. زیرا در حضور یک پادشاه مقتدر این قشر تابع پادشاه و تابع قدر قدرتی او بود. در آن شرایط، بعضی خان‌ها با امریه پادشاه به دست جلاّد از پا در می‌آمدند و خان‌های دیگری جای آن‌ها را می‌گرفتند و پادشاه ثروتی را که از کشتن یک خان غصب کرده بود به نوعی دیگر به خان جدید می‌بخشید.

ولی این قشر در حضور یک پادشاه نالایق، سر به عصیان می‌زد و به چپاول و غارت خانمان براندازی می‌پرداخت. زارعانی در تخته شلاق جان می‌سپردند و زارعان دیگری جای آن‌ها را می‌گرفتند. ولی قشر اشراف و مناسبات تولیدی بر جا می‌ماند. این مناسبات تا پایان مالکیت اشتراکی در ایران یعنی تا پایان حاکمیت ایل قاجار بر این سرزمین، حاکم بود.

فصل هفتم



نقد نظرات

۱- نقد نظرات ویتفوگل

کارل آگوست ویتفوگل (۶ سپتامبر ۱۸۹۶ Dannenberg آلمان - ۲۵ مه ۱۹۸۸ New York آمریکا) پس از پایان تحصیلات متوسطه در ۱۹۱۴ در لونه‌بورگ (Lüneburg) آلمان، در دانشگاه لایپزیک به تحصیل فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی پرداخت. او بعد از جنگ جهانی اول در کنار هانس رایشن‌باخ (Reichenbach)، یکی از رهبران جنبش دانشجویی قرار گرفت. ویتفوگل در ۱۹۳۱ بعد از نوشتن کتاب‌های "چین در حال بیداری" در ۱۹۲۶ و "اقتصاد و جامعه چین" در ۱۹۳۰، نظرش به شیوه تولید آسیائی که مارکس و انگلس طرح کرده بودند جلب شد. در سال ۱۹۳۳ در مرز سوئیس توسط نیروهای آلمان فاشیستی دستگیر گردید و پس از آزادی در اواخر سال ۱۹۳۴ به انگلستان و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. او که یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست آلمان بود که بر سر درک شیوه تولید آسیائی با حزب کمونیست و جنبش کمونیستی تحت رهبری استالین در تضاد قرار گرفت و در جریان قرارداد صلح کوتاه مدت آلمان و اتحاد شوروی از جنبش کمونیستی و کمونیسم برید و به جبهه مقابل پیوست و در جریان جنگ سرد به ضد کمونیستی استوار تبدیل شد. کتاب استبداد شرقی او که در سال ۱۹۵۷ نوشته شد، توسط انواع و اقسام مؤسسات پژوهشی آمریکا با تحسین و تشویق روبرو گردید. به عقیده بسیاری از محققین، این کتاب که در ظاهر یک اثر تحقیقی اجتماعی شرق است تسویه حساب ایده‌ئولوژیک با کمونیسم و رهبران آن مارکس و انگلس، لنین و استالین می‌باشد. بی‌جهت نیست که این اثر توانست مورد تأیید تمام نیروهای سرمایه‌داری، سوسیال دموکراسی اروپا و شرق منجمله محققین سوسیال دموکرات ایران و کل جنبش ضد کمونیستی قرار بگیرد. این کتاب بزرگترین مشوق جنبش ضد کمونیستی به لحاظ تحقیق تاریخی است. ما چاپای ویتفوگل را در نوشتارهای سوسیال دموکرات‌های ایرانی

که معتقد به باصطلاح تکامل چند خطی هستند، به روشنی می بینیم. مسئله مرکزی این کتاب جا انداختن یک گرایش چند وجهی است: نفی مبارزه طبقاتی؛ این محور اصلی است که وجوه آن عبارتند از: نفی سوسیالیسم و ساختمان آن تا مرگ استالین در شوروی، مبارزه علیه رهبران جنبش جهانی کمونیستی (مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون)

او جهت مبارزه با آخرین تحولات فکری مارکس و انگلس در مورد شیوه تولید آسیائی، و نظر لنین و استالین در مورد ساختار جامعه روسیه، در ابتدای بحثاش شروع به جو سازی می کند: «تاریخ عوام فریبی اجتماعی و نژادی، نشان می دهد شعارهای دروغین می توانند اندیشه ها و کردارهای انسان را منحرف سازند؛ هر چه این شعارها فاجعه آمیزتر باشند، با شدت و حدت بیش تری بیان می شوند. با یکسان انگاری شرق و اروپای فئودالی از تفاوت بنیادی این دو غافل می شویم... زیرا افسانه یک تحول تک خطی و مقاومت ناپذیر، از لحاظ ذهنی فلج مان می کند... این خطر اساساً محصول مارکسیسم - لنینیسم است، که برای نابود کردن نظریه جامعه شرقی و مفهوم تحول چند خطی، از هر دو وسیله عقیدتی و سیاسی استفاده می کند.»^{۳۵۳} «در سی و چند سالگی... از راهنمایی اصول کلاد سود جستم... همین سان، وقتی می کوشیدم تفاوت میان استبداد آسیائی و جوامع چند کانونی غرب (و ژاپن) و نیز توتالیتراریسم کمونیستی (و فاشیستی) را پیدا کنم، از همین اصول راهنمایی گرفتم.»^{۳۵۴} او پس از یک سان کردن فاشیسم و کمونیسم، شمشیر میکشد: «با هیچ عذری نمی توان به استراتژیست های تمامیت گرا اجازه داد در میدانی که به حق از آن ماست، آموزه های سرهم بندی شده شان را به نمایش گذارند.»^{۳۵۵}

ویتفوگل با چنین موضعی به تحلیل جامعه شرق می پردازد: «تاریخ جوامع آب سالار^{۳۵۶} نشان می دهد مبارزه طبقاتی به جای آن که بیماری مزمن همه جوامع بشری باشد، تنها محدود به جوامع باز و چند کانونی است.»^{۳۵۷}

آیا مبارزه طبقاتی یک بیماری مزمن است که گریبانگیر جوامع "باز چند کانونی" یعنی جوامع اروپائی گشته یا یک ضرورت تاریخی است، تظاهر ویژه تضاد عام حاکم بر طبیعت در مرحله یی از جوامع انسانی است گذرگاه نیست که بشریت ضرورتاً می بایست آن را طی کند تا

۳۵۳- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۶۸

۳۵۴- ویتفوگل - استبداد شرقی ۱۱

۳۵۵- ویتفوگل - استبداد شرقی ۲۹

۳۵۶- در صفحه ۳۳ سطر ۷، کشاورزی آب سالارانه با دو واژه چنین تعریف شده است: کشاورزی وسیع و دولتی

۳۵۷- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۰۷

به آزادی واقعی دست یابد.

انگلس این مسئله را با دقت چنین بررسی می‌کند: «نهادهای اجتماعی، که انسان‌های یک دوران تاریخی معین و یک کشور معین تحت آن‌ها زندگی می‌کنند به وسیله هر دو نوع تولید مشروط می‌شوند: از یک سو به وسیله مرحله تکامل کار و از سوی دیگر به وسیله تکامل خانواده. هر چه تکامل کار کم‌تر باشد، و هر قدر حجم تولید آن، و لذا ثروت جامعه، محدودتر باشد، به همان اندازه هم نظام اجتماعی به صورت نیرومندتری تحت تسلط پیوندهای جنسی به نظر می‌رسد. ولی در داخل این ساخت جامعه که مبتنی بر پیوندهای جنسی است، بارآوری کار بیش‌تر و بیش‌تر تکامل می‌یابد، و همراه با آن مالکیت خصوصی و مبادله، اختلاف ثروت، امکان استفاده از نیروی کار دیگران، و بنابراین پایه تناقض‌های طبقاتی: عناصر اجتماعی جدید، که در طی نسل‌ها تلاش می‌کنند ساختار اجتماعی کهن را به شرایط نوین منطبق سازند، تا سرانجام تطابق ناپذیری آن دو تغییر کاملی را سبب می‌شود. جامعه قدیم که مبتنی بر گروه‌های جنسی است، در تصادم با طبقات اجتماعی جدید تکامل یافته، متلاشی می‌شود، به جای آن یک جامعه نو ظاهر می‌شود که در یک دولت متشکل است و محدوده‌های پائینی آن دیگر گروه‌های جنسی نبوده بلکه گروه‌های سرزمینی است، جامعه‌ایست که در آن نظام خانگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است، و از این پس تناقض‌های طبقاتی و مبارزات طبقاتی که محتوی تمام تاریخ تا کنون مکتوب را تشکیل می‌دهد، در آن آزادانه تکامل می‌یابد.»^{۳۵۸}

انگلس پس از توضیح این مسئله که تقسیم کار ابتدائی در خانواده کشاورز صورت گرفت و با تکامل تقسیم کار، نعم اجتماعی و جمعیت فزونی یافت، و در نتیجه در توزیع محصول اجتماعی نابرابری آغاز شد، می‌گوید: «همراه با اختلافات موجود در توزیع، اختلافات طبقاتی بروز می‌کنند. جامعه به طبقات ممتاز و محروم، استثمارگر و استثمار شونده و غالب و مغلوب تقسیم می‌شود.»^{۳۵۹}

چنان چه ملاحظه می‌شود، از نظر مارکسیسم، مبارزه طبقاتی نتیجه و لازمه تکامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کلیه جوامع بشری بوده و ریشه در اقتصاد دارد. از زمان ورود بشریت به مرحله تمدن تا کنون، تصور جامعه‌یی بدون طبقات و مبارزه طبقاتی غیر ممکن است. وقتی آقای ویتفوگل از بیماری مبارزه طبقاتی صحبت می‌کند، نشان می‌دهد که کوچک‌ترین درک مادی و دیالکتیکی از روند تاریخی جوامع انسانی ندارد. و یا اگر دارد، به علت موضع ضد مارکسیستی‌اش آگاهانه آن را تحریف می‌کند.

۳۵۸- انگلس - منشأ خانواده - پیش‌گفتار چاپ اول ۱۸۸۴
۳۵۹- انگلس - آنتی‌دورینگ - فصل دوم - اقتصاد سیاسی - موضوع و متد

حال سؤال می‌شود که مبارزه طبقاتی چه سمت و سوئی دارد؟
مبارزه طبقاتی سه سمت بیش‌تر ندارد؛

۱- ماندگاری در ساختار اجتماعی موجود و تحکیم آن،

۲- عقب‌گرد تاریخی و تلاش برای احیای نظام از هم‌پاشیده‌ء گذشته و

۳- برهم‌زدن نظم ارتجاعی موجود و برقراری جامعه‌ء متعالی‌تر.

در نتیجه حرکات و موضع‌گیری‌ها، فعالیت‌های اجتماعی و حتی درخواست‌های شخصی را می‌بایست در قالب مبارزه طبقاتی تحلیل نمود. مثلاً مردی که زنش را می‌زند، در واقع با این عمل نظم موجود را تحکیم می‌کند و یا دزد فقیری که جیب یک آدم پول‌دار را می‌زند، تقسیم عادلانه‌تر ثروت را به نفع خودش در همان جامعه رقم می‌زند. کارگری که علیه سرمایه‌دار مبارزه می‌کند در هر شکل و سطحی، نظم دیگری را می‌خواهد و...

لذا تمام شورش‌ها و غلیانات اجتماعی در شرق را باید اشکال متنوع مبارزه طبقاتی ارزیابی کرد: از این دیدگاه کلیه جنبش‌های دهقانی؛ جنبش سربداران، بابک خرم‌دین، اسماعیلیان، جنبش باب، جنبش زنج یا زنگیان و... مبارزه طبقاتی علیه نظم موجود یا برای تغییرات مثبت در نظم موجود بوده است. آیا مبارزه مقطعان علیه حکومت مرکزی برای استثمار انحصاری دهقانان توسط مقطع نبوده است؟ اگر بوده است پس در این مبارزه مناسبات مقطع و دهقان محور بوده است. و این مبارزه طبقاتی است.

وقتی ویتفوگل ادعا می‌کند که «مبارزه طبقاتی به جای آن که بیماری مزمن همه جوامع بشری باشد، تنها محدود به جوامع باز و چند کانونی است»، نشان می‌دهد که او نه از مبارزه طبقاتی سر درمی‌آورد و نه از مبارزه طبقاتی در شرق درکی دارد.

ولی آقای کارل ویتفوگل در کتابش از طبقات هم صحبت می‌کند و معتقد است که در شرق هم مثلاً در ایران یک طبقه حاکم بوده است ولی او به علت درک مخدوشش از طبقه و مناسبات اجتماعی، طبقه را نه در رابطه با مالکیت بر ابزار تولید بلکه در رابطه با اقتدار و سازمان‌بندی اقتدار توضیح می‌دهد. او می‌گوید: «الگوهای آب‌سالارانه^{۳۶۰} سازماندهی و عملکرد، بر نقش مدیریتی دولت آب‌سالار تأثیر تعیین‌کننده‌یی داشته‌اند».^{۳۶۱}

ویتفوگل به جای طبقاتی برخورد کردن به دولت مثلاً دولت برده‌داری یا فئودالی یا... از دولت آب‌سالار صحبت می‌کند، دولت آب‌سالاری که سازماندهی و عملکرد آب‌سالارانه بر آن تأثیر تعیین‌کننده‌یی دارد. سازماندهی و عملکرد آب‌سالارانه همان دیوان‌سالاری مورد نظر

۳۶۰- در صفحه ۳۳ سطر ۷، کشاورزی آب‌سالارانه با دو واژه چنین تعریف شده است: کشاورزی وسیع و دولتی

۳۶۱- ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷

ویتفوگل است که طبقه حاکم را تشکیل می‌دهد.

او با اعتراض می‌گوید: «در کنفرانس لنینگراد، نکاتی آشکار شد:

۱- منتقدان مفهوم آسیائی این فکر را که یک دیوان‌سالاری کارکردی می‌تواند طبقه حاکم باشد، رد کردند».^{۳۶۲}

در این مفهوم برای ویتفوگل، دیوان‌سالاری یک طبقه است. آیا دیوان‌سالاری واقعاً یک طبقه است؟

«بوروکراسی” یک واژه فرانسوی است که معادل آن در زبان فارسی، “دیوان‌سالاری” است وقتی ویتفوگل ادعا می‌کند که دیوان‌سالاری یک طبقه است مستقیماً مدعیست که بوروکراسی عملکردی، یک طبقه است. یعنی بوروکراسی فعال و برنامه‌ریز و مجری، یک طبقه است.

بوروکراسی یعنی سیستمی که در آن کارها به طریق اداری، با برنامه ریزی مشخص و وظایف تعیین شده برای هر شخص، انجام می‌گیرد. در نتیجه بوروکراسی یا دیوان‌سالاری ابزار انجام وظایفی است که برای طبقه حاکم ضروریست. لذا دیوان‌سالاری به عنوان ابزار، خصلت طبقاتی دارد. و این خصلت بستگی به خصلت طبقه حاکم دارد. پرولتاریا می‌تواند دیوان‌سالاری خود را داشته باشد که مترقی و مثبت است و فئودالیسم و بورژوازی هم دیوان‌سالاری خود را دارند که ارتجاعی و منفی است. ویتفوگل با تبلیغ دیوان‌سالاری به عنوان طبقه، سعی در مخدوش کردن اذهان طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی دارد. ولی عمق فاجعه فکری ویتفوگل زمانی خود را شفاف می‌نمایاند که ما وسعت طبقه حاکم (دیوان‌سالاری) مورد نظر او را بشناسیم.

ویتفوگل جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ «در یک جامعه آب‌سالار، نخستین تقسیم بندی مردم به دو رده اشخاص برتر و ممتاز و افراد فروپایه و محروم، هم زمان با پیدایش یک دستگاه دولتی بیش از حد نیرومند اتفاق می‌افتد»^{۳۶۳}. از نظر ویتفوگل رده اشخاص برتر و ممتاز، همان طبقه دیوان‌سالار است.

او طبقه دیوان‌سالاری را چنین رده‌بندی می‌کند: «صاحب منصبان بلند پایه، کارگزاران کشوری و لشکری سرشناس... کارگزاران کشوری بلند پایه ”، “دیوان‌سالاران دون پایه”^{۳۶۴} سپس او سطح پائین‌تر دیوان‌سالاری یا سلسله مراتب اداری را چنین بر می‌شمرد: «دون پایگان سلسله مراتب اداری، یا دبیرند و یا دستیاران سطح پایین. دبیران در حکومت مرکزی و

۳۶۲- ویتفوگل - استبداد شرقی ۶۱۶

۳۶۳- ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷۰

۳۶۴- ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷۵

ادارت ولایتی و محلی.... دستیاران فرو پایه به عنوان نگهبانان دروازه‌ها، پیک‌ها، خادمان، زندانبانان و در یک حالت شبه نظامی به عنوان داروغه»^{۳۶۵} در عین حال «کارگزاران ردهء میانی و حتی پایین‌تر جامعهء آب‌سالار، مانند رده‌های سطح پایین، بخشی از دستگاه قدرت به شمار می‌روند.» او با حمله به جامعه شناسی‌یی که مالکیت را محور می‌داند، می‌گوید: «به همین خاطر جامعه شناسی طبقاتی مبتنی بر مالکیت، آن‌ها را {مثلاً یک پلیس فقیر را} نه به عنوان اعضای طبقهء بالا بلکه به عنوان طبقه عوام در نظر می‌گیرد. به هر روی، این ره‌یافت {ره‌یافتی که مالکیت را محور قرار می‌دهد}، آن روابط انسانی را که معمولاً و به ویژه عملکردهای سامان دیوان‌سالارانه را مشخص می‌سازند، در نظر نمی‌گیرد. این عملکردها {مثلاً عملکرد یک پلیس فقیر}، فروپایه‌ترین نمایندگان دستگاه دولتی را در اعمال قدرت همه جانبه شریک می‌سازند.»^{۳۶۶}

ویتفوگل نه تنها در مورد زمین، با آن وسعت دیوان‌سالاری را توضیح می‌دهد بلکه در زمینه تجارت، صاحبان امور ساختمانی و تجار نیز در این طبقه جای می‌گیرند. در مورد بازرگانانی که سرمایه خود را در رابطه با فرمانروا به کار می‌انداختند، می‌نویسد «این بازرگانان "سرمایه‌داران دیوان‌سالار" بودند.... به یک معنای وسیع عنوان "سرمایه‌داری دیوان‌سالار" را می‌توان به چند گروه نسبت داد:

- ۱- گردآورندگان مالیات که به عنوان عوامل مالی برای دیوان‌سالاری حاکم کار می‌کنند؛
- ۲- اعضای رسمی یا غیر رسمی این دیوان‌سالاری که با قدرت جایگاه سیاسی‌شان، به فعالیت‌های خصوصی مانند داد و ستد، مباحثه و گردآوری مالیات کشاورزی می‌پردازند؛
- ۳- بازرگانان خصوصی که به عنوان عوامل تجاری یا پیمانکاری برای دیوان‌سالاری حاکم کار می‌کنند؛
- ۴- بازرگانان خصوصی که برای تضمین موفقیت در معاملاتشان خودشان را به اعضای دیوان‌سالاری حاکم وابسته می‌سازند. پس، سرمایه‌داران دیوان‌سالار، صاحبان سرمایه‌اند که به عنوان عوامل تجاری، یا مالی دستگاه دولتی کار می‌کنند، چه اعضای رسمی این دستگاه باشند یا کارگزاران دین مسلط یا اشخاص ثروتمندی که عضو هیچ یک از این دو نهاد نیستند.»^{۳۶۷}

چنان که ملاحظه می‌شود ویتفوگل اقشار و طبقاتی را که در رابطه با ابزار تولید دارای جایگاه‌های متفاوت اجتماعی و گاهاً دارای منافع متضاد و آشتی ناپذیری هستند، در یک طبقه قرار می‌دهد، آن هم در طبقه حاکم. از این دیدگاه، سربازی که به جبر به خدمت

۳۶۵- ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷۶

۳۶۶- ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷۱

۳۶۷- ویتفوگل - استبداد شرقی ۳۹۷

سربازی آورده شده و مجبور است برای اخذ مالیات علیه یک دهقان فقیر شمشیر بکشد، با رئیس ایلی که همین سرباز متعلق بدان ایل است در یک طبقه قرار می‌گیرند. این موضع آشتی دادند قطب‌های آشتی‌ناپذیر در تحلیل جوامع شرقی، الهامی بود برای تمام روشنفکران و تحلیل‌گران دست راستی و سوسیال دموکرات.

برای مارکس و انگلس و بعدها لنین و استالین، مفهوم شیوه تولید آسیائی ایستا و جامد نبود. مارکس که نظریه شیوه تولید آسیائی را مطرح کرد، در اوائل، درکی هگل گونه از آن داشت: شرق جامعه‌ایست بسته، بی حرکت، تغییر ناپذیر و بربر. سیاست دولت انگلستان تحرک مثبتی در هند ایجاد می‌نماید، و غیره..... مارکس و انگلس در مطالعات بعدی، مستمر و عمیق خود گام به گام به اصلاح نظر خود پرداختند. دیگر برای آن‌ها جامعه شرق جامعه بربرها نبود، آن‌ها جنبش‌های عظیمی را در هند و چین یافتند و با پیشرفت سیاست استعماری انگلیس نه تنها آن را محکوم کردند بلکه به ریشخند گرفتند. آن‌ها حتی در پایان عمر دیگر واژه "شیوه تولید آسیائی" را به کار نبردند. مارکس و انگلس در تعریف طبقه، هم چنان بر روابط گروه‌های اجتماعی با ابزار تولید و مسئله مالکیت ایستاده بودند. و این امر بعدها ویتفوگل را به شدت عصبی کرده بود: «همه این حقایق می‌بایست مارکس را به این نتیجه رسانده باشد که دیوان‌سالاری کارآمد در دولت‌های شرقی را به عنوان طبقه بر استبداد شرقی معرفی کند؛ ولی مارکس هرگز چنین نکرد. او به جای روشن ساختن خصلت طبقه حاکم شرقی، آن را مبهم نشان داد.»^{۳۶۸}

خوب است از زبان خود ویتفوگل این ابهام را بیان کنیم: «مارکس، مانند آدام اسمیت و جان‌سینانش، در تلاش برای تعیین طبقه حاکم، این پرسش را پیش کشید: چه کسی وسایل اصلی تولید و "محصول اضافی" ایجاد شده توسط این وسایل را تحت نظارت دارد؟ او به این نتیجه رسید که در یونان و رم باستان "برده‌داران"، در جامعه فئودالی "آرباب‌های فئودال"، در جامعه نوین صنعتی "سرمایه‌داران" و در جامعه آسیائی "فرمانروا" یا "دولت" از این مزایا برخوردار بوده‌اند.»^{۳۶۹}

آیا مارکس مسئله طبقه حاکم در شرق را مبهم کرده است؟ چنین ادعائی برای انسانی مثل ویتفوگل فقط خاک ریختن به چشم دیگران است. زیرا او می‌داند که یکی از ویژگی‌های شرق این است که دولت و در رأس آن شاه، تنها مالک و جمع‌کننده تولید اضافی است. دولت و در رأس آن شاه صاحب اصلی ابزار تولید نعم اجتماعی به ویژه در کشاورزی است. به بیان دیگر بخش اعظم طبقه، یعنی صاحبان زمین (ابزار تولید) در دولت متمرکز بودند و

۳۶۸- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۸۴

۳۶۹- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۸۳

بخشی از ساختار دولت را تشکیل می‌دادند. تقریباً تمام سران ایلات بزرگ که در عین حال مقطعان بزرگ و فرماندهان نظامی بزرگ بودند، در دولت مکان خاص خود را داشتند. مشاوران پادشاه، انواع و اقسام خادمین دربار، زنان پادشاه، وزیران ریز و دشت، والیان قدر قدرت و والیان دون پایه، روحانیون درباری، اشرافیت سیال، خواجه سرایان قدرتمند، و... که بخشی از ارگانهای دولتی را میساختند، مقطعان، تیول‌داران، سیورغال‌چیان بزرگ و کوچکی بودند که بخش وسیعی از زمین‌های قابل کشت را تصاحب کرده بودند و عملاً مالکیت خود را بر آن اعمال می‌کردند. وقتی مارکس از دولت شرقی صحبت می‌کند در واقع از صاحب اصلی ابزار تولید که اقشار و طبقات وسیعی از جامعه را استثمار می‌کند، از طبقه‌یی که بخش اعظم آن دولت را می‌سازد - که این یکی از ویژگیهای چشم‌گیر شرق است - دولتی که محصول اضافه تولید کنندگان به آن تعلق دارد، صحبت می‌کند. مارکس و انگلس با این تحلیل مرز دقیقی بین استثمار شونده و استثمار کننده میکشند. ولی ویتفوگل بوروکراسی - دیوان‌سالاری - همین دولت را طبقه می‌داند. در این بوروکراسی، همان طور که گفته شد استثمار کنندگان و استثمار شونده‌گان یک کاسه می‌شوند. ویتفوگل برای تخطئه مارکس و اثبات نظر خودش، روشن‌ترین واقعیت شرق را تحریف می‌کند. این واقعیت عبارت است از تملک آب و زمین توسط دولت و در رأس آن شاه.

حال ببینیم ویتفوگل چه می‌گوید: «آیا دولت استبدادی، "مالک" منابع بزرگ آب کشور است؟ چنین ادعائی در مورد بسیاری از تمدن‌های آب‌سالار، و نه در مورد همه آنها، مطرح شده است. من ترجیح می‌دهم دولت را به عنوان نظارت کننده، و نه مالک آب‌های "اصلی" کشور در نظر آورم». ۳۷۰ ویتفوگل برای این که دولت را یک سازمان دیوان‌سالاری جا بزند، آن را نظارت کننده بر آب‌های بزرگ معرفی می‌کند. اگر او قبول می‌کرد که دولت مالک آب‌های بزرگ است آنوقت چاره‌یی نداشت جز آن که نظر مارکس را بپذیرد.

در عین حال ویتفوگل شیوهء صادقانه‌یی هم در تحلیل ندارد. به نقل قول زیر توجه کنیم: مارکس در جلد اول کتاب سرمایه می‌نویسد: «ضرورت محاسبهء نوسان‌های ادواری رود نیل، باعث ایجاد ستاره شناسی و همراه با آن، حاکمیت کاهنان به عنوان رهبران کشاورزی، شد» ویتفوگل در این ارتباط می‌نویسد: «مارکس با قراردادن ستاره شناسی به عنوان پایهء رهبری اقتصادی، معیار جا افتاده‌اش را، که همان تسلط بر وسایل تولید است، به دور انداخت...» ۳۷۱ مارکس به روشنی می‌گوید، نیاز به شناخت جزر و مد رود نیل برای سامان دادن به کشاورزی اطراف آن دو چیز را به وجود آورد:

۳۷۰ - ویتفوگل - استبداد شرقی ۴۷۰

۳۷۱ - ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۸۶

۱- ستاره شناس شدن کاهنان برای تعیین چگونگی و ارزیابی مواقع جزر و مد رود نیل
 ۲- سوء استفاده کاهنان از این موقعیت جهت تصاحب زمین‌های کشاورزی دو سوی رود نیل
 یعنی تصاحب زمین به عنوان ابزار تولید نعم اجتماعی.

در نقل قول مارکس به روشنی می‌توان دید که مالکیت بر زمین کشاورزی مورد نظر است و نه شغل ستاره شناسی ولی ویتفوگل شیوه ناصادقانه‌ی را در پیش گرفته است و مایل است به هر نحوی شده بدینی ایجاد کند.

انگلس نیز هم سو با مارکس با وجود تأکید بر ویژگی‌های جوامع شرقی و ساختارهای اجتماعی آن، در محور بودن مالکیت جهت تحلیل طبقاتی وفادار ماند. او در آنتی دورینگ می‌نویسد: «جامعه‌یی که تا به حال در تعارضات طبقاتی سیر می‌کرد، به وجود دولت احتیاج داشت، یعنی به وجود تشکیلات طبقه استثمار کننده برای حفظ شرایط خارجی تولید و مشخصاً برای نگاهداشتن جبری طبقه استثمار شونده، در شرایط ستم مطابق با شیوه تولید موجود (برده‌داری، سرواژ یا فرمانبرداری و کار مزدوری)».^{۳۷۲} ویتفوگل از او به خشم آمده می‌نویسد: انگلس «مفهوم تحول چند خطی را یک باره رها کرد... او با شمردن سه جامعه طبقاتی که به ترتیب بر پایه بردگی، سرواژ و کار مزدوری استوارند، باز نمود تحریف شده‌یی از این قضیه را به اوج رساند».^{۳۷۳}

باز نمود تحریف شده چه چیزی را؟

باز نمود تحریف شده «طبقه دیوان‌سالار حاکم» را.

در واقع مارکس و انگلس با تحقیق در مورد نیروهای مولده واقعی و سطح تکامل آن‌ها و در نتیجه سطح تولید نعم اجتماعی، ساختار مشخصی را به دست می‌آوردند و ناشی از آن گریز ناپذیری تکامل این ساختار مشخص را نشان می‌دادند و گریز ناپذیری بیرون رفت از این ساختار را به ساختار نوین مشخصی که نیروهای رو به رشد ساختار قبلی می‌طلبید را نشان می‌دادند. بهترین نمونه آن کاپیتال است که دقیق و موشکافانه این پروسه را در نظام سرمایه‌دار بررسی می‌کند. این نوع بررسی علمی که نیروهای مولده و در نتیجه مالکیت را معیار برای ارزیابی طبقات جامعه به کار می‌برد، به روشن کردن وجود واقعی طبقات آشتی ناپذیر و ویژگی‌های آن، به **ضرورت** مبارزه آشتی ناپذیر طبقه انقلابی جهت **آزادی** از آن ضرورت منتج می‌شود. ولی طرح من درآوردی «تحول چند خطی» که بر محور اقتدار است و نه بر محور مناسبات با ابزار تولید و مالکیت، به سازش طبقاتی و تحلیل ایده‌آلیستی و متافیزیکی از تاریخ میانجامد. مارکس و انگلس نه به ماوراءالطبیعه اعتقاد داشتند و نه پیشگو

۳۷۲- انگلس - آنتی دورینگ - جلد سوم - بخش تئوری

۳۷۳- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۸۹

و فالگیر بودند. شیوه تحقیق دیالکتیکی آن‌ها عبارت بود از تحقیق مشخص طبقاتی یک ساختار مشخص و تعیین مرحله رشد و سیر تکامل آن بر مبنای سطح تکامل نیروهای مولده و شناخت نوع آرایش طبقاتی آن ساختار مشخص بر مبنای درجه تکامل تضاد نیروهای مولده با مناسبات تولید و ناشی از آن گریز ناپذیری حرکت از قلمرو ضرورت مشخص به قلمرو آزادی مشخص. این شیوه علمی جهت تحلیل ساختار یک جامعه مشخص با تعریف‌هایی مثل "تحول چند خطی"، "تحول تک خطی"، "تحول بی خطی" نا سازگار است.

با روشن شدن گام به گام مفهوم شیوه تولید آسیائی بسیاری از محققین این زمینه، که معتقد به "تحول چند خطی" تاریخ بودند، در نظرات خود تجدید نظر کردند و موضع مارکس و انگلس و سپس لنین و استالین را پذیرفتند. ویتفوگل با دل شکستگی چند تنی از آن‌ها را نام میبرد. من هم برای رضای دل او و آگاهی خواننده این اثر فقط آن‌ها را بر می‌شمارم:

«چی چائو-تینگ در بررسی‌اش راجع به نواحی اقتصادی اساسی چین، دیگر به قضیه دیوان‌سالاری و آب‌سالاری علاقه‌ی نشان نداد».^{۳۷۴}

«لاتیمور..... در اواخر دهه ۱۹۴۰، جوامع سنتی آسیا را "فئودالی" نامید».^{۳۷۵}

«در ۱۹۴۲، دات هنوز به موضع پیشین خود، هر چند به گونه‌ی رقیق‌تر، پایبند بود... دات... بحث سال ۱۹۵۲ شوروی درباره‌ی کشورهای شرقی را که بر بقایای فئودالی و خصلت فئودالی یا شبه فئودالی هند روستائی بسیار تأکید داشت، در مجله‌اش به تفصیل ذکر کرد... همه

این‌ها با هم، تفسیر فئودالی هند سنتی را آشکارا تشویق می‌کردند».^{۳۷۶}

آقای ویتفوگل که در خدمت سرمایه قلم می‌زند برای اثبات نظراتش به هر خس و خاشاکی چنگ می‌اندازد. او مجبور می‌شود به باکونین هم پناه ببرد:

«باکونین در کتابش، دولت‌گرایی و آنارشیزم، این حمله را ادامه داد و تأکید کرد دولت سوسیالیستی مورد نظر مارکس "از یک سو استبداد و از سوی دیگر بردگی به بار می‌آورد". او گفت نظریه مارکس "دروغی است که در پشت آن استبداد اقلیت حاکم نهفته است، دروغی که از این جهت بسیار خطرناک است که وانمود می‌کند بیان آشکار اراده مردم است... " راه حل‌های سیاسی که آنارشیزم‌ها ارائه می‌کردند، بی شک تخیلی بودند. ولی آن چنان که می‌توان از تفسیر مارکس درباره‌ی کمون پاریس برداشت کرد (تفسیری که آنارشیزم‌ها آن را بر عکس موضع دلچک مابانه‌ی پیشین مارکس تعبیر کرده بودند) و با توجه به رمز و رازی که مارکس و انگلس در ۱۸۷۵ افکارشان را درباره‌ی سوسیالیسم دولتی و دیکتاتوری پرولتاریا با

۳۷۴- ویتفوگل - استبداد شرقی ۶۲۷

۳۷۵- ویتفوگل - استبداد شرقی ۶۲۷

۳۷۶- ویتفوگل - استبداد شرقی - زیرنویس صفحات ۶۲۷-۶۲۶

آن پوشانده بودند، می‌توان گفت نقد آن‌ها تیشه به ریشه می‌زد.»^{۳۷۷} و نتیجه می‌گیرد که «بینش اولیه آن‌ها هنگام نزدیک شدن به مرحله تحقق، کیفیت مترقیانه‌اش را از دست داد. در سطح نظری، استعداد ارتجاعی این بینش، زودتر از این، در رویکرد واپس‌گرایانه مارکس در برابر گونه‌آسیائی استبداد مدیریتی و دیوان سالارانه آشکار شده بود.»^{۳۷۸} به دیگر بیان، مارکس و انگلس برای تحلیل طبقاتی جوامع، دیوان‌سالاری را معیار قرار ندادند بلکه مالکیت را محور ساختند.

البته خشم آقای ویتفوگل به مارکس و انگلس خلاصه نمی‌شود. در مورد لنین نیز چنین می‌نویسد: «او از کارکردهای مدیریتی استبدادی هیچ یادی نکرد،... این عدم تمایل به بررسی جنبه کارکردی استبداد شرقی، با وجود این واقعیت که کائوتسکی و پلخائف بر این جنبه تأکید کرده بودند کم‌تر نشده بود، هر چند که لنین، مارکسیسم درست آئین کائوتسکی را ستوده و پلخائف را مرجع برجسته فلسفه مارکسیستی تشخیص داده بود و این ستایش حتی پس از جدائی این دو شخصیت از بلشویسم هم چنان ادامه داشت.»^{۳۷۹}

لنین در سال ۱۸۹۹ در تبعید با تکیه بر آمارهائی که توسط حزب کمونیست بلشویک و دولت تزاری تهیه شده بود، ساختار روسیه و تکامل آن را در کتاب ۶۹۲ صفحه‌یی به نام «تکامل سرمایه‌داری در روسیه» تحلیل کرد. او در مقدمه‌ی چاپ دوم کتاب، محور اساسی آن را چنین توضیح می‌دهد: «تحلیل نظم اقتصاد اجتماعی و به همین ترتیب ساختار طبقاتی روسیه...»^{۳۸۰}

او ویژگی سرواژ روسیه را چنین بیان می‌کند: «بررسی سیستم کنونی اقتصاد اربابی می‌بایست با بررسی آن ساختاری آغاز گردد که بر اقتصاد نام برده، در عصر سرواژ (Leibeigenschaft) حاکم بوده است.»^{۳۸۱} اساس سیستم اقتصاد آن زمان از این تشکیل می‌شد که تمام زمین‌های یک واحد کشاورزی (Stammgut)، به زمین اربابی و دهقانی تقسیم می‌گردید؛ زمین نوع دوم به عنوان سهم زمین در اختیار دهقانان گذاشته می‌شد؛ (گذشته از این، آن‌ها وسائل تولیدی دیگری، مثلاً جنگل و در این روند احشام و غیره را نیز دریافت می‌نمودند.) لذا دهقانان از طریق کار و آن چه در اختیار داشتند معیشت خود را تأمین می‌کردند.

۳۷۷- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۹۴

۳۷۸- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۹۸

۳۷۹- ویتفوگل - استبداد شرقی ۵۹۷

۳۸۰- لنین - تکامل سرمایه‌داری در روسیه ۱۷ (آلمانی)

۳۸۱- سرواژ در روسیه در سال ۱۸۶۱ توسط تزار ملغا اعلام شد.

محصول این کار دهقانی، بر مبنای ترمینولوژی اقتصاد سیاسی تئوریک، محصول ضروری را به عرصه نمایش میگذارد؛ ضروری برای دهقانان، زیرا این محصول معاش دهقان را تشکیل می‌دهد؛ ضروری برای ارباب، به علت این که گروه کار ایجاد می‌کند؛ مثل محصول جایگزین بخش ارزش متغیر سرمایه که به عنوان محصول ضروری در جامعه سرمایه‌داری نمایان می‌شود.

عمده‌ی کار دهقانان با تمام موجودیت‌شان بر عکس، کار روی زمین اربابی است؛ محصول این کار به ارباب تعلق داشت. لذا در این جا “عمده‌ی کار” از کار ضروری مکاناً جدا می‌شده است؛ دهقانان برای ارباب روی زمین اربابی کار می‌کردند، برای خودشان روی بخش زمین خودشان؛ بخشی از هفته را برای ارباب و روزهای دیگر را برای خودشان. می‌توان گفت، سهم زمین دهقانان در این نوع اقتصاد به عنوان مزد کار طبیعی (اگر مفهوم را در واژه‌ی مدرن وارد کنیم) یا به عنوان وسیله تضمین دست‌های کار برای ارباب، عمل می‌کرد. اقتصاد “خصوصی” دهقانان روی زمین خودشان پیش شرط اقتصاد اربابی بود، که هدفش نه “تأمین” دهقان توسط معاش، بلکه تأمین ارباب با دست‌های کار [آن‌ها] بود.

این سیستم اقتصادی را ما اقتصاد بیگاری می‌نامیم. واضح است که تسلط این سیستم با شرایط ضروری زیرین گره خورده بود: یکم، حاکمیت اقتصاد طبیعی. مایملک ارباب می‌بایست به صورت یک واحد خودکفا، بسته، با رابط‌هایی سست با بقیه دنیا، درآمد داشته... دوم، برای این اقتصاد ضروری بود که تولیدکننده‌ی مستقیم با ابزار تولید به طور کلی و با زمین به طرز ویژه اداره (versehen) گردد. و نه فقط این، او می‌بایست به زمین زنجیر شود (gefesselt sein) فقط در این صورت برای ارباب دست‌های کار تضمین می‌شد.^{۳۸۲}

لنین در نقل قول فوق، دقیقاً بر مبنای دستاوردهای مارکس و تحقیقات عمیق خودش مشخصات اقتصاد روستائی روسیه را نشان داده و آن را با واژهء **Fronwirtschaft**^{۳۸۳} مشخص کرده است.

در مقاله دو تاکتیک سوسیال دموکراسی... که در ژوئیه ۱۹۰۵ برای حل مسائل آن روز روسیه نوشته است چنین می‌خوانیم: «کار روز مزدی و مبارزه آن علیه مالکیت خصوصی در زمان

۳۸۲- لنین - تکامل سرمایه‌داری در روسیه - آلمانی
۳۸۳- همان نوع سرواژی است که مالک زمین زراعتی را به دو بخش تقسیم می‌کند....

حکومت مطلقه نیز وجود دارد و حتی نطفه آن در رژیم سرواژ بسته می‌شود».^{۳۸۴} (تأکید از من)

لنین به کرات از استبداد آسیائی، روسیه آسیائی، روسیه نیمه آسیائی، بربریت آسیائی صحبت کرده است ولی برای لنین هیچ یک از این واژه‌ها معنای شیوه‌ی دیگری غیر از نظام سرواژ روسی نداشت. به طوری که سیاست حزب بلشویک در زمینه ارضی که توسط لنین تنظیم شده بود و با موفقیت به اجرا درآمد، دقیقاً بر پایه واقعیاتی بود که در همان کتاب نام برده شده تنظیم گشته است. لنین یک بار از شیوه تولید آسیائی صحبت می‌کند. ولی شیوه تولید آسیائی لنین همان ویژگی منحصر به فرد سرواژ است که جوامع استبدادی، متمرکز، فقیر و ستم دیده را مشخص می‌سازد. پیروزی انقلاب ارضی در روسیه و چین نشان دهنده‌ی صحت تحلیل لنین و مائوتسه‌دون از جامعه روستائی روسیه و چین می‌باشد. زیرا تنها معیار حقیقت عمل است.

در آخرین نقل قولی که از ویتفولگ آوردم، یک تقلب و یک جعل تاریخی نیز وجود دارد. توجه کنید: «... لنین، مارکسیسم درست آئین کائوتسکی را ستوده و پلخائف را مرجع برجسته فلسفه مارکسیستی تشخیص داده بود و این ستایش حتی پس از جدائی این دو شخصیت از بلشویسم هم چنان ادامه داشت». (تکیه از من)

لنین در بسیاری از آثارش کائوتسکی را ستوده است ولی با شروع جنگ جهانی اول کائوتسکی به پرولتاریا و مارکسیسم خیانت کرد و لنین او را به باد انتقاد گرفت: کائوتسکی و پلخائف: «همه چیز را در مارکسیسم تصدیق می‌کنند بجز طرق انقلابی مبارزه.... طبقه کارگر، بدون جنگ بی‌امان علیه این ارتداد، سست عنصری، خوش خدمتی در قبال اپورتونیسیم و ابتذال تئوریک بی‌نظیر مارکسیسم، نمی‌تواند هدف جهانی - انقلابی خود را عملی سازد».^{۳۸۵} این نقل قول با بی‌رحمی خاصی جعلیات و دروغ پردازی ویتفولگ را بر ملا می‌سازد.

لنین هم چنین تا پیش از انشعاب بلشویکی و منشویکی پلخائف را به خاطر دفاع جانانه‌اش از مارکسیسم و انتشار آن در روسیه به کرات ستوده است. ولی در جریان انشعاب و به خاطر موضع‌گیری اپورتونیستی و ارتجاعی او نسبت به مسأله‌ی ارضی و سپس در مسئله جنگ جهانی اول امپریالیستی، او را به باد انتقاد گرفت:

۳۸۴- لنین - منتخب آثار - جلد اول قسمت دوم - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - صفحه ۱۰۱ کتاب

۳۸۵- لنین - آثار منتخب - جلد دوم - قسمت دوم ۲۹ - مقاله انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد

مسئله ارضی و پلخانف.

از آن جایی که اکثریت مطلق سوسیال دموکرات‌های اروپائی و ایرانی به سردمداری ویتفولگ، بر سر مسأله‌ی ارضی در دشمنی با سیاست لنینی جانب پلخانف را گرفته‌اند، ضروریست این مسئله قدری گسترده‌تر بحث شود:

ما در این جا برای آشنائی بیشتر با شیوهء کار لنین که در فوق با آن آشنا شدیم، نمونه‌یی می‌آوریم:

۱۸۸۸ - ۱۸۹۱ مربوط به منطقه روسیه اروپائی

تعداد اسب در خانوار	تعداد اسب در خانوار		خانوار		گروه‌های اقتصادی
	%	در مجموع	%	در مجموع	
-----	-----	-----	۲۷,۳+	۲,۷۶۵,۹۷۰	بیون اسب
۱	۱۷,۱	۲,۸۸۵,۱۹۲	۵۵,۸ = ۲۸,۵	۲,۸۸۵,۱۹۲	با یک اسب
۲	۲۶,۵	۴,۴۸۱,۱۴۸	۲۲,۲	۲,۲۴۰,۵۷۴	با دو اسب
۳	+۱۸,۹	۳,۲۱۰,۷۵۰	+۱۰,۶	۱,۰۷۰,۲۵۰	با سه اسب
۵,۵	۵۶,۴ = ۳۷,۵	۶,۳۳۳,۱۰۶	۲۲,۰ = ۱۱,۴	۱,۱۵۴,۶۷۴	با ۴ و بیش تر اسب
۱,۶	۱۰۰	۱۶,۹۱۰,۱۹۶	۱۰۰	۱۰,۱۱۶,۶۶۰	در مجموع

در کتاب تکامل سرمایه‌داری در روسیه ۱۳۶

«نزد ۲۲ درصد خانوارها (۲/۲ میلیون از ۱۰/۲ میلیون)، ۹/۵ میلیون از ۱۷ میلیون اسب وجود دارد. یعنی ۵۶/۳ درصد مجموعه‌ی اسب‌ها در آن جا متمرکز است. توده‌ی عظیم ۲/۸ میلیون خانوار اساساً بی اسب است و ۲/۹ میلیون خانوار با ۱ اسب فقط ۱۷/۲ درصد مجموعه‌ی اسب‌ها را صاحب‌اند.»^{۳۸۶}

لنین هم چنین با محاسبه‌ی خانوارها، زمین‌های زیر کشت آن‌ها و اسب‌هایشان در روسیهء آسیائی و محاسبه مجموعه این دو بخش، با فاکت‌های انکار ناپذیر، خانوارهای فقیر، نیمه فقیر، متوسط و متمول روستا و تعداد آن‌ها را بر مبنای مناسباتشان با ابزار تولید ترسیم کرد. بر این مبنای سیاست اتحاد پرولتاریا با دهقانان فقیر، نیمه فقیر را در پیش گرفت و سیاست حثی کردن دهقانان میانه حال و مبارزه با دهقانان مرفه را پی‌ریزی نمود. لنین با این روش علمی سیاست روشن طبقاتی حزب سوسیال دموکراسی روسیه را تدوین نمود..

دقیقاً بر مبنای این آمار و صدها جدول آماری دیگر است که لنین به این نتیجه رسید که

اولین مرحله انقلاب در روسیه انقلاب دمکراتیکی است که از وحدت پرولتاریا با دهقانان فقیر و نیمه فقیر و خنثی کردن دهقانان میانه و مبارزه با دهقانان مرفه، زمین‌داران بزرگ و بورژوازی شهری حاصل می‌آید. و....

پلخانف در طرح برنامه حزب آینده‌ی سوسیال دموکراسی در سال ۱۸۸۷ چنین می‌نویسد: «به غیر از بورژوازی و پرولتاریا ما نیروهای اجتماعی دیگری را نمی‌بینیم که مخالفین یا دسته بندی‌های انقلابی به آن‌ها تکیه نمایند.»^{۳۸۷}

لنین در سال ۱۹۰۲ در مورد جنبش دهقانی می‌نویسد: «سوسیال دموکراسی به وظایف‌اش تحقق نخواهد بخشید، اگر به این مبارزه تمام و هر پشتیبانی‌یی را عطا نکند. کوتاه سخن، این پشتیبانی، می‌بایست در این امر بیان یابد، که مبارزه طبقاتی به روستا کشیده شود.»^{۳۸۸}

پلخانف با تشویق لنین در سال ۱۹۰۱ طرح اولین اساسنامه حزب سوسیال دموکرات روسیه را تهیه کرد.

لنین در ژانویه ۱۹۰۲ در ۱۴ زمینه آن را نقد می‌کند. ما بر مبنای ضرورت بحث خودمان فقط پنج زمینه آن را می‌آوریم.

۱- طرح پلخانف:

«مهم‌ترین خصوصیت تملک اقتصادی جامعه‌ی مدرن این است، که در آن مناسبات تولید سرمایه‌داری حاکم است»

۱- تذکر لنین:

«سرمایه‌داری خصوصیت تملک جامعه‌ی مدرن نیست، بلکه ساختار اقتصادی آن، سیستم اقتصادی آن است.»

۲- طرح پلخانف:

«این بدان معنی است، که وسائل تولید کالا و گردش آن به طبقه به لحاظ عددی بسیار کوچک سرمایه‌دار تعلق دارد.»

۲- تذکر لنین:

«وسائل تولید نه فقط به سرمایه‌داران، بلکه به مالکین زمین و تولید کنندگان کوچک نیز تعلق دارد.»

۵- طرح پلخانف:

«که در نتیجه اکثریت در موقعیت وابسته کارگران مزدی قرار می‌گیرند، که به وسیله کار درآمد سرمایه‌داران را خلق می‌کنند.»

۳۸۷- پلخانف - جلد سوم صفحه ۱۱۹ - چاپ روسی

۳۸۸- لنین - جلد ۴ مجموع آثار آلمانی - صفحه ۴۲۵ حزب کارگران و دهقانان - فوریه ۱۹۰۱

۵- تذکر لنین:

«+ مالکان زمین.» (لنین این کمبود را در موضع پلخانف در بند پنجم و صفحه سه بند نهم طرح برنامه او تذکر می‌دهد.)

تذکر اول لنین نشان می‌دهد که پلخانف هنوز خصوصیت جامعه مدرن را که ساختار اقتصادی و یا سیستم اقتصادی است، به درستی نشناخته است. این فقط یک اشکال معرفتی در پلخانف نبود بلکه گرایش ایدئولوژیک او را با شفافیت نشان می‌دهد. ادامه این گرایش برخوردش در بند دوم و پنجم است. تذکر لنین در بند دوم و پنجم این است که پلخانف اهداف سوسیال دموکراسی را در مورد مناسبات طبقاتی در روستا دانشگاهی طرح کرده است. او مالکین بزرگ و تولید کنندگان خرده پا را که اتفاقاً صاحب ابزار تولید هم هستند از قلم انداخته است. او در طرح برنامه‌اش کاملاً ژورنالیستی به بقایای سرواژ در روسیه برخورد می‌کند.

حال موضع پلخانف و لنین را با هم مقایسه می‌کنیم.

۱- موضع پلخانف از ۱۸۸۷ تا آخرین لحظات حیاتش نفی عنصر انقلابی در روستا است «به غیر از بورژوازی و پرولتاریا ما نیروهای اجتماعی دیگری را نمی‌بینیم که مخالفین یا دسته بندی‌های انقلابی به آنها تکیه نمایند.» در طرح اولیه برنامه حزب سوسیال دموکراسی روسیه که با درخواست لنین، پلخانف آن را نوشت، دیکتاتوری پرولتاریا قید شده است «در این مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا پیش شرط سیاسی اجتناب ناپذیر انقلاب سوسیالیستی است.» در طرح دوم برنامه، که خود پلخانف آن را تدوین کرده بود، دیکتاتوری پرولتاریا حذف گردیده و به جای آن آمده است: «انقلابی که پرولتاریا باید به سرانجام برساند از جانب اقشار دیگر مردم، که تحت استثمار سرمایه‌داری رنج میکشند، پشتیبانی می‌شود.»

لنین در ارزیابی از طرح دوم پلخانف می‌نویسد: در این طرح حتی «بجای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه زحمتکشان و توده زحمتکش نوشته شده است.»^{۳۸۹}

۲- طرح برنامه لنین:

در طرح برنامه لنین در مورد طبقه کارگر صنعتی و کارگران کشاورزی از یک جانب و کشاورزان زمین‌دار کوچک چنین آمده است: «زیرا ما جنبش طبقاتی آن را (کارگران را- ن) به عنوان تنها جنبش انقلابی واقعی تلقی می‌کنیم.... طبقه تولیدکنندگان کوچک، که کشاورزان زمین‌دار کوچک نیز جزو آن هستند، برای مثال، در مبارزه‌شان علیه بورژوازی

۳۸۹- نقل قول‌های لنین و پلخانف از: مجموعه آثار لنین - جلد ۶ - تذکراتی درباره طرح برنامه پلخانف - صفحه ۳

یک طبقه ارتجاعی است... به این دلیل اتخاذ درخواست‌های "دهقانی" در طرح برنامه ما تابع دو شرط بسیار محدود است... اول... نابودی پس مانده‌های سرواژ... دوم... دامن زدن به گسترش مبارزه طبقاتی در روستا... دهقانان هنوز یک طبقه هستند، تکرار می‌کنیم، یک طبقه نه در جامعه سرمایه‌داری بلکه در جامعه سرواژ... بخش کارگران مطالباتی را دربر می‌گیرد که علیه بورژوازی است، برعکس، بخش دهقانان مطالباتی دارد که علیه اربابان سرفدار است... در بخش کارگران ما می‌بایست خود را با اصلاحاتی در نظم بورژوائی موجود محدود کنیم. در بخش دهقانان ما می‌بایست برای پاک کردن کامل نظم موجود از تمام پس مانده‌های سرواژ تلاش نمائیم.»^{۳۹۰}

در پاراگراف هشتم برنامه لنین بعد از پاک کردن جامعه از پس مانده‌های سرواژ، یعنی بعد از انقلاب دموکراتیک، چنین آمده است: «برای این که این انقلاب اجتماعی به سرانجام برسد، باید پرولتاریا قدرت سیاسی، که او را بر شرایط حاکم می‌کند و به او اجازه می‌دهد که همه موانعی را که در راه هدف بزرگش قرار دارند، از بین ببرد، کسب کند. در این مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا پیش شرط سیاسی اجتناب ناپذیر انقلاب اجتماعی است.»^{۳۹۱}

اختلاف پلخانف و لنین که در فوق بدان‌ها اشاره گردید به صورت دو نتیجه بزرگ در صحنه سیاسی روسیه ظاهر شد:

۱- پلخانف معتقد بود که انقلاب دموکراتیک در وحدت پرولتاریا با بورژوازی لیبرال به رهبری بورژوازی لیبرال انجام می‌گیرد، او حل مسئله دهقانان در روسیه را در حل تضاد فوق میدید.

۲- لنین معتقد بود که محور انقلاب دموکراتیک حل مسئله ارضی است. در نتیجه وظیفه اساسی این انقلاب در هم کوبیدن نظام سرواژ است. لذا وظایف این انقلاب فقط می‌توانست در وحدت پرولتاریا با دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی به رهبری پرولتاریا به انجام رسد. لذا بورژوازی روستا و شهر که رژیم تزاری نماینده آن بود مطلقاً علیه چنین تغییرات عمیقی ایستاده بود.

«انقلاب اجتماعی‌یی که حاکمیت سرفداران را فرو می‌پاشد (یعنی همانند انقلاب اجتماعی بورژوازی، همان طور که انقلاب بزرگ فرانسه بود) بر زمینه نظم موجود، نظم بورژوائی، امکان پذیر است.»^{۳۹۲} لنین حل مسئله ارضی برای محو ساختار سرواژ در روسیه را جاده صاف کن انقلاب سوسیالیستی می‌دید.

گروه مارتینف - پلخانف در مورد موضع فوق که در اساسنامه حزب سوسیال دموکراسی

۳۹۰- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - صفحه ۱۳ - پیش نویس برنامه حزب سوسیال دموکراسی روسیه

۳۹۱- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - صفحه ۱۴ - پیش نویس برنامه حزب سوسیال دموکراسی روسیه

۳۹۲- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - صفحه ۱۰۷ - برنامه ارضی سوسیال دموکراسی روس

روسیه ۱۹۰۳ قید گردیده بود، چنین می نویسد: «از آن جایی که بخش ارضی برنامه ما هنوز برای مدت طولانی از اهمیت نسبتاً اندکی برخوردار خواهد بود، لذا محیط جولان وسیعی برای حرافی انقلابی باز می کند.»^{۳۹۳}

پلخانف حتی در مورد نقش اجتماعی سوسیال دموکراسی نیز موضعی ناروشن اتخاذ کرده بود. او در دومین طرح برنامه خود نوشت:

«... سوسیال دموکراسی بین‌المللی در رأس جنبش آزادیخواهانه زحمتکشان و تودهء استثمار شوندهگان قرار دارد...»^{۳۹۴}

لنین در مورد این موضع می نویسد: «اصلاً این طور نیست. سوسیال دموکراسی بین‌المللی فقط در رأس طبقه کارگر و جنبش کارگری قرار دارد و وقتی به این طبقه عناصر دیگری پیوستند، آن‌ها عناصر هستند و نه طبقه. و آن‌ها وقتی تمام و کمال به آن می پیوندند که «موضع خود را ترک کرده باشند»^{۳۹۵}

از آن چه که آمد روشن می شود که لنین سوسیال دموکراسی را برای انقلاب سازمان می داد و پلخانف آن را ابزار رفرفر تلقی می کرد. پلخانف با موضعش نسبت به پرولتاریا و نقش اجتماعی آن، و نیز سوسیال دموکراسی و نقش اجتماعی آن و هم چنین مسئلهء ارضی و نقش اجتماعی آن در رأس سازمان منشویکی قرار گرفت. لنین نیز حزب کمونیست (بلشویک) را سازمان داد.

ششمین تز از تزه‌های آوریل ۱۹۱۷ لنین، مربوط به مسئلهء ارضی و دهقانان است: «تز ششم» تکیهء اصلی در برنامهء ارضی باید بر شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی متمرکز شود [منتقل شود انتقال یابد].

مصادرهء تمام املاک. ملی کردن تمام زمین‌های کشور، زمین باید در اختیار شوراهای محلی نمایندگان کارگران کشاورزی و دهقانان قرار گیرد. سازماندهی شوراهای جداگانه نمایندگان دهقانان فقیر. استقرار مزارع نمونه در املاک بزرگ) یعنی املاکی که مساحت آن‌ها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین باشد [هر دسیاتین ۱۰۸۰۰ متر مربع یا ۱۰۸ هکتار است. م.] برحسب شرایط محلی و غیره و تصمیم ارگان‌های محلی (زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی به حساب عمومی] به حساب جامعه - ترجمهء فرانسوی. [۳۹۶ چنان که ملاحظه می شود، دیدگاه لنین در ۱۹۱۷ در مورد ساختار طبقاتی روستا در روسیه همان است که در کتاب

۳۹۳- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - زیر نویس صفحه ۱۰۹ - برنامه ارضی سوسیال دموکراسی روسیه

۳۹۴- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - صفحه ۳۶ - تذکراتی به دومین طرح برنامه پلخانف

۳۹۵- لنین - مجموع آثار - جلد ۶ - صفحه ۳۶ - تذکراتی به دومین طرح برنامه پلخانف

۳۹۶- لنین - تزه‌های آوریل

معروف‌اش «تکامل سرمایه‌داری در روسیه - ۱۸۹۸» آمده است: سرمایه‌داری کشاورزی و ساختار سرواژ در کنار هم. در نتیجه ادعای ویتفوگل و سوسیال دموکرات‌های ایرانی دال بر تغییر دائمی نظر لنین در مورد شیوه تولید آسیائی، جز عوامفریبی چیزی نیست. میدان تیر ویتفوگل، استالین و مائوتسه‌دون را نیز در خود می‌گیرد: «استالین از میانه دهه ۱۹۲۰ به بعد، به تأکید بر خصلت فئودالی سامان ارضی چین پرداخت. در ۱۹۲۶، او از “بقایای قرون وسطائی و فئودالی چین” یاد کرد...»^{۳۹۷}. ولی زندگی یعنی پراتیک حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه‌دون نظر لنین و استالین را در مورد ساختار سرواژ چین تأیید می‌کند نه نظر التقاطی ویتفوگل را. پیروزی کامل انقلابات ارضی در شوروی و چین نظریه “تحول چند خطی” ویتفوگل را با شکست مفتضحانه‌ی رو به رو ساخت و پیروزی کامل نظریه تحول انقلاب اجتماعی بر پایه تحلیل طبقاتی از ساختارهای مشخص اجتماعی را به منصفه ظهور رساند

مسئله جنگ و پلخائف

لنین با شروع جنگ اول جهانی، جهت حفظ وحدت طبقه کارگر در سطح بین‌المللی و برقراری صلح جهانی، شعار تفنگ‌ها علیه بورژوازی کشور خودی را برای کارگران و سربازان طرح می‌کند.

پلخائف و کائوتسکی شعار تقویت دولت آلمان جهت لشکر کشی به روسیه علیه تزاریسیم را طرح می‌کنند. این شعار به جنگ امپریالیستی دامن می‌زد و کارگران کشورهای مختلف را با دست خود کارگران در خون خود غرق می‌کرد.

پلخائف مزورانه چنین می‌نویسد: لنین می‌گوید جنگ از جانب روسیه یک جنگ غارتگرانه امپریالیستی است. «و این در مورد آلمان چگونه است؟ در این مورد لنین چیزی نمی‌گوید.» لنین در جواب او می‌نویسد: «بی‌شرمی آقای پلخائف از همه مرزها گذشته است... او به خوبی می‌داند، که همه بلشویک‌ها بدون استثناء به دفعات بی‌شمار در سخنان، مقالات، و بیانیه‌هاشان توضیح داده‌اند که: جنگ از جانب آلمان به همان اندازه غارتگرانه، امپریالیستی است که جانب دیگر قدرت‌های “بزرگ” جنگ طلب...»^{۳۹۸}

نشریه رچ (Retsch) به سردمداری پلخائف و روترسوف (Potressow) در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۷ یعنی زمانی که هر کس می‌توانست قیام قریب‌الوقوع عظیم پرولتری را پیش

۳۹۷- ویتفوگل - استبداد شرقی ۶۳۲

۳۹۸- لنین - باند ۲۴ - صفحه ۱۰۱ - مقاله در جاپای روسکایا ولیا

بینی کند، در شماره ۲۱۰ خود علیه این انقلاب به نفع دولت بورژوائی کرنسکی چنین نوشت: «کمیتته معتقد است، که یک جنگ داخلی تمام دستاوردهای انقلاب را جاروب می‌کند و می‌تواند آزادی جوان و هنوز قدرت نیافته ما را در سیل خون غرق کند، و بر این باور است، که به درخواست حفظ دستاوردهای انقلاب باید علیه تخیلات سوسیالیستی غیر قابل اجرای تعمیق انقلاب دیکته شده، با قدرت اعتراض نمود»^{۳۹۹}

لنین در جواب آن نشریه می‌نویسد: «اگر ما نتایج مقایسه واقعیت‌های تاریخ انقلاب روسیه را جمع ببندیم، به این نتیجه می‌رسیم، که گشودن جنگ داخلی توسط پرولتاریا نیرو، آگاهی، ثبات، گسترش و پایداری جنبش را آشکار کرده است. گشودن جنگ داخلی توسط بورژوازی به هیچ وجه نیرو، آگاهی توده، ثبات و چشم اندازی را برای پیروزی آشکار نکرده است»^{۴۰۰} روزنامه یدینستوو بر علیه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ چنین می‌نویسد «لنین» در میانه دموکراسی انقلابی پرچم جنگ داخلی را برافراشته است» (نقل در Jedinstwo^{۴۰۱} آقای پلخانف، شماره ۵) «^{۴۰۲}

لنین از کردار و گفتار پلخانف در جریان انقلاب اکتبر چنین نتیجه می‌گیرد: «تاریخ شش ماهه انقلاب روسیه کاملاً ثابت کرد، که کرنسکی، کادتها، برشکوفسکایا، پلخانف و سیاست مداران مشابه آگاهانه و یا ناآگاهانه ابزاری در دستان امپریالیسم انگلیس و یا فرانسه هستند»^{۴۰۳}

بعد از اکتبر ۱۹۱۷ پلخانف با شدت علیه دولت شوراهای به تبلیغات ارتجاعی پرداخت، با کلچاک و دنکین علیه انقلاب متحد شد و اوضاع را برای دخالت امپریالیست‌های گوناگون جهت نابودی دولت شوراهای فراهم نمود. (لازم به یادآوریست زمانی که نیروهای بیگانه وسیعاً وارد خاک شوروی شدند، پلخانف تنها منشویکی بود که به تهاجم گسترده نیروهای امپریالیستی اعتراض کرد.)

لنین مواضع ایدئولوژیک - سیاسی پلخانف را چنین جمع بندی می‌کند: «پلخانف در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۰۵ همین طور هم خود را نیمه آئین پرست و نیمه کوتاه بینی نشان داد که در

۳۹۹-لنین - باند ۲۶ - صفحه ۱۱ - انقلاب روسیه و جنگ داخلی - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷

۴۰۰-لنین - باند ۲۶ - صفحه ۱۸ - انقلاب روسیه و جنگ داخلی - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷

۴۰۱- روزنامه‌یی به سردبیری پلخانف که راست‌ترین منشویک‌ها در دبیرخانه آن کار می‌کردند. این روزنامه از مارس ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ انتشار یافت

۴۰۲-لنین - مجموع آثار به زبان آلمانی - جلد ۲۴ صفحه ۷

۴۰۳-لنین - باند ۲۶ - صفحه ۱۳۲ - نامه به کنفرانس شهر پتروگراد - ۲۰ اکتبر ۱۹۱۷

سیاست از دنبال بورژوازی گام برمیدارد»^{۴۰۴} از آن زمان تمام امپریالیست‌ها، پناه‌برندگان به امپریالیسم مثل ویتفوگل، سوسیال دموکرات‌ها، ضد کمونیست‌ها، روشنفکران اپورتونیست، همه و همه در تحلیل‌هاشان از وقایع شوروی و درس‌گیری از آن، جانب پلخائف را گرفته‌اند. فاکت‌های فوق به روشنی علت تکیه ویتفوگل به پلخائف را روشن می‌سازد. مرتجعی که برای فرار از مخمصه به مرتجع دیگری پناه می‌برد.

۲- نقد نظرات دکتر احمد سیف

آقای دکتر احمد سیف که در دانشگاه استافوردشر دارای مرتبه Senior Lecturer است و اقتصاد تدریس می‌کند. جزو محققین تاریخ کشور ماست که معتقد است در آسیا شیوه‌های تولیدی برده‌داری، سرواژ و فئودالیسم بر صحنه زندگی پا نهاده بلکه شیوه تولید آسیائی، یعنی شیوه تولیدی خاص دیگری حاکم بوده است. از ایشان نوشته‌های زیادی در دست است ولی بیان همه جانبه و روشن نظرات ایشان را می‌توان در کتاب «استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران» مطالعه نمود. ما نیز نقد خود را بر این کتاب متمرکز می‌کنیم:

مارکس در سال ۱۸۴۹ در کتاب کار مزدی و سرمایه (Lohnarbeit und Kapital) در فصل «از چه طریقی قیمت یک کالا تعیین می‌شود»، در مورد ساختارهای اجتماعی که تا کنون پا به عرضه وجود گذاشته‌اند می‌نویسد: «جامعه آنتیک، جامعه فئودالی، جامعه بورژوازی مجموعه‌هایی از مناسبات تولیدی هستند، که هر کدام به تنهایی مرحله تکاملی خاصی را در تاریخ بشریت مشخص می‌سازند.»^{۴۰۵} در این جا مارکس به طور روشن فقط از سه مناسبات تولیدی ظاهر شده در جوامع بشری صحبت می‌دارد و نه چهار مناسبات.

۴۰۴- لنین - منتخب آثار - جلد دوم - قسمت اول ۳۵۰ - مقاله دولت و انقلاب - بخش مناظره پلخائف با آنارشئیست‌ها.

۴۰۵ - Die antike Gesellschaft, die feudale Gesellschaft, die bürgerliche Gesellschaft sind solche Gesamtheiten von Produktionsverhältnissen, deren jede zugleich eine besondere Entwicklungsstufe in der Geschichte der Menschheit bezeichnet.

دکتر سیف از کل نقل قول بالا فقط به عهد عتیق یعنی برده‌داری اشاره می‌کند و می‌گذرد. او می‌نویسد مارکس «به طور کلی از سه دوره یا عصر طبقاتی صحبت می‌کند. به عنوان مثلاً، از جامعه عهد عتیق (Ancient Society) سخن می‌گوید» دکتر سیف به خوبی میداند که مارکس فقط به بیان سه دوره یا عصر طبقاتی بسنده نمی‌کند. بلکه از این هم صحبت می‌کند که «هر کدام به تنهایی مرحله تکاملی خاصی را در تاریخ بشریت مشخص می‌سازند» ولی چون ایشان با این نقطه نظر مارکس توافق ندارد، با وجود تکیه خودش بر صادقانه بودن در بررسی تاریخ، آگاهانه جمله نقل شده را درز گرفته است. در عین حال برای محققى هم که برای بررسی نظر مارکس دنبال کل نقل قول می‌رود، چنین حکم صادر می‌نماید که «مارکس همانند شماری دیگر از متفکران غربی در این بخش گرفتار "اروپا زدگی" است و همه معیارهای یک جامعه نمونه‌وار اروپائی را بر جوامع آسیائی تحمیل می‌کند.»^{۴۰۶} به بیان دیگر از نظر دکتر سیف مارکس به علت اروپا زدگی تا سال ۱۸۴۸ معتقد به سه مرحله تاریخی برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری برای نوع بشری بوده است.

با وجود این که مارکس و انگلس از هگل و هگلی‌های جوان جدا شدند و آن‌ها را نقد نمودند ولی تا سال ۱۹۵۰ هنوز تحت تأثیر هگل جامعه شرق را ایستا، بربر و فاقد تحرک می‌دیدند. یکی از عوامل واقعی کندی تکامل جوامع شرقی که مارکس و انگلس به درستی روی آن انگشت می‌گذاشتند، همزیستی پیشه‌وری و کشاورزی خودکفا در یک ده بسته بود. آن‌ها این عوامل را عوامل بنیادین در ویژگی ساختار سرواژ و برده‌داری شرق معرفی می‌کردند. آن‌ها این مسائل را جهت اثبات شیوه تولید آسیائی به عنوان شیوه‌ی جدا از برده‌داری، سرواژ و فئودالیسم پیشرفته به کار بردند.

مارکس در سال ۱۸۵۸ - ۱۸۵۷ در کتاب صورتبندی‌های پیشاسرمایه‌داری می‌نویسد: «در جائی که خود بشر به عنوان یکی از شرایط تولید اسیر شده به شمار می‌آید - و این منشاء برده‌داری و سرواژ است - به زودی اشکال اصلی تمام اجتماعات را از پایه درهم ریخته و تغییر شکل می‌دهند و خود پایه‌ی آن‌ها می‌شوند. در نتیجه سامان ساده بدین وسیله به طور سلبی تعیین می‌شود.»

در نتیجه تا این زمان (۱۸۵۸) مارکس در مورد جوامعی که تماکل طبیعی داشته‌اند در مورد تزه‌ای فوق تجدید نظر نکرده‌است. یعنی برای تمام جوامع آسیائی که نوع خاصی از مالکیت اشتراکی در آن‌ها حاکم بوده یعنی همه چیز و همه انسان‌ها اسیر سمبل مالکیت اشتراکی بودند، برده‌داری و سرواژ را ذاتاً پیامد و بر بستر مالکیت اشتراکی می‌داند و ما در تحقیقات

۴۰۶- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۱۸

خود از پروسه تکامل مالکیت در جامعه ایران با وضوح انکار ناپذیری نشان دادیم که مناسبات برده‌داری و سرواژ در جامعه ایران حاکم بوده است. متأسفانه این جمع‌بندی مارکس نیز در تحقیقات آقای دکتر احمد سیف محلی از اعراب ندارد، زیرا مارکس به روشنی مالکیت اشتراکی آسیائی را منشاء برده‌داری و سرواژ می‌داند و چون آقای دکتر با این نظر موافق نیست خیلی ساده صحبتی هم از آن به میان نمی‌آورد و با سکوت در مورد نقل قول بالا و حمله از موضع سوسیال دموکراسی غربی به لنین و استالین مدعی می‌شود که «برخلاف تحریفاتی که پس از مرگ او از جانب لنین و استالین صورت گرفته است، شیوه تولید آسیائی همان فتودالیسم نیست».^{۴۰۷}

واقعاً از نقل قول‌های فوق چنین برمی‌آید؟؟ این است آن صداقت و شرافت در تحقیق؟؟ همه می‌دانند که تحریف یک مسئله به معنای جانشین کردن مزورانه مسئله دیگر است که شخص تحریف کننده بدان اعتقاد دارد، با مسئله اصلی. آقای دکتر سیف می‌گوید چون لنین برای روسیه شیوه تولید آسیائی را به صورت شیوه تولیدی مجزا از برده‌داری و سرواژ نمی‌فهمید، پس آن را تحریف کرد.

لنین در آن دوران دست اندر کار انقلابی عظیم و یا عظیم‌ترین انقلاب بشری بود و باید همه چیز را واریسی می‌کرد، همه نظرات را به سنجش می‌گرفت و برای این انقلاب عظیم که توده وسیع دهقانان روسیه بخشی از آن و برای آن بودند، می‌بایست سیاست تدوین می‌کرد. او درگیر مبارزه طبقاتی عمیقی بر سر هر چیزی بود. همان طور که در بخش ویتفولگ نشان داده شد، لنین با تحلیلی عمیق و همه جانبه از مناسبات تولیدی در روستاهای روسیه نتیجه گرفت که بعد از لغو سرواژ در سال ۱۸۶۱ هنوز در آن سرزمین در مناسبات کشاورزی بقایای سرواژ حاکم است. لنین با چنین درکی از ساختار روستا در روسیه، آن انقلاب عظیم را سازمان داد و با موفقیت به پیش برد و تهاجم خارجی به ویژه تهاجم دولت فحیمه انگلستان را با سازمان‌دادن کارگران و همان دهقانانی که دکتر سیف در نظر دارد، درهم شکست. چیزی که در آن مرحله پر التهاب محلی از اعراب نداشت، تحریف بود.

لنین در سال ۱۹۰۲ در پیش‌نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری نوشت: «بقایای بی‌شمار نظام اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری، سرف‌داری.... مسئول اشکال وحشیانه آسیایی استثمار و نابودی جان‌گداز میلیون‌ها دهقان است.»^{۴۰۸}

۴۰۷- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۲۰

۴۰۸ - The immediate aims of Russian Social-Democracy are, however, considerably modified by the fact that in our country

سرنوشت نظریه طبقاتی پلخائف در مورد دهقانان نیز همان بود که علیه حکومت شوراها به نیروهای مهاجم امپریالیستی به ویژه امپریالیسم انگلیس متوسل شد. اختلاف اساسی نیز بین نظر پلخائف و لنین تشخیص نیروی اصلی انقلاب دموکراتیک بود. پلخائف این نیرو را سرمایه‌داری لیبرال و کارگران می‌دید و لنین این نیرو را کارگران، سرف‌ها و دهقانان فقیر ارزیابی می‌کرد.

به نظر میرسد آقا دکتر از یک نفرت طبقاتی به لنین برخورد می‌کند. استالین نیز از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹ انقلاب سوسیالیستی در صنعت و کشاورزی را با موفقیت به پیش برد و از یک کشور قرون وسطائی و بسیار عقب مانده، کشوری را ساخت که بزرگترین کشور امپریالیستی و فاشیستی جهان را از نظر نظامی و سیاسی درهم شکست. آیا موفقیت در یک امر دلیلی بر صحت ارزیابی از آن موضوع نیست؟ لنین و استالین در تکامل جامعه روسیه به دستاوردهای شگرفی دست یافتند ولی آقای دکتر سیف در کنار پلخائف واداده که علیه بلشویم رو به امپریالیسم انگلیس داشت، ایستاده است. دقیقاً همان طور که ویتفوگل ایستاده است. دکتر سیف در جایی از کتابش اقرار می‌کند که «نگارنده بر این باور است که اگر چه این درست است که لنین هرگز به طور مستقیم در قبول و یا رد شیوه تولید آسیائی اظهار نظر نکرد ولی در کل تفسیر ویتفوگل را به نظر صحیح می‌داند»^{۴۰۹} وقتی کسی به طور مستقیم در مورد چیزی قبول یا رد خود را اعلام نکرده، با چه وجدانی می‌تواند او را به تحریف کردن متهم نمود؟! دکتر سیف همان طور که خودش می‌گوید؛ حدس می‌زند!! به نظر دکتر احمد سیف لنین در تقابل با قبول «شیوه تولید آسیائی» نظریه ویتفوگل را قبول کرده است. حتی اگر به خاطر دل آقای دکتر هم که شده این امر را قبول کنیم، باز هم ما با تحریف چیزی مواجه نیستیم. فقط یک چیز میماند و آن این که آقای دکتر احمد سیف مصمم است به هر ترتیب و

numerous remnants of the pre-capitalist, serf-owning social system, retard the development of the productive forces in the highest degree, render impossible the complete and all-round development of the proletariat's class struggle, and lower the working population's standard of living; they are responsible for the Asiatically barbarous way in which the many-million-strong peasantry is dying out, and keep the entire people in a state of ignorance and subjection, denying them all right

۴۰۹- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۴۶

با هر شیوه‌یی به علت موضع طبقاتی‌اش مهر تحریف را بر پیشانی لنین و استالین بکوبد. حتی با دروغگوئی و پس و پیش کردن وقایع تاریخی. لنین نظرات و تئوری‌های خود را در مورد ساختار جامعه شوروی از ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۷ تکمیل کرده بود. او از استبداد آسیائی، ساختار نیمه آسیائی نیمه اروپائی صحبت فراوان دارد ولی در هیچ کجا از نبود سرواژ و فئودالیسم در روسیه صحبت نمی‌کند، بلکه از بقایای سرواژ صحبت بسیار دارد.

یک جعل تاریخی نمونه‌وار:

ویتفوگل در ۶ سپتامبر ۱۸۹۶ متولد می‌شود. در زمان انقلاب اکتبر ۲۱ ساله بوده است. او تحقیقات‌اش را در زمینه ساختار اقتصادی و اجتماعی شرق از سی و چند سالگی شروع می‌کند. یعنی حدود ۱۹۳۰. ولی لنین در ۱۹۲۲ با زندگی وداع می‌کند. آقای دکتر احمد سیف می‌نویسد: لنین «تفسیر ویتفوگل را به نظر صحیح می‌داند.»

ویتفوگل در حدود ۱۹۴۰ به مسئله آسیا و غرب و مقایسه آن‌ها می‌پردازد. در حالی که لنین حدود ۱۸ سال پیش مرده بود.

حال چه کسی تحریف کرده است؟ لنین شیوه تولید آسیائی را و یا آقای دکتر سیف لنین و پس و پیش کردن تاریخ زندگی او و ویتفوگل را؟

آقای دکتر احمد سیف با یکی کردن لنین و ویتفوگل، در واقع تشابه نظر خودش را با ویتفوگل پنهان می‌کند. توجه کنید:

«پذیرش جامعه آسیائی از سوی مارکس و انگلس به عنوان نوعی مشکل جداگانه و ایستا، بی صداقتی عقیدتی کسانی را نشان می‌دهد که به نام مارکس، نوعی ساخت تک خطی را تبلیغ می‌کنند.»^{۴۱۰}

«قصدم در این بخش از کتاب این است که ... نشان دهم که مفهوم تک خطی تاریخ... تحریفاتی است که ابتدا توسط لنین مطرح و سپس عمدتاً از جانب استالین و در زمان حاکمیت او فرموله شده است»^{۴۱۱}

با مقایسه دو نقل قول فوق، تطابق نظرات دکتر احمد سیف و ویتفوگل انکار ناپذیر است. در واقع دکتر احمد سیف تفسیر ویتفوگل را می‌پذیرد. در عین حال او نظر پلخائف در مورد مسائل ارضی را نیز صحیح میدانند و در این مورد لنین و استالین را مورد حمله قرار می‌دهد. همان کاری که ویتفوگل انجام داده است. در واقع آقای دکتر احمد سیف نظرات ویتفوگل را با جملات دیگر بیان کرده است.

به هر جهت:

۴۱۰- کارل آوگوست ویتفوگل - استبداد شرقی ۲۵
۴۱۱- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۱۴

مارکس در تأکید نقطه نظر خود که در فوق آمد، در سال ۱۸۷۲ - ۱۸۷۱ در کاپیتال می‌نویسد: «حتی هنگامی که جامعه‌یی در مسیر قانون طبیعی تکامل خویش افتاده است - و هدف غائی ما در این اثر همین است که قانون اقتصادی تکامل اجتماع نوین را کشف کنیم - نه می‌تواند از مراحل طبیعی تکامل خود بجهد و نه این که ممکنست به وسیله فرمان این مراحل را زائل سازد. آن چه که می‌تواند اینست که درد زایمان را کوتاه‌تر و ملایم‌تر کند.»^{۴۱۲} با در نظر گرفتن تاریخ این نقل قول یعنی سال‌های ۱۸۷۲ - ۱۸۷۱ روشن می‌شود که مارکس پس از سال‌ها تحقیق گسترده و ژرف در مورد روند تاریخ آسیا بر تحلیل خود از ساختار تاریخی کل جوامع بشری از برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری که «هر کدام به تنهائی مرحله تکاملی خاصی را در تاریخ بشریت مشخص می‌سازند» استوار ایستاده است. با همه این مباحثات، دکتر سیف می‌خواهد به سادگی به خواننده القاء کند که «چه پیش آمد که مارکس به پذیرش شیوه تولید آسیائی به عنوان شیوه تولیدی مجزا از فئودالیسم رسید؟» خواننده‌یی که نوشته حاضر را تا این لحظه مطالعه کرده باشد، درک خواهد کرد که بیان جمله دکتر سیف یک القاء بی پایه بوده و عکس آن صادق است. مارکس از بیان شیوه تولید آسیائی ویژگی‌های آسیائی نظام‌های کمون اولیه، برده‌داری، سرواژ را در نظر داشته است. حتی بر مبنای نظر «استاد» ویتفوگل، مارکس و انگلس حتی در اواخر عمر استفاده از این واژه را کنار گذاشته بودند.

دکتر سیف در بررسی خود شیوه تفکر عجیبی را عرضه می‌کند. او همانند ویتفوگل، پس از این که به قول خودش طرفداران «تک خطی» یعنی آن‌هائی که معتقد به نقل قول فوق از مارکس هستند را به عنوان یک جریان معرفی می‌کند، می‌نویسد: «جریان دیگری هم هست که این «نظام طبیعی» را به رسمیت نمی‌شناسد و مدعی است که هر جامعه‌یی را باید به طور مشخص مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا بتوان رمز و راز تکامل تاریخی آن جامعه را باز ساخت.»^{۴۱۳} اشکال چنین طرز تفکری در این است که باور بر «نظام طبیعی» یعنی مراحل که مارکس برای کل جوامع بشری جمع بندی کرده است را در تقابل با بررسی و تحلیل مشخص هر جامعه‌یی قرار می‌دهد.

یک محقق با وجدان و واقعاً صادق هم می‌تواند به «نظام طبیعی» مارکس گردن نهد و هم تاریخ هر کشوری را به طور مشخص مورد تحقیق قرار داده و ویژگی‌های آن را برای پیشبرد همان تاریخ باز شناسد. و این اظهر من الشمس است که وقتی ما این دو مسئله را در تقابل

۴۱۲- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول - دیباچه جلد اول ۵۲

۴۱۳- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۱۴

هم قرار می‌دهیم، مجبور می‌شویم یا نظر مارکس را تحریف نمائیم و نیمه نیمه از او نقل قول آوریم و یا آن را ناشی از اروپا زدگی مارکس به خواننده حقه کنیم.

آقای سیف با نسبت دادن قبول سه دوره طبقاتی تاریخی برای کل جامعه بشری به دیدگاه استالین که «مارکس به طور سیستماتیک و منظم راجع به آن مطلب ننوشته و مکانیسم‌های تحول آن را مشخص نکرده است»^{۴۱۴} ادامه می‌دهد «درست است که مارکس نوشته‌های مجزائی درباره این شیوه تولید ندارد، ولی برخوردی از این خطا آمیزتر و مخرب‌تر قابل تصور نیست، نه تنها این مدعیان سرمایه را با انجیل یا تورات اشتباه گرفته‌اند بلکه باید از این محققان پرسید که اگر این شیوه بررسی و استدلال درست باشد مگر مارکس جزئیات نظام برده‌داری یا فئودالیسم را شکافته است؟ مگر راجع به جزئیات یا ساز و کارهای جامعه سوسیالیستی و یا کمونیستی وارد جزئیات شده است؟»^{۴۱۵}

به هر جهت اگر از برجسب‌های آقای دکتر سیف مبنی بر انجیل یا تورات بودن و یا مخرب بودن و یا نبودن بگذریم، باید در جواب ایشان بگوئیم:

آری! اولاً مارکس شیوه‌های تولیدی کل جوامع بشری را طبقاتی بررسی کرده است و نه منطقه‌ای؛ یعنی شیوه تولید اروپائی، شیوه تولید آفریقائی و شیوه تولید آسیائی. چنین نسبتی به مارکس دشمنی با مارکسیسم است. دوماً، مارکس در مورد شیوه تولید برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری به روشنی دو جانب تضاد طبقاتی این جوامع را بیان کرده است. برده و برده‌دار، سرف و در مراحل دهقان و فئودال، پرولتاریا و سرمایه‌دار. آقای دکتر سیف که معتقد است شیوه تولید آسیائی چیزی جز برده‌داری، سرواژ و سرمایه‌داری است، در مورد طبقات اصلی درگیر در این جامعه هیچ سخنی نمی‌گوید! آیا می‌تواند سخن بگوید؟ این خود معضلی است!! ولی «استاد فرزانه» ایشان (دکتر سیف، دکتر محمد علی همایون کاتوزیان را استاد فرزانه می‌خواند) به روشنی به این سؤال پاسخی می‌دهد، که مورد تأیید دکتر سیف می‌باشد: «شاه عباس نه ابزاری کور در دست تاریخ بود و نه نماینده یک لایه مشخص طبقاتی.»^{۴۱۶}

در این بیان شاه عباس یک فرد غیر طبقاتی بود. به بیان دیگر شاه عباس انسان نبود زیرا به قول مارکس انسان حیوان سیاسی است. و هر انسان سیاسی پس از ظهور طبقات اجتماعی در جوامع یک انسان طبقاتی است.

آقای کاتوزیان اساساً دولت در جامعه ایران را طبقاتی نمی‌داند زیرا دولت نفتی «پایگاه طبقاتی و پایگاه اجتماعی نداشت.» نه پایگاه طبقاتی و نه پایگاه اجتماعی! جالب است. این

۴۱۴- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۲۱

۴۱۵- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۲۱

۴۱۶- دکتر محمد علی همایون کاتوزیان - اقتصاد سیاسی ایران ۱۶

دولت در هوا معلق بود. این است مارکسیسم آقای کاتوزیان و آقای دکتر احمد سیف. البته به علت تطابق کامل نظرات دکتر احمد سیف با ویتفوگل، می‌شود این احتمال را در نظر گرفت که ایشان همان «دیوان سالاری جامعه آب سالار» را طبقه حاکم می‌داند. کسی هم که در تقابل با این نوع تفکر باشد، با مهر «تک خطی» ممه‌ور خواهد شد. اولین جمله مانیفست حزب کمونیست ضربه سنگینی است بر درک سوسیال دموکراتیسم از طبقات و مبارزه طبقاتی:

«تاریخ همهء جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است.»

چنان که ملاحظه می‌شود در شیوه تفکر آقای کاتوزیان و دکتر سیف چیزی از مارکسیسم وجود ندارد ولی تا بخواهید سوسیال دموکراتیسم انباشت شده است. آن چه می‌ماند تحلیل‌های غیر مارکسیستی به نام تحلیل مارکسیستی است. تقریباً اکثریت مطلق سوسیال دمکرات‌های ایرانی تحصیلکرده در کشورهای سرمایه‌داری غربی چنین برداشتی را از مارکسیسم دارند. البته باید یاد آور شد که هدف اصلی و واقعی چنین درکی از مارکسیسم، در واقع نفی لنین و استالین و نفی سوسیالیسم در شوروی زمان لنین و استالین است. کتابی را نیز که ما از آقای دکتر سیف نقد میکنیم - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران - در این خدمت یعنی نفی لنین و استالین نگاشته شده است. «قصدم در این بخش از کتاب این است که با مروری مختصر در نوشته‌های مارکس و لنین نشان دهم که مفهوم تکامل تک خطی تاریخ به عنوان تنها تعبیر قابل قبول از مرحله‌بندی تاریخ از جمله تحریفاتی است که ابتدا توسط لنین مطرح و سپس عمدتاً از جانب استالین و در زمان حاکمیت او فرموله شده است.» در واقع قصد آقای دکتر سیف در تمام کتاب حمله به لنین و استالین است. البته این نیت و تلاش تمام سوسیال دموکرات‌های جهان است.

اگر آن طور که خود دکتر سیف به درستی در مورد شیوه تولید آسیائی می‌گوید: «مارکس به طور سیستماتیک و منظم راجع به آن مطلب نوشته و مکانیسم‌های تحول آن را مشخص نکرده است» با چه صداقت و تعهدی آقای دکتر سیف کتابی درباره شیوه تولید آسیائی می‌نویسد و در آن تلاش می‌کند که به خواننده بیاموزاند که منظور مارکس شیوه‌یی غیر از برده‌داری و فئودالیسم برای آسیا بوده است؟ البته تعهدی در کار است و این همان تعهد سوسیال دموکراتیسم بر علیه سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم در شوروی است.

در کاپیتال آمده است: «در این اواخر نظریه مضحکی عمومیت یافته مبنی بر این که شکل ابتدائی مالکیت اشتراکی شکلی است که صرفاً مربوط به نژاد اسلاو و حتی منحصرراً روسی است. این شکل ابتدائی است که در نزد رومی‌ها و اقوام ژرمن و سلت وجود داشته است و امروز الگوئی از آن هنوز با نمونه‌های متنوع، اگر چه تا حدودی فرو ریخته و پراکنده، در نزد

هنديها مشاهده مي‌کنيم. مطالعه عميقي از اشکال آسيائي و به ويژه هندي مالکيت اشتراکي به ما نشان خواهد داد چگونه از اشکال مختلفه و خودروي مالکيت اشتراکي اشکال متنوع انحلال آن به وجود آمده است. مثلاً بدین طريق اقسام مختلفه مالکيت خصوصي ابتدائي رومي‌ها و ژرمني‌ها مي‌تواند از اشکال مختلف مالکيت اشتراکي هنديها متفرع گردد»^{۴۱۷} متأسفانه محقق ايراني ما در کتاب خود صفحه ۲۲ فقط تا وسط اين جمله را مي‌آورد يعني تا «... اشکال متنوع انحلال آن به وجود آمده است...» و از نقل تمام و مهم‌ترين قسمت آن احتراز جسته است. اتفاقاً اين آخرين جملهء نقل قول يعني: «اقسام مختلفه مالکيت خصوصي... از اشکال مختلف مالکيت اشتراکي هنديها متفرع گردد.» به عنوان ابزاري قدرتمند راه را براي تحقيق تکاملات ساختارهاي واقعي جامعه ايران فراهم مي‌کند. يعني اين راه را باز مي‌کند که اگر مالکيت خصوصي در روم و ژرمن از ويژگيهاي مالکيت اشتراکي در هند مي‌تواند متفرع گردد. پس اولي‌تر مالکيت خصوصي بر زمين نيز مي‌تواند در روند تکامل مالکيت اشتراکي در هند و ايران و فروپاشي گام به گام و بسيار آهسته آن به وجود آمده و رشد کرده باشد، همان طور که ما در طول تحقيق اين کتاب نشان داديم.

مسئله ديگري که افکار اين محقق محترم را به خود مشغول نموده است، پروسه کالائي شدن توليد است. ايشان از يک نقل قول مارکس که مي‌گويد: «در شيوه توليد آسيائي کهن و ادوار باستانی و غيره تبديل محصولات به کالا و بالنتيجه زندگي انسان به عنوان توليد کننده کالا نقش فرعي بازي مي‌کند ولي هر قدر جامعه اشتراکي به مرحله زوال خود نزديک مي‌گردد بر اهميت اين نقش افزوده مي‌شود.»^{۴۱۸} نتيجه مي‌گيرد که «در جلد اول سرمايه که در زمان حيات مارکس چاپ شد، مشاهده مي‌کنيم که در بخش مربوط به نقش کالا در جوامع سرمايه‌داري، کشورهای آسيائي از کشورهائي که داراي نظام فئودالي هستند، متفاوت ارزيابي شده است.»^{۴۱۹}

مارکس که جوامع کهن آسيائي را مورد مذاقه قرار مي‌دهد از ديرتر آغاز شدن پروسه کالائي شدن توليد و کالا آفريني فرد، در آسيا نسبت به اروپا صحبت مي‌کند و ساختار ديگري را از آن نتيجه نمي‌گيرد. حتى در اين نقل قول مي‌گويد در پروسه زوال مالکيت اشتراکي کالائي شدن توليد اهميت روز افزوني کسب مي‌کند. مسئله دير يا زود کالائي شدن توليد اساساً نقشي در دگرگونه بودن ساختار طبقاتي به طور کلي ندارد. بلکه ويژگي و پروسه تاريخي ساختار توليدي يک جامعه‌يي را نسبت به همان ساختار توليدي در جامعه ديگر، مورد نظر

۴۱۷- کارل مارکس - کاپيتال - زير نويس صفحه ۱۰۸ که از کتاب انتقاد... صفحه ۱۰ نقل شده است.

۴۱۸- کارل مارکس - کاپيتال به زبان فارسي - ترجمه ايرج اسکندري - جلد اول ۱۰۹

۴۱۹- دکتر احمد سيف - استبداد و مسئله مالکيت و انباشت سرمايه در ايران ۲۲

دارد. مارکس می‌گوید: «بقای خود جماعت در شیوه‌های کهن [تولیدی] هم، فی‌نفسه، تابع باز تولید اعضای آن در همان شرایط عینی داده شده است. نفس تولید و ازدیاد جمعیت (که این هم به تولید مربوط می‌شود)، این شرایط را الزاماً و اندک اندک به حال تعلیق در می‌آورد، [یعنی] به جای باز تولید، منهدم‌شان می‌کند، و با این عمل نظام جماعتی و مناسبات مالکیتی که بنیان جماعت بر آن استوار است، نیز به انحطاط و سقوط کشیده می‌شود. شکل آسیائی الزاماً برای مدت زمانی طولانی‌تر دوام می‌آورد و استوارتر باقی می‌ماند. زیرا که [در این شکل] فرد در برابر جماعت، مستقل نیست و دایرهء بسته‌یی از خودبسندگی {خودکفائی} تولیدی که همان وحدت کشاورزی و صنایع دستی است، وجود دارد.»^{۴۲۰}

از نقل قول‌های مارکس در این بخش روشن می‌شود که مسئله بر سر دیر و یا زود به میدان آمدن کالائی شدن تولید در اروپا و آسیاست و نه بر سر بود و نبود شیوه‌یی از تولید به مفهوم کلاسیک مارکسیستی آن.

در همین رابطه دکتر سیف نقطه نظر مارکس در مورد کشاورزی و پیشه‌وری در آسیا را دلیلی بر «شیوه تولید آسیائی» جدا از برده‌داری و سرواژ می‌داند. نقطه نظر مارکس چنین است:

«مثلاً همبائی‌های کوچک و بسیار کهن هندی که برخی از آن‌ها هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند، بر پایهء مالکیت اشتراکی زمین، بر مبنای پیوند مسقیم بین کشاورزی و پیشه‌وری و بر اساس تقسیم کار ثابتی قرار گرفته اند،...»

مطالعه روند تکامل کشاورزی در اغلب کشورهای اروپائی، آسیائی و آفریقائی نشان می‌دهد که در تمام آن‌ها تا حداقل قرن ۱۶ میلادی ساختار اقتصادی روستا بر مبنای پیوند مستقیم بین کشاورزی و پیشه‌وری قرار گرفته بوده است. رشد لاک پشتی جوامع اروپائی تا قرن ۱۵ میلادی دقیقاً بر بنیاد چنین ساختاری در کشاورزی و پیشه‌وری قرار داشته است. ما این مسئله را در نقل قولی از انگلس می‌بینیم: «دهقانان در قرون وسطی بهره مالکانه را به صورت گندم برای ارباب فئودال تولید می‌نمودند و عشریه روحانیون را نیز به همین شکل. ولی نه گندم بهره مالکانه و نه گندم عشریه از این جهت که برای دیگری تولید شده است کالا نمی‌شد. برای کالا شدن، محصول باید از راه مبادله به شخص دیگری تسلیم شود که از جنبه ارزش مصرف آن استفاده می‌کند.» من این قسمت را بین دو هلال قرار داده و این جا وارد کرده‌ام زیرا با عدم توجه به این نکته اغلب اتفاق افتاده است که خواننده به اشتباه افتاده و گمان کرده است مارکس هر محصولی را که کسی غیر از تولید کننده مصرف کند کالا به

شمار آورده است.^{۴۲۱} انگلس به روشنی می‌گوید که نظر مارکس این است که حتی در اروپا نیز تا قرون وسطا تولید محصول توسط بخش عظیمی از زحمتکشان ده، تولید کالائی نبوده است. ولی اربابان آن تولیدی را که اخذ کرده‌اند به صورت کالا در بازار و بین افراد مبادله می‌کرده‌اند. تولید برای مصرف و ارائه اضافه تولید که هنوز کالا نیست به ارباب در یک ده، فقط بر مبنای پیوند کشاورزی و پیشه‌وری می‌تواند استوار باشد.

آن چه که به تسریع فروپاشی این مناسبات در اروپا یاری رساند، اولاً محو مناسبات قبیله‌ای، وجود مناسبات تیره‌یی روز به روز تضعیف شونده و ثانیاً فراوانی آب در آن جا بود.

در ایران پادشاه نماینده وحدت ایلات متحد بود و این ایلات در مالکیت اشتراکی نوع آسیائی چیزی جز بنیان سرواژ و برده‌داری را در خود حمل نمی‌کردند. در نتیجه ماندگاری پیوند مستقیم بین کشاورزی و پیشه‌وری در جامعه متمدن ایران یعنی جامعه طبقاتی ایران، ناشی از سخت جانی مناسبات ایلی و کمبود آب و مناسبات ناشی از آن در این منطقه بود.

به هر جهت، چنان چه ملاحظه می‌شود، ما با ساختار شیوه تولید آسیائی به مفهوم ساختار سخت جان سرواژ و برده‌داری خاص آسیا سرو کار داریم و نه با ساختار تخیلی دیگری. از این منظر تمام مشکلاتی که منتج به غیر طبقاتی بودن شاه عباس و دیگر پادشاهان ایران می‌شود، از دوش آقای کاتوزیان که در کتاب اقتصاد سیاسی ایران آن‌ها را طرح کرده است، برداشته خواهد شد.

در این جا بد نیست نقطه نظر دیگری از دکتر سیف را طرح کنیم: «به نظر من، ریشه بهره‌کشی وحشیانه در گستره تاریخ ایران که حتی تا حد نابودی توان تولید کنندگی زمین هم پیش می‌رفت، در استبداد همه جانبه حاکم بر جامعه ایران بود.»^{۴۲۲}

این نظر دقیقاً منطبق است با نظر یکجانبه‌ء ویتفوگل: «هر گونه تحرک عمودی در جامعه آب‌سالار، نتیجهء دخالت از بالا بود.»^{۴۲۳}

آیا ریشه معضلات مادی جامعه را می‌بایست در روبنا (مثلاً در سیاست، در این جا استبداد) جستجو کرد؟ یا ریشه معضلات سیاسی (در این جا استبداد)، را می‌بایست در زیربنا جستجو نمود؟ مثلاً در وجود سیستم اقطاع و تیول در ساختار سرواژ شرقی؟ کدام؟ مارکسیسم معتقد است زیربنا تعیین کننده است. به ویژه که در نقل قول فوق کل پروسه تاریخ ایران مطرح است. ولی سوسیال دمکراسی معتقد است که روبنا تعیین کننده ریشه‌های مادیست. مارکس می‌گوید: «نظریه‌ی من دائر بر این که....» ساختمان اقتصادی اجتماع مبنای واقعی‌یی است

۴۲۱- فریدریش انگلس - زیر نویس صفحه ۸۲ جلد اول کاپیتال به زبان فارسی

۴۲۲- دکتر احمد سیف - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم ۶۸

۴۲۳- استبداد شرقی - کارل اوگوست ویتفوگل ۵۵۸

که بر پایه آن روبنای حقوقی و سیاسی ساخته می‌شود و اشکال معینی از وجدان اجتماعی با آن تطبیق می‌کند "و این نکته که" شیوه تولید حیات مادیست که به طور کلی پروسه زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعلیل می‌کند "در مورد دنیای کنونی که منافع مادی بر آن حکومت می‌کند واقعاً صحیح است." ۴۲۴

به نظر من فقدان مالکیت که نشأت گرفته از مالکیت اشتراکی شرقی در بطن روابط قبیله‌یی است، عامل و منشأ تمام نارسائی‌ها، ستمگری‌ها و بهره‌کشی وحشیانه در کل تاریخ ایران تا انقلاب مشروطه بوده است. بر خلاف نظر آقای احمد سیف، عامل بهره‌کشی وحشیانه در کل تاریخ ایران مناسبات زیربنائی جامعه ایران بوده که دولت حاکم و مظهر مالکیت اشتراکی، حافظ و نگهدارنده آن بوده است.

در این مورد نمی‌توان متافیزیکی برخورد کرد. زیر بنا و رو بنا بر هم تأثیر می‌گذارند. روشن است که یک رژیم استبدادی تأثیر مستقیم در فشار و خفقان و درجه استثمار دارد ولی کدام در به وجود آمدن آن یکی تعیین کننده است. مارکس می‌گوید: زیربنا. آقای دکتر سیف و ویتفولگ می‌گویند: استبداد همه جانبه از بالا.

دکتر سیف در ادامه از قول مارکس سه نوع مالکیت اشتراکی را مشخص می‌کند.

مالکیت اشتراکی آلمانی:	فرد	<---	زمین	<---	جماعت
مالکیت اشتراکی کلاسیک:	جماعت	<---	فرد	<---	زمین
مالکیت اشتراکی آسیائی:	فرد	<---	جماعت	<---	زمین

و می‌نویسد: «در حالی که در اشکال آلمانی و کلاسیک، فرد مستقیماً با زمین (ابزار عمده تولید) در ارتباط قرار می‌گیرد، در شکل آسیائی این ارتباط مستقیم وجود ندارد. فرد موقعی می‌تواند حق تصرف زمین را داشته باشد که ابتدا به عضویت جماعت در آمده باشد...» ۴۲۵

توضیح فوق هیچ وجه مشترکی با نقطه نظرات مارکس ندارد. زیرا مارکس معتقد است که:

۱- «هر گونه تولید تملک بر طبیعت توسط افراد در درون و از طریق شکل خاصی از جامعه است.» ۴۲۶

«تصور یک تولید فردی توسط یک فرد تنهای خارج از جامعه... همانقدر مضحک می‌نماید که تصور تحول و پیشرفت زبان بدون وجود افرادی که با هم زیست می‌کنند.» مارکس هیچ

۴۲۴- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول - زیرنویس صفحه ۱۱۲

۴۲۵- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران ۲۳

۴۲۶- کارل مارکس - گروندریسه - ترجمه باقر پرهام و احمد تدین - جلد اول ۱۱

گاه از مالکیت فرد تنها صحبتی به میان نیاورده بلکه:

۱- از مالکیت اشتراکی نوع آسیائی که فرد در عین حال که عضو قبیله است بخشی از زمین قبیله را تصرف می‌کند.

۲- از مالکیت خانواده‌های تک‌تکی که هر کدام بخشی از زمین قبیله را در مالکیت دارند.

۳- و از مالکیت فردی که عضوی از جامعه نظامی شهری با حاکمیت دولتی است، بر زمین صحبت می‌دارد.

از نظر آقای سیف فرد خارج جماعت اول مالک می‌شود بعد وارد جامعه می‌گردد و یا از گردهم‌آئی آن‌ها جامعه به وجود می‌آید. ولی از نقطه نظر مارکس، وجود سازمان اجتماعی، پیش شرط انسان بودن و هر نوع مالکیت است. در نتیجه پیش شرط تمام اشکال مالکیت، جماعت است. اساساً زمانی از مالکیت صحبت می‌کنیم که جماعتی باشد و در مورد چیزی این جماعت مالکیت داشته باشد و این چیز برای ما در این مبحث زمین است. بدون جماعت، کلمه مالکیت بی معنی است.

انحراف فوق از مارکسیسم از درک ناکامل و یک جانبه از گفته‌های مارکس است. مثلاً مارکس می‌گوید: «مالکیت فردی هم منوط به وجود جماعت نیست بلکه [برعکس] وجود جماعت و مالکیت جماعتی منوط به رابطه افراد مستقل با یکدیگر است.»^{۴۲۷}

بیان این نقل قول خارج از متن می‌تواند سوء تفاهات و انحرافات بسیاری را باعث گردد.

مارکس در مورد لزوم جماعت به عنوان پیش شرط برای مالکیت یک فرد در سه شکل مالکیت که در پیش توضیح داده شد، چنین می‌گوید: «اگر فرض بر این باشد که شرایط عینی کار او متعلق به خود اوست، در این صورت او خود از دیدگاه فردی در حکم عضوی از اعضای جماعتی است که مناسبات او با خاک و زمین از راه حضور وی در جماعت و از طریق آن شکل می‌گیرد؛ ضمن آن که وجود واقعی جماعت وابسته به شکل ویژه مالکیت فردی بر شرایط عینی کار است. خواه این مالکیت وابسته به عضویت در جماعت به گونه مالکیت جماعتی ظاهر شود که فرد در آن فقط تصرف کننده است و هیچ گونه مالکیتی بر خاک و زمین در کار نیست، خواه مالکیت به شکلی دو گانه یعنی مالکیت خصوصی و دولتی در کنار هم و به گونه‌ی تحقق پیدا کند که مالکیت خصوصی منوط به [حق فائده] مالکیت دولتی باشد، ... بالاخره، خواه مالکیت جماعتی تنها در حکم تکمله‌ی بر مالکیت فردی باشد و مالکیت نوع اخیر اساس و بنیاد [نظام مالکیت] را تشکیل دهد، چندان که جماعت هیچ گونه وجود برای خودی جز بر ذات مجامع جماعتی، یعنی گردهم‌آئی‌های اعضای جماعت برای هدف‌های

مشترک نداشته باشد...» ۴۲۸

در نتیجه وقتی مارکس از مالکیت فرد بر زمین صحبت می‌کند اولاً برای شرایطی است که فرد می‌تواند مالک باشد مثل شکل ژرمنی آن و نه متصرف زمین (شکل آسیائی) دوماً وقتی فرد عضوی از خانواده یا خانواده‌های تک تکی و جماعتی که با پیوندهای خونی، زبانی و آداب و رسوب در طول تاریخ شکل گرفته است، به حساب می‌آید، آنوقت زمین اشتراکی عبارت است از مجموعه زمین‌های تحت مالکیت افراد عضو جماعت. با از هم پاشیدن خانواده‌های تک تکی، مالکیت فرد نیز از بین می‌رود. در شکل آسیائی آن این طور نیست بلکه زمین اشتراکی عبارت است از زمین کل قبیله و یا سرزمین که در مالکیت سبیل مالکیت اشتراکی است و افراد نه مالک بلکه متصرف قطعاتی از زمین و یا سرزمین هستند. برای این که ما بتوانیم نقطه نظر مارکس را در مورد طلوع مالکیت در خانواده‌های تک تکی عمیق‌تر درک کنیم لازم است به پروسه تکاملی جماعات انسانی و خانواده قدری بپردازیم. لوئیز هنری مورگان^{۴۲۹} می‌گوید: «جامعه نخست بر پایه جنسیت و یا "طبقات مردان و زنانی که با هم ازدواج می‌کردند، سازمان یافته بود، سپس، از راه محدودیت فزاینده در زمینه همسر گزینی، تیره پدیدار شد...» ۴۳۰

لوئیز مورگان از تحقیقاتی که از بومیان استرالیایی که به زبان کامیلاروی سخن می‌گویند چنین نتیجه می‌گیرد: «از ملاحظات درونی قبایل یاد شده، این نکته هویدا می‌شود که طبقات مذکر و مؤنث از تیره‌ها کهن‌ترند: نخست از آنجا که سازمان تیره از سازمان طبقات جنسی برتر است... طبقه جنسی با شاخه‌های مذکر و مؤنث آن، واحد نظام اجتماعی این بومیان است، در حالی که در نظام اجتماعی مبتنی بر تیره، این تیره است که واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهد.» ۴۳۱

لوئیز هنری مورگان، در مورد طبقه جنسی و آریائی‌های هند و ایران می‌نویسد: «طبقه جنسی... به عنوان ابتدایی‌ترین صورت جامعه بشری که تا کنون کشف شده است و به ویژه با توجه به این احتمال قریب که نیاکان دور خانواده آریایی ما زمانی این چنین سازمان یافته

۴۲۸- کارل مارکس - گروند ریسه - جلد اول ۴۸۷
۴۲۹- لوئیز هنری مورگان (۱۸۸۱ - ۱۸۱۸) دانشمند انسان شناس و نژادشناس آمریکائی است که انگلس درباره او چنین می‌گوید: «در واقع مورگان در آمریکا، برداشت ماتریالیستی تاریخ را که مارکس چهل سال پیش کشف کرده بود، به طریق خاص خود از نو کشف کرد، و مقایسه‌هایی که وی بین بربریت و تمدن نمود، در مقاطع اساسی، تحت همین برداشت، به نتایجی منجر گردید که مارکس به آن‌ها رسیده بود.» (انگلس - منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - ترجمه مسعود احمد زاده - چاپ دوم ۱۳۵۷ - پیشگفتار چاپ اول ۱۸۸۴)
۴۳۰- لوئیز هنری مورگان ۱۰۸
۴۳۱- لوئیز هنری مورگان ۱۳۷

بودند، اهمیت می‌یابد و می‌تواند آگاهی دهنده باشد.»^{۴۳۲}
 هم او، گستردگی طبقات جنسی را چنین توضیح می‌دهد که این نظام اجتماعی مربوط به ساختار اجتماعی دوران توحش است. «پس اگر اجتماع شوهران و همسران قانون وضع توحش و شرط اساسی جامعه وحشی بوده باشد، استنباط قطعی این خواهد بود که نیاکان وحشی خود ما نیز در این تجربه همگانی نژاد بشری سهیم بوده‌اند.»^{۴۳۳}

در این نظام تمام مردان و زنانی که نسل بعد را به وجود می‌آوردند، پدران و مادران مشترک بودند و تمام فرزندان آن‌ها، برادران و خواهران مشترک. در این نظام برادران و خواهران ازدواج گروهی می‌کردند. و این اولین شکل خانواده بشری است. «خانواده به صورت همخونی آغاز شد، یعنی خانواده‌یی مبتنی بر ازدواج برادران و خواهران در درون یک گروه و...»^{۴۳۴} در این خانواده بزرگ که مالکیت بر زمین، اشتراکی بوده، هر فردی صاحب تمام زمین تحت اختیار خانواده بود. وقتی مارکس از مالکیت خانواده‌های تک تکی بر زمین صحبت می‌کند، این خانواده مورد نظر است و نه خانواده پدرسالار ویسی که چندین مرحله متکامل‌تر از خانواده طبقه جنسی است و نه خانواده "تک همسری" سرمایه‌داری. «در نخستین شکل این [نوع] مالکیت ارضی ابتدا نوعی جماعت آبادی نشین برخاسته از طبیعت به عنوان یک شرط مقدماتی پدید می‌آید. این همان خانواده و خانواده گسترش یافته تا حد کلان بر اثر ازدواج داخلی (intermarriage) خانواده‌ها یا با اتحاد از کلان‌هاست.»^{۴۳۵}

از نظر تاریخی این نوع مالکیت مربوط به کل جامعه بشری و اولین شکل مالکیت بر زمین بوده است.

از گسترش خانواده جنسی، تیره‌ها به وجود می‌آید و خانواده اشکال دیگری به خود می‌گیرد و با روند تاریخ تعداد افرادش تقلیل می‌یابد. از تیره‌ها قبیله به وجود می‌آید. به نظر میرسد مالکیت اشتراکی آسیائی که فرد مالک زمین نیست بلکه متصرف آن است و مالک زمین به صورت سمبل مستبد مالکیت اشتراکی ظهور می‌کند، و مارکس آن را مالکیت اشتراکی آسیائی می‌نامد، از استحاله نوع اول مالکیت به وجود آمده باشد. زیرا ساختار قبیله‌ای، از نظر تاریخی بعد از تیره‌ها و تیره‌ها بعد از ساختار خانواده بر مبنای طبقه جنسی به وجود آمده بود.

خانواده طبقه جنسی ← تیره ← قبیله

از نظر مارکس، فرد تنها در طبیعت، اساساً انسان نیست؛ حیوانی است غیر ناطق. زیرا «انسان

۴۳۲- لوئیز هنری مورگان ۱۳۸

۴۳۳- لوئیز هنری مورگان ۱۴۸

۴۳۴- لوئیز هنری مورگان ۱۳۶

۴۳۵- کارل مارکس - گروندریسه - جلد اول ۴۷۰

حیوانی است که تنها در میان جامعه می‌تواند فردیت خود را بروز دهد.» در نتیجه درک آقای دکتر سیف از نوعی از مالکیت اشتراکی که می‌گوید: جماعت --- زمین --- فرد، و چگونگی تشکیل جماعت و ضرورت آن را برای این نوع مالکیت نمی‌گوید، در تقابل نظر مارکس قرار دارد. در این نوع مالکیت اشتراکی، خانواده‌های تک تکی دارای تاریخ، زبان، مراسم و جایگاه مشترک بوده و جلسات مشترک برای حل و فصل معضلاتشان داشته‌اند. به بیان دیگر این خانواده‌های تک تکی از نقاط مختلف دنیا دور هم جمع نشده بودند بلکه همه دارای یک ریشه تاریخی بوده‌اند. در واقع این خانواده‌های تک تکی به تیره‌ها و یا قبیله تعلق داشته‌اند.

مالکیت اشتراکی را می‌بایست به صورت زیر نشان داد:

آلمانی:	خانواده	>---	زمین	>---	تیره یا قبیله
آسیائی:	فرد	>---	تیره یا قبیله	>---	زمین
رومی:	فرد	>---	شهر	>---	زمین

آقای سیف می‌گوید در جوامعی چون ایران «از همان آغاز بر سر راه پیدایش مالکیت خصوصی عوامل تولید موانعی بروز می‌کند.» این مسئله واقعیت دارد. ایشان بسیار صحیح مسئله را طرح کرده است. ولی این موانع کدامند؟ بزرگترین مانع این بوده است که

۱- سبیل وحدت مالکیت اشتراکی نه از ریش سفیدان جماعت‌هایی که مستقلاً در کنار هم قرار گرفته بودند بلکه در یک فرد، خلاصه شده بود.

۲- حاکمیت نیروهای ایلی در قدرت سیاسی و مناسبات اقتصادی ایران در دوران تمدن یعنی جامعه طبقاتی، تا پایان سلسله قاجاریه ادامه داشته است.

۳- شرایط حاد جغرافیائی ایران در مورد آب و آبیاری.

سه عامل فوق سنگ بنای ویژگی جوامع شرق منجمله ایران را بنا نهاده‌اند. در واقع ما در شیوه تولید آسیائی فی‌الواقع با استمرار تولید خودکفا مالکیت اشتراکی ایلی در طی قرون متمادی در جامعه طبقاتی روبرو هستیم.

در خاتمه لازم است یک نقطه نظر دیگر را نیز بیان کنیم و آن این که آیا استعمار همیشه باعث عقب ماندگی است یا می‌تواند لحظاتی باعث پیشروی هم باشد.

از نظر من هر دستاوردی در هر جامعه‌یی متعلق به همه انسان‌های روی زمین است، بدون در نظر گرفتن رنگ پوست و مناطق قدرت‌های سیاسی. تبادل تجربه، امکانات و دستاوردها به

طور داوطلبانه باعث شکوفائی همه جوامع بشری میگردد. استعمار در مرحله اول جلوی داوطلبانه بودن انتقال تجارب و دستاوردها را میگیرد و آن را منوط به غارت و چپاول آشکار و یا پنهان می‌سازد. مارکس در مورد مناسبات کشورهای استعمارگر و مستعمره می‌گوید «کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگرانست به کشوری که کمتر توسعه یافته منظره‌ی آینده‌اش را نشان می‌دهد» به بیان دیگر کشور استعمارگر برای این که بتواند از تمام امکانات موجود در کشور مستعمره بهره‌گیرد، می‌بایست گام به گام مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن کشور را به مناسبات اقتصادی و اجتماعی خود نزدیک سازد. ظاهر مسئله این است که استعمارگر باعث تحول مثبت در کشور مستعمره میگردد. ولی این تحول در کشورهای مستعمره آنچنان خارج از متن و در تقابل با زندگی و هستی مردم انجام میگیرد که در جریان «تحول»، مردم به خاک سیاه نشسته و کلیه روابط مثبت کشور مستعمره از هم می‌پاشد. نگاهی به «تحول» ایجاد شده توسط دولت «فخیمه» انگلستان در هند، ایران، آفریقا، و جنایات هولناکی که این کشور استعمارگر و زالو صفت در این مناطق انجام داد، مسئله را با شفافیت می‌نمایاند. مارکس هم با تأیید این «تحول» در هند، آن را به استهزاء می‌گیرد و انتقاد می‌کند. البته بد نیست سری هم به مصر، لیبی، عراق، افغانستان، و ایران خودمان برنیم تا نتایج استعمار را با گوشت و پوست خود احساس کنیم. آقای دکتر احمد سیف میگوید: «من نه با دیدگاه ساده اندیشانه» استعمار عامل عقب ماندگی «است همراهی دارم و نه با دید ساده اندیشانه‌تری که به تازگی و با اختلاف فاز زمانی چهل ساله گوهر نوشته‌های روستو، لیبشتاین، وبونه را انگار تازه کشف کرده است و از علت اصلی بودن عوامل درونی سخن می‌گوید.»^{۴۳۶}

به نظر می‌رسد دکتر احمد سیف با موضعی که دارد، حق دارد استعمار را عامل عقب ماندگی نداند. ایشان در مورد بخش دوم نقل قول، علت اصلی بودن عوامل درونی را به گوهر نوشته‌های روستو، لیبشتاین، وبونه نسبت می‌دهد تا بتواند به این موضع مارکسیستی حمله کند.

قبول اصلی بودن عوامل درونی، یک موضع مارکسیستی است. از یک سنگ به شکل تخم مرغ جوجه تکامل نمی‌یابد. این عامل درونی تخم مرغ است که این امر را ممکن می‌سازد (= اساس تحول) در عین حال که شرط جوجه شدن مواد درونی تخم مرغ، حرارت ۴۰ درجه برای مدت معینی است (= شرط تحول). این شرط تحول فقط می‌تواند توسط دخالت و هماهنگی عوامل اساسی تحول درون تخم مرغ در تخم مرغ تأثیر بگذارد و از آن جوجه

۴۳۶- دکتر احمد سیف - استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران - مقدمه ۱۰

بسازد و نه برعکس.

۳- نقد نظرات پطروشفسکی

پطروشفسکی معتقد است که در جامعه ایران تا قرن ۱۳ میلادی سرواژ حضور نداشت، یعنی دهقانان وابسته به زمین ارباب خاصی نبوده‌اند. یکی از دلایل او فقه اسلامی و نبود مدارک است.

در تقابل با این نظر، اُومستد در مورد تکامل جامعه عیلام (۲۵۰۰ - ۱۷۰۰ پیش از میلاد) می‌نویسد: «در این زمان سندهای بسیاری مانند وام‌های بذر، خوراک، سیم (نقره) و قراردادهای معمولی بازرگانی، فروش زمین، ملک یا خانه یا کشتزارها و اجاره نامه برای آن‌ها و رسید پرداخت اجاره‌بها، فروش برده، صورت اسامی رعیت‌های وابسته به زمین‌های زراعتی بزرگ و معاملات با آن‌ها، صورت اسامی روستائینی که به طور آزاد کار می‌کردند و موارد بسیار دیگر از این قبیل دیده می‌شود.»^{۴۳۷}

از آن تاریخ به بعد هیچ مدرکی دال بر لغو مناسبات سرواژ و برده‌داری در نظام اجتماعی ایران وجود ندارد. بلکه مدارکی آن را تکمیل می‌نمایند.

«ملک بزرگ مبنای محصول فلاحی در عصر هخامنشی بوده است. و آن توسط رعایای وابسته به زمین - که با خود زمین خرید و فروش می‌شدند - و هم چنین به وسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه می‌آوردند، کاشت می‌شد.»^{۴۳۸}

«بندگان دوره اشکانی به نام‌های "بندک"، "آنشهریک" و "رسیک" خوانده می‌شدند...
آنشهریک‌ها... به هنگام فروش مزرعه نیز فروخته می‌شدند.»^{۴۳۹}

در زمان ساسانیان «زارعان وابسته به اراضی و املاک دولت و بزرگان و یا آتشگده‌ها بودند.»^{۴۴۰}

«در دوره حکومت اموی، فشار و ستم فئودال‌های محلی و حکام دست نشانده عرب، روستائیان را مجبور به فرار از روستا و ترک خانه و زندگی خود می‌کردند. طوری که "حجاج" بر آن شد تا این روستائیان را از شهرها بیرون براند و بر دست هر کس، اسم محل و روستائی را که می‌بایستی به آن جا برود، نقش کند و جزیه‌ها و مالیات‌های سنگین بر آنان تحمیل

۴۳۷- اُومستد - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ۵- ۱ در کتاب تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه

تألیف دکتر عزت‌الله نودری ۳۹

۴۳۸- ایران از آغاز تا اسلام ۲۰۴

۴۳۹- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه ۶۶

۴۴۰- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه ۷۹

نماید. «۴۴۱»

به نظر می‌رسد، بر خلاف ادعای پطروشفسکی، مدارک کافی در وجود گسترده مناسبات سرواژ و برده‌داری در کشورهای شرقی منجمله ایران وجود دارد. فاکتی را که پطروشفسکی برای نشان دادن عدم تقید روستائیان به زمین به یاری طلبیده، چنین است: «اندکی پیش از قیام مزدکیان، به هنگام قحطی، ولش پادشاه ساسانی (۴۸۸ - ۴۸۴ میلادی) اطلاع یافت که روستائیان دهی را ترک گفته‌اند و سبب هجرت ایشان از زادگاه خویش فقر و تنگدستی بوده. پادشاه فرمود دهقانان آن ده را تنبیه کنند که چرا به روستائیان کمک نکرده و وسایل زندگی آنانرا فراهم ننموده.»^{۴۴۲} طبری همین اطلاع را چنین می‌آورد «اگر می‌شنید که خانه‌یی خراب شده و مردمش کوچ کرده‌اند، صاحب دهکده‌یی را که خانه در آن بود عقوبت می‌کرد که چرا کمکشان نکرده تا ناچار به کوچ کردن نشوند.»^{۴۴۳} این فاکت دقیقاً به این معنی است که اگر ولش به کوچ شدگان دست می‌یافت هم کوچ شدگان و هم اهالی روستا را مجازات می‌کرد.

یکی از دلایل قاطع پطروشفسکی در عدم تقید روستائیان به زمین اقطاع و تیول، قانون اسلامی است: «می‌دانیم که فقه اسلامی، از وابستگی روستائیان و یا وجود گروه خاصی از افراد تابع وابسته به زمین سخن نمی‌گوید»^{۴۴۴}

در فقه اسلامی رباخواری به شدت منع شده است ولی بسیاری از مسلمانان متمول رباخوار هستند. به بیان دیگر حتی آنجا که فقه اسلامی به طور روشن علیه ربا سخن می‌گوید، رباخواری در بین مسلمانان سخت رواج داشته و دارد تا چه رسد به بعضی مسائل اجتماعی مثل تقید روستائیان به زمین که اسلام درباره آن‌ها سخن نمی‌گوید.

استدلال دیگر پطروشفسکی در عدم تقید روستائیان، چنین است: چون فئودال‌ها از خود زراعت بزرگ متکی به بیگار روستائیان نداشتند و شرایط آبیاری واحه‌یی حکمفرما بوده و قطعات زمین کوچک و غالباً بسیار خرد و کم زمینی نسبی وجود داشته و در عین حال کشور پر جمعیت بوده - بنابراین مراتب در روستا فقدان و یا کمبود کارگر و مزارعه‌گر احساس نمی‌شده است.

۴۴۱- عقدالفريد، ابن عبدويه اندلس ۲۶۲ از کتاب تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه ۱۰۱

۴۴۲- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول ۱۶۳

۴۴۳- تاریخ طبری جلد ۳ صفحه ۶۳۷

۴۴۴- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول ۱۶۵

این درست است که فئودال‌ها از خود زراعت بزرگ متکی به بیغار روستائیان نداشتند^{۴۴۵} ولی در زمین واگذار شده به زارعان، بیگاری به طور وسیع اعمال می‌شده است. این صحیح است که قطعات زمین کوچک و غالباً بسیار خرد بوده ولی کم زمینی نسبی وجود نداشته است. زیرا اولاً محدوده وسیع سرزمین تحت قدرت سیاسی مثلاً طاهریان، یا سلجوقیان و یا غزنویان، غیر از لحظاتی تاریخی، سالیان متمادی جنگ و کشتار حاکم بوده، کمبود زارع وجود داشته است، زیرا جنگ‌های مکرر در مکرر سلسله‌های مختلف در نقاط مختلف برای از بین بردن هم و حاکمیت بر مناطق وسیع اولاً باعث از بین رفتن سریع جمعیت جوان کارآمد می‌شد و ثانیاً در اغلب مواقع باعث زوال کشاورزی می‌گردید که ناشی از تخریب سیستم آبیاری بود. برای احیاء سیستم آبیاری قناتی و احیای کشاورزی نیروی کار بسیار لازم بود که وجود نداشت.

حال ببینیم فاکت‌ها حتی در کتاب خود پتروشفسکی چه می‌گویند:

«سلطان سلیمان بن قتلش در پایان قرن یازدهم میلادی اصلاحات اجتماعی به عمل آورد: آزادی روستائیان وابسته به زمین و بردگانی را که در املاک پهناور شخصی آسیای صغیر مشغول کار بودند اعلام داشت و آن‌ها گروه گروه اسلام پذیرفتند.»^{۴۴۶}

«در دوران ماقبل فتح مغول در آسیای مقدم گروه معینی از مردم روستاها و شهرها عملاً به زمین وابسته بوده‌اند و بخشی از صنعتگران نیز در فرمان افراد معینی بوده‌اند.»^{۴۴۷}

«ب. ن. زاخودر خاطر نشان ساخته بود که در قرن دهم روستائیان آزاد - خرده مالکان اراضی - هنوز در برخی نقاط ایران (خراسان) وجود داشتند و در آستانه قرن سیزدهم دیگر وجود نداشتند... اگر وابستگی روستائیان به زمین به صورت کامل وجود نداشته به هر تقدیر نیمه وابستگی‌یی وجود داشته»^{۴۴۸}

پترو شفسکی در مورد اختلاف جامعه ایران با روسیه و اروپای غربی چنین می‌نویسد: «مطالبی را که راجع به رابطه تقید روستائی به زمین با زراعت بیگاری گفته شد و به خصوص این که علی القاعده تقید روستائی از اقتصاد و زراعت بیگاری پدید آمده - در مورد بررسی اوضاع ایران قرون وسطی - که اقتصاد بیگاری (زراعت بزرگ فئودال که با بیغار

۴۴۵- منظور پتروشفسکی این است که در روسیه مالکین زمین، اراضی قابل کشت را به دو قسمت تقسیم می‌نمودند. قسمت کوچک برای گذران زارع و قسمت بزرگ که فقط با بیگاری مداوم زارع کشت می‌شد، متعلق به ارباب بود. در ایران چنین تقسیم بندی وجود نداشت.

۴۴۶- آ. گاردلوسکی - از کتاب کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول ۱۵۸

۴۴۷- علیزاده مورخ آذربایجانی - از کتاب کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول ۱۵۹

۴۴۸- پتروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول ۱۶۱

روستائیان به عمل آید) بی خبر بوده - اهمیت فراوان دارد.»^{۴۴۹}

بی خبر بوده؟! به راستی کشاورزی ایران از بیگاری بی خبر بوده است؟! این محقق روسی می‌گوید؛ چون در روسیه ملاکان، زمین ویژه خود داشتند و این زمینها با کار بیگاری دهقانان کشت و برداشت می‌شد و در ایران زمین ویژه‌یی به مانند روسیه فقط برای ارباب وجود نداشت و ارباب زمین‌های خود را در قطعات کوچک تقسیم نموده و با استثمار زارعین در شکل بهره مالکانه و یا بهره - مالیات، خود را بر آنها تحمیل می‌کرد، نتیجتاً در ایران از بیگاری خبری نبوده است. بسیار عجیب است که این محقق بزرگ روسی فراموش کرده است (فراموش کرده، زیرا در بسیار از جاها از بیگاری در ایران صحبت به میان می‌آورد.) که کل سیستم آبیاری ایران یعنی کل سیستم قنات (ایجاد، لاروبی و خدمات دیگر) که بخش مهمی از کل پروسه زراعت است، با بیگاری روستائیان متحقق می‌گشته است. در عین حال ایجاد و ترمیم راه‌های تجاری و غیر تجاری، راه‌های بین روستا و شهر و روستا به روستا نیز اساساً با بیگاری روستائیان انجام می‌گرفت. ما در بخش‌های فوق ابعاد بیگاری در ایران را که زارعین را تا سطح برده فرو می‌کشید، با فاکت‌های مختلف نشان دادیم. در عین حال تا زمان اصلاحات ارضی شاه بخشی از کشت و برداشت زمین‌های اربابی نیز با بیگاری روستائیان به انجام می‌رسید. به بیان دیگر در ایران، بیگاری در کل پروسه تولید کشاورزی بسیار وسیع مورد استفاده ارباب قرار می‌گرفت.

برلیغ غازان خان در کتاب کشاورزی و مسئله ارضی چنین آمده است: «آباد سازی اراضی طبق شریعت اسلامی با حق مالکیت و فروش همراه بود. طبق گفته وصاف در حدود سال ۶۹۸ / ۱۲۹۸ بیست هزار فدان زمین مرکب از ۳ هزار جفت در بغداد و جوار آن، و ۳ هزار جفت در شیراز به دیوان خالصه منتقل شد. دیوان خالصه برای آن‌هایی که به کشاورزی مشغول بودند، بذر، گاوآهن، چهارپا و وسایل تولید تهیه می‌دید. در عوض درصدی از درآمد سالانه اراضی به دیوان خالصه واریز می‌شد. مقاطعه بذر، چهار پایان شخم زنی و وسایل تولید جهت کشاورزی، برای مدت محدودی و نیز مبلغی پول به منظور انجام کار در ازای محصول از سوی دیوان خالصه واگذار می‌شد.»

در تحلیل واقعیت فوق این محقق می‌نویسد: «برلیغ مزبور - برلیغی که در واقع افزایش پاشیدگی و تفرقه فئودالی را تأیید و تقدیس کرده با سیاست مرکزیت طلبی غازان خان تناقض داشته...»^{۴۵۰}

این نظر از یک تحلیل واقع بینانه تاریخی به مسئله منتج نمی‌گردد. زیرا تحت یک قدرت

۴۴۹- پطرو شفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... - جلد دوم ۱۵۵
۴۵۰- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... - جلد دوم ۵۷

سیاسی قوی، تجزیه طلبی مقطعان لگام زده می‌شود، امنیت در جامعه به وجود می‌آید و در سایه هیبت قدرت مرکزی، مناسباتی ثابت، حتی اگر هم ناعادلانه، بین مالک و زارع شکل می‌گیرد. مقطع در تحت این حکومت مناسبات چند نسل آینده را بین خود و زارعین سازمان می‌دهد و گرایش به مالکیت به جای تصرفِ زمانمند، دست بالا پیدا می‌کند و شرایط برای رشد و شکوفایی فئودالیسم متأخر فراهم می‌گردد.

نقل قول زیر به روشنی نظر ما را تأیید می‌نماید. در زمان امیر قزاغن در ماوراءالنهر «قواعد ملک و ملت به مثابه‌ئی مستحکم شد که آبشخور گرگ در گله میش و گریزگاه عوان کلبهء درویش گشت و نام ظلم و نشان ستم به تمامی از روی روزگار سترده شد، از وضع و شریف و غریب و مقیم و بزرگ و کوچک و خاص و عام و ترک و تازیک هیچ کس را در بلادی که تعلق بدیشان داشت غبار شکایت از گردش روزگار در دل نماند... هیچ امیر و وزیر و عامل و گریز غیر از عشر به جنس و قیچور رسمی به هیچ اسم و رسم یک دینار از هیچ آفریده نتوانست گرفت و مسافران را به مثل اگر در کنام شیر و مقام پلنگ عبور و نزول واقع شدی از مأمن و مسکن خود آسوده‌تر قرار گرفتندی و به غیر از باد هیچ مخلوقی را بر در خلق خدای ممر نبودی.»^{۴۵۱}

در عین حال این محقق در مقایسه اقطاع شرقی و زمین فئودال نشین غربی (فورست نشین) دیدگاهی مکانیکی ارائه می‌دهد: «در جامعه‌های متکامل فئودالی - جامعه‌هایی که در جریان پاشیدگی خلافت تکوین یافت - و به خصوص در ایران،...»^{۴۵۲} در این معنی چون حکومت مرکز تضعیف گشت و حکومت‌های متعدد مستقل ایلخانی به وجود آمد، مثل قدرت فورست‌های اروپای غربی، نتیجتاً این شکل (ایلخانی) از نظر پطروشفسکی، فئودالیسم متکامل را بازتاب می‌کند. این یک تحلیل مکانیکی و غیر تاریخی از مسئله است. مناسبات ارضی در زمان ایلخانان نسبت به همین مناسبات در جریان تهاجم اولیه که به «افزایش بی سابقه عده بردگان» انجامید، گامی به پیش بود ولی این هنوز با سرواژه متکامل خیلی فاصله داشت تا چه رسد به فئودالیسم متکامل. برای روشنایی بیشتر، مضامینی از همان کتاب را در زیر می‌آورم:

«طبق برلیخ "لشکری - مقطع، نه تنها حق داشت بهره فئودالی را از رعیت روستایی مأخوذ دارد بلکه... اقطاع دار حق داشت به اضافه بهره مزبور تمام مالیات‌هایی را که قبلاً به نفع دیوان مأخوذ می‌گردیده از روستائیان دریافت دارد... به دیگر سخن، اقطاع دار لشکری از

۴۵۱- حافظ ابرو - زبده التواریخ - جلد اول ۲۱۱

۴۵۲- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... - جلد دوم ۳۶

مصونیت و معافیت مالیاتی برخوردار بوده ولی هنوز از حق مصونیت اداری و قضایی نصیبی نداشته: و «بتیکچی عارض» نه تنها به اراضی اقطاع دسترسی داشته بلکه موظف بوده هر ساله به اراضی مزبور رسیدگی کند. در برلیغ وابستگی روستائیان به زمین تأیید شده بود و روستائیان فراری از اراضی اقطاعی را اجباراً به محل پیشین ایشان باز می‌گردانیدند و اقطاع‌داران نیز به نوبه خویش نمی‌بایست روستائیان فراری از اراضی دیگران را بپذیرند... اقطاع‌دار حق داشت روستائی را بالاجبار به کار زراعت بگمارد ولی فقط در زمینی که از قدیم مختص بوی بوده و همچنین حق داشت خراج و مالیات و یا به دیگر سخن بهره را از روستائیان اخذ کند - اما نه بیشتر از میزانی که برای محل مزبور مقرر بوده.»^{۴۵۳}

نقل قول فوق به روشنی دو مناسباتی را که من در فوق بیان کردم مدلل می‌سازد. در تحت حکومت مقتدر غازان خان حقوق و مرزهایی بین مقطع و زارع وجود دارد. که مقطع نمی‌تواند از آن حدود پا فراتر نهد. ولی در مناطق ایلخانی خارج از قلمرو غازان خان مقطعان در استثمار زارعین و چپاول آن‌ها مرزی نمی‌شناختند. در عین حال در منطقه ایلخانی هم چنان مالکیت اشتراکی آسیائی با شدت برقرار بوده است. تجزیه یک قلمرو وسیع در آن زمان نمی‌بایست به معنای از بین رفتن مالکیت اشتراکی تلقی گردد.

در این جا ضرورت دارد نقطه نظر دیگری از پطروشفسکی را تحلیل کنیم. او می‌نویسد: «در منابع موجود نمونه‌هایی نقل شده که هزاران نفر افراد مقید و تابع به شخص خوانین و یا بزرگان تعلق داشته‌اند و چنان که پیشتر یاد شد کلمه «اقطاع» نه تنها اراضی بلکه افرادی را که در آن اراضی متمکن بوده‌اند دربرداشته.»^{۴۵۴} در نقل قول فوق روستائیان در اقطاع در تملک خان نشان داده شده‌اند در صورتی که وابستگی دهقان به زمین بوده است و نه به فرد معین. مثلاً در صورتی که پادشاه، یک مقطع را به سرزمین دیگری می‌فرستاد، او نمی‌توانست روستائیان اقطاع را با خود ببرد. زیرا آن‌ها به زمین وابسته بودند و در نتیجه در خدمت کسی کار می‌کردند که بعداً بر آن زمین مشخص حاکم و یا مقطع می‌شد. نقل قول زیر به روشنی این مسئله را بازتاب می‌دهد: «رعایای دیه‌های آبادان و خراب که بدیشان داده شده و از مدت سی سال باز متفرق شده و به شماره و قانون دیگر ولایات در نیامده پیش هر کس که باشد باز گردانند و اگر رعیت دیگر ولایات نیز پیش ایشان باشند نیز آن جماعت را بازگردانند و البته به هیچ وجه رعایای دیگر ولایات و مواضع را به خود راه ندهند و به علت آن که رعایای ولایت دوراند بابرانی تعلق نسازند و به هیچ وجه ایشان را جمع نگردانند و حمایت نکنند و به

۴۵۳- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول - جلد دوم ۵۹

۴۵۴- پطروشفسکی - کشاورزی و مسئله ارضی... ۱۷۷

دیه‌های خود راه ندهند. «۴۵۵»

در نتیجه در زمان غازان خان این مناسبات پیش رفته‌ی فئودالی، به علت وجود مناسبات برده‌داری در جامعه و کمبود نیروی کار، لنگ می‌زد. یعنی پای دهقان بر زمین چسبیده بود و این زنجیر گران که مناسبات مالک و زارع قرن‌ها شکل گرفته بود در زمان غازان خان مهر قانونی خورد. دهقان قانوناً حق نداشت از زمینی که می‌کاشت جدا شود. لذا تولید کالائی در کشاورزی ایران آن زمان فقط در مناطقی که در کنار شهرهای بزرگ و یا شاهراه‌ها و یا جاده‌های بین‌المللی واقع شده بود، انجام می‌گرفت. در بقیه نقاط تولید سنتی طبیعی در ده حاکم بود. در نتیجه ساختار اقتصادی سرواژ که گام‌های بلندی را نسبت به گذشته برداشته بود، هنوز در ایران دست بالا را داشت.

فصل هشتم



ساختار اقتصادی ایران در دوره قاجار

تحولات بین‌المللی از اواخر قرن هجدهم:

اروپای غربی:

از سال‌های ۸۰ قرن هجدهم به بعد، نیروهای پیشروی بعضی کشورهای اروپایی علیه فئودالیسم و سرواژ، پس از دهه‌ها و یا صدها تلاش، زنجیرها را گسستند و رستاخیز خود را به صورت انقلابات صنعتی و سیاسی آغاز کردند و به سوی نظامی رفتند که تغییرات و تکامل لاینقطع ابزار تولید، انباشت عظیم ثروت اجتماعی در دست عده‌ی اندک و گرسنگی و فقر اکثریت ذاتی آن می‌بود.

از سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۰ در انگلستان مانوفاکتورها در شکل مدرن خود تکمیل شده و کارخانه‌های عظیمی پا به عرصه وجود گذاشتند. در این روند هزاران متخصص ماشین بخار، ماشین‌های پنبه پاک کنی و دیگر شاخه‌های تولید، تربیت شدند که در بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۸ در اقسا نقاط اروپا پراکنده گردیدند.

جنگ‌های ۱۷۹۳-۱۸۱۵ که با پیروزی انگلستان خاتمه یافت، به جنگ‌های ۱۰۰ ساله انگلیس و فرانسه خاتمه داد. و نتیجه‌ی آن خارج شدن تمام رقبای بین‌المللی انگلستان، به استثنای آمریکا، از صحنه بود. این پیروزی برای انگلستان دو نتیجه مثبت داشت از یک جانب توانست انقلاب صنعتی خود را تحت حاکمیت سرمایه‌داری به پیش ببرد و از جانب دیگر قادر شد صنعت پارچه بافی و مناطق تحت استعمارش را بسط و گسترش دهد. در سال ۱۸۲۰ انگلستان توانست به کشورهای اروپایی ۱۲۸ میلیون یارد پارچه صادر کند. در همین

سال صادرات پارچه انگلستان به آفریقا، آسیا و آمریکا (به استثنای USA)، هشتاد میلیون یارد بوده که در سال ۱۸۴۰ صادرات به اروپا ۲۰۰ میلیون یارد و به کشورهای غیر اروپایی ۵۲۹ میلیون یارد افزایش را نشان می‌دهد. این آمار روشن می‌سازد که انگلستان از انقلابات کشورهای اروپایی نیز سود می‌برد و در این کشورها صادرات انحصاری به وجود می‌آورد. به

جرات می‌توان گفت که اقتصاد اروپای قرن نوزدهم را اقتصاد انگلستان شکل می‌داد و هدایت می‌کرد. در نتیجه‌ی انقلابات در اروپا، دو منطقه وسیع، زیر نفوذ انگلستان خزید.

۱- کشورهای آمریکای لاتین که با آزاد شدن از یوغ اسپانیا و پرتغال تمام واردات خود را از انگلستان سازمان دادند. این منطقه از جهان در سال ۱۸۲۰ حدود ۲۵ درصد بیشتر از کل کشورهای اروپایی محصولات پنبه‌یی انگلستان را به خود جذب کرد. این رقم در ۱۸۵۰ به ۵۰ درصد رسید. می‌توان گفت که انقلاب صنعتی با تکامل صنایع پشم ریزی و همچنین از ۱۸۱۵ با تکامل صنایع نساجی شکل و قوام گرفت. به بیان دیگر صنعت به مفهوم امروزه، تا سال‌های ۱۸۳۰ فقط در صنایع نساجی و پارچه بافی موجود بود.

۲- صادرات محصولات پنبه‌یی هند که انگلیسی‌ها صنایع‌اش را به ورشکستگی کشاندند، شدیداً افت کرد و تبدیل به کشور وارد کننده محصولات پنبه‌یی انگلستان شد. صادرات محصولات پنبه‌یی انگلستان به هند در سال ۱۸۲۰ حدود ۱۱ میلیون یارد بود که در سال ۱۸۴۵ به ۱۴۵ میلیون یارد بالغ گردید.

رشد صادرات محصولات پنبه‌یی توسط انگلستان، به پولداران اروپایی ثابت می‌کرد که استفاده از ماشین برای ثروتمند شدن حیاتی گردیده است. ماشین‌ها در هر تکامل و نوسازی، بلافاصله هزینه‌های خود را در جریان تولید بیشتر جبران می‌کردند. به این جهت ثروتی که از فروش کالا به دست می‌آمد، بر خلاف ایران که در خزینه پادشاه انبار می‌شد، بلافاصله صرف تکامل ماشین و نوسازی پروسه تولید می‌گردید. آقای روبرت اون (Robert Owen) که یک ماشین دست چندم کهنه را به مبلغ ۱۰۰ پوند خریده بود و در جریان تولید، مرتباً آن را نوسازی می‌کرد، در سال ۱۸۰۹ سهم شریک خود را به مبلغ ۸۴۰۰۰ پوند خرید.

به این ترتیب انگلستان و رقبای تجاری اروپایی آن، تبدیل به تولید کننده فراورده‌های صنعتی شدند که می‌بایست مواد خام لازم را اساساً از خارج دریافت نمایند. در واقع بر مبنای تعادل نیروها و سطح تکامل اجتماعی، تقسیم کاری در سطح بین‌المللی شکل می‌گرفت که در آن کشورهای غیر سرمایه‌داری تولید مواد خام و کشورهای سرمایه‌داری و رو به رشد تولید مصنوعات صنعتی را به عهده گرفتند.

تولید بی رویه و شتاب آلود محصولات صنعتی در کشورهای سرمایه‌داری و پیش رفته معضلاتی را به همراه داشت. مثلاً مقدار واردات پنبه انگلیس در سال ۱۷۸۵ حدود ۱۱ میلیون پوند (۴۵۳/۶ گرم) بود که در سال ۱۸۵۰ به ۵۸۸ میلیون پوند رسید. تولید پارچه در همین مدت از ۴۰ میلیون یارد (۰/۹۱۴۴ متر) به ۲۰۲۵ میلیون یارد افزایش یافت. به طوری که صادرات پارچه انگلستان بین سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۴۸ حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد کل صادرات

این کشور را تشکیل می‌داد. ۴۵۶ لذا شتاب بیشتر حجم تولید پارچه از گسترش بازار برای همین محصول باعث افت قیمت پارچه و بحران شدیدی در کل اقتصاد انگلستان گردید. اولین بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری در سال‌های ۴۰ قرن نوزدهم در انگلستان و بعضی کشورهای پیش رفته به وقوع پیوست. تولیدات در انبارها، سرمایه‌ها در بانک‌ها و انسان‌ها در خیابان‌ها و یا در میادین جنگ، انبار می‌شدند. ناشی از این بحران‌ها و فقر شدید استثمار شوندگان و بی‌آیندگی سرمایه‌داران کوچک ورشکسته، انقلابات ۱۸۴۸ در آلمان، ایتالیا و... شروع شد و در انگلستان جنبش چارتریست‌ها پا بر صحنه نهاد. به این ترتیب بحران‌های ادواری ساختار سرمایه‌داری آغاز گردید: ۱۸۲۵-۱۸۲۶، ۱۸۳۶-۱۸۳۷، ۱۸۳۹-۱۸۴۲، ۱۸۴۶-۱۸۴۸

تکامل صنعت و سرریز شدن ثروت به انگلستان و بعضی کشورهای اروپایی به معنی وجود رفاه برای عامه مردم نبود. زحمتکشان در فقر و مسکنت و شکنجه‌ی بی‌مثالی غرق بودند. روند توقف ناپذیر صنعت و ماشینی کردن پروسه تولید ۴۵۷، به تقلیل مزد روزانه کارگران و در نتیجه به فقر و فلاکت فزاینده آن‌ها می‌انجامید. یک کارگر ریسنده در بولتون انگلستان در سال ۱۷۹۵ حدود ۳۳ شیلینگ و ۶ پنس مزد روانه داشت. همین کارگر در ۱۸۱۵ فقط ۱۴ شیلینگ و در سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۴ فقط ۵ شیلینگ و ۶ پنس و اگر مزد خالص را حساب کنیم فقط ۴ شیلینگ و یک ونیم پنس مزد روزانه دریافت می‌کرد. در سال ۱۸۳۴ بالغ بر ۵۰۰ هزار کارگر ریسنده در گرسنگی و فقر زندگی و کار می‌کردند. ۴۵۸

در سال ۱۸۰۰ درآمد فقط ۱۵ درصد از مردم در سال بیشتر از ۵۰ پوند بود و فقط یک چهارم از این ۱۵ درصد درآمدی بیشتر از ۲۰۰ پوند داشتند.

میزان مرگ و میر در منچستر در سال ۱۸۴۰	
مناطق شهر	از هر ۱۰۰۰ نفر
Broughton (منطقه مرفه)	۱۵،۸ نفر
Ardwick (منطقه کارگری)	۲۸،۶ نفر
Ancoats (منطقه کاملاً صنعتی، کارگری)	۳۵،۲ نفر

۴۵۶- اریک هوبسباوم - انقلابات اروپا ۷۶
 ۴۵۷- بر زمینه ماشین‌های ریسندگی پشم: در سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰، ۳۹ اختراع - در سال‌های ۱۸۲۰، ۵۰ اختراع، در سال‌های ۱۸۳۰، ۸۶ و در سال‌های ۱۸۴۰ قرن نوزدهم ۱۵۶ اختراع به ثبت رسیده است. (انقلابات اروپا ۸۳)

۴۵۸- اریک هوبسباوم - انقلابات اروپا ۸۱

چنان که ملاحظه می‌شود، افزایش مرگ و میر با تکامل صنایع و افزایش ثروت در بالا و در نتیجه فشار کار بر زحمتکشان نسبت مستقیم دارد. بسیاری از این مرگ و میرها از زحمتکشانی بود که روی تخته‌های شلاق و شکنجه سرمایه‌داران جان سپرده بودند. چنان که توکویل می‌گوید: «این مرداب متعفن که سرچشمه آن سیل کار انسانی است، جهان را بارور می‌سازد. از این جا انسان به نقطه اوج تکامل خود صعود می‌نماید و به اعماق بی‌رحمی پرتاب می‌شود. این جا در حالی که انسان‌های متمدن به توحش می‌گرایند، تمدن عجایب خود را عرضه می‌دارد.»^{۴۵۹}

مواد خام صنایع انگلستان از دو طریق تأمین می‌شد. رشد برده‌داری کلاسیک و برده‌داری نوین در تولید و گسترش مستعمرات جهت تولید مواد خام مورد نظر و تغییر در مناسبات مالکیت بر مبنای منافع خود در آن سرزمین‌ها. در عین حال بسیاری از مراحل تولید محصولات پنبه چه در انگلستان و چه در دیگر کشورهای اروپایی به ویژه در آمریکا، از کمبود نیروی کار ثابت رنج می‌برد. این باعث تکامل در مکانیزه کردن ماشین‌ها می‌گردید که تولید و ارزش اضافه را گسترش می‌داد. اگر ما تأثیر متقابل تولید ثروت، تکامل صنایع و احتیاج روز افزون به نیروی کار را در نظر بگیریم، علت رشد قارچ مانند جمعیت در بیشتر کشورهای اروپایی و در نتیجه رشد و تکامل صنعت کشاورزی که می‌بایست این جمعیت انبوه در شهر و ده را تغذیه کند، روشن می‌شود.

برای مثال بین سال‌های ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۴ با وجود تکامل بطئی ابزار کشاورزی و نیروهای مولده، رشد جمعیت در بلژیک ۴۴ درصد بود. از سال‌های ۱۸۳۰ تهاجم صنعت بر زمینه کشاورزی نیز آغاز گردید.

کشاورزی هر روز بیشتر صنعتی می‌شد که علاوه بر افزایش محصول برای مصرف تعداد بیشتری از جمعیت، افزایش فقر و بیخانمانی و گرسنگی میلیون‌ها کارگر کشاورزی و دهقانان کم زمین را نیز به همراه داشت. در عین حال رشد ناهمگون صنایع مدرن در اروپا و آمریکا باعث ریشه کن کردن و جا به جایی میلیون‌ها انسان در جستجوی کار گردید که به دنبال مزد روزانه بیشتری بودند.

رشد صنعت پارچه بافی در انگلستان مثل همه جاهای دیگر ناشی از تجارت ماورای دریاهای این کشور بود. در عین حال قرن ۱۸ که تجارت برده در نهایت شکوفایی بود، در تجارت

۴۵۹- A. De Tocqueville - درباره منچستر سال ۱۸۳۵ / اریک هوبسباوم - انقلابات اروپا ۵۵

پارچه و گسترش آن تأثیر فراوان گذاشت به طوریکه فروکش و شکوفایی صنعت پارچه بافی با فروکش و شکوفایی تجارت برده نسبت مستقیم پیدا کرده بود. بردگان آفریقایی در پلانتاژهای پنبه هند غربی به تولید مشغول بودند. پنبه‌های تولید شده این پلانتاژها در کارخانجات منچستر به پارچه تبدیل می‌شد و به هند صادر می‌گردید. موازی با انگلستان ولی نه با سرعت آن، در بعضی کشورهای اروپایی مثل فرانسه، هلند، ایتالیا و پرتغال نیز همراه گسترش مستعمراتشان، صنایع مدرن در حال پیشروی بود. رشد صنعت و جمعیت، مصرف زغال سنگ را در ارقام نجومی افزایش می‌داد به این جهت صنعت معدن و استخراج در کشورهای پیشرفته اروپایی به ویژه انگلستان، با سرعت مسیر تکاملی خود را می‌پیمود. مصرف زغال سنگ انگلستان در سال ۱۸۰۰ حدود ۱۰ میلیون تن بوده است. برای حمل و نقل این مقدار عظیم زغال سنگ می‌بایست وسیله‌ی مؤثر به کار برده می‌شد. کم‌کم راه آهن اختراع شد و در اندک مدت تمام اروپا را تحت پوشش گرفت. می‌توان گفت: راه آهن محصول تکامل استخراج معدن است. لنین درباره خصلت و روند تکامل راه آهن چنین می‌نویسد: «راه آهن نتیجه کار مهم‌ترین رشته‌های صنایع سرمایه‌داری یعنی صنایع ذغال سنگ و فولاد سازی و نیز نتیجه و بارزترین نمودار تکامل بازرگانی جهان و تمدن بورژوا - دمکراتیک است» و راه آهن سال ۱۹۱۷ را چنین ارزیابی می‌کند: سرمایه‌داری راه آهن را به «وسیله‌ی برای ستمگری بر یک میلیارد نفر (از اهالی مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره) یعنی بر بیش از نیمی از اهالی جهان در کشورهای وابسته و بر غلامان اجیر سرمایه در کشورهای «متمدن» مبدل نموده است.»^{۴۶۰}

تاریخ ایجاد اولین خط راه‌آهن در بعضی کشورهای اروپایی					
انگلستان	آمریکا	فرانسه	آلمان	بلژیک	روسیه
۱۸۲۵	۱۸۲۷	۱۸۲۸	۱۸۳۵	۱۸۳۵	۱۸۳۷
اطلاعات از کتاب: Europäische Revolutionen					

بر مبنای ضرورت حمل و نقل سریع محصولات به مناطق دور دست، کشتیرانی و کشتی سازی و صنایع جانبی، رونقی تام یافته بود. اروپایی‌ها توسط این کشتی‌ها برده‌هایی را نیز که با مبادله‌ی کالاهای هندی و اروپایی در آفریقا به دست آورده بودند، به آمریکا یا هند و جاهای دیگر صادر می‌کردند. همراه با ازدیاد تولید در پلانتاژهای شکر و توتون در آمریکا

۴۶۰- لنین - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - منتخب آثار - جلد اول = قسمت دوم ۵۱۱-۵۱۲

توسط بردگان، بسیاری از اروپایی‌ها به ویژه انگلیسی‌ها به آمریکا مهاجرت می‌کردند. (سال‌های ۱۷۸۰) این مهاجرین با سودهای هنگفت و سرمایه سرشار به بسط تولید می‌پرداختند، ضرورتاً کارگاه‌های بزرگ و کارخانه‌های عظیم برای کار روی مواد خام به وجود می‌آوردند و در نتیجه شهرهای غول‌آسایی به مانند لیورپول و بریستون، به وجود آمد. رشد سرمایه داری در اروپا و آمریکا کار را به رقابت انحصارات کشاند.

همان‌طور که اقتصاد اروپای قرن نوزدهم را انگلستان شکل می‌داد همان‌طور هم فرانسه این نقش را در زمینه سیاست به عهده گرفته بود. فرانسه آموزش انقلاب و ایده‌های جدید می‌داد. لیبرالیسم، آزادی، ملیت، سازماندهی اجتماعی و... از فرانسه نشأت می‌گرفت و جهان قرن نوزدهم را می‌لرزاند. در قرن هجدهم به ویژه دو دهه آخر آن اروپا و آمریکای شمالی در تلاطم مبارزات سیاسی به خاطر گسترش مستعمرات و یا علیه مبارزات استقلال طلبانه در مستعمرات به سر می‌بردند. برای مثال این مبارزات در آمریکا در ۱۷۷۶ - ۱۷۸۴ در ایرلند ۱۷۸۴ - ۱۷۸۱ در بلژیک ۱۷۹۰ - ۱۷۸۷ در هلند ۱۷۸۷ - ۱۷۸۳ و ژنو و حتی انگلستان ۱۷۷۹ با شدت جریان داشت. ^{۴۶۱} انقلاب فرانسه، انقلاب رادیکالی که یک پنجم جمعیت اروپا را در خود کشیده بود، به این حرکات شکل و مسیر مشخصی اهدا نمود که ناشی از آن فضای دموکراتیکی در این کشورها به وجود آمد که بستر رشد و تکامل بورژوازی و میدان رزم او علیه سرواژ در حال احتضار بود.

در جنگ استقلال آمریکا (۱۷۸۳)، فرانسه، بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی و سیاسی انگلستان چه در اروپا و چه در مستعمرات، علیه انگلیس ارتش عظیمی را به کار گرفت و پیروز شد ولی اقتصادش با ورشکستگی روبرو گردید و گرانی و قحطی و گرسنگی زندگی اکثر مردم فرانسه را در خود پیچید.

مالکیت بر زمین در فرانسه ۱۷۷۴ با جمعیت ۲۳ میلیون نفر

شرافیت	کلیسا	کشاورزان	سرمایه‌داران	زمین دولتی	نسبت دهقانان به جمعیت	تعداد اشراف
۱۶ درصد	۶ درصد	۴۰ درصد	۱۸ درصد	۲۰ درصد	۸۰ درصد	۴۰۰ هزار

بازگشت هزاران معلول جنگی جامعه را به تنش وامی‌داشت و فروکش تجارت داخلی و خارجی، بورژوازی در حال خیزش را به عصیان رسانده و دهقانان و سرف‌ها نیز به پا خاسته بودند. لحظاتی پیش از انقلاب، پرداختی‌های دولت ۲۰ درصد بیش از درآمدش بود و راه حلی

نیز به تصور نمی‌آمد. از این رو تنها راه چاره کشیدن شمشیر به روی مردم بود. اولین خیزش در ۱۴ جولای ۱۷۸۹ با یورش به زندان باستیل آغاز گردید. لوئی شانزدهم برای نجات از بحران مالی، مالیات‌ها را افزایش داد که این خود آتش خشم مردم را بیشتر دامن زد. در سال ۱۷۹۲ لوئی شانزدهم اعدام شد و در ۱۷۹۹ ناپلئون به قدرت رسید و با وجود تلاطمات و افت‌های بسیار، سرمایه‌داری و صنعت، سرنوشت فرانسه را در دست گرفت. انقلاب فرانسه بورژوازی را بر اریکه قدرت نشاند. تأثیر انقلاب فرانسه در زمینه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ بر سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای اروپایی انکار ناپذیر است.

سال	انگلیس	فرانسه	المان
۱۸۶۲	۳۶	-	-
۱۸۷۲	۱۵	۱۰ (۱۸۶۹)	-
۱۸۸۲	۲۲	۱۵ (۱۸۸۰)	۹
۱۸۹۳	۴۲	۲۰ (۱۸۹۰)	۹
۱۹۰۲	۶۲	۲۷-۳۷	۱۲,۵
۱۹۱۴	۷۵-۱۰۰	۶۰	۴۴

سرمایه‌پی که در خارجه به کار انداخته شده (به میلیارد فرانک)

اقتباس از: لنین - کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری

فرهنگ بر سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای اروپایی انکار ناپذیر است.

بانک‌ها در اروپا که از قرن ۱۳ میلادی در بعضی کشورها مثل جمهوری ونیز حضور داشت، در سال‌های قرن نوزدهم با ادغام و یا درهم جوشی و گاهی رقابت، سیر انحصاری را می‌پیمود. سرمایه

این بانک‌ها با گذشت دهه‌های بعد تا اواخر همان قرن، هر چه بیشتر سرمایه صنعتی را در کنترل خود می‌گرفت و در نتیجه سرمایه مالی بر کل تولید و اقتصاد جامعه حاکم می‌گردید. از سوی دیگر با تمرکز سرمایه صنعتی و به وجود آمدن مؤسسات غول آسای صنعت مدرن، پرولتاریای مدرن نیز پا به عرصه وجود گذاشت. مارکس و انگلس در سال‌های ۴۰ قرن نوزدهم با نقد سوسیالیسم تخیلی، سوسیالیسم علمی را بنیان نهادند و از آن تاریخ شبخ کمونیسم و اثر بخشی آن در اروپا و سپس در کلیه جوامع بشری خواب راحت را از چشمان سرمایه‌داران تا به امروز ربوده است.

همراه تبدیل سرمایه‌داری رقابت آزاد به سرمایه‌داری انحصاری، سهم سرمایه گذاری در مستعمرات جهت مکیدن تمام امکانات مالی و نیروی فعال انسانی این مناطق روز افزون می‌شد. آمار جدول ۲ گویای این واقعیت تاریخی است. پا به پای صدور روزافزون سرمایه به مناطق مسعمراتی، وسعت مستعمرات و جمعیت تحت استعمار نیز رو به گسترش می‌رفت به طوری که در اواخر قرن نوزدهم جهان از نظر اقتصادی بین چندین مؤسسه عظیم مالی و از نظر سیاسی بین چند کشور اروپایی تقسیم شده بود. و این در حالی بود که تولید جنبه‌ی جهانی به خود می‌گرفت.

وسعت اراضی مستعمراتی به میلیون میل مربع و سکنه به میلیون نفر						
سال	انگلستان		فرانسه		المان	
	مساحت	سکنه	مساحت	سکنه	مساحت	سکنه
۱۸۱۵-۱۸۳۰	؟	۱۲۶,۴	۰,۰۲	۰,۵	-	-
۱۸۶۰	۲,۵	۱۴۵,۱	۰,۰۳	۳,۴	-	-
۱۸۸۰	۷,۷	۲۶۷,۹	۰,۰۷	۷,۵	-	-
۱۸۹۹	۹,۳	۳۰۹	۷,۳	۵۶,۴	۱	۱۴,۷

قتباس از: لنین - کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری

روسیه در قرن نوزدهم:

پتر کبیر (۱۶۸۹-۱۷۲۵) نوه میخائل رومانف، روسیه را به صورت یک ابر قدرت اروپایی سازمان داد. بعد از جنگ پولتاوا (۱۷۰۹) که در آن شارلز هفتم پادشاه سوئد، از ارتش پتر کبیر شکست خورد، مرزهای اروپایی روسیه به سمت غرب گسترش بیشتری یافت. از آن به بعد روسیه به صورت کشوری با دولت استبدادی مطلقه از نوع فرانسهء بعد از انقلاب، اداره می‌گردید. پتر به اکتشافات علمی و ساختار اجتماعی اروپا به ویژه انگلستان و فرانسه علاقه شدیدی نشان می‌داد و سعی می‌کرد، اکتشافات غربی را در روسیه به کار ببرد و ساختار اجتماعی نوینی را برپا سازد. لذا در زمان او جوانه‌های صنعت در روسیه رشد می‌کرد. در آن زمان دهقانان تحت شرایط تحمل ناپذیر سرواژ و بردگی زندگی می‌کردند. ۶۵ درصد دهقانان اساساً بی زمین بودند و آن‌هایی که زمین داشتند بیش از سه هکتار نبود. از این جهت جنبش‌های دهقانی بسیاری در روسیه شعله می‌کشید ولی به علت پراکندگی و منفرد بودن، خونین سرکوب می‌شدند. در زمان آلكساندر دوم (II Alexander - ۱۸۸۱-۱۸۵۵) سرواژ در سال ۱۸۶۱ ملغاً گردید ولی تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر هنوز مناسبات سرواژ و فئودالیسم متأخر در روسیه وزنه سنگینی را در ساختار اجتماعی این کشور تشکیل میداد. از جانب دیگر در زمان آلكساندر دوم صنایع مدرن که از مدت‌ها قبل با پویایی و سریع رشد میکرد، تا بدانجا تکامل یافت که طولانی‌ترین خط راه آهن جهان در آن دوران، از مسکو تا ولادی‌وستوک ساخته شد. در نتیجه دو نوع اقتصاد بنیاداً متضاد یعنی سرواژ و فئودالیسم متأخر در یک جانب و سرمایه‌داری شکوفا که به سوی امپریالیسم تکامل می‌یافت از جانب دیگر ساختار اجتماعی خاص روسیه قرن نوزدهم را مهر می‌زد.

در دل این ساختار اقتصادی، سرمایه‌داری روسیه به ویژه در اوکراین و نواحی غربی این کشور با سرعت شکوفا می‌شد و رشد می‌کرد.

سال	تولید آهن به میلیون پوند {وزن}		تولید سنگ ضروری در کل	
	تولید در کل درصد	تولید اوکرائین درصد	تولید جنوب درصد	مپراتوری به میلیون پوند
۱۸۶۷	۱۷/۰۲۸	۱۱/۰۸۴	۶۵/۱	۲۶/۷
۱۸۷۷	۲۴/۵۷۹	۱۶/۱۵۷	۶۵/۷	۱۱۰/۱
۱۸۸۷	۳۷/۳۸۹	۲۳/۷۵۹	۶۳/۵	۲۷۶/۸
۱۸۹۷	۱۱۴/۷۸۲	۴۱/۱۸۰	۳۵/۸	۶۸۳/۹
۱۹۰۲	۱۵۸/۶۱۸	۴۴/۷۷۵	۲۸/۲	۱۰۰۵/۲

ترکیب و تأثیرات متضاد این دو ساختار اقتصادی بر یکدیگر در روسیه، سیاست خارجی این کشور تزاری را شکل می‌داد.

در نتیجه در قرن نوزدهم نظام تازه سر برآورده سرمایه‌داری مدرن در غرب از دل نظام پوسیده فئودالی و با نفی آن نمایان شد ولی در روسیه نظام سرمایه‌داری در کنار سرواژ و فئودالیسم متأخر به زندگی ادامه می‌داد. در ایران، مناسبات سیاه و سنگین سرواژ که در یک جانب‌اش مناسباتی از دوران کهن برده‌داری عنوده و در جانب دیگرش سوداگری و تجارت داخلی و خارجی اساساً فئودالی شکل گرفته بود، تاریخ را می‌پیمود.

اروپا و روسیه به علت ویژگی خاص اقتصادی و در نتیجه سیاسی خود، دو نوع سیاست اقتصادی و استعماری را در مستعمرات و نیمه مستعمرات منجمله ایران اعمال می‌کردند. برای مثال: دولت روسیه بر مبنای ساختار اقتصادی فئودالی - سرمایه‌داری‌اش، بیشتر در تلاش به دست آوردن سرزمین بود. بانک استقراضی روسها در ایران نیز اساساً به دولت و یا شخص شاه برای مسافرت و غیره وام می‌داد و گمرک منطقه و یا بخشی از منبع درآمد ملی ما را در ید قدرت خود می‌گرفت. در غیر این صورت این بانک بیشتر به خرید خانه و زمین و یا به معاملات رهنی اقدام می‌کرد.

ولی انگلستان بر مبنای اقتصاد سرمایه‌داری رو به رشدش، سعی می‌کرد بر کل اقتصاد ایران حاکم گردد. بانک شاهنشاهی را نیز برای سازمان دادن این امر برپا نمود. به وسیله این بانک می‌بایست قرار داد رژی، راه‌آهن، کشتیرانی در کارون و دهها اقدام دیگر را سازمان می‌داد.

جهان در آخر دهه‌ی ۹۰ قرن نوزدهم بین انحصارات تقسیم شده و جدال بر سر تجدید تقسیم بر مبنای نیرو، اوج می‌گرفت. در این روند سرمایه‌داری رقابت آزاد که در نیمه دوم قرن نوزدهم تبدیل به سرمایه‌داری انحصاری شده بود، در بعضی کشورهای اروپایی در ۱۹۰۰

به امپریالیسم تکامل یافت.

ایران از ۱۸۰۰ میلادی

در کشاکش انقلاب فرانسه و شکوفایی سرمایه‌داری رو به تکامل انگلیس، شیعه‌یی متعصب، از نظر اندیشه عقب مانده، بسیار خونخوار با اندامی متوسط و صورتی بی تناسب چروکیده و ترسناک، در رأس نیرویی بازاریارند و سیاه، قدرت سیاسی ایران را کسب نمود. این شخص آقامحمد خان، اولین پادشاه مخوف از ایل قاجار در ایران است که پس از بیرون کشیدن ۷۰ هزار جفت چشم از مردم کرمان و قتل عام ده‌ها هزار گرجی بی دفاع و به بردگی کشاندن بیش از ۲۲ هزار از آن‌ها، در ۱۲۱۰ قمری (۱۷۹۶ میلادی) تاج بر سر نهاد. او در عین حال مردی مصمم، شجاع، بسیار زیرک و استراتژ نظامی برجسته‌یی بود. بیشتر پیروزی‌های او در عملیات نظامی ناشی از وقت شناسی، استفاده از فرصت مناسب و نقشه‌های محیلانه‌اش بود تا قدرت صفوف نظامی‌اش. در زمان این پادشاه خون آشام، جاده‌ها امن گردید و تجارت خارجی دوباره رونق گرفت. این پادشاه در ۱۲۱۱ هجری (۱۷۹۷ میلادی) به قتل رسید و پسر برادرش، باباخان که به فتحعلی شاه موسوم گردید، به سلطنت رسید. رقابت فرانسه انقلابی و انگلیس سرمایه‌داری شکوفا و روسیه‌ی فتودالی - سرمایه‌داری، بر سر مستعمرات و بازار جهانی، با شدت خود را در زمان این پادشاه در سیاست و اقتصاد کشور ما نشان می‌داد.

دربار و اشرافیت

یک جامعه شناس ایرانی در زمان فتحعلیشاه «تعداد جمعیت را ۱۵ میلیون نفر نوشت که ترکیب آن‌ها عبارت بوده است از ۵۵ درصد روستائی، ۲۰ درصد ایلات و عشایر و ۲۵ درصد شهر نشین»^{۴۶۲}

بر این مبنا دهقانان پر جمعیت‌ترین طبقه تولیدی کشور بودند و اقتصاد ایران عمدتاً بر استثمار این طبقه استوار بود. در ضمن این که «در کشاورزی اصول سرواژ برقرار بود و دهقانان اغلب وابسته به زمین بودند»^{۴۶۳} برای نمونه «در ولایات کروس در کردستان

۴۶۲- محمد رضا فشاھی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۱۶۷
۴۶۳- بیژن جزنی - انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدف‌ها ۴۶

معمول بوده که رعایا در موقع تغییر محل و نقل مکان از ملکی به ملک دیگر مجبور بودند مبلغی از ۳۴ قران تا هشت تومان به عنوان مطلق العنانی و آزاد بودن به حکومت و یا پیشکار مالیه پرداخته و ورقه اجازه نامه به نام «تعلیقیه» دریافت دارند و بدون ورقه مذکور هیچیک از رعایا حق تغییر محل نداشته است»^{۴۶۴} و «زارعین و فلاحین در هر قریه که بودند به محل دیگر جرأت هجرت نمی نمودند که ارباب و مالکین در صورت تقید به ایشان البته معترض می شدند و به عنف برمی گرداندند. و این معنی هر چند به حد مملوکیت موثیکها که رعایای روسیه هستند نمی رسید، ولی باز بشدت هر چه تمامتر موجب استیلا و سلطه ارباب املاک و وسیله دراز دستی و قهرمانی خداوندان آب و خاک می بود»^{۴۶۵} «از سوی دیگر آثار برده داری هنوز موجود بود و برده فروشی در سواحل خلیج فارس، بلوچستان، سیستان، کردستان، خراسان و کرمان رواج کامل داشت... در سواحل خلیج فارس قیمت یک برده مرد بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و قیمت یک برده زن بین ۲۰ تا ۴۰ تومان بود»^{۴۶۶} در عین حال کار بی مزد (بیگاری) که پرورنده برده داریست، نیز همچنان در استثمار بی حد زارعین اعمال می شد. در اوائل قرن بیستم «کار شاق بیگاری بین ۳۰ تا ۲۰۰ روز از وقت روستائیان را در سال اشغال می کرد»^{۴۶۷} به بیان دیگر «با مالکیت روستاها، در ایران هیچگونه حقی درباره شخص دهقانان به نجبا تعلق نمی گیرد، اما دهقانان مجبور به کار بی مزد (بیگاری) برای ارباب می باشند»^{۴۶۸} در چنین ساختار اجتماعی وقایع دردناکی که جیمز بیلی فریزر تصویر کرده است، می توانسته حادث شود: «بدترین مشتریانی که کسی می تواند در راه با آن برخورد کند، سربازان قشون سلطنتی اند. آن ها هر مسافر پیاده یی را که گرفتن او به زحمت اش بیرزد لخت می کنند. بیشتر روستاهای سر راه را از آذربایجان گرفته تا مشهد خراب کرده اند و نزدیک شدن یک دسته سرباز، وقتی که هنوز محصول نارس روی زمین باشد، بیش از هجوم ملخها مایه وحشت می گردد»^{۴۶۹}.

از آن چه بیان گردید نتیجه می شود که دولت ایران از لحاظ طبقاتی نماینده سرواژ و برده داری در جامعه بوده است.

در اوایل قرن نوزدهم انواع مالکیت ارضی در ایران عبارت بود از:

-
- ۴۶۴- سفرنامه میرزا خانلرخان - از کتاب تکوین سرمایه داری در ایران ۱۷۲
 - ۴۶۵- سفرنامه میرزا خانلرخان - از کتاب تکوین سرمایه داری در ایران ۱۷۲
 - ۴۶۶- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه داری در ایران ۳۴۹
 - ۴۶۷- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه داری در ایران ۱۸۱
 - ۴۶۸- بیژن جزنی - انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدفها ۴۷
 - ۴۶۹- جیمز بیلی فریزر - سفرنامه، معروف به سفر زمستانی ۳۰۱

«خالصه، وقف، اربابی، ایلاتی، رعیتی، عمومی و رسم تیول»^{۴۷۰}

در همین مورد محمد رضا فشاهی مسئله را دقیق تر می گوید:

«در دوران قاجار چند نوع زمین وجود داشته است که عبارت بود از:

۱- اراضی خالصه یا اراضی دولتی

۲- اراضی اشراف و نجبا، فرماندهان ارتش و رهبران ایلات و قبایل

۳- اراضی موقوفه یا اراضی اماکن مقدسه مذهبی

۴- املاک اختصاصی یا اربابی

۵- اراضی خرده مالکان یا اراضی مشترک»^{۴۷۱}

قاجاریان نیز همانند سلجوقیان سرزمین درون قلمرو خود را به شاهزادگان، سران ایل و سرکردگان بزرگ نظامی به تیول و اقطاع می دادند. «برای مثال در سال های ۱۸۳۰ - ۱۸۴۰ یکی از زمینداران بزرگ گیلان به نام میرزا کاظم، بیش از ۳۰۰ پارچه آبادی را زیر فرمان خود داشته است. املاک فرمانفرما در منطقه وسیعی بین استان فارس و استان کرمان و بنادر جنوب پراکنده بود. در این املاک یک رودخانه، ۶۰ قنات، ۲۶۰ آسیاب و قریب به یک میلیون انسان وجود داشته است.»^{۴۷۲}

بر این بنیان، جنگ های خانمان برانداز بین سران لشکری، شاهزادگان و تیولداران بزرگ امری اجتناب ناپذیر و محتوم گشته بود. با این وجود بر خلاف نظر محقق بسیار ارزنده تاریخ قرن نوزدهم، آقای محمد رضا فشاهی که می گوید «افزایش اراضی اقطاعی، کم شدن اراضی دولتی و تضعیف دولت مرکزی و تشدید جریان پاشیدگی زمینداری شرقی را به دنبال دارد»^{۴۷۳} تیول و اقطاع داری در نیمه اول قرن نوزدهم با وجود گستردگی خارق العاده آن نمی توانست و نتوانست سیستم زمین داری آسیائی یعنی بنیان مالکیت اشتراکی را درهم بریزد. برای این امر عوامل دیگری از قبیل وجود بورژوازی تجاری قوی و تصرف مالکانه بر زمین لازم بود.

در زمان سلطنت محمد شاه، میرزا آقاسی جهت تنظیم مالیه دولت سعی کرد بسیاری از تیولات و اقطاعات را دوباره به دولت برگرداند (حدود ۱۴۳۶ ملک و مزرعه و دهکده) ولی این تلاشی مذبوهانه و نا امیدانه بود و ثمری نیز به بار نیاورد.

۴۷۰- مقاله عبدالله یف، روستائیان ایران در دوره قاجار، ترجمه ماریا کاظم زاده، مجله آگاه «مسائل ارضی دهقانی»

۴۷۱- فشاهی - تکوین سرمایه داری در ایران ۱۶۷

۴۷۲- مهدی بامداد - بیوگرافی رجال ایران - جلد دوم - صفحه ۱۵۴ از کتاب تکوین سرمایه داری در ایران ۱۶۸

۴۷۳- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه داری در ایران ۲۶

ترکیب قدرت سیاسی در طول حاکمیت ایل قاجار نیز دقیقاً منطبق بود با چنین ساختار اجتماعی و مالکیت آسیائی بر زمین و وجود مناسبات سرواژ، به طوری که «خوانین و ایلخانان قدرت اول را در دولت داشتند و قدرت دولت متکی به همکاری ایشان بود.»^{۴۷۴} پایه اجتماعی این خوانین و ایلخانان مردمان ایلات و قبایل ایران بودند که در آن زمان حدود چهار میلیون نفر از جمعیت ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفری ایران را شامل می‌شدند. در نتیجه حاکمیت ساختار ایلی بر دولت؛ سرواژ، برده‌داری و استبداد آسیائی را تداوم می‌بخشید.

در اوایل قرن نوزدهم درآمد و مخارج دولت مساوی بود؛ درآمد ۴۰ میلیون فرانک و مجموع مخارج ۴۰ میلیون فرانک. در نتیجه هنوز مقدار کل واردات بر صادرات پیشی نگرفته بود. بدین جهت نمی‌تواند از بحران ساختاری برای آن دوران صحبتی در میان باشد.

بورژوازی ایران در این دوره (اوایل قرن نوزدهم) مطلقاً تجاری بود. این بورژوازی در عین حال که با مولدین کالاهای صنعتی در اروپا مرتبط بود، ولی اساس رابطه‌اش به لحاظ اقتصادی با تولید روستائی ایران و در نتیجه به لحاظ سیاسی با تیول‌داران، اقطاع‌داران و مالکین بزرگ زمین می‌بود. بورژوازی تجاری ایران بسیار پر رشد و رونق بود و از پرداخت مالیات معاف. بار مالیاتی در ایران اساساً بر دوش دهقانان تحمیل شده بود. گوینو در نیمه قرن ۱۹ می‌گوید: «تُجَّار ایرانی با رعایت بنیه اقتصادی ایران، بسیار ثروتمند هستند زیرا آن‌ها از پرداخت مالیات بر درآمد و صدها عوارض دیگر معاف هستند...»^{۴۷۵} «سفیر آتازونی در ایران نوشت که ثروت بعضی از تُجَّار ایرانی از ۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار تجاوز می‌کند.»^{۴۷۶}

در عین حال صنایع پیشه‌وری ایران با وجود ضرباتی که در نتیجه تهاجم افغانها، جنگ‌ها و قتل و غارت نادر و برخاک افتادن هزاران دهقان و پیشه‌ور در میدان‌های نبرد، ضربات سنگینی را متحمل شده بود، هنوز در سطح مانوفاکتورهای ابتدائی ولی با تولیدی رضایت بخش در سطح جامعه به زندگی ادامه می‌داد. و برای بورژوازی تجاری ایران منبعی از درآمد محسوب می‌شد.

با این وجود بورژوازی تجاری ایران به سه علت در تنگنا قرار گرفته بود.

۱- سرواژ و برده‌داری در متن آن. در این مناسبات به علت زنجیر شدن پای برده و سرف بر زمین مشخص و اختصاص بخش بسیار اندک و ناچیز تولید به صورت مواد غذایی برای زنده ماندن و فشارهای دائم و روز افزون در بیگاری، مرگ و میر تولید کنندگان بالا، میزان تولید ناچیز و فرار تولید کننده از روستا و سرزمین سد ناپذیر می‌بود. لذا این

۴۷۴- بیژن جزنی - انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدف‌ها ۴۵

۴۷۵- گوینو - سه سال در ایران - از کتاب تکوین سرمایه‌داری در ایران ۲۲۷

۴۷۶- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۲۲۷

مناسبات در قدم اول با منافع بورژوازی تجاری و کارخانجات تولید کننده خارجی (اروپائی و روسی) در تقابل قرار می‌گرفت.

۲- تولید خود کفای روستاها باعث تنگ شدن و تنگ ماندن بازار داخلی می‌گردید، زیرا روستائی مواد اولیه برای ادامه زندگی را خود تولید می‌کند و لزومی نبود که از جای دیگر خریداری نماید. این مناسبات ترمزیست واقعی در حرکت رشد یابنده بورژوازی تجاری. زارع سرف به علت وابستگی‌اش به زمین خاص اربابی، نمی‌توانست آزادانه از زمین (ابزار تولید) جدا شود و به صورت فرد سلب شده از ابزار تولید و به عنوان فروشنده نیروی کار خودش راهی شهر شود. لذا بورژوازی تجاری نیز به علت نبود و یا کمبود نیروی کار حاضر و آماده برای تولید صنعتی نمی‌توانست به بورژوازی صنعتی تحول یابد.

۳- در عین حال کشورهای رو به رشد سرمایه‌داری در اروپا دائم‌التزاید و روز افزون به مواد خامی که در کشورهای شرقی تولید می‌شد محتاج بودند و بورژوازی تجاری بدین لحاظ نیز تحت فشار و منگنه بورژوازی کشورهای صنعتی قرار گرفته بود.

در سه زمینه فوق‌الذکر منافع بورژوازی تجاری ایران و سرمایه‌داری خارجی که در حال تحول به امپریالیسم بود، در نفی سرواژ و برده‌داری، گره می‌خورد و یکی می‌شد.

سرازیر شدن کالاهای صنعتی کارخانجات کشورهای سرمایه‌داری به ایران که توسط بورژوازی تجاری همان کشور انجام می‌شد و با قیمت ارزانتر از تولیدات داخلی که توسط صنعت پیشه‌وری به دست می‌آمد، عرضه می‌گردید در عین این که تضاد ساختاری را تشدید می‌کرد، بسیاری از صنایع و هزاران هزار پیشه‌ور را ورشکست هموده و به خاک سیاه می‌نشانده

در نتیجه حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی برای بورژوازی تجاری ایران عبارت بود از برانداختن نظم سرواژ و برده‌داری که بازدهی نیروهای مولده را به حداکثر می‌رساند و بازار داخلی و تولید مواد مورد احتیاج کارخانجات اروپائی را افزایش می‌داد.

شکست ایران از روسیه و عهدنامه یک جانبه گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸)، که در آن‌ها بخش وسیعی از ایران به روس‌ها تعلق گرفت، درآمدهای حاصله از این مناطق از خزانه دولت ایران و جیب شاه و اشرافیت آن زمان رخت بربست. تحلیل رفتن سرزمین تحت حاکمیت، در زمان ناصرالدین شاه با شدت ادامه پیدا کرد. «افغانستان تمام، نصف از خاک خراسان، سیستان، قائنات، مرو، سرخس، مسقط و عمانات و ترکمان تمام. صد و هفتاد و سه قطعه از جزایر و سواحل خلیج فارس و دو ثلث از بلوچستان»^{۴۷۷} از ایران منتزع شد. و دولت

۴۷۷- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - مقدمه ۹۹-۹۸

و دولتمران با بحران مالی علاج ناپذیری دست به گریبان گردیدند. ولی قرارداد ترکمنچای برای بازرگانان روسی و ایرانی امکانات وسیع تجاری بین دو کشور را به وجود آورد. بدین جهت نفوذ اقتصادی و سیاسی روس‌ها در ایران تا اوایل قرن بیستم آهسته آهسته افزون می‌شد.

موضوع	۱۸۸۹	۱۸۹۵	۱۹۰۱-۲	۱۹۰۵	۱۹۰۵-۶
تجارت با انگلیس	۷۵ میلیون لیره		۵۹ میلیون فرانک		۷۰ میلیون فرانک
تجارت با روسیه	۵۰ میلیون منات		۹۶ میلیون فرانک		۱۷۰ میلیون فرانک
تجارت با فرانسه					۱۶ میلیون فرانک
تجارت با اطریش					۵۶ میلیون فرانک
واردات از روسیه		٪۱۵		٪۵،۳۹ افزایش	
واردات از انگلیس		٪۷۰		٪۵،۲۷ فروکش	

تنظیم شده از اطلاعات کتاب «انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدفها» ۴۲ - بیژن جزنی

صادرات و واردات ایران به میلیون قران با سه کشور عمده در سال ۱۹۱۰			
واردات از روسیه	۲۱۹	صادرات به روسیه	۲۶۲
واردات از انگلیس	۱۸۹	صادرات به انگلیس	۳۷
واردات از عثمانی	۱۶	صادرات به عثمانی	۴۰

اقتباس از انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدفها ۴۳ - بیژن جزنی

کل تجارت ایران در ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵	
روسیه	۱۷۰ میلیون فرانک
انگلیس	۷۰ میلیون فرانک
فرانسه	۱۶ میلیون فرانک
اتریش	۶۰۵ میلیون فرانک

محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران صفحه ۱۲۲

بعد از آمدن مسیو نوز بلژیکی در ۱۲۷۸ هجری قمری (۱۸۹۹ میلادی) و سپس استقراض مجدد شاه از روس‌ها و معاهدهء تجارتی جدید، حقوق گمرگی تقریباً مساوی برای تجار ایرانی و روسی در قرار داد ترکمنچای، از میان رفت و مالیات تجار روسی به مراتب کمتر از تجار ایرانی شد. در نتیجه تجارتخانه‌های تجار روسی در اغلب نقاط ایران برپا گردید و سرمایه تجار ایرانی را در تنگنا گذاشت که باعث اعتراضات و غلیاناتی در جامعه گردید.

نفوذ روز افزون اقتصادی روس‌ها باعث نفوذ روز افزون سیاسی آن‌ها در ایران شد و دربار ایران در چنبره قدرت روس‌ها درآمد. به بیان دیگر دولت تزارها به علت ساختار فئودالی بر زمینه بقایای سرواژ در روسیه، برای حراست از منافع خود در ایران نیمه دوم قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، به تحکیم و پشتیبانی از دولت سرواژ و برده‌دار قاجار پرداختند. گسترش روابط بازرگانی ایران با کشورهای بزرگ جهان مثل انگلستان، روسیه، فرانسه و آلمان، تجار ایرانی را نسبت به کاخانات خریدار محصولات ایرانی در کشورهای فوق موظف میساخت که برای مدت طولانی محصولات خود را با کیفیت یکسان ارائه دهند تا محصولات کارخانجات اروپائی نیز قادر باشند روی کیفیت محصولات خود برای عرضه به بازار جهانی حساب کنند. این امر با مناسبات تیولی، که معلوم نبود این زمین خاص در چه زمانی، تا چه مدتی و با چه کشتی تحت تسلط چه شخصی قرار خواهد داشت، در تضاد کامل بود. این تضاد باید به نفع تجار و کارخانجات اروپائی حل می‌شد. یعنی زمین به مالکیت مالکین در می‌آمد و نه تصرف مشروط بر آن.

خزانه ناصرالدین شاه خالی بود و ریخت و پاش‌های دربار و اشراف نیز نهایت نداشت. «ناصرالدین شاه آن چه محقق است از آغاز تا انجام یک صد و هشتاد و سه زن اختیار کرد... پنج سفر رسمی و چند مسافرت غیر رسمی کرد - و اضافه بر یکصد کرور خزانه ایران صرف این مسافرت‌های بی معنی شد. در پنجاه سال سلطنت آن چه تصدیق شده هشتاد و سه مقاولات تجارتی و سیاسی و سرحدی و امتیازی با دول و اتباع خارجه بست در جمیع آن‌ها ایران مغبون گردید. سی و پنج از این مقاولات و امتیازنامه‌ها به قوت رشوت و اخذ پیشکش چشم بسته به صحنه رسید که منجمله امتیاز رژی و بانک شاهنشاهی انگلیس و روسی و اجازه تعمیر راه آهن و شوسه که مضارش بر هر ذی حسی پوشیده نیست.»^{۴۷۸}

قراردادهای خانمان برانداز پادشاه ظل‌اللهی با رشوه‌یی که از کمپانی‌های خارجی می‌گرفت، خزانه دولتی را تهی می‌کرد. زیرا با هر قرارداد، بخشی از گمرکات، شیلات، معادن و... از ید قدرت دولت خارج می‌شد. قله‌ی این قراردادهای خانمان برانداز، قرارداد رژی است. که در مدتی کوتاه خسارات جبران ناپذیری به دولت و تجار تنباکو وارد آورد و پس از فسخ ظاهری آن نیز ۵۰۰ هزار لیره انگلیسی از جیب مردم ربود. در فصل یازدهم قرار داد رژی آمده است: «در تمام مدت این امتیاز نامچه دولت ایران بانک را اطمینان قطعی می‌دهد که در تمام وسعت مملکت ایران، معادن آهن و مس و سرب و زغال سنگ و نفت و مانگانز استخراج

کند. «۴۷۹»

قرارداد رژی تمام زمین‌های عمومی اقتصاد ایران را به حراج گذاشت: تنباکو، بانک، معادن، راه‌آهن، راه و ترابری و کشتیرانی کارون و... علاوه بر آن انحصار ماهیگیری در دریای خزر به یک روسی داده شد و امتیاز نامه بهره برداری سالانه از جنگلهای شمال را بر پایه قطع سالانه ۲۵۰ هزار درخت از جنگلهای مازندران و گیلان: ۱۰۰ هزار درخت گیلان و ۱۵۰ هزار درخت از جنگلهای مازندران و بهره برداری از درختان شمشاد و زیتون نیز به روس‌ها تفویض گردید. ۴۸۰

بلژیکی‌ها امتیاز راه آهن شاه عبدالعظیم، شیشه و کبریت سازی و گاز و برق را گرفتند. مجموع این مسائل و معضلات شرایط دگرگونی مناسبات زمین با دولت، متصرف و زارع را آماده کرده بود.

شاه و دولت برای نجات از بی پولی از یک جانب و درخواست تملک زمین از جانب تجار و تیول‌داران و زمین‌داران، شروع به فروش املاک خالصه و دیوانی نمود. از این تاریخ مالکیت اشتراکی آسیائی بر زمین به طور قطع شکاف برداشت و بنیانش متزلزل گردید. یکی از فرمان‌های ناصرالدین شاه گویای این واقعیت است.

متن فرمان ناصرالدین شاه در فروش خالصجات در اصفهان:

«مصباح مشکوه روح، مفتاح ابواب فتوح، فروزنده اختر برج شهریاری، درخشنده گوهر درج تاجداری، خجسته فرزند سعادت‌مند کامکار، قره العین غراسور نامدار، مسعود میرزای ظل‌السلطان، حکمران اصفهان، صاحب اختیار آن سامان به مواهب و الطاف مخصوص شاهی، معزز و مباهی می‌بوده، بداند که چون مدتی است اراده‌ علیه همایونی، محض آبادی و ترقی و ترویج زراعت و فلاحت - که رکن ثروت و ملت و مملکت است - به فروش خالصجات دیوانی به آحاد و افراد طبقات نوکر و رعایای این دولت جاوید، علاقه گرفته و در کل ممالک محروسه، این اراده مطاعه ملوکانه مجرا و املاک خالصه زیاد به موجب صدور فرامین همایون، به علمای اعلام و چاکران دولت ابد ارتسام و رعایای تجار و زارع و غیره فروخته و مرحمت و واگذار شده که از روی غایه الوصولی اطمینان و اعتماد در آبادی آنجاها - که ملک طلق آن‌ها گردیده است - مجاهده و سعی و کوشش نمایند که از جمله چند پارچه از خالصجات اصفهان از قبیل قریه پنجرکرد و اراضی شط کافاشان و قریه هفتان و قمشچه و غیره است که به موجب صدور فرمان محکم مطاع مبارک همایونی به عالیجناب میرزا مهدی و سایرین فروخته و مرحمت و واگذار فرموده‌ایم که باید سریعاً به آن‌ها واگذار

۴۷۹- بازرگانان در داد و سند با بانک شاهی و رژی تنباکو ۵۸
۴۸۰- بازرگانان در داد و سند با بانک شاهی و رژی تنباکو ۳۷-۳۶

شود و اسباب مهین این همه قوانین و املاک مبیعه و ایفاد باشد اشتها فسخ فرامین نشود. لهذا به صدور این فرمان واجب الاذعان، اکیداً و صریحاً امر و مقرر می‌فرمائیم اماکن مزبوره را به موجب صدور فرامین مطاعه، به صاحبان آنها واگذار نماید که در نهایت اطمینان مشغول آبادی شوند و من بعد خالصجات اصفهان، بدون امضای آن گرامی فرزند اعز کامکار، فروخته نخواهد شد. حسب المقرر معمول دارند و در عهده شناسند.

شهر جمادی الاولی ۱۳۰۶»

بسیاری از تیول‌داران که می‌بایست تیول خود را ترک می‌کردند و افراد جدید تیول آنها را صاحب میشدند، مقاومت سرسختانه‌یی را در پیش گرفتند.

ولی روند فروپاشی مالکیت اشتراکی بر زمین متوقف نشد. این درخواست زمان و شرایط تاریخی ایران بود و باید اجرا می‌شد. با پیشرفت تصرف مالکانه بر زمین و گسترده شدن زمین‌های اربابی و تجارت خارجی، «حرص غریبی در روحانیون و امرا و اعیان و روسای ایلات و تجار برای بیرون آوردن زمین و املاک و مزارع از کف زارعین و خرده مالکان پیدا» شد. ^{۴۸۱} که این امر به انحطاط کشاورزی، انهدام تأسیسات آبیاری و روستاها و فرار روستائیان می‌انجامید.

با وجود تغییرات عمیقی که در زمینه مالکیت بر زمین حادث می‌شد، ولی خود ناصرالدین شاه و اطرافیانش و کلاً قدرت سیاسی ایران نمایندگان سیاه‌ترین طبقات جامعه بودند. گام‌هایی را نیز که آنها در هر زمینه‌یی بر می‌داشتند، برای منافع شخصی و لحظه‌یی خودشان بود و بر تنش جامعه و نارضایتی اقشار تحت ستم و استثمار می‌افزود. «در دوره دوم قاجاریه (دوره ناصر) با این که از نفوذ و اقتدار خان‌ها کاسته شده، در آستانه انقلاب مشروطیت هنوز آن قدرت را داشتند که دربار در کوشش‌های خود متکی به ایشان باشد...» ^{۴۸۲}

بعد از ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه علاوه بر فروش خالصجات و املاک دولتی، همانند پدر، شروع به استقراض از بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلیس کرد. جدول زیر به روشنی ابعاد این وابستگی را نشان می‌دهد.

قرض‌های گوناگون ایران از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۲					
سال	مبلغ	ریج سالانه	محل دریافت	مدت پرداخت	
۱۸۹۹-۱۹۰۰	۲۲,۵۰۰,۰۰۰	۵٪	روسیه	۷۵ سال	
۱۹۰۲	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۵٪	روسیه	۷۵ سال	

۴۸۱- خاطرات حاج سیاح - در کتاب تکوین سرمایه‌داری در ایران ۱۸۵

۴۸۲- بیژن جزنی - انقلاب مشروطیت ایران نیروها و هدف‌ها ۷۱

۱۸۹۹	۲۱۴,۲۸۱	بیره طلا	۵٪	هندوستان	۱۵ سال
۱۹۱۰	۱,۱۱۱,۱۰۰	بیره نقره	۷٪	روسیه	۵۰ سال
۱۹۱۰	۱,۲۵۰,۰۰۰	بیره نقره	۵٪	انگلستان	۵۰ سال
۱۹۱۱	۱۴۰,۰۰۰	بیره طلا	۷٪	انگلستان و هند	تعیین نشده
۱۹۱۲	۲۰۰,۰۰۰	بیره طلا	۷٪	روسیه	۳ سال
۱۹۱۲	۲۰۰,۰۰۰	بیره طلا	۷٪	روسیه	۲,۵ سال
۱۹۱۲	۱۰۰,۰۰۰	بیره طلا	۷٪	انگلستان	تعیین نشده

اقتباس از کتاب تکوین سرمایه‌داری در ایران ۱۵۶

بورژوازی تجاری - ملاک

به هر جهت بسیاری از تجار ایرانی که به منافع برداشت محصول کشاورزی و صادرات آن پی برده بودند، شروع به خرید زمین کردند. کم‌کم طبقه‌یی نوین در جامعه شکل گرفت به نام تاجر - مالک. این تاجر - مالکین با وجود این که یک سر معاملاتشان با یک کمپانی خارجی بود ولی سرمایه‌داران صنعتی نبودند. آن‌ها در ابتدای شکل‌گیری اساساً با صنعت و تغییرات اساسی به نفع عنصر کارکن زیر دست، مخالف بودند. از همین طبقه صرافان و سرمایه‌دارانی شکل می‌گرفتند که نقش بانک را در جامعه آن روز ایفا می‌کردند. «لقب "امین‌التجار" یا "ملک‌التجار" یا "معین‌التجار" در واقع به مثابه اعتبار بانکی به کار می‌رفت و نشان از اعتماد مردم به صاحب این لقب داشت.»^{۴۸۳} منافع این قشر در شکوفائی و گسترش تولید کشاورزی بود. از این رو به طور عینی و ذاتی پرچمدار فئودالیسم شکوفا بود. لذا در تضاد با برده‌داری و سرواژ قرار می‌گرفت. این طبقه برای شکوفائی و رشد و تنظیم روابط خارجی‌اش احتیاج به بانک خودش، راه‌های تجاری خوب و امن و قوانینی داشت که بتواند از خود در مقابل طبقات دیگر دفاع کند. «زیرا کار فرو بسته این طبقه بدون بانک و راه آهن و دادگاه‌های تجاری مستقل و کمپانی‌های ملی گشایش نداشت.»^{۴۸۴} موضع ضد بیگانه و نفرت از خارجی در این طبقه نیز در رابطه با تسهیلاتی بود که دولت برای کالاها و سرمایه‌های خارجی فراهم می‌کرد و در تضاد با منافع مستقیم آن‌ها بود. مثلاً در قرار داد بین ملکم نماینده انگلیس و دولت ایران «در قسمت بازرگانی تصریح شده بود که بازرگانان انگلیسی و هندی می‌توانند بدون پرداخت مالیات در بنادر ایران سکونت نمایند و امتعه انگلیسی از قبیل ماهوت، آهن،

۴۸۳- هما ناطق - بازرگانان در داد و سند با بانک شاهی و رژی تنباکو ۳۳

۴۸۴- هما ناطق - بازرگانان در داد و سند با بانک شاهی و رژی تنباکو ۱۶۴

فولاد و سرب بدون پرداخت گمرک وارد ایران کنند.»^{۴۸۵} و «در عصر فتحعلی شاه کلیه کالاهای انگلیسی از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند.»^{۴۸۶} این چنین امتیازاتی علاوه بر خرد کردن صنعت پیشه‌وری، بازار داخلی تجار ایرانی را نیز از دستشان می‌ربود. قشر بالای روحانیت از همان ابتدا با این طبقه جوش خورد، بخشاً جزوی از آن گردید و یا به نمایندگی این طبقه برخاست. بورژوازی تجاری ایران (تاجر و تاجر - ملاک) به علت منافع و نقش اجتماعی که داشت، بسیار فعال در صحنه بود و از ایدئولوگ‌های معمم خود به خوبی استفاده می‌کرد.

بورژوازی تجاری ایران یکی از نیروهای انقلاب مشروطیت و رهبر مبارزات مردم در این دوره بود. که علیه مالکیت اشتراکی بر زمین و نظام سرواژ و برده‌داری و برای برپائی نظام فئودالی متأخر و پر رشد مبارزه می‌کرد و تا سرنگونی دولت قاجار نیز پیش رفت. این حرکت همچنین در بسیاری جهات منطبق بود با منافع کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی مثل انگلستان.

صنعت کاران و پیشه‌وران:

«تعداد شهر نشینان عبارت بوده است از ۲۵٪ کل جمعیت ایران و در ترکیب شهر نشینان به ترتیب بازرگانان و روحانیون ۳۰ درصد، صنعتگران ۱۶ درصد و ۵۴ درصد باقیمانده را تولید کنندگان دستی کوچک و باغداران تشکیل میداده‌اند.»^{۴۸۷}

اصناف و حرف آن زمان عبارت بودند از: ابریشم بافان - بافندگان پارچه‌های مختلف از قبیل زربافان، حریربافان، مخمل‌بافان و زری‌بافان - خزدوزان - کلاه‌دوزان - چرم‌سازان - آهنگران - صحافان - نقاشان - زرگران - شیشه‌سازان - ریسمان‌ریسان - شمشیرسازان - فقل‌سازان - تفنگ‌سازان - تولید کنندگان کاغذ - مسگران - نجاران - زین‌سازان - خراطان - قالی‌بافان - رویگران - کفش‌دوزان - سپر و نیزه‌سازان - شال‌بافان - قمه و کارد سازان - کاشی‌پزان - زرگران - نساجان - رنگرزان - نخ‌ریسان - حلاجان و غیره تا ۱۱۹ صنف و حرفه.

به علت باز بودن درهای ایران به روی کلیه کالاهای خارجی و به علت این که تجار خارجی و تجار داخلی (تجار ایرانی که تبعه یکی از کشورهای سرمایه‌داری شده بودند) این کالاها از پرداخت مالیات مصون بودند و یا مالیات اندکی می‌پرداختند و به همین دلیل در رقابت با کالاهای ساخته شده داخلی مدرن‌تر و ارزانتر در دسترس مصرف کننده قرار می‌گرفت، کالاها

۴۸۵- پرسی سایکس - تاریخ ایران - جلد دوم ۴۳۷

۴۸۶- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۲۱۴

۴۸۷- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۲۰۷

و صنایع دستی و پیشه‌وری (شهری و روستائی) در ایران رو به انحطاط و نابودی گذاشت که در نتیجه‌ی آن میلیون‌ها پیشه‌ور و صنعتگر و استادکار شهری و روستائی از صنف‌های مختلف، بیکار و خانه خراب شدند.

این جمعیت عظیم که اکثریت مردمان شهرها را تشکیل می‌دادند در عین حال که بر مبنای شرایط جدید، تولید نمی‌کردند ولی برای گذران زندگی محتاج به محصولات بی‌بودند که باید در اختیارشان قرار میگرفت. در نتیجه، بیکاری این اقشار اجتماعی و تولیدی، باعث ایجاد بازار وسیع برای کالاهای امپریالیستی می‌گردید.

جدول‌های زیر وضعیت فروپاشی صنایع داخلی و ناشی از آن افت تعداد جمعیت (گسترش مرگ و میر و فرار نیروی مولده از کشور) را دقیق و واقعی نشان می‌دهد.

تخریب صنعت ابریشم بافی که نتیجه ورود ارزان کالاهای مشابه کشورهای سرمایه‌داریست					
موضوع	سال	مقدار	سال	مقدار	
دستگاه بافندگی ابریشم در مشهد	۱۹۰	۱,۲۰۰ دستگاه	۱۹۱۵-۱۶	۱۵۰ دستگاه	
دستگاه ابریشم بافی یزد	۱۸۹	۱,۸۰۰ عدد و ۹,۰۰۰ کارگر	۱۸۹۲	۷۰۰ دستگاه	
دستگاه ابریشم بافی در اصفهان	وائل قرن ۱۹	۱,۲۵۰ دستگاه	واخر قرن ۱۹	۱۲ دستگاه	
دستگاه نساجی بیدگل کاشان	واسط قرن ۱۹	۳۰۰ دستگاه	واخر قرن ۱۹	۵۰ دستگاه	
دستگاه ابریشم بافی کاشان	۱۸۳۹-۴۰	۶,۰۰۰ دستگاه	۱۹۰۲	۳۰۰ دستگاه	
واردات عمدتاً پارچه ابریشمی	۱۸۸۹	۶,۵۰۰,۰۰۰ تومان	۱۹۱۰	۱۷,۰۰۰,۰۰۰ تومان	
اطلاعات جدول اقتباس از: محمد رضا فشاهی - کتاب تکوین سرمایه‌داری در ایران					

تقلیل جمعیت شهرها ناشی از فروپاشی صنایع شهری و پیشه‌وری					
شهر	مقطع زمانی	جمعیت به هزار	منبع	مقطع زمانی	جمعیت به هزار
اصفهان	واخر قرن ۱۷	۶۰۰ تا ۱۱۰۰	شاردن	۱۸۶۰	۵۰
قزوین	۱۶۲۴	۱۰۰	شاردن	واخر قرن ۱۹	۲۰
نیریز	۱۶۷۳	۵۵۰	شاردن	۱۸۶۰-۸۵	۲۰۰-۱۷۰
رشت	وائل قرن ۱۹	۶۰	ورسل	۱۸۸۲	۲۵
شوشتر	۱۸۳۶	۲	کرزن	۱۸۴۱	۵-۴
اطلاعات جدول اقتباس از: محمد رضا فشاهی - کتاب تکوین سرمایه‌داری در ایران					

افراد این طبقه به علت ضعف بورژوازی صنعتی و لذا نبود صنایع گسترده در ایران نتوانست

در صنایع داخلی جذب شود

نارضایتی روزافزون و غلیان و هیجانات پیشه‌وران و صنعتگران شهری که هیچ راهی برای زنده ماندن بجز مبارزه برای احقاق حقوق خود نداشتند، ثبات و تداوم جنبش ضد بیگانه و حفظ بازار داخلی را باعث می‌گردید. این اقبال گسترده‌ترین و بادوام‌ترین نیروی انقلاب مشروطه ایران بودند. ولی این نیروهای رادیکال در عین حال که دارای اتحادیه‌های خاص خود بودند، دارای سازمان یکپارچه، مستقل و آگاه به منافع خود، نبودند. اکثر آن‌ها تحت رهبری بورژوا - ملاکین و نماینده آن‌ها روحانیت قرار داشت. بدین جهت تا انقلاب مشروطه دائماً از طرف روحانیت و بورژوا ملاکین پس زده می‌شدند. دو نمونه از هزاران، دال بر این امراند:

طباطبائی در موعظه چهاردهم جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری می‌گوید: ما «ریاست نمی‌خواهیم، جمهوری طلب نیستیم، به این زودی مشروطه نمی‌خواهیم یعنی مردم ایران هنوز به آن درجه تربیت نشده‌اند و قابل مشروطیت و جمهوریت نمی‌باشند.... ما نمی‌گوئیم مشروطه و جمهوری ما می‌گوئیم مجلس مشروعه‌ی عدالتخانه. تمام شد.»^{۴۸۸}

انجمن مخفی نیز که از روحانیت رأس جنبش رادیکال‌تر بود، تغییراتی را در انطباق با خواست‌های بورژوازی تجاری دنبال می‌کرد: زدودن رژیم مستبد قاجار و رفرم‌هایی در نظام فئودالی. این انجمن نه تنها به نقش انجمن‌های صنعتگران و پیشه‌وران پی نبرد بلکه در جستجوی یارانی از سران ایلات و شاهزادگان میبود: «باید داعی به ایلات فرستاد و سرداران ایران را از قبیل سردار ارفع معزالسلطنه و حاج علی قلی خان سردار اسعد و امیر مفخم و سایر سرداران بختیاری و سرداران قشقائی و ایل شاهسون و غیره را با خود کنیم و نیز تجارتخانه‌های معتبر را از قبیل جمشیدیان و جهانیان و غیرهما را با خود متحد کنیم.»^{۴۸۹}

لذا مردم زحمتکش مجبور بودند برای هر گام به پیش، رهبران روحانی (طباطبائی و بهبهانی را به جلو هل بدهند. در این جا نقل قولیست از یکی از اخطاریه‌های مردم به رهبران روحانی: «آخر آقایان دین و پیشوایان آئین (...).»^{۴۸۹} اعضا و جوارح خدمه‌ی اعضا رئیس‌هستند و حفظ و حراست شما آقایان که در مملکت اسلام به منزله‌ی اعضا رئیس‌هستید بسته به وجود ما بیچارگان است اگر در ما قوه و توان باشد و صلاحیت کار گذاری داشته باشیم که بتوانیم رفع مضرات بکنیم شماها می‌توانید آسوده بمانید اگر در وقتی در اعضا استرخاء و علتی عارض شد که به کلی از حرکت افتادند بی خادم و کارگر میمانند آن وقت اول کسی که دستخوش این هواپرستان و پایمال ستم و ظلم این ظالمان شوند شما خواهید بود و هر چه به آواز بلند و

۴۸۸- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۷۸ و ۳۸۱

۴۸۹- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۵۸

استغاثه (هل من ناصر) بگوئید یار معین نخواهید دید و تا زود است باید چاره کرد.» ۴۹۰

بورژوازی صنعتی:

بورژوازی صنعتی به طور طبیعی از رشد و تکامل مانوفاکتورها و تغییر کیفی آن‌ها به کار ماشینی، سرمایه‌گذاری بورژوازی تجاری در این رشته و هماهنگی با تکامل صرافی در جامعه به وجود می‌آید.

در زمان صفویه مانوفاکتورها از رشد و تکامل نسبتاً خوبی برخوردار بودند. در هر شهری کارخانجات مانوفاکتوری نسبت به سابق پیش رفته‌تر به وجود آمده بود. شاه عباس ۳۲ کارخانه مانوفاکتوری تقریباً پیش رفته که در آن‌ها تقسیم کار اولیه شکل گرفته بود به وجود آورد. در اوائل قرن نوزدهم نیز مانوفاکتورها بسط و گسترش می‌یافت و میلیون‌ها پیشه‌ور را در خود متمرکز کرده بود. «در سال‌های ۴۰ - ۱۸۳۹ کنت دو سرسی نوشت که در کاشان

قریب به ۶/۰۰۰ دستگاه ابریشم بافی مشغول کار می‌باشد...» ۴۹۱

همان طور که در مبحث پیشه‌وران دیدیم، از اواسط قرن نوزدهم صنعت پیشه‌وری به علت تهاجم کالا و سرمایه خارجی درهم شکست و رو به نابودی رفت. به بیان دیگر بنیانی که بورژوازی صنعتی می‌توانست از آن تکامل یابد و رشد کند درهم کوبیده شد، اساسش فرو ریخت و بازار کالاهای خارج رو به گسترش نهاد. با این وجود عده‌یی از تجار و سرمایه‌داران ایران برای برپائی بعضی رشته‌های صنعت، کوشش‌هایی نمودند که به علت دخالت و کارشکنی دولت‌های خارجی این تأسیسات و سرمایه‌ها نابود شد.

#	کارخانه	زمان / توسط	محل	بورشکست توسط
۱-	بسمان سازی	نیمه قرن ۱۹	تهران	
۲-	سلحه سازی ماهانه		تهران	-----
۳-	کاغذ سازی		تهران	
۴-	قند سازی		تهران	
۵-	شکر ریزی		مازندران	روس‌ها
۶-	چلواری بافی		تهران	
۷-	بلور سازی	۱۸۶۶-۶۷	تهران	چند کشور
۸-	چینی سازی	مین‌الضرب	تهران	روس‌ها
۹-	چینی سازی	عباسعلی و حاج رضا		

۴۹۰- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۲۶-۳۲۵

۴۹۱- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۲۲۴

۱۰-	شمع سازی	مین الضرب	تهران
۱۱-	کاغذ سازی	محمد حسن رشتی	صفهان
۱۲-	کاغذ سازی	دولتی	تهران
۱۳-	سلحه سازی	حسین خان سپهسالار	صفهان
۱۴-	بریشم تابی	مین الضرب	گیلان
۱۵-	بریشم بافی	محمد حسن رشتی	رشت
۱۶-	باروت سازی	دولتی	تهران
۱۷-	چاشنی سازی برای تفنگ	حسین خان سپهسالار	تهران
۱۸-	کارخانه گاز	حسین خان سپهسالار	تهران
۱۹-	قند سازی	محمد حسن رشتی	تهران
۲۰-	کبریت سازی	محمد حسن رشتی	تهران
۲۱-	ریسمان بافی	صنیع الدوله	تهران
۲۲-	ریسمان بافی	حاج رحیم فزونی	تهران
۲۳-	پنبه پاک کنی	علی محمد اصفهانی	تهران
۲۴-	پنبه پاک کنی	علی محمد اصفهانی	تهران
۲۵-	کارخانه برق	مین الضرب	تهران
۲۶-	کارخانه برق - دوایر دولتی	مین الضرب	تهران
۲۷-	کارخانه برق	محمد باقر میلانی	مشهد
۲۸-	کارخانه برق	محمد باقر میلانی	رشت
۲۹-	کارخانه برق	قاسم خان امیرتومان	تهران
۳۰-	جر پزی	مین الضرب	تهران
۳۱-	چلو بافی	مین الضرب	تهران
۳۲-	جر پزی	مین الضرب	تهران
۳۳-	صابون سازی	مین الضرب	تهران
۳۴-	بجو سازی	مین الضرب	تهران

یکی از عوامل رشد بورژوازی تجاری و صنعتی، امنیت تجاریست. برای بورژوازی تجاری و صنعتی ایران هیچ امنیتی وجود نداشت. چه در زمینه اقتصادی مثل گمرک مساعد و ثابت که می‌بایست کمتر از گمرک کالاهای خارجی باشد و چه امنیت سیاسی و امنیت در راه‌ها. بدین جهت آن بخش از بورژوازی ایران که تمایل داشت در کشور صنعت ایجاد نماید، با ضربات خارجی و دولت مرکزی ورشکست می‌شد. تمام سرمایه‌دارانی که در جدول فوق سرمایه‌گذاری کردند، ورشکست شدند. لذا بخش وسیعی از بورژوازی تجاری راه را کج کرد و به بورژوازی - ملاک تبدیل شد. این بورژوازی ملاک در خدمت به کارخانجات امپریالیستی در اروپا، بسیاری از زمین‌های کشت مواد غذایی را زیر کشت مواد مورد احتیاج کارخانجات این کشورها برد و به کشت پنبه، تریاک و یا تولید ابریشم خام و غیره پرداخت لذا بازار

وسعی برای شرکت‌های خارجی در وارد کردن مواد غذایی به ایران، ایجاد گردید و گاهاً نیز قحطی‌های هولناکی به وجود آمد. مثالی در این زمینه؛ نابود شدن صنایع ابریشم بافی یزد و رشد تولید تریاک در همین منطقه. یزد هر ساله ۲۰۰۰ صندوق تریاک به بازار امپریالیستی صادر می‌کرد.

صدور تریاک		سال
ارزش	لیره	
۶۷۰۴۸	لیره	۱۸۷۰
۲۵۸۰۷۰۶	لیره	۱۸۹۶

فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران صفحه ۲۸۸

بورژوازی صنعتی در این مبارزه نتوانست کمر راست کند. صرافان بزرگ ایران نیز که تکامل طبیعی آن‌ها به بانکداری در نظام شکوفای فتودالی و نظام سرمایه‌داری میانجامد، در تقابل با ۱۱ مؤسسه مالی انگلیسی و همچنین بانک روسی، نتوانستند پایداری کنند و خرد شدند. بسیاری از آن‌ها یا سرمایه‌های خود را از دست دادند و یا به ملاکین تبدیل گردیدند. لذا بورژوازی صنعتی ایران به علت ضعف مفرط، هیچ‌گاه نتوانست به صورت یک طبقه و حتی یک گروه در انقلاب مشروطیت ایران نقشی ایفا نماید.

کارگران ایران

تعداد جمعیت ایران در اسال ۱۹۰۱ بر مبنای داده‌های آماری مرکز آمار ایران درج شده در سالنامه آماری کشور ۱۳۶۸، حدود ۸/۶۱۳/۰۰۰ نفر بوده است

تعداد کارگران ایران در دهه اول قرن بیستم متفاوت ارزیابی شده است. به این جهت من در این جا چند داده آماری را می‌آورم.

بر مبنای داده‌های یک منبع آماری در سال‌های اول قرن بیستم، «تعداد کلی کارگران مزد بگیر که در تولیدات صنایع دستی شهری کار می‌کردند (بدون احتساب تعداد شاگردان) ۸۸۴۰۰ نفر بوده که تعداد ۶۵۰۰ نفر آن‌ها در قالی بافی، ۵۰۰ نفر در رنگریزی، ۲۰۰۰۰ نفر در صنایع بافندگی، ۲۰۰۰ نفر در مؤسسات تولید اشیاء فلزی، و ۹۰۰ نفر در کارگاه‌های چرم سازی و چوب بری کار می‌کرده‌اند...»^{۴۹۲}

«تعداد کل کارگران متخصص ایران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به شرح ذیل بوده

۴۹۲- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۳۴۰

است: ۱۵۰ نفر در کارخانه ابریشم بافی امین‌الضرب در گیلان، ۳۰۰ نفر در کارخانه قند کهریزک، ۱۰۰ نفر در کارگاه‌های فرش‌بافی آلمانی‌ها در تبریز، ۶۱۴ نفر در ۲۶ کارخانه پنبه پاک کنی، ۸۰ نفر در کارخانجات برق تهران و تبریز و مشهد و انزلی، ۱۵۰ نفر در مخازن نفت...»^{۴۹۳}

چنان که ملاحظه می‌شود نسبت کارگران صنعتی نه تنها نسبت به کل جمعیت آن روز ایران وزنه‌یی به حساب نمی‌آمد بلکه نسبت به مزد بگیران ایران نیز بسیار اندک بود. تعداد کارگران صنعتی یعنی پرولتاریا به معنای واقعی آن پس از لمحہ‌یی رشد و گسترش ناشی از گسترش صنایع توسط سرمایه‌داران ایرانی، به علت ورشکست شدن همین صنایع در اواخر قرن نوزدهم، فروکش نمود. در دهه اول قرن بیستم کارگران به مبارزات صنفی و اجتماعی ممتدی دست زدند. به ویژه کارگرانی که در مناطق صنعتی و نزدیک به روسیه و یا بنادر جنوب بودند، مبارزات ممتدتر و رادیکالتری را پیش می‌بردند: «در همین انزلی بود که ماهیگیران اعتصاب کردند. در نوامبر ۱۹۰۶ (آبان ۱۲۸۵) سه هزار کارگر تلگرافخانه‌ی شهر را اشغال کردند. طی هفته‌های بعد تلگراف‌هائی به مجلس فرستادند و خواهان خاتمه دادن به قرارداد لیانوزوف و نیز بدرفتاری‌های مقامات محلی شدند... کارگران اداره گمرک را تصرف، و عده‌یی را از میان خودشان مسئول دفاتر کردند و به بررسی حساب‌ها پرداختند.»^{۴۹۴}

این طبقه به علت بحران صنایع در ایران و پراکندگی محیط کارشان و عدم تشکل در اتحادیه‌ها و حزب مستقل خود، با وجود فداکاری در انقلاب مشروطیت، وزنه‌یی نبود تا دهقانان را به حرکت درآورد و تغییرات رادیکال جامعه را باعث شود.

بخشی از زحمتکشان ایران (کارگر و دهقان) در کشورهای دیگر به ویژه در روسیه به کارگری در صنایع مشغول بودند و زندگی فقیرانه دردناکی را می‌گذراندند. این کارگران ایرانی بودند ولی به وسیله ابزارهای تولیدی که در روسیه قرار داشت توسط سرمایه‌داران روسی استثمار می‌شدند و ارزش اضافه تولیدی آن‌ها به سرمایه‌داران روسی تعلق می‌گرفت. در نتیجه آن‌ها جزو نیروهای مولده‌ی در ایران به حساب نمی‌آمدند و نمی‌شد آن‌ها را بخشی از کارگران ایران به حساب آورد ولی آن‌ها به علت آشنائی با انقلاب روسیه و احزاب رادیکال در آن جا، تأثیر به سزائی در تحولات روبنائی در ایران داشتند. مثل رادیکال کردن بخش‌هائی از انقلاب مشروطه ایران.

طبقه کارگر بعد از انقلاب مشروطیت ایران و جنگ جهانی اول به علت نفوذ خارق‌العاده امپریالیسم به ویژه امپریالیسم انگلیس در ایران و بسط صنایع مونتاز وابسته، راه آهن و

۴۹۳- محمد رضا فشاہی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۳۴۰

۴۹۴- ژانت آفاری - انقلاب مشروطه ایران ۲۰۷

شرکت نفت، سریع گسترده گردید و به وزنه‌یی در تقابلات طبقاتی و سیاسی در ایران تبدیل شد.

سلطان زاده تعداد مزد بگیران در تبریز را در سال ۱۹۲۲ حدود ۲۲/۹۴۲ نفر و در تهران طبق آمار ۵۰ هزار نفر برآورد کرده است. اگر تعداد کارگران چند شهر دیگر ایران مثل کرمان، یزد، اصفهان را نیز با نمونه تبریز حساب کنیم، می‌توان به طور تخمین کارگران کل ایران را ۱۰۰ هزار نفر برآورد نمود.

طبق تحلیل سلطانزاده فقط ۵/۸۲۰ نفر از ۵۰ هزار کارگر تهرانی دارای اتحادیه بودند به بیان دیگر فقط ۱۱/۶۴٪ کارگران تهران در اتحادیه‌ها متشکل شده بودند.

تا اول ژانویه سال ۱۹۲۳، وضع اتحادیه‌های صنفی تهران به شرح زیر بود:				
۱-	اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها	۱۸۰ نفر	تلگراف‌چیان تهران	۲۰۰ نفر
۲-	اتحادیه بزازها	۳۵۰ نفر	تلگراف‌چیان تمام ایران	۲۰,۰۰۰ نفر
۳-	اتحادیه نانوایان	۳۰۰ نفر	کفاشان	۳۰۰ نفر
۴-	اتحادیه کارمندان تجارتخانه‌ها	۲۵۰ نفر	خیاطان	۲۰,۰۰۰ نفر
۵-	اتحادیه نامه رسانان	۹۰ نفر	یراق بافان	۱۵۰ نفر
جدول از کتاب سلطانزاده - کوشش‌های اولیه برای تشکل اتحادیه‌های کارگری در ایران				

دهقانان

پر جمعیت‌ترین طبقه در ایران پیش از انقلاب مشروطه، دهقانان بودند: بین ۶۵ تا ۷۰٪. این طبقه به لحاظ فکری و ابزار تولید، عقب‌مانده‌ترین طبقه جامعه به حساب می‌آمد. «با آن که در طول تاریخ همواره بخش بزرگی از جمعیت روستانشین بوده‌اند ولی نیروهای تصمیم گیرنده در مرکز بودند و دهقانان کوچک‌ترین سهمی در ساختار قدرت سیاسی نداشتند بنابراین آن را چیزی دور و بیگانه از خود و در برابر خود می‌دیدند. یعنی نیرویی بود که مالک در پشت آن پنهان می‌شد و می‌توانست به پشتوانه آن هر تصمیمی را که به نفع خودش باشد درباره دهقانان اتخاذ کند».^{۴۹۵}

خرافات مذهبی و ابزار تولید قرون وسطائی، از این طبقه، مردمانی محافظه کار و نسبت به اربابان و رؤسای عشایر، مطیع بار آورده بود. دهقانان تحت سلطه اقتصادی و فکری اربابان بودند. اگر آن‌ها در انقلاب شرکت می‌کردند، دهقانان زیردستان نیز مجبور به شرکت بودند

۴۹۵- نوشته سارا عبدالعظیمی، فاطمه صادقیان، فاطمه ایزد بخش - ساخت سیاسی روستا - قسمت فضای سیاسی در روستا

و اگر علیه انقلاب موضع می‌گرفتند، دهقانان نیز با انقلاب دشمنی می‌کردند. نبود یک سیاست قاطع پرولتری برای دهقانان به ویژه دهقانان فقیر، باعث گردید که این طبقه پر جمعیت هیچگاه نتواند در انقلاب ضد سرواژ و برده‌داری به صورت گسترده شرکت کند. از مطالب فوق نتیجه می‌شود که فروش املاک خالصه و دولتی به بورژوازی تجاری ایران و مقطعان سابق، وابستگی دهقانان به زمین، یعنی سرواژ در مناطقی فرو می‌ریخت. این امر بدان معنی بود که ارباب می‌توانست دهقانان را از زمین خود اخراج کند و یا دهقانان در اثر مظالم فراوان، می‌توانستند زمین ارباب مشخصی را ترک کنند. بسیاری از دهقانان بدین طریق بیکار شدند، یا به شهرها رو آوردند و یا به بیکاران ده و خوش نشینان پیوستند. این نیروی بیکار که با بیکاران پیشه‌ور شهری تکمیل می‌شد می‌توانست جذب صنایع گردد و عاملی در رشد صنعت و انباشت سرمایه باشد. «خلع ید تولید کنندگان روستائی یعنی دهقانان از ملک و زمین خویش، پایه و مبنای تمام پروسه را تشکیل می‌دهد.»^{۴۹۶} ولی با خم شدن بورژوازی تجاری روی زمین و کشت کالاهای ضروری برای کارخانجات امپریالیستی و بیکاری دهقانان و پیشه‌وران بحران وسیعی را که سبب قحطی و مرگ و میر گسترده می‌شد، به وجود می‌آورد. «قحطی، بیماری، وبا و طاعون عوارض دیگری بودند که همچون داس مرگ زندگی افراد را قطع می‌کردند. سال‌های ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱ و ۱۹۱۷-۱۹۱۸ سال‌های قحطی بود. تنها در قحطی سال ۱۸۶۹ و ۱۸۷۲ قریب ۱۰٪ سکنه ایران تلف شدند.»^{۴۹۷}

جنبش دهقانی در اوایل قرن بیستم یعنی در جریان انقلاب مشروطه ایران کم‌کم گسترش می‌یافت و در نقاطی خود را نشان می‌داد: در تبریز «روز پنج شنبه همچنان توپ‌های دولتی به غرش پرداختند. پس از دیری از این سوی نیز بمباران آغاز شده تا غروب جنگ توپ برپا بود. پسین امروز دسته‌یی از روستائیان اسبران و گیوی داوطلبانه نزد ستارخان آمده خواستار تفنگ شدند و در شمار مجاهدان جا گرفتند.»^{۴۹۸} پاولوویچ در سال ۱۹۱۰ نوشت که در جریان انقلاب «دهقانان چندین روستا مباحثان را اخراج کردند، از پرداخت مالیات امتناع ورزیدند و در روستاهای خود به تدریج انجمن‌های محلی تشکیل دادند. هیچ مقام دولتی، ملاک یا مباحثری جرئت نمی‌کرد که برای جمع آوری مالیات وارد این روستاها شود...»^{۴۹۹} «در ژوئیه ۱۹۰۷ [تیر ۱۲۸۶]، شهر یزد صحنهء تحصن دهقانان در تلگرافخانه شد و دهقانان

۴۹۶- مارکس - کاپیتال ۶۴۹

۴۹۷- محمد رضا فشاهی - تکوین سرمایه‌داری در ایران ۳۴۹

۴۹۸- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران ۷۰۴

۴۹۹- ژانت آفاری - انقلاب مشروطه ایران ۱۹۴

از ظلم و تعدی مالیات بگیران شکایت کردند... و عده‌یی از آنان در اعتراض به اوضاع دست به خودکشی زدند. چارلز مارلینگ، کاردار بریتانیا، که دل خوشی از نهضت انقلابی ایران نداشت در خاطرات خود نوشت که شورش به مرحله‌یی رسید که "هر لحظه بیم بروز فاجعه‌یی می‌رفت." «۵۰۰» در جاهای دیگر ایران نیز کم و بیش جنبش‌های دهقانی به چشم می‌خورد. ولی این جنبش‌ها پراکنده، نا استوار، لحظه‌یی و مطالباتی بود. لذا جامعه دهقانی ایران با وجودی که در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ در شدیدترین بحران تاریخی خود به سر می‌برد، بجز رگه‌هائی باریک، راهی به انقلاب مشروطیت ایران پیدا نکرد.

روحانیت

روحانیت ایران در هیچ یک از نیروهای تولیدی دسته بندی نمی‌شد، بلکه انگل نیروهای اجتماعی موجود بود. به این جهت نیز روحانیت را نمی‌توان یک رو و یک جهت دانست. بخشی از روحانیت به دربار تمایل داشت مثل شیخ فضل‌الله نوری. بخشی از ملاها به پیشه‌وران و بخشی به دهقانان، بخشی به اربابان فئودال وابسته بودند مثل آیت‌الله بهبهانی و یا جزوی از آن بودند مثل آیت‌الله حاج آقا محسن اراکی که یکی از ملاکین بزرگ ایران به حساب می‌آمد. دسته‌یی به بورژوا - ملاکین وابسته بوده مثل آیت‌الله طباطبائی. بسیاری از ملاهای روستاها یا طرفدار ارباب و یا در مخالفت با او به سر می‌بردند و موضع می‌گرفتند. ولی به هر حال مکنده‌های مالی روحانیت در طبقات و اقشار مختلف جامعه فرو رفته بود. لذا موضع آن‌ها بر مبنای منافع مالی و یا رشد و تکامل جنبش دائماً دستخوش تغییر بود. ما مواضع سیاسی روحانیت ایران را در تحلیل مواضع سیاسی طبقات مختلف نسبت به انقلاب مشروطیت بررسی خواهیم کرد.

روشنفکران

روشنفکران در عین حال که زبان ایدئولوژیک - سیاسی اقشار و طبقات مختلف مردم با استفاده از علم و زبان مدرن بودند ولی انگل این نیروهای اجتماعی نبودند. آن‌ها کار می‌کردند، روزنامه بیرون می‌دادند، مقاله می‌نوشتند، به تعلیم علوم مختلف می‌پرداختند، مدرسه باز می‌کردند، تدریس می‌نمودند، درس می‌خواندند و... غیر از روحانیت و روشنفکران، شش طبقه‌ی نام برده فوق در ارتباط مستقیم با ابزار تولید بودند: دربار و اشراف، بورژوازی تجاری - ملاک، صنعت کاران و پیشه‌وران، بورژوازی

صنعتی، کارگران و دهقانان. من در این جا دربار را به این دلیل در ارتباط مستقیم با ابزار تولید قرار دادم که بخش وسیعی از زمین‌های کشور متعلق به دربار و به ویژه شخص شاه به عنوان سمبل مالکیت اشتراکی بر زمین بود. با چنین ترکیب اجتماعی که در فوق ذکر گردید، انقلاب مشروطه ایران قوام می‌یابد.

فصل نهم



انقلاب مشروطه ایران هدف عینی و اصلی انقلاب مشروطه ایران.

هدف واقعی انقلاب مشروطه ایران را درخواستهای طبقات اصلی مناسبات تولیدی حاکم تعیین می‌کرد و نه درخواست‌های سیاسی روشنفکران و یا نیروهای الهام گرفته از جهان دموکراتیک. لذا ما به بررسی این نیروها می‌پردازیم:

۱- دهقانان: با وجود پر جمعیت ترین طبقه، مبارزات و حرکاتش اساساً مطالباتی روزمره، پراکنده و وابسته به خواست‌ها و تمایلات ارباب بود. در سال‌های انقلاب مشروطه خواست دهقانان و اربابان، مالکیت زمین (نه تصرف زمین)، لغو سرواژ و برده‌داری بود.

۲- کارگر: جانبی از مناسبات تولید بود که گام به گام به صورت طبقه در صحنه اقتصادی - سیاسی ایران ظاهر می‌شد. در آن روزگار درخواست‌های کارگران اساساً مطالباتی بود. این طبقه که ذاتاً در تضاد کامل با سرواژ و برده‌داری و رژیم قاجار بود، جهت تکامل‌اش به عنوان طبقه باید صنعت و لذا افرادی که صاحب ابزار تولید نیستند ولی برای ادامه حیات محتاج به فروش نیروی کارشان هستند، در جامعه رو به تزاید می‌رفت و گسترده می‌شد.

این طبقه اساساً سازمان صنفی و یا طبقاتی نداشت، گسترش و یا کاهش آن نیز تحت تأثیر بورژوازی صنعتی بوده و حرکات سیاسی‌اش تحت تأثیر روحانیت و بورژوا - ملاک‌ها شکل می‌گرفت. فقط کارگران ایرانی در روسیه، حرکاتی آگاهانه، سیاسی و متشکل داشتند که در ایران سهم ناچیزی را در رادیکالیزه کردن جنبش ادا می‌کردند، آن هم بیشتر در تبریز و گاه در تهران و اندکی هم در رشت.

۳- بورژوازی صنعتی ایران: این بورژوازی کم تعدادترین قشر جامعه بود. به مجرد این که سر بر می‌آورد، توسط توطئه و رقابت سرمایه‌داران خارجی ورشکست می‌شد. لذا به طور عینی خواهان قطع نفوذ خارجی، امنیت در سرمایه‌گذاری و شرایط عادلانه گمرکی بود. فقط این قشر خواهان ایرانی صنعتی و تولید کننده بود. بخش بزرگی از این بورژوازی نیز به علت

محدودیت‌های هولناکی که بر سر راهش قرار دادند، در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به بورژوا - ملاکین تبدیل شدند. از نظر عینی، لغو سرواژ و برده‌داری در ذات این نیرو نهادینه است. زیرا بورژوازی صنعتی برای استثمار انسان‌هایی را طلب می‌کند که دارای ابزار تولید نباشد.

۴- پیشه‌وران: پرجمعیت‌ترین طبقه در شهرها و به نسبت کمتری در روستاها بودند. ورشکستگی گروهی مانوفاکتورها، بیکاری روز افزون و شرایط دردناک زندگی مادی، آن‌ها را به سوی جنبش و اعتراض می‌کشید. ولی اعتراض آن‌ها برای بازگشت به شرایط سابق، امنیت و محیط اجتماعی آرام گذشته بود که بتواند بازار کالاهای آن‌ها را تضمین کند. آن‌ها انجمن‌های مخصوص به خود را سازمان دادند. این انجمن‌ها نقش قاطعی در رادیکال کردن جنبش مشروطه ایفا میکرد ولی به لحاظ سیاسی رهبریت روحانیت و بورژوا ملاکین را می‌پذیرفت.

نتیجه آن که درخواست عینی تمام نیروهای اپوزیسیون دولت قاجار به ویژه فعالترین آن که رهبری انقلاب را در دست داشت یعنی بورژوازی تجاری - ملاک و بورژوازی تجاری و آن نیروی فعال، رادیکال و همه جا گسترده و تا اندازه‌ی متشکل یعنی پیشه‌وران شهری و روستائی خواهان امحاء آن بندهای گرانی بودند که قرن‌ها بر دست و پای حرکت پیش روندهی جامعه پیچیده و آن را از حرکت به جلو باز میداشت. این بندهای گران چیزی جز سرواژ و در دل آن برده‌داری نبود که دولت قاجار حامی، نماینده و پرورنده آن می‌بود. لذا

هدف عینی و اصلی انقلاب مشروطه ایران، الغاء کامل سرواژ و برده‌داری، درهم کوبیدن مناسبات ایلی در قدرت سیاسی و سرنگونی دولت قاجار بود.

انقلاب مشروطه ایران به این درخواست تاریخی تحقق بخشید و به صورت عظیم‌ترین انقلاب موفق خاورمیانه در دامن زدن به جنبش‌های فتوئدالی کل فلات ایران تأثیر عمیقی داشت.

به لحاظ بین‌المللی امپریالیسم به ویژه امپریالیسم انگلیس نیز برای ایجاد بازار وسیع کالاهای خود و صدور سرمایه، موافق زدودن سرواژ و برده‌داری در ایران بود. زیرا در آن موقع تکیه‌گاه محکم اقتصادی و سیاسی او می‌توانست فقط فتوئدالیسمی باشد بدون سرواژ و بردگی تا پروسه تولید تسریع یابد.

نیروهای سیاسی انقلاب مشروطه و درخواست‌های آن‌ها.

۱- روحانیت

بخش‌های مختلف روحانیت در ایران به دلیل موقعیت اقتصادی‌شان، طبقات و اقشار متفاوتی را نمایندگی می‌کردند. ولی روحانیتی که منافع بورژوازی تجاری - ملاک و بورژوازی تجاری را نمایندگی می‌کرد، دست بالا داشت و در لحظات حساس، دیگر اقشار روحانیت به لحاظ سیاسی به زیر بال و پر آن‌ها می‌خزیدند.

یحیی دولت‌آبادی روحانیت ایران را در زمان انقلاب مشروطه به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱- «روحانیونی که تصدی امر قضاوت می‌نمایند و مرجعیت خاص دارند... اسباب تجمل فراهم می‌کنند و به جمع مال می‌کوشند. کم‌کم جنبه‌ی آقائی یافته ریاست‌مآبی‌شان بر جنبه روحانیت غلبه کرده و با دولتیان خلطه و آمیزش نموده از قدرت آن‌ها استفاده می‌کنند».^{۵۰۱} از جمله این روحانیون می‌توان شیخ فضل‌الله نوری و حاج آقا محسن اراکی را نام برد. معاش این دسته از روحانیون از طریق دولت، املاکی که غصب کرده بودند و تقدیمی‌ها تأمین می‌گردید. این دسته از روحانیون با اوج جنبش مشروطه خواهی سیاست حمایت از دولت قاجار را در پیش گرفتند و با وسائل ممکن علیه انقلاب مشروطه خرابکاری کردند. در مقابل مشروطه، مشروعه را علم کردند و در مقابل قانون مدنی حاکمیت قوانین شرعی را به روی صحنه آوردند.

این روحانیون، روحانیون درباری بودند.

۲- روحانیونی که گرد دولت و قضاوت شرعی نمی‌گردند. «معاش ایشان به عهده مردم است. وجوهات شرعی را به عنوان اجتهاد خود یا به توصیه یکی از رؤسای روحانی مرجع تقلید که درباره آن‌ها شده باشد دریافت می‌نمایند».^{۵۰۲}

این دسته از روحانیت که قشر بندی‌های متفاوتی را شامل می‌شد، روحانیون اپوزیسیون در مقابل دولت و شاه بودند.

پیش از بررسی خواست‌های سیاسی‌یی که این دسته از روحانیت مطرح می‌کرد، لازم است با شخصیت واقعی معروف‌ترین این روحانیون آشنا شویم.

زمانی که روحانیون به سرکردگی سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی به عنوان

۵۰۱- یحیی دولت‌آبادی - حیات یحیی - جلد اول ۵۰

۵۰۲- یحیی دولت‌آبادی - حیات یحیی - جلد اول ۵۰

اعتراض به سوی قم در حرکت بودند، بهبهانی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۶ به جای تکیه بر مردمی که هر روز رادیکالتر می‌شدند و از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند، نامه‌یی «محرمانه به سفارتخانه دولت انگلیس مرقوم داشته به (مستر گرنف) رسید و این مکتوب دوم بود که آقای بهبهانی از راه التجاء به آن سفارتخانه نوشته بود... ولی مضمون مکتوب دوم از این قرار است که: ما علماء و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و از آن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد... آقای بهبهانی در این بابویه به بعضی از تجار فرمود که اجزاء سفارتخانه به من وعده‌ی همراهی داده‌اند هر گاه پس از من متعرض شما شدند به آن‌ها متوسل شده و به آن مکان متحصن و ملتجی شوید...»^{۵۰۳}

ناظم‌الاسلام کرمانی که یکی از پیروان پر و پا قرص سید محمد طباطبائی بود، چنین می‌نویسد: بعد از ملاقات ملکم خان با سید صادق طباطبائی، پدر سید محمد طباطبائی «از آن روز حالات حجة‌الاسلام طهران بکلی تغییر نموده و در راه و مقصود میرزا ملکم خان هم خود را داد و هم پسرش را. از این رو گویند مرحوم آقا سید صادق و خلف عالی‌مقامش آقا میرزا سید محمد را نسبتی بود به فراماسون چنان چه از حالات و اقدامات حضرت آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی می‌توان استنباط نمود که این رئیس بزرگ اسلام را چه مسلکی و چه مقصودی در نظر است... ودیعه‌ی میرزا ملکم خان از مرحوم آقا سید صادق به ارث رسید به جناب آقا میرزا سید محمد و از ایشان به جناب آقا میرزا محمد صادق مدیر روزنامه مجلس...»^{۵۰۴}

سید محمد طباطبائی و عبدالله بهبهانی رابطه نزدیکی با حاج میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید شیعیان جهان داشتند. در مورد او بهتر است از قلم یحیی دولت‌آبادی که خود از روحانیون عالی مقام بود و بعد این لباس را ترک کرد، بخوانیم:

شیخ انصاری، مرجع شیعیان جهان در سنه ۱۲۸۱ هجری در نجف از دنیا می‌رود «بعد از او جمعی از مبرزین دعوی اعلییت نموده آرزو دارند به جای او بنشینند... دو قسمت از طلاب مزبور ترک و فارس می‌باشند... در میانه ترکان دو تن به این مقام نزدیکتر از دیگرانند اول آقا سید حسین کوه کمری آذربایجانی دوم ملا محمد ایروانی... در میان فارس‌ها دو تن از همه سزاوارترند یکی حاج میرزا حسن شیرازی و دیگری حاج میرزا حبیب‌الله رشتی... مرجعیت پول هند هم که ریاست شیخ را قوت می‌داده تجزیه شده میان رؤسای مزبور تقسیم می‌گردد. گفتم مرجعیت پول هند بلی چون که وجوه بسیار از شیعیان هند به عنوان سهم امام نزد شیخ

۵۰۳- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۴۲۵
۵۰۴- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول - مقدمه ۱۲۰

می‌آمد و به علاوه یکی از بزرگان هندوستان موقوفه‌یی گذارده تا حاصل آن که مبلغ معتدبه است مابین طلاب و مقدسین از مجاورین عتبات عالیات تقسیم گردد... بعد از وفات شیخ پول هند تجزیه شده... ولی به واسطه اسباب چینی ارباب طمع مکرر مرکز تقسیم آن وجه در هر جا تغییر یافته موجب زحمت و کشمکش می‌شود و بالاخره قنصلگری انگلیس در بغداد مرکز تقسیم و قنصل ناظر حقیقی آن می‌گیرد و مسلم است اشخاصی که طرفدار سیاست آن‌ها باشند بهره‌مندتر خواهند بود... هر یک از اشخاص که دارای قسمتی از ریاست شیخ انصاری شده‌اند توقع دارند مرجعیت کل و مرکزیت تام داشته باشند و هر یک آرزو دارند وجوه سهم امام و غیره از اطراف متوجه آن‌ها باشد... طولی نمی‌کشد که حاج سید حسین ترک از دنیا می‌رود ملا محمد ایروانی رئیس اول ترکان و شیخ محمد حسن مامغانی رئیس دوم می‌شود. حاج میرزا حسن شیرازی که استعداد ریاست تامه یافتن را از همه افزون دارد و دنیا را نیکوتر از دیگران می‌شناسد می‌بیند اقامت در نجف نمی‌گذارد او به مقام خود رسیده امتیازاتی که دارد نمودار گردد... «۵۰۵» بالاخره او برای رسیدن به مقام ریاست و پول هند و وجوه دیگر به سامره می‌رود و در آنجاست که انگلیسی‌ها وجه لازم را به او نمی‌رسانند و او را به رسمیت نمی‌شناسند. و بقیه داستان....

هیچ کس بهتر از یحیی دولت‌آبادی میرزا حسن آشتیانی را نمی‌شناسد. او در مورد امتیاز رژی می‌نویسد: «روس‌ها که از اصل امتیاز دلتنگ هستند از آثار عملی آن دلتنگ‌تر گشته به مقام اسباب چینی برآمده کار را به جایی می‌رسانند که ناصرالدین شاه را از کرده خود پشیمان می‌سازند. اما در ظاهر شاه نمی‌تواند اقدام مخالفی بنماید... روس‌ها دست از کار نمی‌کشند تا کامران میرزای نایب السلطنه را به ضدیت نمودن وادار می‌نمایند... کامران میرزا آقا میرزا حسن آشتیانی را که بر دیگر روحانیان تقدم علمی دارد با خود همراه می‌کند و او به هر وسیله هست در سامره به گوش حاج میرزا حسن شیرازی که رئیس اول روحانیون مذهب جعفری است می‌رساند... کامران میرزا آقا میرزا حسن را بر آن وامیدارد که آشکارا بر ضد رژی اقدام نماید یعنی بر ضد دولت و مسلم است که آقا میرزا حسن تا اطمینانی از میل باطنی شاه نداشته باشد جرأت نمی‌کند به چنین کار بزرگ اقدام نماید. در این ایام نگارنده در حوزه درس آقا میرزا حسن حاضر می‌شوم همه روزه پیش از شروع به درس میرزا شرحی راجع به این کار برای طلاب بیان نموده مضرت‌های این امتیاز را آن طور که دستور به او داده‌اند شرح می‌دهد و ضمناً می‌گوید دوست می‌دارم پرده نازکی که میان دولت و ملت باقی مانده است برداشته نشود...» این بیانات پرده از روی ماهیت چنین روحانیونی که در رأس جنبش زحمتکشان قرار

گرفته بودند برمی‌دارد: عناصری طماع، خود فروخته و حریص. «بالاخره حاج محمد کاظم ملک‌التجار که مردی متهور و جسور است و با نایب‌السلطنه و میرزای آشتیانی محرمیت دارد، فتوائی به امضای میرزای شیرازی منتشر می‌کنند به این مضمون: الیوم استعمال تنباکو و تنن به این نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است. گرچه این نسبت دروغ است ولی چنان معلوم می‌شود که میرزای شیرازی اجازه داده است دیگران به نام او اقدام نمایند...»^{۵۰۶}

این روحانیت با چنین ماهیتی به درستی فقط می‌توانست نماینده ایدئولوژیک - سیاسی قشر بورژوا - ملاک باشد.

این روحانیون در ابتدای جنبش مشروطه، چیزی جز عدالت خانه و راه‌های امن و اجرای کامل دستورات قرآن طلب نمی‌کردند. به طوری که مهم‌ترین درخواست‌های مهاجرین به عبدالعظیم چنین بود:

«... چهارم - بنای عدالتخانه‌یی در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالتخانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کند.

پنجم - اجراء قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه از احدی

ششم - عزل موسیو نوز از ریاست گمرک و مالیه دولت...»^{۵۰۷}

علت خواست عزل موسیو نوز فشار مالیاتی‌یی بود که بر تجار ایرانی وارد می‌کرد و در مقابل تسهیلات بسیاری بر تجار خارجی به ویژه روسی و حتی ایرانیان ارمنی، قائل می‌شد.

زمانی که مردم زحمتکش خود را برای حرکتی رادیکال در مقابل دولت آماده می‌کردند، طباطبائی و بهبهانی جلوی آن ایستادند و حرکت آن‌ها را سد کردند. «مردم باز به خیال بلوا و شورش به لباس جهاد افتادند... آقای طباطبائی رفت بالای منبر و فرمود از گوشه و کنار می‌شنوم که می‌گویند ملاها خیال جهاد دارند این شایعه دروغ و خلاف واقع است. ما نه جنگی داریم و نه نزاعی. ما حقوق خود را به توسط قرآن و دعا مطالبه می‌کنیم. پادشاه ما مسلمانست با پادشاه مسلمان جهاد متصور نیست.»^{۵۰۸} انجمن مخفی نیز که همسو با طباطبائی و بهبهانی عمل می‌کرد، همین سیاست را به پیش می‌برد. به طوری که ذوالریاستین کرمانی، یکی از اعضای انجمن در جلسه‌یی می‌گوید: «مقصود ما بیداری مردم است از راه اجراء قرآن...»^{۵۰۹}

با نفوذ اندیشه سوسیال - دموکراسی در ایران توسط کارگران سیاسی مقیم تفلیس و نفوذ

۵۰۶ - یحیی دولت‌آبادی - حیات یحیی - جلد اول ۱۰۷ تا ۱۰۹ - تکیه در نقل قول از من است
۵۰۷ - ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۲۹۶
۵۰۸ - ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۴۵
۵۰۹ - ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۱۷۰

اندیشه آزادی و عدالت اجتماعی توسط روشنفکران تحصیل کرده در خارج از ایران به ویژه در فرانسه، با رشد مبارزات مردم و رادیکال شدن آن و خط دادن امپریالیسم انگلیس که در ایجاد یک نظام فتودالی متأخر در ایران منافی داشت، روحانیت نیز مجبور شد شعار مشروطه و ایجاد مجلس شورای ملی را بپذیرد. در تهران اعلامیه‌یی منتشر می‌شود که در مورد آن ناظم‌الاسلام کرمانی چنین می‌آورد:

«صورت تلگراف

از طرف اعلیحضرت پادشاه مملکت انگلستان و امپراطور ممالک وسیعه هندوستان به عموم طلاب مدارس روحانی و تجّار و کسبه شهر طهران. تلگراف تظلم آن برادران عزیز که چهار شنبه ۲۵ ژوئیه به توسط سفیر کبیر با کفایت خودمان نموده بودید رسید قلباً از تعدیات مستبدانه وارده و مظلومیت علماء واجب التکریم روحانی و قاطبه رعیت متأسف و متألّم شدم جواب عریضه شما را به مجلس شورای ملی رجوع نمودم و امیدوارم برادر ارجمند تاجدار اعلیحضرت مظفرالدین شاه خواهش بی غرضانه مجلس شورای ملی انگلستان را با تمنای شخصی خودم در دفع ظلم به سمع قبول اصفا فرمایند و رفع و دفع تعدیات را شخصا از رعیت با وفای خودشان خواهند فرمود.

عصر چهار شنبه ۲۵ ژوئیه از قصر بیلاقی کریستان
(دوست ملت ایران ادوارد هفتم)

اگر چه مأخذ این تلگراف معلوم نیست بلکه از مضامین آن آثار کذب هویداست ولی برای عوام باعث اطمینان گردید و از روی آن به قدر هزار نسخه استنساخ شد و مردم را هیجانی حاصل گردید و به گوش آن‌ها لفظ مجلس شورای ملی رسید و دانستند که نجات دهنده همه از ظلم و تعدی مجلس شورای ملی است.»^{۵۱۰}

لازم به یادآوری است که هیچ سندی در تکذیب این اعلامیه از جانب سفارت انگلستان در ایران، وجود ندارد.

۱۷ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ (۸ اگوست ۱۹۰۶) «مشهور شده است تلگرافی از لندن برای ژادفر مخابره شده است قریب به این مضمون: انجام مقاصد مشروعه متحصنین را از دولت ایران بخواهید.» تجاری که به سفارت انگلیس پناهنده شده بودند با شارژدافر سفارت وارد مذاکره شده به این توافق رسیدند که شاه در دستخط خود «مجلس شورای اسلامی نوشته‌اند باید به این عبارت مجلس شورای ملی تبدیل شود... طایفه یهود و آرامنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند و لفظ اسلامی با ورود آن‌ها نمی‌سازد و مناسب لفظ ملی

است» ۵۱۱.

از مطالب فوق به روشنی برمی‌آید که انگلستان منافی در ایجاد مشروطه داشت، البته مشروطه‌یی با پارلمان فئودالی. این منافع دقیقاً منطبق با منافع بورژوازی - ملاک ایران بود. همان طور که گفته شد، هدف نهائی بورژوازی ملاک و ملاکین ایران رویدن موانعی بود که بازار فروش کالا در ایران را محدود می‌کرد. این موانع در آن روز چیزی جز سرواژ و در دل آن برده‌داری فسیل شده نبود. امپریالیسم انگلیس نیز برای صدور سرمایه و کالاهایش به ایران، با همین موانع رو به رو بود. نماینده ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی این موانع نیز، دولت قاجار بود.

شکل هرمی روحانیت ایران، باعث می‌گردید که اقشار فقیر و متوسط روحانیت با فشار و اهرم مالی و مذهبی از سیاست‌های مرکزیت دفاع کنند. ولی بسیاری از روحانیون دهات که در مناطق ایلی به سر می‌بردند، تحت حاکمیت و قدرت سران عشایر قرار می‌گرفتند. در شرایط طغیان مردم، اکثریت روحانیون فقیر شهری در صفوف پیشه‌وران استثمار شده، بیکار و یا ورشکست شده می‌ایستادند.

۲- روشنفکران:

روشنفکران در این مقطع زمانی از اقشار مختلف برمی‌آمدند و به لحاظ سیاسی اقشار مختلفی را نمایندگی می‌کردند.

۱- روشنفکران مذهبی. بزرگترین و با نفوذترین نماینده این روشنفکران، کمی پیش از انقلاب مشروطه سه نفر بودند: سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقا خان کرمانی، که «مقاصد خود را در ضمن کتب تواریخ و رمان و اشعار نوشته منتشر می‌کردند اتحاد دول اسلامی را مدعی بودند و تأسیس قانون اسلامی را خواهان و در برکندن استبداد مُجَدِّ» ۵۱۲.

در واقع هدف آنان متحد کردن مردم افغانستان، ایران، مصر، ترکیه، عراق و... زیر پرچم اسلام بود. «از سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰، سید جمال‌الدین اسدآبادی تحت‌الحمایه امپراتوری بریتانیا بود و بنا به اسناد رسمی، دست کم یک بار - در سال ۱۸۸۲ در هندوستان و بنا به سند محرمانه سرویس اطلاعاتی دولت هندوستان - رسماً پیشنهاد داد تا به عنوان مأمور

۵۱۱- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۴۷۹
۵۱۲- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول - مقدمه ۶-۷ / اسدآبادی (۱۲۷۵-۱۲۱۷ خورشیدی)، شیخ احمد روحی (۱۲۷۵-۱۲۳۵ خورشیدی)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۲-۱۲۷۵ خورشیدی)

سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مصر برود. «۵۱۳» سید جمال‌الدین اسدآبادی با حمایت بریتانیا و کمک‌های بی دریغ پیشگام شرق شناسان انگلستان ادوارد براون، نهاد روشنفکری جنبش پان اسلامی را ایجاد کرد. عبدو، شاگرد ارشد سید جمال‌الدین، به کمک «اولین بارین لرد کرامر» فرماندار انگلیسی مصر، جنبش راست تندرو سلفیه را سازمان داد که هنوز و همچنان با زمینه‌های اساسی بنیادگرائی، وجود دارد. «۵۱۴» (تکیه از من) «سرکنسول بریتانیا در گزارش محرمانه‌ی نوشت: «او را اخیراً از لژ فراماسونری قاهره، که یکی از اعضایش بود، به دلیل عدم اعتقاد علنی او به وجود روح ازلی و ابدی (خدا)، اخراج کرده‌اند.» بنابه نوشته «کدوری» سید جمال‌الدین اسدآبادی عضو لژ عمومی اسکاتلند بود...» «۵۱۵» در عین حال اسماعیل رائین می‌نویسد: «سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، یکی از فراماسون‌های اولیه ایران است که در ۹ لژ ماسونیک عضویت داشت. او در لژ فراموشخانه ملکم رئیس لژ و ویزیتور بوده‌است.» «۵۱۶»

در این جا روشن می‌گردد که آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی که سید جمال‌الدین را تا حد معبود مورد ستایش قرار می‌دادند، عملاً برنامه‌ی بیش از خلع ناصرالدین شاه از قدرت و نشانیدن یک روحانی بر جای او در قالب اسلام رفرمیزه، نداشتند. به عمل درآمده‌ی برنامه‌ی آن‌ها، در دوران اخیر، عروج خمینی بر قدرت بود. خواست این‌ها حتی از درخواست‌های بورژوا-ملاکین و ملاکین ایران عقب‌تر بود.

۲- سخنوران و روزنامه نگاران انقلابی. سمبل این قشر از روشنفکران، ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل است. این روشنفکران با قدرت، روح استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را در مردم می‌دمیدند و خواهان سرنگونی دولت قاجار، برپائی دولتی دموکراتیک، برپائی مجلس شورای ملی و ایجاد عدالت خانه بودند. این روشنفکران تا به آخر و به قیمت زندگی خود از خواست‌های حق طلبانه‌شان دفاع کردند. آن‌ها نمایندگان رادیکالیسم پیشه‌وران شهری و بورژوازی صنعتی ایران بودند و اغلب از درخواست‌های روحانیت درمی‌گذشتند و آن‌ها را به جلو سوق می‌دادند. ملک‌المتکلمین و صوراسرافیل توسط محمد علی شاه دستگیر و اعدام شدند.

۵۱۳- رابرت دریفوس - بازی شیطان - ترجمه فریدون گیلانی - جلد اول ۴۰ / مطالب به نقل از Elie Kedourie ، افغانی و عبدو: رساله‌ی در باب بی اعتقادی مذهبی و فعالیت سیاسی در اسلام

مدرن (نیویورک ۱۹۶۶ The Humanities Press

۵۱۴- رابرت دریفوس - بازی شیطان - ترجمه فریدون گیلانی - جلد اول ۴۲-۴۱

۵۱۵- رابرت دریفوس - بازی شیطان - ترجمه فریدون گیلانی - جلد اول ۵۰ / مطالب به نقل از کدوری صفحه‌های ۲۰ و ۲۱

۵۱۶- اسماعیل رائین - فراموشخانه و فراماسونری در ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، جلد اول، صفحه ۳۶۵

۳- روشنفکران سازشکار. سمبل این روشنفکران میرزا ملکم خان است. او «مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آنرا فراموشخانه نهاد... و نیز مقصودش از تأسیس فراموشخانه نه فقط اتحاد ایرانیان بلکه درباریان ایران بود و معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر و انجمن انسانیت است»^{۵۱۷} او علاوه بر ایجاد لژهای فراماسونری در ایران، سیاست وابستگی ایران به کشورهای سرمایه‌داری را پیش می‌برد. ملکم «در چند امتیاز مهم واسطه بوده و صریحاً اعتقاد داشت که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند، باید هر چه بیشتر به خارجیان (اروپائیان) امتیاز بدهد»^{۵۱۸} این قبیل روشنفکران با روحانیون نماینده بورژوا - ملاک بسیار نزدیک بودند. در سطور پیش برای مثال ملاقات ملکم با صادق طباطبائی - پدر سید محمد طباطبائی - ذکر شد.

۳- سوسیال-دموکراسی.

در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، بر اثر بحران اجتماعی، باز شدن نسبی زنجیر پای روستائیان از روستا و بیکاری میلیونی آن‌ها و بیکاری پیشه‌وران شهری در اثر ورشکستگی شاخه‌های صنایع بومی، هزارها نفر برای یافتن کار و زنده ماندن، به کشورهای همجوار مهاجرت و یا فرار کردند. بیشترین مهاجران و فراریان به کشور روسیه بود که صنایع نفت آن به ویژه در نزدیکی آذربایجان ایران قرار داشت. «طبق آمار صنایع نفت باکو در سال ۱۹۰۶، از تعداد کل کارگران صنایع نفت که تعداد آن‌ها به ۳۷۳۹۴ نفر می‌رسید، ۷۴۱۸ نفر مهاجرین ایرانی بودند. ۹۰ درصد کارگران ایرانی در چاه‌های نفت کار می‌کردند و مستقیماً با صنایع سنگین سرو کار داشتند. در دهه اول قرن بیستم تعداد مهاجرین ایرانی رو به ازدیاد گذاشت و در آخر این دهه به رقم ۲۰۰ هزار نفر رسید. فعالین کارگری در باکو که شدیداً تحت تأثیر جنبش کمونیستی روسیه قرار داشتند، انجمن همت را به وجود آوردند.

در مورد سوسیال دموکراسی تبریز کسروی می‌نویسد: «در این میان کسانی از سران کوشندگان، از شادروانان کربلائی علی مسیو و حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش و سید حسن شریفزاده و میرزا محمد علیخان تربیت و جعفر آقا گنجی و آقا میر باقر و میرزا علی اصغر خوئی و آقا تقی شجاعی و آقا محمد خامنه و سید رضا یک نشست نهانی به نام «مرکز غیبی» برپا کرده به یک کار ارجدارتر دیگری می‌کوشیدند و آن این که دسته‌یی به نام «مجاهد» پدید آوردند»^{۵۱۹} این تشکیلات در تداوم جنبش آزادیخواهی و استقلال طلبی

۵۱۷- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول - مقدمه ۱۱۹-۱۱۸

۵۱۸- بیژن جزنی - انقلاب مشروطه ایران، نیروها و هدف‌ها ۱۱۲

۵۱۹- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران ۱۶۷

در آذربایجان و سپس در کل ایران نقش والائی ایفا نمود. ولی جنبش سوسیال-دموکراسی از پایه طبقاتی لازم در درون ایران برای تأثیر گذاری بر سمت و سوی جنبش برخوردار نبود. لذا نتوانست جنبش عمومی مردم را سمت و سوی دیگری دهد. جنبش عمومی راهی را می‌رفت که نیروهای بزرگ، واقعی و فعال اجتماعی درون ایران در آن نقش داشتند. جنبش سوسیال-دموکراسی ایران بعدها به صورت حزب کمونیست ایران شکل گرفت که توانست با ایجاد جبهه واحد با میرزا کوچک خان منطقه وسیعی از شمال کشور را برای مدتی آزاد سازد.

انجمن‌ها:

در پیش و همزمان با انقلاب مشروطه، انجمن‌هایی در ایران شکل گرفت. این انجمن‌ها عمدتاً توسط پیشه‌وران و استادکاران تشکیل می‌شد و خواست‌های صنفی و سیاسی خود را مطرح می‌کرد. این انجمن‌ها که اساساً رابطه‌یی با هم نداشتند، تشکل‌های بدنه جنبش بودند و فشار آن‌ها بود که روحانیت را به جلو هل می‌داد. بعضی از این انجمن‌ها فقط انجمن‌های سیاسی بودند مثل انجمن مخفی ناظم‌الاسلام کرمانی. این انجمن که برای حاکمیت قرآن و عدالت در رابطه با طباطبائی فعالیت می‌کرد، سمت و سوی یک جنبش فتووالی را داشت. در حالی که این انجمن در پی متحد کردن سران عشایر تلاش می‌کرد، هیچ کوششی جهت متحد کردن و با خود همراه کردن انجمن‌های موجود در تهران از خود نشان نمی‌داد. بر عکس انجمن آذربایجانی‌ها در تهران سیاست سوسیال-دموکراسی تبریز را دنبال می‌کرد. تأثیر انجمن‌های بدنه جنبش آنچنان بود که خشم و غضب دولتمردان و شاه قاجار را بر می‌انگیخت آن گونه که مرتب دستور پراکندگی آن‌ها صادر می‌شد..

غیر از معدودی از این انجمن‌ها، دیگران با وجود دخالت در همه امور سیاسی، دارای دید روشنی برای آینده نبودند. با وجود فعالیت پرشور و مداومشان، تصور روشنی از جامعه‌یی که می‌خواستند، نداشتند. ولی آن‌ها برای دربار دردرس بودند و شاه از آن‌ها وا همه داشت. دستخط مظفرالدین شاه در این مورد چنین است: «... در این شهر شب و روز مردم خواب و آسایش ندارند، از جان و مال خودشان ایمن نیستند، اشرار تماماً هر یک به اسم انجمن برای خودشان محلی معین کرده و محل آسایش اهالی و نظم شهر شده و سایر انجمن‌های صحیح را بدنام کرده، امروز مداخله به تمام امورات سیاسی و دولتی و مجلس پارلمنت می‌نمایند. از شما سؤال می‌کنم در کدام دولت مشروطه سهل است در کدام دولت جمهوری این قسم

مداخلات می نمایند...» ۵۲۰

در واقع موتور اساسی جنبش مشروطه ایران همان انجمن‌هائی بودند که نه تنها در تهران بلکه در تمام شهرهای ایران و در بعضی دهات نیز برپا گردیده بودند. با فشار مردم زحمتکش ایران و انجمن‌های فوق بالاخره مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶) امضاء نمود.

«جناب اشرف صدر اعظم

از آنجا که حضرت باریتعالی جل شأنه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر این تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقننه بمرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه و علما، و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخابات طبقات مرقومه در دار الخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را بعمل آورد و بهیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ معین و مهیا خواهد نمود که بصره ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای ملی مرقوم که نگهبان عدل است افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجرا قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیت حسنه ما تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کما فیبعی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی دوام این دولت و این مجلس بی زوال باشند.

در قصر صاحبقرانیه بتاريخ چهاردم جمادی الثانیه ۱۳۲۳ هجری در سال یازدهم

۵۲۰- روزنامه رسمی، ۳۰ تیر ۱۳۲۵، صفحه ۳۹۹-۳۹۸، مذاکرات ۲۱ شوال از کتاب بیژن جزنی - انقلاب مشروطه ایران، نیروها و هدفها ۱۲۵

سلطنت ما - محل صحنه همایونی.»

برآیند نیروها:

ما برآیند نیروها را می‌توانیم در ترکیب اولین دوره مجلس شورای ملی و اساسنامه آن پیگیری کنیم. مجلس مؤسس که در اولین اجلاس آن شاه نیز حضور داشت، برای تنظیم قانون اساسی کشور تشکیل شد. ترکیب اعضای انتخاب شده از طرف مردم و دربار، بهتر از هر تحلیلی، برآیند نیروها و وظیفه‌ی تاریخی انقلاب مشروطه را نشان می‌دهد.

شهرستان	موقعیت اجتماعی	تعداد نماینده	درصد
تهران	شاهزادگان	۶ نفر	۳٫۸۵٪
تهران	اعیان - خوانین - ملاکین	۱۳ نفر	۸٫۳۴٪
تهران	روحانیون	۴ نفر	۲٫۵۷٪
تهران	تاجر و صراف	۱۱ نفر	۷٫۰۶٪
تهران	۱۰۲ صنف	۳۱ نفر	۱۹٫۸۷٪
تهران	طبقات متوسط و بالا	۹ نفر	۵٫۷۷٪
سایر شهرستان‌ها		۸۲ نفر	۵۲٫۵۶٪
تهران و شهرستان‌ها	کارگران	بدون نماینده	---
تهران و شهرستان‌ها	دهقانان	بدون نماینده	---
تعداد کل نمایندگان در سطح ایران		۱۵۶ نفر	۱۰۰٪

قتباس و مقایسه اسناد رسمی مجلس اول شورای ملی
https://fa.wikisource.org/wiki/Doreh_۱.pdf پرونده:

شاهزادگان یعنی نمایندگان دربار، ۳/۸۵ درصد مجموعه آرا را داشتند. به بیان دیگر رژیم قاجار در نهایت انزواست.

اعیان - خوانین - مالکین ۸/۳۴ درصد از مجموعه نمایندگان را دارند. در بین این عده تعداد کمی تیول‌داران مرتجع طرفدار دولت هستند و بقیه یا تیولدارانی هستند که زمین را از تصرف به مالکیت خویش درآورده‌اند و یا مالکینی هستند که با خرید زمین مالک آن شده‌اند. این عده عمیقاً خواهان سرنگونی رژیم قاجار هستند. بر این عده باید خوانین و مالکین شهرهای دیگر و ایلات را نیز که تعداد قابل ملاحظه‌ی هستند، اضافه کرد.

روحانیون در تهران ۲/۵۷ درصد نمایندگان را دارند. که بر این عده روحانیون شهرستان‌های

دیگر اضافه می‌گردند.

تاجر و صراف از تهران ۷/۰۶ درصد نماینده دارند. این نمایندگان در عین حال مالکین تازه مالک شده نیز هستند. با محاسبه نمایندگان شهرهای دیگر که تجار و صرافان هستند، درصد آن‌ها بالا می‌آید.

۳۱ نماینده از ۱۰۲ صنف در مجلس حضور دارند یعنی ۱۹/۸۷٪ نمایندگان.

این نشان می‌دهد که وزنه اصناف که در انجمن‌های بسیار متشکل شده‌اند، تا چه اندازه سنگین است و نقش آن‌ها در انقلاب مشروطه چه اهمیت والائی دارد.

نمایندگان طبقات متوسط در تهران ۵/۷۷ درصد است. درصد کمی از نمایندگان شهرستان‌ها از این طبقات متوسط است. بیشتر آن‌ها از متمولین، مالکین و یا اندکی هم از اصناف می‌باشند. در نتیجه شرکت طبقات متوسط در این جنبش وزنه بزرگی را تشکیل نمی‌دهد. نمایندگان شهرهای دیگر غیر از تهران از روشنفکران، خوانین، مالکان و رؤسای عشایر و دولت مردان منطقه می‌باشند.

عدم حضور نماینده کارگران و دهقانان در مجلس نشان می‌دهد که این دو طبقه مهم اجتماعی رسالتی در این مرحله از انقلاب ندارند و یا حداقل شرایطشان برای این رسالت آماده نیست. یعنی انقلاب مشروطه نمی‌توانست یک انقلاب بورژوا دموکراتیک باشد بلکه انقلابی بود فئودالی برای روباندن زنجیرها و قلاده‌های تاریخی دیگری که در این نوشته به کرات از آن‌ها صحبت شده است.

صفت‌بندی نیروها در مجلس اول.

۱- شاهزادگان گروه کوچک، متزلزل، منزوی ولی در حاکمیت بودند. آن‌ها مناسبات تیول‌داری، اقطاع‌داری، و مالکیت اشتراکی بر زمین و پس مانده‌های برده‌داری را نمایندگی می‌کردند.

۲- اکثریت نمایندگان بورژوا ملاکین، مناسبات مالکیت بر زمین، مناسبات بورژوا - فئودالی و مخالفت ذاتی با مالکیت اشتراکی بر زمین، تیول و اقطاع و برده‌داری را نمایندگی می‌کردند. آن‌ها نمایندگان ایجاد بازار وسیع برای تولیدات کالاهای کشاورزی مورد نیاز کارخانه‌های خارجی و ایجاد بازار کالاهای خارجی در داخل ایران بودند. لذا در یک صف قرار می‌گرفتند. روحانیت و بعضی از روشنفکران مجلس اول نیز در همین صف آرائی قرار داشتند.

۳- اصناف که وزنه‌ی سنگینی را در مجلس اول تشکیل می‌دهند، خواهان تغییرات رادیکال اقتصادی و سیاسی برای رفع بحران صنایع خود بودند ولی دید روشنی از آینده نداشتند. به

همین جهت در مجلس اول به دنبال روحانیت طرفدار بورژوا - مالکین روانه گشتند.
۴- نمایندگان طبقات میانه در مجلس اول متزلزل بودند گاه این سو و گاه به سوی دیگر می‌غلتیدند.

برای دید روشن‌تری نسبت به این صفت‌بندی و وظایف انقلاب مشروطه، به مصوبات مجلس اول می‌پردازیم:

هر انقلاب اجتماعی برای درهم کوبیدن ساختار اجتماعی کهنه و برپائی ساختار نوین و شکوفای آینده، تمام ابزارهای سلطه طبقه فرسوده و کهنه را درهم می‌کوبد. مذهب یکی از این ابزارهاست که در جاودان کردن سلطه طبقه حاکمه تلاش می‌نماید. برخورد انقلاب فرانسه با مذهب نمونه روشنی بر این مدعاست. بعد از این که طبقه نوین استثمارگر مثل بورژوازی حاکم شد، دوباره برای ابدی کردن سلطه خود به مذهب پناه می‌برد.

ما در ایران با این روال رو به رو نیستیم. طبقات خواهان تغییر بنیادی نه مطلقاً بلکه اساساً با ابزار مذهب مردم را متشکل کردند. این نشان می‌دهد که به لحاظ زیر بنائی، هدف، خراب کردن دولت فئودالی نبوده بلکه زدودن مناسبات سرواژ و برده‌داری منظور نظر بوده است. اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.»

اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه: «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده‌است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنویه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیات علماء در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.»

اصل هشتاد و سیم متمم...: «تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است.»

اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه - بند اول: «قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح به صحنه همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است. شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است.»

چنان که ملاحظه می‌شود، در جامعه‌یی با عقب مانده‌ترین ساختار اجتماعی فئودالی، روحانیت در رقابت با قدرت پادشاه و در ورای مجلس شورای ملی و سنا قرار می‌گیرد. قوانین مدنی تحت کنترل قوانین شرعی در می‌آید. در عین حال قوه قضائی به دو بخش تقسیم می‌شود: شرعی و عرفی. این نشان می‌دهد که تجارت و حرکت سرمایه چه داخلی و چه خارجی خواهان قوانین مدنی برای حرکت آزاد خود است. از جانب دیگر محاکم شرعی نشان دهنده سخت جانی نظام فئودالی است. مجموعه این قوانین یاد شده نشان از حفظ ساختار فئودالی و زدودن پس مانده‌های تاریخی آن است.

دویم: قوه قضاییه و حکمی که عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات.

فصل چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم و هفدهم، دقیقاً در نفی مالکیت اشتراکی بر زمین، نفی اقطاع و تیول‌داری و تحکیم مالکیت بر زمین، تصویب شده است. اجرای این بندها هدف واقعی و زیربنائی انقلاب مشروطه ایران بود. این مصوبات زنجیر گران برده‌داری و سرواژ را از پای دهقانان زدود و آن‌ها را از ماندگاری تمام عمر بر زمین خاص اربابی نجات داد و شرایط را برای فتودالیسم شکوفای ایران و رشد سرمایه‌داری که لازمه آن نیروی کار جدا شده از ابزار تولید است و برای ادامه زندگی مجبور به فروش نیروی کارش می‌باشد، فراهم ساخت.

فصل چهاردهم: هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی داد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.

اصل پانزدهم: هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه است.

اصل شانزدهم: ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل هفدهم: سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان

که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون:

مجلس شورای ملی در ۱۸ بهمن ۱۳۰۷ لایحه دو فوریتی زیر را به تصویب رساند: «مادهء واحده - در مملکت ایران هیچ کس به عنوان برده شناخته نشده و هر برده به مجرد ورود به خاک یا آبهای ساحلی ایران آزاد خواهد بود هر کس انسانی را به نام برده خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت به انسانی بنماید یا واسطه معامله و حمل و نقل برده بشود محکوم به یک تا سه سال حبس تأدیبی خواهد گردید.»

«تبصره - هر یک از مأمورین دولتی مکلف است به محض اطلاع یا مراجعه کسی که مورد معامله یا رفتار بردگی شده است فوراً وسائل استخلاص او را فراهم آورده برای تعقیب مجرم به نزدیکترین پارک بدایت اطلاع دهد.»

اگر برده داری در ایران در ابعاد وسیع وجود نداشت، ضرورتی نیز برای تصویب این ماده واحده به وجود نمی آمد. الغاء برده داری یکی از وظایف تاریخی انقلاب مشروطه ایران بود که با موفقیت به انجام رساند.

علاوه بر آن، انقلاب مشروطه ایران حاکمیت قبیله بر قدرت سیاسی را به طور کامل از صحنهء زندگی اجتماعی این سرزمین روید. و این یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب مشروطه ایران بود.

گام بعدی این انقلاب را ما در اصل نود یعنی بندهای نود و چهار تا نود نه و اصل صدم و صد و یکم مشاهده می کنیم در این بندهای قانونی، انقلاب مشروطه توسط مجلس شورای ملی برای تجارت و امنیت تجار در زمینه پرداخت مالیات دستاوردهای بزرگی دارد:

اصل نود و چهارم: هیچ قسم مالیات برقرار نمی شود مگر به حکم قانون.

فصل نود و پنجم: مواردی را که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود. اصل نود و ششم: میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب و معین خواهد نمود.



اصل نود و هفتم: در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

اصل نود و هشتم: تخفیف و معافیت از مالیات منوط به قانون مخصوص است.
اصل نود و نهم: غیر از موافقی که قانون صراحتاً مستثنی می‌دارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی‌شود مگر به اسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی.
اصل صدم: هیچ مرسوم و انعامی به خزینه دولت حواله نمی‌شود مگر به موجب قانون.
اصل صد و یکم: اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که به موجب قانون مقرر می‌شود تعیین خواهد نمود.

این بندهای قانونی که نتیجه قرن‌ها مبارزه و تلاش و کوشش تولید کنندگان نعم مادی و روشنفکران قرون متمادی تا انقلاب مشروطه ایران بود، با روشنی و شفاف این نظر را که انقلاب مشروطه ایران یکی از موفق‌ترین و درخشان‌ترین انقلابات خاورمیانه بوده است، را تأیید می‌کند. این انقلاب برانگیزنده جنبش‌های عظیمی در کشورهای خاورمیانه جهت زدودن برده داری و سرواژ بود.

شخصیت‌های مطرح در انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول

۱- آیت‌الله بهبهانی.

در مورد او نکاتی در سطور پیش آورده شده است. ولی دانستن نظر ناظم‌الاسلام کرمانی،

یکی از طرفداران او خالی از فایده نخواهد بود: «آقایان بهبهانی و صدر رسیدن به مقصود را به ریاست و نفوذ کلمه خود می‌دانند و در رسیدن به آن مقام کوشش می‌نمایند...»^{۵۲۱} این کوشش تا آن جا پیش می‌رود که بهبهانی در مجلس شورای ملی رفتاری همانند امین‌السلطان و یا محمد علی شاه در پیش می‌گیرد. «آقا میرزا محمد تقی گرگانی که وکیل علماء بود استعفا داد و در جایش آقا میرزا محسن برادر صدر العلماء و داماد آقای بهبهانی وارد شد بدون انتخاب و بدون شرایط. همین قدر که آقا میرزا محمد تقی استعفا داد و جناب آقا سید عبدالله داماد خویش را به جای او منصوب کرد هر قدر عقلا داد و فریاد کردند به جایی نرسید..... بهبهانی می‌گوید من به زحمت عمارتی را روی دویست یا کمتر ستون چوبی قرار دادم. هر وقت یک ستون آدمی دیدم یکی از ستون‌های چوبی را برمی‌دارم و آن ستون آدمی را به جایش می‌گذارم.»^{۵۲۲}

۲- محمد طباطبائی.

در مورد شخصیت و جای اجتماعی طباطبائی به ویژه در مسئله فراماسون در ایران، شمه‌یی در این نوشته، آمده است ولی نظر ناظم‌الاسلام کرمانی در مورد او نیز خالی از فایده نیست. طباطبائی برای نشان دادن خلوصش در امر پیشبرد جنبش مردم، از هر چه نشانی از ریاست دارد دوری می‌کند و «فلذا مردم را از خود تنفر می‌دهد... به اشتغال به گلدان و گل و باغ و باغچه آن چه را که موجب ترقی و ریاست است از خود دور می‌کند. کار به جایی رسید که اجزاء انجمن مخفی دوم در مقام برآمدند که به آقای طباطبائی برسانند که این طور سلوک و رفتار منافی با رسیدن به مقصود است.»^{۵۲۳}

۳- سلیمان میرزا اسکندری (تولد ۱۲۲۲ - ۱۳۴۲)

نتیجه (پسر نوه) عباس میرزای قاجار است. او پس از به یاپان رساندن تحصیلات در دارالفنون، روزنامه عیوق را منتشر کرد که با اشاره امین‌السلطان متوقف گردید. او پس از ترک جامعه آدمیت، انجمن حقوق و نشریه حقوق را سازمان داد. در زمان رضا شاه به پشتیبانی او برخاست و چون گرایش به شوروی نیز داشت با وجود گرایشات مذهبی قوی، به عنوان روشنفکر چپ مقبولیت یافت. او پس از شرکت در جشن انقلاب اکتبر در روسیه به ایران بازگشت و پس از سقوط رضا شاه یکی از بنیان گذاران حزب توده شد. سلیمان میرزا اسکندری روشنفکر لیبرال متمایل به چپی بود که در تمام طول زندگیش به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی در نوسان بود. خواسته اساسی او چیزی جز انجام

۵۲۱- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۹۰

۵۲۲- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۵۴۶

۵۲۳- ناظم‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول ۳۹۰

رفرم‌هایی در جامعه عقب مانده و فاسد آن روز نبود. بدین جهت او مرتب بین دربار قاجار، رضا شاه و جنبش کمونیستی موضع عوض می‌کرد.

۴- ستار خان و باقر خان

دو قهرمان بزرگ انقلاب مشروطه ایران هستند. این دو که در تهور و شجاعت بی نظیر بودند، تحت تأثیر مرکز غیبی قرار داشته و بسیاری از اطلاعیه‌های این مرکز به نام این دو شخصیت محبوب مردم انتشار می‌یافت. پس از فتح تهران ستار خان و باقر خان در جریان اوج اختلافات اعتدالیون و دموکراتها مجبور شدند به تهران سفر کنند. آن‌ها با وجود احساس میهن پرستی شدید و شجاعت بی مثال و گذشتن از جان برای آزادی، به علت سواد اندک و درک نازل از اوضاع سیاسی روز، به آسانی توسط اعتدالیون مورد سوء استفاده قرار گرفتند. ولی پس از چندی که یفرم خان، آن‌ها را محاصره کرد، مجبور به درگیری مسلحانه با او شدند. آن‌ها دستگیر گشتند. ستارخان چهار سال بعد درگذشت و باقر خان پس از بازگشت از عثمانی توسط میزبانش محمد امین طالبان در قصر شیرین به قتل رسید.

۵- میرزا جهانگیرخان شیرازی معروف به صوراسرافیل،

یکی از مبارزین برجسته و خستگی ناپذیر انقلاب مشروطه و یکی از روشنفکران پیشروی جامعه آن روز بود. او در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد و همراه علی اکبرخان دهخدا روزنامه صوراسرافیل را منتشر نمود. به همین جهت نام روزنامه بر او ماند. او با مراکز علنی و مخفی بسیاری در دوران مشروطه در ارتباط بود و اطلاعات وسیعی از اوضاع داخلی و بین‌المللی آن روز داشت. بدین جهت هر شماره روزنامه او موجی از پیشروی و تحرک انقلابی در جامعه ایجاد می‌کرد. روحانیون از او می‌ترسیدند و بارها تکفیرش کردند. بارها محل روزنامه‌اش را غارت کردند، اموالش را دزدیدند و به آتش کشیدند. جهانگیرخان پس از به توپ بستن مجلس دستگیر و همان شب در پیش چشمان محمد علی شاه به دار آویخته شد. او یکی از پرچمداران واقعی انقلاب مشروطه بود که گستره افکارش ده‌ها سال از مردمان زمانه‌اش پیشی گرفته بود.

۶- میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین.

یکی از فعالین و سخنوران نام‌آور انقلاب مشروطه ایران است. او در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ همراه سید جمال‌الدین واعظ و محمد مهدی شریف کاشانی، یحیی دولت‌آبادی و تعدادی دیگر، در خانه سلیمان خان میکده، انجمن مخفی باغ میکده را بنیان نهاد. بعداً تعداد این انجمن به ۵۰ نفر بالغ گردید. ملک‌المتکلمین مردی با احساسات شدید وطن پرستی، ضد استبدادی و دخالت خارجی در امور داخلی ایران و سخنوری بی مثال بود. او

جان شیفتگان راه آزادی و استقلال را به آتش میکشید و شور و شوقی عظیم در مردم به وجود می‌آورد. رژیم قاجار و روحانیت از او بسیار بیمناک بودند. او را نیز بارها تکفیر کردند. ملک‌المتکلمین پس از به توپ بسته شدن مجلس، دستگیر و همراه صوراسرافیل به قتل رسید. او نیز به حق یکی از پیشگامان انقلاب مشروطه ایران بود.

۷- سردار اسعد بختیاری:

یکی از خوانین بختیاری است که در روند جنبش مشروطه با دو دلی در محیط سیاسی و روشنفکری ایران ایستاده بود. بعد از کودتای محمد علی شاه علیه مجلس اول، او نیز همانند بسیاری از روشنفکران و دست اندرکاران به خارج از ایران سفر کرد. در خارج با تشویق دست اندر کاران، برای فتح تهران روانه بختیاری گردید. سردار توانست ایل را متحد نماید و سپاهی در حدود هفتصد نفر گرد آورد و به سوی تهران حرکت کند. در روز جمعه ۲۵ تیر ۱۲۸۸ (۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی) تهران فتح گردید و محمد علی میرزا با پانصد نفر به سفارت روسیه پناهنده شد. سردار اسعد در جناح راست انقلاب مشروطه ایران قرار داشت. او مدتی نیز در غیاب ناصرالملک، نایب‌السلطنه ایران بود. سردار اسعد بختیاری با سابقه تاریخی نزدیکی به انگلیسی‌ها در زمینه نفت، تا برآمدن رضا شاه، یکی از تکیه‌گاه‌های دولت انگلیس و سیاست‌های آن در ایران بود.

۸- جمال‌الدین واعظ اصفهانی معروف به صدرالواعظین (۱۳۲۶-۱۲۷۹)

از روحانیون پر شور و خوش بیان دوره مشروطه خواهی در ایران بود. او پس از کودتای محمد علی شاه، در راه نجف در همدان به دوست قدیمی‌اش پناه آورد ولی دوست‌اش خیانت کرد و سید جمال را به حاکم بروجرد تحویل داد که در آن جا کشته شد.

۹- یحیی دولت‌آبادی (۱۳۱۸-۱۲۴۱ خورشیدی)

از فعالین فرهنگی دوران مشروطه بود. او با سعی و همتی والا به تأسیس مدارس نوین، تدوین کتب درسی نوین برای محصلین و ترسیم آداب و رسوم نوین برای زندگی توده مردم، پرداخت. دولت‌آبادی یک روشنفکر ازلی بود که ماهرانه در محیط ظلمت زده مذهبی ایران، اعتقادات خود را مخفی نگه می‌داشت. دولت‌آبادی در زمان خودش سمبل مدرنیته و آزادی بود. او پس از انقلاب مشروطه به فرانسه هجرت کرد و تا آخر عمر در آن جا بماند و از لباس روحانیت بیرون شد.

۱۰- پیرم خان (۱۲۹۱-۱۲۴۷ خورشیدی)

او پس از مبارزه طولانی علیه دولت ستمگر عثمانی، توسط نیروهای تزاری دستگیر و به جزیرهء ساخارین تبعید گردید. پیرم توانست فرار کند و پس از مدتی اقامت در ژاپن در سفری طولانی مجدداً به ارمنستان بازگردد. او سپس به فرقه دانشکها پیوست و برای

سازماندهی این فرقه در گیلان بدان سمت روانه شد. پیرم خان در رأس سپاه داشناک همراه سپهدار تنکابنی وارد تهران شد و پس از انقلاب مشروطه به ریاست شهربانی تهران منصوب گردید. پیرم خان یک رهبر سیاسی و یا یک شخصیت روحانی و یا فرهنگی نبود. او انسانی شجاع و از جان گذشته بود که با وجود لغزش‌هایی، در خدمت انقلاب قرار گرفت. پیرم خان در نزدیکی همدان در یک نبرد خونین علیه سالارالدوله کشته شد.

۱۱- میرزا ملکم خان

در صفحات گذشته به طور موجز حالات او شرح داده شد.

۱۲- تقی زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۷ خورشیدی)

از کودکی قرآن و فقه را آموخت، در نوجوانی با طب و علوم جدید آشنا شد و به زبان انگلیسی و فرانسه تسلط یافت. او در اثر آشنائی با پیشرفت و تمدن غرب شیفته آن گردید. مخالفت شدید روحانیت با تمدن جدید، تقی زاده و افرادی چون او را تحت فشار قرار داده و اقداماتشان را سد می‌کرد. مدرسه تربیت بسته و کتابفروشی تربیت غارت و به آتش کشیده شد. او به نمایندگی اصناف تبریز به مجلس اول گسیل گشت و عضو کمیته تدوین اولیه قانون اساسی ایران گردید. با کودتای محمد علی شاه، همراه علی اکبر دهخدا و تنی چند از سیاسیون به سفارت انگلیس پناهنده شد و تحت الحفظ به باکو تحویل داده شد. او سپس به فرانسه و انگلستان سفر کرد. در ۱۳۲۶ قمری مجدداً به تبریز بازگشت. پس از ورود سردار اسعد و تنکابنی به تهران و فرار محمد علی شاه، تقی زاده به تهران رفت و عضو «هیئت مدیره موقتی» گردید. این کمیته موقتا هدایت امور کشور را در دست گرفت. با شروع جنگ جهانی اول تقی زاده به نفع امپریالیسم آلمان موضع گرفت و در برلن کمیته ملیون ایران را علیه دولت‌های روسیه و انگلیس سازمان داد. بعد از جنگ جهانی اول به نمایندگی از طرف دولت ایران قراردادی اقتصادی با روسیه منعقد نمود. او به عنوان یکی از وکلای دوره پنجم مجلس شورای ملی در ۱۳۰۳ وارد ایران شد. از این به بعد تقی زاده از آلمان به سوی آمریکا گرایش پیدا کرد به طوری که به محمود افشار می‌نویسد: «به عقیده اینجانب کشیدن آمریکایی‌ها به ایران و دست دادن آن‌ها در ادارات اگر سر بگیرد، عنقریب کارها به جاده اصلاح می‌افتد. باید آنچه ممکن است کوشش کرد که آمریکا را به ایران کشید. امتیازات داد. مستشارهای مالی و فواید عامه و زراعت و تجارت و طرق و شوارع و تلگراف از آن‌ها آورد به مدارس آمریکایی تقویت کامل نمود...» او پس از سال‌های طولانی دیگری در سیاست و فعالیت‌های فرهنگی در سن ۹۲ سالگی با زندگی وداع نمود.

۱۴- شخصیت‌های جنبش سوسیال دموکراسی: حیدر خان عمو اغلی، اوتیس سلطان زاده و رسول‌زاده سه شخصیت برجسته و فعال در انقلاب مشروطه ایران بودند. این سه شخصیت که به لحاظ عقیدتی اختلافات عمیقی با هم داشتند، گذشته از این که جزو رهبران جنبش سوسیال دموکراسی ایران بودند، در رهبری جنبش کمونیستی جهانی نیز قرار داشتند. ولی ساختار جامعه ایران و نیروهای بالفعل در آن در لحظه انقلاب مشروطیت، امکان رهبری این سه فرد را بر کل جنبش مردم نمی‌توانست تأمین کند. بعد از انقلاب مشروطه ایران، با ایجاد حزب کمونیست ایران، این شخصیت‌های ایدئولوژیک - سیاسی در رأس جنبش گیلان قرار گرفتند.

برآیند نیروی فکری و تمایلات طبقاتی این شخصیت‌ها نیز مرحله انقلاب مشروطیت را به خوبی نمایان می‌سازد.

در دوره دوم مجلس شورای ملی، همان تعداد اندک و کلاهی رادیکال و پیشرو نیز کنار زده شدند و بورژوا - ملاکان و عناصر مستبد و سازشکار با نیروهای امپریالیستی اروپائی جای آن‌ها را گرفتند. از این مرحله به بعد جامعه ایران، دیگر جامعه‌یی با بنیان مالکیت اشتراکی و مناسبات سرواژ و برده‌داری نبود. جامعه ایران به جامعه‌یی فئودالی شکوفا تبدیل شده بود که سرمایه‌داری آن با سرمایه بین‌المللی از همان اوان تشکیل گره خورده بود. برآمدن رضا شاه به صورت بزرگترین فئودال ایران و حامی سرمایه‌گذاری در صنایع توسط سرمایه‌داران داخلی و خارجی اثبات این تحلیل است.

فصل دهم



توضیح واژه‌های مهم

اجاره‌دار: کسی است که قطعه‌زمینی از زمین‌های خالصه و یا تیول را برای مدتی به اجاره می‌گیرد و فقط سالی یک یا دو بار طبق قرار داد مبلغ مورد اجاره را به دولت و یا تیول‌دار می‌پردازد.

ادرا: (= مستمری - مواجب) معین شده توسط دولت و یا پادشاه که به جای آن مبلغ ایشانرا از خراج معاف و زمین معاش به آنان می‌دهند. و این زمین به اخلاف منتقل و قابل فروش به کسان دیگر می‌باشد و جزو «مال و دستگاه» اشخاص شمرده می‌شود و این تسهیل مالیاتی هرگز لغو نمی‌گردد (اخذ از خواجه نصیرالدین طوسی ص ۷۶۱ - ۷۶۰) از کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول از پتروشفسکی و همکاران.

ارباب: صاحب، دارنده. مثل ارباب زمین، ارباب تیول، ارباب علم، ارباب حکمت و... «چون حاصل ملک روم به خرج شهزادگان و لشکری که آن جا بود وفا نمی‌کرد، خواجه فخرالدین احمد لاکوشی تدبیر کرد و املاک دیوان به **ارباب** دیوان فروختن گرفت تا بیشتر روم ملک شد و بر ارباب غمخوارگی آن واجب شد.» (حمدالله مستوفی - تاریخ گزیده ۴۸۰)

اقطاع: واگذاری املاک خالصه و یا خاصه به مدت یک سال و یا مادام‌العمر به امیران لشکری و یا دولتمردان در ازاء مستمری و حقوقی که باید آن‌ها دریافت می‌کردند. صاحب اقطاع موظف بود طبق قرارداد در شرایط جنگی تعدادی سرباز در خدمت پادشاه به جبهه‌های جنگ گسیل نماید.

برده: برده با خودش نیروی کارش را یک بار برای همیشه به صاحبش می‌فروشد. او یک کالا است، که از دست یک مالک به دست دیگر می‌تواند منتقل شود. او خودش کالا است، اما نیروی کارش کالای او نیست.

برده‌داری: مناسبات تولیدی است که در آن انسان تولید کننده به صورت کالا و ابزار تولید

مورد استفاده قرار می‌گیرد و به «جزو شرایط طبیعی تولید برای یک فرد ثالث یا اجتماع ظاهر می‌شود.»

بهره مالکانه: مقداری از محصول که زارع می‌بایست به جنس و یا به پول به طور سالانه در یک نوبت و یا دو نوبت (طبق قرارداد)، پیش و یا بعد از برداشت محصول به صاحب زمین پرداخت کند. تصرف: در اختیار گرفتن قطعه‌یی زمین برای مدتی معین و یا با حق موروثی با توافق و اجازه مالک زمین.

تمدن: آغاز برپائی جامعه سیاسی یعنی آغاز پیدایش طبقات در جامعه است که با پیدایش شهر نشینی و تضاد شهر و ده همراه است.

تملک: حاکمیت مطلق بر چیزی. این حاکمیت می‌تواند اختیاری و یا جبری باشد.

تولید: تبدیل عنصر و یا عناصری از طبیعت به وسیله کار به ماده‌یی که برای انسان دارای ارزش مصرف باشد.

تیره: هیئتی از افراد همخون است که از پشت یک نیای مشترکند و با یک نام تیره‌یی از مردم دیگر باز شناخته شده و با وابستگی‌های خونی همبسته می‌شوند... تیره همراه با پیشرفت نوع بشر، مراحل متوالی تحول را از صورت باستانی به صورت نهایی‌اش گذرانده است. عمده‌ی این دگرگونی‌ها دو دگرگونی بود: نخست دگرگونی از تبار زن ... به تبار مرد... دوم، دگرگونی قانون وراثت دارای یک عضو در گذشته تیره به هم تیرگان ... در این دگرگونی، این ارث نخست به خویشاوندان پدری و سرانجام به فرزندان شخص در گذشته رسید... این سازمان دیرین و پیر، پس از پروراندن طایفه و قبیله در دامان خویش، آهسته آهسته از عرصه وجود بیرون رفت. (جامعه باستان ۱۵۶-۱۵۵)

تیول: زمینی که محصول آن برای مدت معینی به جای حقوق و مواجب به یکی از مقامات داده شود و در ازاء آن، در صورت لزوم سامان دادن تعدادی سپاهی از جانب تیولدار برای دولت تضمین گردد. تعریف مینورسکی از تیول، واگذاری موقت حق جمع‌آوری مالیات‌های دولتی است به همین جهت تیول را از سیورغال که بعدها به عرصه آمد و یک اهدای موروثی است جدا می‌سازد.

خاصه و خالصه: این دو واژه در بسیاری از متون و زمان‌ها مترادف معنی گردیده است. ولی در بعضی مواقع زمین‌های خاصه کل زمین‌های سلطنتی بوده که زیر نظر شاه قرار داشته است. زمین‌های خالصه زمین‌های خاصه‌یی بوده‌اند که به تیول و اقطاع داده شده بوده‌اند. در جاهائی زمین خاصه ملک شخصی شاه قلمداد شده است. مثلاً شاه عباس اول در بیست و یکمین سال پادشاهی خود «جمیع املاک و رقبات مکتسب

خاصه خود را که در زمان دولت روزافزون در حیطه‌ی **تملک** و تصرف شرعی آن حضرت قرار گرفته بود... وقف حضرات عالیات مقدسات چهارده معصوم علیهم‌السلام فرمودند: «زمین‌های سلطنتی و دیوانی را نمی‌توانستند وقف کنند. فقط زمین مالکیت خصوصی قابل وقف بود.

خرده مالک: مالک قطعه زمینی از مجموع قطعه زمین‌های یک ده است که با کار شخصی و اندکی استفاده از کار مزدوری دیگران، می‌تواند اقتصاد خانوادگی خود را سر و سامان دهد و اندکی نیز اضافه تولید داشته باشد.

دهقان: زارعی که وابسته به زمین خاصی نیست و در مناسبات تولید کشاورزی زمینی را نیز در تملک ندارد. او در مناسبات نسق با صاحب زمین سهمی از محصول را تصاحب می‌کند.

روستا یا ده: یک واحد اجتماعی و تشکیلاتی در یک محدوده جغرافیائی است که مردمان ساکن در آن نسبت به هم در همبستگی تاریخی بوده، و فعالیت عمده آنان به دست آوردن نعم اجتماعی (زیستمایه) از زمین است. همبستگی تاریخی مردمان ده به صورت آداب و سنت‌های ویژه‌ی تظاهر مییابد که این مردمان را در آن قالب بندی می‌کند.

زارع: کسی که زراعت می‌کند و از بخشی از محصول، قراردادی و یا سنتی بهره‌مند می‌شود. در این مفهوم، سرف و دهقان زارع هستند.

سرف: سرف (Leibeigene) زارع وابسته به زمین اربابی است. این زارع در عین حال که قابل خرید و فروش برده‌وارانه نیست، ولی به زمینی که خرید و فروش می‌شود، وابسته است.

سرواژ: سرواژ ساختار اقتصادی جامعه‌ایست که به طور اساسی بر استثمار سرف بنا می‌گردد. سرواژ دارای تنوعات بسیاری است. در گونه‌ی از سرواژ، حق سرف تا سطح برده سقوط می‌کند و به صورت ابزار تولید درمی‌آید و از یک قطب مناسبات تولیدی خارج می‌گردد. در گونه‌ی دیگر بین مالک زمین و سرف، مناسبات نسق‌بندی حاکم می‌شود. در این حالت مرز بین سرف و رعیت (Bauer = Villein)، یعنی دهقانی که وابسته به زمین ارباب خاصی نیست و در مناسبات نسق با مالک زمین، از محصول تولید شده سهم دارد یعنی بین سرواژ و فئودالیسم پیشرف، فقط یک گام کوچک فاصله است و آن هم وابستگی یا عدم وابستگی زارع به زمین اربابی خاصی است.

سیورغال: «سیورغال معافیتی بود دائم و موروث و با آن، ناحیه‌ی مشمول معافی در قلمرو حکومت نوعی خود مختاری حاصل می‌کرد. چنین به نظر میرسد که در اصل سیورغال در مقابل تعهد آماده داشتن عده‌یی از افراد مقرر و معهود واگذار می‌شد.» (تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک)

شیوه تولیدی: عبارت است از آن نحوه تولید و بدست آوردن نعمات مادی ضروری برای زندگی و تکامل جامعه که مناسبات تولیدی، ساختار طبقاتی و مناسبات نیروهای مولده را تعیین می‌کند.

فئودال: مالک زمین است که در شیوه تولید ارباب - رعیتی، به نسبت سهم‌اش در تهیه آب، زمین، کار، بذر و حیوان، در پروسه تولید، بعد از برداشت، بخشی از محصول تولید شده را تصاحب می‌کند.

فئودالیسم: فئودالیسم نظام اجتماعی‌یی است که در آن زمین منشأ قدرت سیاسی محسوب می‌شود، ارباب مالک زمین است و زارع در شیوه تولید ارباب - رعیتی، به صورت سرف یا دهقان آزاد با مالک وارد مناسبات تولیدی می‌شود. در نظام فئودالی کم رشد، سرف‌ها جانبی از نیروهای مولده به حساب نمی‌آیند بلکه ابزار تولید به حساب می‌آیند. در مرحله‌یی از تکامل فئودالیسم، سرف‌ها که دهقان گشته‌اند به نوعی جانبی از مناسبات تولیدی محسوب می‌شوند و از تولید سهم می‌برند.

فرماسیون: یعنی ساختار. مثل فرماسیون اجتماعی یعنی ساختار اجتماعی؛ فرماسیون برده‌داری، فرماسیون فئودالی و یا فرماسیون سرمایه‌داری.

قبیله: تعریف مشخص و ثابتی در مورد قبیله وجود ندارد. زیرا قبایل در طول تاریخ روند متنوعی داشته‌اند. مثلاً قبایلی بودند که فقط از تیره‌های درونش تشکیل می‌شد. قبایلی هم وجود داشتند که از خاندان‌هائی تشکیل می‌شدند که این خاندان‌ها از چند تیره تشکیل شده بودند و... من در این جا تعریفی از ساختمان قبیله پیش از دولت ارائه می‌دهم.

قبیله: جامعه‌ی متکامل‌تر از تیره‌هاست به همین دلیل نیز بعد از تکامل تیره‌ها پدیدار گردیده است. قبیله عبارت است از چند تیره که همه تیره‌ها از یک تیره اصلی و بسیار قدیمی منشعب شده باشند. هر تیره نیز دارای نیای مشترکی بود. هر قبیله‌یی دارای یک نام، یک لهجه و یا زبان ویژه و سرزمینی است که بر آن تملک دارد و حاکمیت اعمال می‌کند.

قنات: قنات عبارت است از یک کانال طویل (کوره) (با شیب ملایم که بر مبنای تخمین مخزن آن در اعماق مختلف کنده می‌شود و از بالا بر این کانال به فواصل ۳۰ الی

۲۰۰ متری چاه‌هایی می‌کنند) میله. (بلندترین چاه) مادر چاه (و چاه‌های متواتر (میله‌ها)، عمودی فضای آزاد را به ته کانال وصل می‌کند. بدین سان زارعین می‌توانند کانال را لاروبی کرده و از چاه‌های مختلف شن و ماسه را به وسیله چرخ چاه بالا بکشند.

مالیات: پرداخت الزامی وجهی است به دولت جهت حق استفاده از امکانات اجتماعی. از آن جایی که امکانات اجتماعی متنوع است، مقدار مالیات نیز بر حسب هر موضوعی مشخص تعیین می‌گردد.

مقطع: دارندهء اقطاع

مناسبات تولیدی: عبارتست از روابطی که مابین افراد یک جامعه در جریان تولید و مبادله و توزیع محصول تولید شده بر محور مالکیت ابزار تولید به وجود می‌آید. نسق عبارت است از سهم یک دهقان از محصول زمینی که مالک در اختیارش گذاشته است، بر مبنای مقدار کار، بذر، آب، زمین و ابزار کاری که ارائه می‌دهد.

نیروهای مولده: عبارتند از نیروهائی که برای تغییر طبیعت در خدمت نیازهای انسان در پروسه تولید شرکت دارند. این نیروها عبارتند از ابزار کار و تولید، انسان‌هائی که مستقیم و یا با واسطه در روند تولید شرکت دارند، مدیریت تولید، علم، تکنولوژی، سازمان تولید

همکاری: شکل کاری که افراد در پروسه تولید واحد و یا در پروسه‌های تولیدی مختلف ولی وابسته به یکدیگر، در جنب هم و یا با هم طبق نقشه‌یی به کار اشتغال دارند، همکاری نامیده میشود. (مارکس)

فصل یازدهم



مهم‌ترین نظرات مارکس و انگلس

در مورد شیوه تولید آسیایی

مارکس و انگلس در سال‌های ۱۸۵۰ به علت پیشروی سیاسی و نظامی استعماری انگلیس در آسیا به ویژه فتح گام به گام سرزمین هند، شرایط عمومی شرق را مطالعه می‌کردند. منابعی که آن‌ها در اختیار داشتند عبارت بود از سفرنامه‌های جهانگردان ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و گزارشات تجار، سفرا و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی اروپایی که در آن روزها، منتشر می‌گردید.

مارکس در ۲ ژوئن ۱۸۵۳ در نامه‌یی به انگلس گوشه‌یی از ساختار جوامع شرقی را با نقل قولی از یک سفرنامه، چنین ارزیابی می‌کند:

۱- «... در مورد ساخت شهرهای شرقی، کسی قادر نیست اثری روشن‌تر، درخشان‌تر و مؤثرتر از نوشته‌ی فرانسوا برنیه^{۵۲۴} می‌کهن سال (که نه سال پزشک مخصوص اورنگ زیب بود)، یعنی کتاب “سفرنامه شامل توسیف قلمرو مغول کبیر”^{۵۲۵} و غیره را، بخواند. او هم چنین سیستم نظامی و شیوه‌های تغذیه‌ی این ارتش‌های بزرگ را نیز به طور ارزنده‌یی تشریح می‌کند. در مورد این دو مسأله او از جمله چنین می‌نویسد: “... بنابراین، نتیجه می‌شود که از آن جهت که تمامی اهالی پایتختی چون دهلی، و یا اگر^{۵۲۶} تقریباً تماماً از طریق ارتش امرار معاش می‌نمایند، بالاجبار (مردم‌شان) موظف می‌شوند که حتی برای مدتی طولانی همراه با شاه شهر را به قصد میدان جنگ ترک

۵۲۴-Francois Bernier

۵۲۵-Travel Containing A Discription of the Dominion of the Great Mogul

۵۲۶-Agra

نمایند. بنابراین، این شهرها با پاریس شباهتی نداشته و نمی‌توانند داشته باشند، چه، در حقیقت چیزی به جز اردوگاه‌های نظامی نیستند. یعنی کمی بهتر و مناسب‌تر از آن اردوگاه‌هایی هستند که در صحرای باز برپا می‌شوند. ... برنیه به درستی این واقعیت را که در شرق مالکیت خصوصی بر زمین اساس تمام پدیده‌ها نیست مورد توجه قرار داده و به عنوان مثال ترکیه، ایران و هندوستان را متذکر می‌شود. این نکته کلید واقعی حتی برای بهشت شرق است...»^{۵۲۷}

دریافت نظر برنیه توسط مارکس به صورت موضع زیر تظاهر می‌یابد:

۲- «تاریخ آسیا نوعی وحدت نامتمايز شهر و روستا است. شهرهای واقعاً بزرگ در این جا باید صرفاً به عنوان اردوگاه‌های سلطنتی، زاینده‌های مصنوعی نوعی سازمان خاص اقتصادی تلقی گردد.»^{۵۲۸}

ما در این نوشته در بررسی شهرهای بزرگی مثل تبریز، اصفهان و کرمان دیدیم که آن‌ها هیچ شباهتی به دهلی نداشتند. این شهرها نه اردوگاه سلطنتی بودند و نه با هر حرکت شاه به بیرون، مردم آن جا دنبالش راه می‌افتادند. اساساً ساختار اقتصادی ایران چنین امکانی را ایجاد نمی‌کرد.

به هر حال مارکس و انگلس به درستی اختلاف در ساختارهای نظام اجتماعی شرق و غرب را، بر مبنای نوع مالکیت مشخص می‌کردند. یعنی درک خصوصیات جوامعی مثل ایران، ترکیه و هندوستان، با تحقیق و درک ویژگی‌های مالکیت اشتراکی بر زمین در این مناطق امکان پذیر می‌باشد. توجه به ویژگی مالکیت اشتراکی کلید شناخت خصوصیات جوامع شرقی است. بر مبنای مارکس، که زمین ابزار تولید است، ویژگی نظامات شرقی و غربی بر مبنای ویژگی مناسبات انسان‌ها با این ابزار تولید مشخص می‌گردد.

انگلس در جواب نامه فوق، در نامه‌یی به مارکس به تاریخ ۶ ژوئن ۱۸۵۳ چنین می‌نویسد:

۳- «... عدم وجود مالکیت بر زمین حقیقتاً کلید تمامی شرق است.»^{۵۲۹} تاریخ سیاسی و مذهبی آن [شرق] نیز در همین مسأله نهفته است ولی دلیل آن چیست که شرقی‌ها

۵۲۷- نامه مارکس به انگلس - لندن - ۲ ژوئن ۱۸۵۳ - نامه شماره ۲۸

۵۲۸- گروندریسه - جلد اول ۴۷۹

۵۲۹- مارکس نظرات انگلس در این نامه را برای نوشتن مقاله‌ی «حکومت انگلستان در هندوستان» مورد استفاده قرار داد.

حتی به شکل فئودالی مالکیت زمین دست نیافته‌اند؟ من فکر می‌کنم که عمدتاً به دلیل آب و هوا است، با در نظر گرفتن ارتباط آن با نوع خاک، به ویژه با گستره‌های بزرگ کویر که مستقیماً از دشت صحرا [آفریقا] تا سراسر عربستان، ایران و هندوستان، و تاتاری^{۵۳۰} تا بلندترین نقاط فلات آسیا ادامه دارد. در این جا آبیاری مصنوعی^{۵۳۱} اولین پیش شرط کشاورزی است که مسئولیت آن هم به عهده‌ی کمون‌ها، استان‌ها و یا حکومت‌های مرکزی است. یک حکومت شرقی هرگز بیش از سه وزارت خانه نداشته است:

دارایی (غارث در داخل)،

جنگ (غارث در داخل و خارج)، و

کارهای عمومی (زمینه‌سازی برای تجدید تولید).^{۵۳۲}

حکومت انگلستان در هند [وزارتخانه‌های] اول و دوم را به طریقی تنگ نظرانه اداره کرده و شماره سه را کاملاً رها نموده است به طوری که کشاورزی هندوستان در حال نابودی است. در آنجا رقابت آزاد کاملاً از اعتبار افتاده است. مصنوعاً حاصل خیز نمودن زمین، که با سرعت به همراه اضمحلال سیستم آبیاری به نابودی کشانده شد، این حقیقت تعجب آور و باور نکردنی را توضیح می‌دهد که چرا مناطقی که در گذشته به طرز درخشانی کشت می‌شدند (مثل پالمیر، هنرا، خرابه‌های یمن و مناطق بی شماری از مصر و هندوستان و ایران) هم اکنون خشک و ویران هستند. این امر نشان می‌دهد که یک جنگ ویران کننده می‌تواند به تنهایی کشوری را برای قرن‌ها از سکنه خالی

^{۵۳۰} - در قرن نوزدهم آسیای مرکزی و بخشی از ترکستان، تاتاری نامیده می‌شد.

^{۵۳۱} - منظور انگلس از آبیاری مصنوعی، آبیاری به شیوه استفاده از قنات است والا در اروپا نیز زمین‌های کشاورزی را اکثراً مصنوعاً آبیاری می‌کردند، یعنی در مواقع معینی آب را از نهرها و یا دریاچه‌ها بر زمین‌ها روان می‌کردند. (توضیح از من)

^{۵۳۲} - دولت انگلستان جهت هماهنگ کردن تولید کشاورزی هند با نیازهای کارخانه‌های تولیدی در انگلستان سعی کرد تصرف زمین توسط تیولداران را تبدیل به مالکیت زمین توسط آن‌ها نماید. لذا مالکیت اشتراکی را در مناطق وسیعی از بین برد. در نتیجه در گام اول مسئولیت دولت در مورد قنات‌ها از دوشش برداشته شد. فئودال‌های جدید نیز زیر بار این مسئولیت نمی‌رفتند. لذا هزاران قنات خشک شد و همراه با آن کشاورزی مناطق وسیعی به نابودی گرائید که همراه با آن پیشه‌وری و صنعتگری روستاهای خودکفا نیز از بین رفت. به مقاله مارکس "کمپانی هند شرقی - تاریخ و نتایج آن"، چاپ انگلیسی رجوع شود. (توضیح از من)

کرده و تمامی تمدن‌اش را نابود نماید.^{۵۳۳} من فکر می‌کنم که نابودی تجارت عربستان جنوبی قبل از محمد، که تو به درستی آن را از عمده‌ترین عوامل انقلاب محمدی می‌دانی، نیز باید در این جا گنجانده شود.^{۵۳۴} من در این نوشته نشان دادم که در ایران یک وزارت خانه دیگر نیز باید به وزارتخانه‌هایی که انگلس به درستی آن‌ها را می‌شمارد، اضافه کرد؛ وزارتخانه و یا تشکیلات پر قدرت روحانیت.

۵۳۳- مثال برجسته‌یی در این مورد تهاجم چنگیزخان به ایران است. که در جریان آن نه فقط بسیاری از انسان‌های مولد جان باختند بلکه با از بین رفتن بنیان‌های کشاورزی (نیروی مولد، قنات و ابزار تولید) مناطق وسیعی برای ده‌ها سال خالی از سکنه شدند. مثل منطقه بامیان که در طول این کتاب به آن اشاره شده است. و یا درگیری آباقاخان با براق خان فرمانروای اولوس جغتای در ماوراءالنهر که برای مدتی طولانی منطقه به برهوتی خشک تبدیل شد. (توضیح از من)

۵۳۴- نامه انگلس به مارکس - منچستر - ۶ ژوین ۱۸۵۳ - نامه‌ی شماره ۲۹ - قسمت آورده شده نامه انگلس به زبان آلمانی:

«...Die Abwesenheit des Grundeigentums ist in der Tat der Schlüssel zum ganzen Orient. Darin liegt die politische und religiöse Geschichte. Aber woher kommt es, daß die Orientalen nicht zum Grundeigentum kommen, nicht einmal zum feudalen? Ich glaube, es liegt hauptsächlich im Klima, verbunden mit den Bodenverhältnissen, speziell mit den großen Wüstenstrichen, die sich von der Sahara quer durch Arabien, Persien, Indien und die Tatarei bis ans höchste asiatische Hochland durchziehen. Die künstliche Bewässerung ist hier erste Bedingung des Ackerbaus, und diese ist Sache entweder der Kommunen, Provinzen oder der Zentralregierung. Die Regierung im Orient hatte immer auch nur drei Departements: Finanzen (Plünderung des Inlands), Krieg (Plünderung des Inlands und des Auslands) und travaux publics, Sorge für die Reproduktion. Die britische Regierung in Indien hat Nr. ۱ und ۲ etwas philiströser geregelt und Nr. ۳ ganz beiseite geworfen, und der indische Ackerbau geht zugrunde. Die freie Konkurrenz blamiert sich dort vollständig. Diese künstliche Fruchtbarmachung des Bodens, die sofort aufhörte, wenn die Wasserleitungen in Verfall kamen, erklärt die sonst kuriose Tatsache, daß jetzt ganze Striche wüst und öde sind, die früher brillant bebaut waren (Palmyra, Petra, die Ruinen in Jemen, x Lokalitäten in Ägypten, Persien und Hindustan); sie erklärt die Tatsache, daß ein einziger Verwüstungskrieg ein Land für Jahrhunderte entvölkern und seiner ganzen Zivilisation entkleiden konnte. Dahin gehört, glaub' ich, auch die Vernichtung des südarabischen Handels vor Mohammed, die Du sehr richtig als ein Hauptmoment der mohammedanischen Revolution ansiehst.»

انگلس با تأیید نظر مارکس، ادامه می‌دهد که؛ علت عقب ماندگی نظامات اجتماعی در جوامع شرقی، خشکی مناطق وسیع و شکننده بودن سیستم‌های آبیاری می‌باشد که با هر جنگ بزرگی نابود می‌شدند و مردمان مناطق وسیعی را به نابودی می‌کشاندند. مارکس این تحلیل را می‌پذیرد و در هیچ کجا نظری در مخالفت با آن ابراز نکرده است. چند سال بعد یعنی در سال‌های ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ مارکس در نوشته‌هایی که بعداً تحت عنوان «مبانی نقد اقتصاد سیاسی - گروندریسه»^{۵۳۵} منتشر شد، به مسئله مالکیت می‌پردازد و از این دیدگاه نیز عام‌ترین خصوصیات جوامع شرق را توضیح می‌دهد. هر جامعه‌یی را بر اساس شیوه تولید حاکم بر آن می‌توان شناخت. در نتیجه در گام اول، پروسه تولید پیش می‌آید. ولی برای تولید پیش نیازهایی ضروریست. مارکس این پیش نیازها را در چهار زمینه توضیح می‌دهد:

- ۱- نیاز به یک فراورده خاص در پروسه زندگی. مثل نیاز به گندم، میوه و یا گوشت.
 - ۲- وجود ماده‌ی خامی که توسط کار انسانی به فراورده‌ی مورد نیاز تبدیل شود. مثل زمین قابل کشت، زیرا زمین جزو ابزار تولید است در نتیجه مالکیت بر زمین یعنی مالکیت بر ابزار تولید.
 - ۳- ابزار تولیدی که توسط آن نیروی کار انسانی در ماده‌ی خام سرریز شود و آن را به فراورده‌ی مورد نیاز تبدیل کند.
 - ۴- نیروی انسانی که بتواند هدفمند برای آن نیاز، فراورده را تولید کند.
- ۴- «هیچ تولیدی بدون ابزار تولید ممکن نیست حتی اگر این ابزار تنها دست‌های آدمی باشد»^{۵۳۶}.
- ۵- «هیچ تولیدی بدون کار متراکم شده در گذشته امکان پذیر نیست حتی اگر این کار تنها همان مهارت کسب شده و متمرکز شده در دست‌های انسان از راه تکرار یک عمل باشد»^{۵۳۷}.
- ولی برای تولید فراورده‌ی مورد نیاز شرط‌هایی لازم است که نتیجه‌ی تولید نیست بلکه پیش شرط تولید است:
- انسان‌های اولیه در تمام تنوعات موجودیت‌شان، بدون در نظر گرفتن خصوصیات قومی، منطقه‌یی و تاریخی، برای برآوردن نیازهای روزافزونشان می‌بایست بر دنیای

۵۳۵- Grundrisse der Kritik der politischen Ökonomie

۵۳۶- کارل مارکس - گروندریسه - جلد اول ۹

۵۳۷- کارل مارکس - گروندریسه - جلد اول ۹

اطراف خود اثر می‌گذاشتند. دنیای اطراف این انسان‌ها زمین و طبیعت بود. در نتیجه به قول مارکس زمین یکی از شرایط عینی کار یا یکی از پیش‌نیازهای مهم تولید است.^{۵۳۸} لذا آن‌ها باید مناسبات با زمین را حل می‌کردند. در واقع در این جا مسئله مالکیت مطرح می‌شود. انسان‌ها برای تولید، می‌بایست امنیت و ثبات زمینی را که بر رویش ایستاده‌اند و می‌خواهند از آن فراورده‌های مورد نیاز را بیرون بکشند، برای خود تضمین می‌کردند. در واقع باید مسئله مالکیت زمین را بر طبق تکامل جامعه خود شکل می‌دادند. بنابراین مالکیت بر زمین نه تنها نتیجه‌ی تولید نیست بلکه یکی دیگر از پیش شرط‌های تولید است.

از جانب دیگر فرد تنها در طبیعت اساساً قادر به زنده ماندن انسانی نیست زیرا

۶- «انسان به معنای کامل کلمه یک موجود اجتماعی است. نه فقط یک حیوان گروهی یا جمعی، بلکه حیوانی است که فقط در میان جامعه می‌تواند فردیت خود را بروز دهد.»^{۵۳۹} به بیان دیگر

۷- «تصور یک تولید فردی توسط یک فرد تنهای خارج از جامعه (که اکنون ممکن است تصادفاً در مورد یک آدم متمدن برخوردار از تمامی امکانات اجتماعی تمدن روا باشد) [در آغاز کار] همان قدر مضحک می‌نماید که تصور تحول و پیشرفت زبان بدون وجود افرادی که با هم زیست می‌کنند و با یکدیگر سخن می‌گویند. آری، نیازی به استدلال بیشتر در این زمینه نیست.»^{۵۴۰} و بدیهیست که یک فرد منفرد همان طور که نمی‌توانست صحبت کند، نمی‌توانست صاحب ملک باشد.^{۵۴۱} در نتیجه انسان برای ادامه حیات انسانی و مالک بودن، محتاج به یک سازمان اجتماعی است، مثل: خانواده،

۵۳۸- کارل مارکس - صورت بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۲۶

۵۳۹- گروندریسه به زبان آلمانی - جلد اول فصل ۱ - صفحه ۷

در گروندریسه به زبان فارسی جلد اول صفحه ۷ چنین آمده است: «انسان به معنای کامل کلمه یک حیوان سیاسی است. نه فقط یک حیوان گروهی یا جمعی؛ انسان حیوانی است که تنها در میان جامعه می‌تواند فردیت خود را بروز دهد.»

ترجمه فارسی فوق با متن آلمانی آن نمیخواند. متن آلمانی چنین است:

«Der Mensch ist im wörtlichsten Sinn ein gesellschaftliches Wesen, nicht nur ein geselliges Tier, sondern ein Tier, das nur in der Gesellschaft sich vereinzeln kann»

۵۴۰- کارل مارکس - گروندریسه - جلد اول ۷

۵۴۱- کارل مارکس - صورت بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۴۲

تیره، قبیله و...

به بیان دیگر، برای انسان، مسئله مالکیت، فقط در اجتماع مطرح می‌شود و فقط در اجتماع می‌تواند مالک چیزی شود. در واقع

۸- «اولین پیش نیاز این ابتدائی‌ترین شکل مالکیت زمین به صورت یک اجتماع انسانی ظاهر می‌شود که از تحول خود به خودی (Naturwuchsig) بیرون می‌آید: خانواده، گسترش خانواده‌ها به قبیله، و یا قبیله‌یی که در اثر ازدواج داخلی خانواده‌ها یا اختلاط قبایل به وجود می‌آید.» ۵۴۲

نتیجتاً وجود سازمان اجتماعی، پیش‌نیاز مالکیت است. از این رو انسان فقط با عضویت در خانواده، تیره و یا قبیله می‌تواند مالک باشد. به بیان دیگر هر عضو این سازمان‌های اجتماعی یک مالک است و مناسباتش با زمین‌اش رابطه‌ایست تملکی.

از آن چه گفته شد روشن می‌گردد که مالکیت فرد تنها در دوران مورد نظر ما یعنی از شروع تاریخ جوامع انسانی تا اضمحلال نظم قبیله‌ای، بی‌معنا بوده و جماعات بشری از نظام‌های متنوع مالکیت اشتراکی گذر کرده است. مارکس در تأیید عمومی بودن مالکیت اشتراکی در کل جوامع بشری می‌گوید:

۹- «در این اواخر نظریه مضحکی عمومیت یافته مبنی بر این که شکل ابتدائی مالکیت اشتراکی شکلی است که صرفاً مربوط به نژاد اسلاو و حتی منحصرأ روسی است.» ۵۴۳

ولی ثبات مالکیت اشتراکی، یا هستی واقعی مالکیت اشتراکی از یک سو به وحدت واقعی قبیله و از سوی دیگر وحدت فرد با قبیله بستگی دارد. در صورت متلاشی شدن قبیله تحت هر عاملی، مالکیت اشتراکی آن قبیله متلاشی می‌شود و وحدت مالکیت از بین می‌رود و اگر به هر علتی، وحدت فرد با قبیله متلاشی شود، مالکیت فرد بر زمین قبیله می‌گسلد و از بین می‌رود. به این جهت؛ مالکیت فرد در مالکیت قبیله تجسم می‌یابد و مالکیت قبیله در مالکیت فرد **عینیت** پیدا می‌کند. در واقع افراد قبیله

۱۰- «خود را به مثابه مالکین اجتماعی آن (communal) و به عنوان کسانی از اجتماع تلقی می‌کنند که خود را به وسیله کار زنده تولید و تجدید تولید می‌کنند.» ۵۴۴

و اما وحدت قبیله و در نتیجه تحقق مالکیت اشتراکی در صورتی امکان دارد که عامل وحدت دهنده‌یی وجود داشته باشد که این عامل در عین حال سمبل مالکیت اشتراکی

۵۴۲- کارل مارکس - گروندریسه - جلد اول ۲۸

۵۴۳- کارل مارکس - کاپیتال - زیر نویس صفحه ۱۰۸

۵۴۴- مارکس - صورت بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۲۹

نیز می‌باشد. این عامل وحدت دهنده همان رئیس و در شرایطی شورای قبیله است که از نمایندگان خانوارها و یا تیره‌های درون قبیله تشکیل می‌گردد. به دیگر سخن؛ مالکیت قبیله در وجود سمبل وحدت قبیله تجسم می‌یابد. ولی مناسبات فرد با زمینی که از آن نعم مادی را به دست می‌آورد، بستگی به **نوع مالکیت** در آن اجتماع دارد:

۱- اگر کل قبیله مالک زمین باشد (مالک واقعی)، هر فردی از قبیله فقط می‌تواند قطعه‌یی زمین را برای مدتی **تصرف** کند. لذا افراد قبیله شرکای همدیگر به حساب می‌آیند. در این صورت نماد وحدت قبیله و یا سمبل مالکیت اشتراکی به صورت یک فرد مستبد ظاهر می‌شود که همه چیز و همه کس به او تعلق دارد) شکل آسیائی چنین بود. (در این صورت به نظر میرسد از افراد قبیله سلب مالکیت شده و زمین که شرط طبیعی کار و تجدید تولید است از طرف سمبل وحدت قبیله در اختیار افراد قبیله قرار گرفته است.

۱۱- «از آن جا که وحدت مالک واقعی {= افراد قبیله} پیش شرط واقعی مالکیت اشتراکی است، کاملاً ممکن است که به صورت چیزی جدا و مافوق اجتماعات خاص واقعی متعدد جلوه کند. بدین طریق فرد در حقیقت مالک چیزی نیست، یا به نظر می‌رسد که مالکیت ... به عنوان یک عطیه (Albassen) از طرف وحدت کل، از طریق آن اجتماع خاص، در اختیار فرد قرار می‌گیرد.»^{۵۴۵}

۲- اگر هر خانواری قطعه زمینی از کل زمین قبیله را در **تمک** خود داشته باشد، خانوارهای دیگر در قبیله به صورت همسایگان و مالکین اطرافش تظاهر می‌یابند و مالکیت اشتراکی به شکل وحدت مالکیت‌های خانواری در یک جامعه واحد ظهور می‌کند. در این حالت سمبل مالکیت اشتراکی معمولاً به صورت مجمع نمایندگان خانوار و یا تیره در رأس قبیله ظاهر می‌شود. با بیان مارکس

۱۲- «در جایی که آن [پیش نیاز] ناشی از خانوارهای تک تکی است که مجموعه‌ی آنها اجتماع را می‌سازند، دیگران [زمین] داران مستقلی هستند که با او همزیستی می‌کنند،...»^{۵۴۶}

۳- در دو شکل مالکیت فوق، زمین پایه و مأوای وحدت قبیله و مالکیت اشتراکی است. در شکل سوم شهر جایگاه وحدت است. روستاها به صورت قلمرو شهر تلقی

۵۴۵- مارکس - صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری ۳۰

۵۴۶- مارکس - صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری ۲۷ و یا گروندریسه ۴۶۹

می‌شوند و شهر محل زندگی روستائیان است. هر خانواده روستائی مالک قطعه زمینی در روستا است که نیازهای خود را به صورت فراورده تأمین می‌کند و مازاد آن را به صورت نیازهای وحدت برتر، یعنی سمبل وحدت قبیله که به صورت رئیس قبیله و یا شورای رهبری کننده قبیله ظاهر میشود، در اختیار جامعه میگذارد. این مجموعه یا مورد تهاجم قرار میگیرد و زمین‌هایش را از دست می‌دهد و یا برای زمین به دیگران تهاجم می‌کند. لذا این جامعه یک جامعه جنگی است و دولت در رأس آن قرار دارد.

۱۳- «بنابراین اجتماع مرکب از گروه‌های خویشاوند در درجه اول بر اساس خطوط نظامی به منزله یک نیروی جنگی - نظامی، سازمان‌بندی می‌شود و این یکی از شرایط موجودیت آن به عنوان یک مالک است. تمرکز سکونت در شهر پایه این سازمان جنگی است.»^{۵۴۷} هر کس در این سازمان جنگی است یعنی در شهر است (عضو دولت) یک مالک است. در حالی که

۱۴- «عضویت در اجتماع به عنوان پیش شرط تملک زمین باقی می‌ماند ولی فرد در مقام خود به عنوان عضو اجتماع، یک مالک خصوصی است. مناسبت او با ملک خصوصی‌اش، هم یک مناسبت با زمین است و هم [یک مناسبت] با وجود خویشتن به عنوان یک عضو اجتماع، و بقاء او به عنوان یک عضو، بقاء اجتماع است و بر عکس و غیره.»^{۵۴۸} (تکیه از من) در عین حال در این شکل از مالکیت، بخشی از زمین‌ها به دولت تعلق دارد و زمین‌های عمومی به حساب می‌آید. در نتیجه در این شکل مالکیت هم مالکیت خصوصی و هم مالکیت دولتی وجود دارد. این نوع مالکیت اشتراکی را می‌توان در ساختار اقتصادی رم باستان جستجو نمود.

در جوامع اشتراکی نوع آسیائی، بخشی از اضافه تولید جماعت در روستای خودکفا به جامعه تعلق می‌گیرد. و چون نماینده وحدت مالکیت اشتراکی یک جمع کوچک (شورا) و یا یک فرد در رأس جامعه است، این اضافه تولید به این جمع کوچک (شورا) و یا فرد تعلق می‌گیرد.

۱۵- «بنابراین در بطن استبداد شرقی، که فقدان مالکیت از دیدگاه حقوقی ظاهراً خصلت ویژه‌ی آن است، در واقع با مالکیت کلانی و جماعتی رو به رو هستیم که اساساً بیش‌تر اوقات حاصل ترکیب تولید کارگاهی (مانوفاکتور) و کشاورزی در درون یک آبادی کوچک مطلقاً خود بسنده است که تمامی شرایط باز تولید و تولید اضافی را در خود

۵۴۷- مارکس - صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری ۳۲

۵۴۸- کارل مارکس - صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری ۳۳

جمع دارد: بخشی از کار اضافی این آبادی به اجتماع برتر که مآلاً به صورت شخص درمی‌آید، تعلق می‌گیرد. بهره برداری از این کار اضافی، یا به صورت خراج و مانند آن است، یا به صورت کارهای مشترکی که برای بزرگداشت وحدت جماعت انجام می‌گیرد {= بیگاری}، وحدتی که مستبد واقعی یا ذات تصویری کلان یا قبیله که همان خداوندگار است، مظهر مجسم آن است. «۵۴۹»

در چنین جوامعی مثل جوامع آسیائی نه تنها اضافه تولید بلکه تمام انسان‌ها و کل مایملک و دارائی و اشیاء موجود در آن جامعه به ذات برتر متعلق است. به ویژه، اکثر زارعین از یک سر مناسبات تولیدی خارج شده و به صورت یکی از شرایط تولید یعنی به صورت بیل و کلنگ و گاو و اسب به حساب می‌آیند. در واقع آن‌ها اسیران و بردگان ذات تصویری قبیله (نماد وحدت قبیله) هستند. در این مناسبات است که حاکمین آسیائی بسیار مستبد، خونخوار، وحشی بوده و استثمار زحمتکشان تا آخرین درجه ممکن اعمال می‌گردید. بدین جهت است که مارکس می‌گوید:

۱۶- «در جایی که خود بشر به عنوان یکی از شرایط تولید اسیر شده به شمار می‌آید - و این منشاء برده‌داری و سرواژ است - به زودی اشکال اصلی تمام اجتماعات را از پایه درهم ریخته و تغییر شکل می‌دهند و خود پایه‌ی آن‌ها می‌شوند. در نتیجه سامان ساده بدین وسیله به طور سلبی تعیین می‌شود.» «۵۵۰» (تکیه از من)،

ولی برده‌داری و سرواژ در جوامع شرقی با بنیان مالکیت اشتراکی استبدادی، اشکال اجتماعی پیش از خود را به سختی می‌زداید زیرا قبیله‌گرایی شرقی جان سخت‌تر از قبیله‌گرایی غربی است.

۱۷- «بنابراین برده‌داری و سرواژ صرفاً تکامل بیشتر مالکیت بر اساس قبیله‌گرایی هستند. آن‌ها لزوماً تمام این اشکال را تعدیل می‌کنند. این عمل را در شکل آسیائی کمتر از همه می‌توانند انجام دهند.» «۵۵۱»

ولی برده‌داری و سرواژ در جامعه‌یی که فرد کارکن به صورت شرایط طبیعی تولید در آمده است، ساختارهای ثانوی هستند. زیرا مالکیت اشتراکی ساختار اولیه است و روی این مالکیت اشتراکیست که برده‌داری و سرواژ ظاهر می‌شود. لذا برده‌داری در شرق

۵۴۹- مارکس - گروندریسه - جلد اول ۴۷۱ تا ۴۷۳

۵۵۰- صورت‌بندی‌های پیشا سرمایه‌داری ۵۰

های انقلابی داری ۸۳ - سایت کمونیست‌های اقتصادی ماقبل سرمایه - کارل مارکس - فرماسیون ۵۵۱

قرائت شده در ۳ دسامبر ۲۰۱۴ <http://www.k-en.com/ken۲۰۰/ken۷۱/FEMS.pdf>

غیر از لحظات کوتاه تاریخی، هیچ گاه به صورت نظام غالب ظاهر نگردید. ولی در ایران برده‌داری را می‌توان به صورت مناسبات طبقاتی در درون ساختار اجتماعی سرواژ تا انقلاب مشروطه ردیابی نمود.

۱۸- «برده‌داری و سرواژ و غیره که کارگر در آن‌ها خود جزو شرایط طبیعی تولید برای یک فرد ثالث یا اجتماع ظاهر می‌شود - و بنابراین جایی که مالکیت، دیگر مناسبات افراد کارکن مستقل با شرایط عینی کار نیست - همیشه ثانوی است و هیچ گاه اولیه نیست، گرچه این نتیجه‌ی ضروری و منطقی مالکیت است که بر روی اجتماع و بر روی کار در اجتماع بنا شده است.) خصیصه‌ی برده‌داری در مورد **برده‌داری عمومی** در شرق صادق نبوده و فقط از نقطه نظر اروپایی صادق است.»^{۵۵۲} (تکیه از من)

مارکس علاوه بر توضیح حاکمیت مالکیت اشتراکی در اشکال متنوع در جوامع بشری به ویژه مالکیت اشتراکی در آسیا، بر حاکمیت مبارزه طبقاتی در کل جوامع بشری نیز استوار ایستاده است.

۱۹- «تاریخ همه جوامع تا این زمان^{۵۵۳} تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است.»^{۵۵۴} مارکس در توضیح این مسئله از سه ساختار طبقاتی در جامعه بشری نام می‌برد:

۲۰- «جامعه آنتیک، جامعه فئودالی، جامعه بورژوازی مجموعه‌هایی از مناسبات تولیدی هستند، که هر کدام به تنهایی مرحله تکاملی خاصی را در تاریخ بشریت مشخص می‌سازند.»^{۵۵۵}

۵۵۲- کارل مارکس - صورت بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ۵۶

۵۵۳- یعنی تمام تاریخی که به صورت اسناد کتبی در دسترس ما قرار دارد. در سال ۱۸۴۸ هنوز ماقبل تاریخ جامعه و سازمان اجتماعی مربوط به پیش از تاریخ مکتوب، تقریباً به هیچ وجه معلوم نبود. طی مدتی که از آن زمان می‌گذرد هاکس هائوزن مالکیت اشتراکی زمین را در روسیه کشف کرد، مائورر ثابت کرد که این شکل مالکیت یک مبدأ و منشأ اجتماعی است که کلیه قبایل ژرمن تکامل تاریخی خود را از آن شروع کرده‌اند. و به تدریج معلوم شد که مالکیت اشتراکی روستائی در همه جا از هند گرفته تا ایرلند، شکل اولیه جامعه می‌باشد و یا بوده است. سازمان درونی این جامعه کمونیستی اولیه را با آن شکل نمونه‌واری که داشته است، مرگان توضیح داد و با کشف ماهیت حقیقی طایفه و موقعیت آن در میان قبیله به قضیه سرانجام بخشید. پس از تجزیه این کمون اولیه، جامعه به طبقات خاص و سرانجام متضاد تقسیم می‌شود. من سعی کردم که در

Stuttgart «Der Ursprung der Familie, des Privateigentum und der Staats»
۱۸۸۶

طبع دوم، جریان این تجزیه را توصیف کنم.) حاشیه انگلس به طبع انگلیسی سال ۱۸۸۸)

۵۵۴- مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست

۵۵۵- کار مزدی و سرمایه - فصل: در چه پروسه‌یی قیمت یک کالا تعیین می‌شود؟

منظور مارکس از جامعه آنتیک، همان جامعه برده‌داری است که در آن:

۲۱- «برده نیروی کارش را به برده‌دار نمی‌فروشد، درست همان طور که گاو شخمی توانش را به زارع نمی‌فروشد. برده با خودش نیروی کارش را برای یک بار و همیشه به صاحبش می‌فروشد. او یک کالا است، که از دست یک مالک به دست مالک دیگر می‌تواند منتقل شود. او خودش کالا است، اما نیروی کارش کالای او نیست.» ۵۵۶

مارکس علل سخت جانی مالکیت اشتراکی شرقی را چنین بیان می‌کند: «مثلاً همبائی‌های کوچک و بسیار کهن هندی که برخی از آن‌ها هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند، بر پایه مالکیت اشتراکی زمین، بر مبنای پیوند مستقیم بین کشاورزی و پیشه‌وری و بر اساس تقسیم کار ثابتی قرار گرفته‌اند، که در هر تشکیل همبائی تازه به مثابه نقشه و الگوی از پیش ساخته به کار می‌روند. این همبائی‌ها هر یک واحد کامل تولیدی هستند که برای خود کافی‌اند و محیط تولیدی آن‌ها از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ آکر تغییر می‌کند. قسمت عمده محصولات برای رفع نیازمندی‌های مستقیم جمعیت تولید می‌شود نه به مثابه کالا و بنابراین خود تولید، مستقل از تقسیم کاری است که به وسیله مبادله کالاها در مجموع و سرتاسر جامعه هند انجام می‌گیرد. فقط مازاد محصول است که تبدیل به کالا می‌گردد، آن هم در مرحله اول به دست دولت، که از ازمئه بسیار کهن مقدار معینی از محصول را به مثابه بهره زمین (خراج) دریافت می‌کند. بخش‌های مختلف هندوستان اشکال متفاوت همبائی دارند. در ساده‌ترین شکل خود، همبائی مشترکاً زمین را کشت می‌کند و محصول آن را بین اعضاء خود تقسیم می‌نماید در حالی که هر خانواده، به مثابه کار جنبی خانگی، به رشتن و بافتن و غیره اشتغال دارد. ... در صورت ازدیاد نفوس همبائی تازه‌یی روی کرده و الگوی همپائی قدیم در زمین بایری دائر می‌گردد. مکانیسم همبائی نشان دهنده تقسیم کاری

Die antike Gesellschaft, die feudale Gesellschaft, die bürgerliche Gesellschaft sind solche Gesamtheiten von Produktionsverhältnissen, deren jede zugleich eine besondere Entwicklungsstufe in der Geschichte der Menschheit bezeichnet.

۵۵۶- کار مزدی و سرمایه - فصل: کار مزدی چیست؟ چگونه تعیین می‌شود؟
 Der Sklave verkaufte seine Arbeitskraft nicht an die Sklavenbesitzer, sowenig wie der Ochse seine Leistungen an den Bauer verkauft. Der Sklave mitsamt seiner Arbeitskraft ist ein für allemal an seinen Eigentümer verkauft. Er ist eine Ware, die von der Hand des einen Eigentümers in die des andern übergehen kann. Er selbst ist eine Ware, aber die Arbeitskraft ist nicht seine Ware.

طبق نقشه است ولی تقسیم کار مانوفاکتوری در آن امکان پذیر نیست زیرا بازار برای آهنگر، درودگر و غیره بی تغییر می ماند و دست بالا ممکن است، بر حسب تفاوت در بزرگی دهات، به جای یک آهنگر، یک کوزه گر و غیره دو یا سه نفر به این قبیل کارها اشتغال داشته باشند. قانونی که بر تقسیم کار جمعی حاکم است در این جا با قدرت تخطی ناپذیر ناموس طبیعی عمل می کند، در حالی که هر پیشه ور ویژه، مانند آهنگر و غیره، بنابر الگوی از پیش دریافته یی در درون کارگاه خود مستقلاً و بدون تبعیت از هیچ حکم دیگری کلیه عملیات مربوط به حرفهء خویش را انجام می دهد. سازمان سادهء اولیه در این همبائی های خود بسنده، که دائماً با همان اشکال، از نو زائیده می شوند و هر گاه تصادفاً از بین بروند در همان محل و با همان اسامی باز به وجود می آیند^{۵۵۷} کلید راز تغییر ناپذیری اجتماعات آسیائی را به دست می دهد، که چنین چشم گیر با به هم خوردن و از نو تشکیل یافتن پیوستهء دولت های آسیائی و تغییرات عدیدهء سلسله ای، مابین به نظر میرسد. شالودهء عناصر عمدهء اقتصادی جامعه در طوفان مناطق ابرآلود سیاسی دست نخورده باقی می ماند.»^{۵۵۸}

از نقل قول فوق در متن و زیرنویس می توان چند نکته مهم را برجسته نمود:

۱- مالکیت در ایران در سمبل مالکیت اشتراکی که یک فرد است، تجسم می یابد. استبداد، درندگی حاکمین، رذالت بی اندازه و استثمار تا به آخر، محصول این نوع مالکیت جماعتی شرقی است و در رابطه دیالکتیکی و ذاتی با آن قرار دارد. در واقع استبداد شرقی روبناست و نوع مالکیت، بنیان یا زیربنا.

۲- مالکیت اشتراکی آسیائی حاصل مکانیسم همبائی خودکفا است که بر تقسیم کار پیشه وری و کشاورزی استوار می باشد. ولی این تقسیم کار نمی تواند خود به خود به تقسیم کار مانوفاکتوری تکامل یابد.

۳- در نتیجه استبداد شرقی و تولید پیشه وری و کشاورزی درون یک آبادی کوچک خودکفا که تمامی شرایط باز تولید و تولید اضافی را در خود جمع دارد، لازم و ملزوم

۵۵۷- زیر نویس این نقل قول چنین است: «ساکنین کشور از زمان های بسیار دور در این شکل ساده زندگی کرده اند، مرزهای دهکده ها جز به ندرت تغییر نکرده اند و با این که خود این دهکده ها اغلب گرفتار جنگ، قحطی و بیماری بوده و حتی ویران شده اند معذالک طی قرون متمادی همان نام، همان مرزها، همان منافع و حتی همان خاندان ها را حفظ کرده اند. مردم نگران سقوط و تقسیم پادشاهی ها نیستند و تا آن هنگام که دهکده کاملاً پابرجاست غم آن نمی خورند که قدرت به دست کی افتاد و یا به تسلط کدام سلطان درآمد. اقتصاد درونی بی تغییر برجای می ماند.»

۵۵۸- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول ۳۳۶ تا ۳۳۷

همدیگر هستند. یکی بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. اجزاء مکمل همدیگر را تشکیل می‌دهند. دولت مستبد شرقی سازمانده و نگه‌دارنده تولید خودکفای کشاورزی و پیشه‌وری روستائی و حافظ سیستم آبرسانی بوده و خود از دل آن برآمده است. فقط در شرایطی که وحدت مالکیت اشتراکی از بین برود و یا تضعیف شود، مالکین بزرگ ارضی، احداث و لاروبی سیستم آبیاری را بخشاً و نه مطلقاً به عهده می‌گیرند که آن هم با بیگاری و بهره‌کشی از روستائیان به انجام می‌رسد. در نتیجه؛ قدرت سیاسی (دولت) نه تنها نیروئی نیست که از خارج بر جامعه تحمیل شده باشد، بلکه نیروی متشکلی است که از درون نوع مالکیت قبیله و افراد بر زمین (ابزار تولید) شکل گرفته، و خود را ظاهراً مافوق جامعه قرار داده است. دولت استبداد آسیائی نیز دقیقاً از درون این مناسبات و رابطه دیالکتیکی با آن بیرون جهیده است. در دل نظام اقتصادی جماعتی فوق و مناسبات سیاسی ناشی از آن است که اضافه تولید جماعات روستائی به سمبل مالکیت اشتراکی تعلق می‌گیرد.

۴- راز ایستائی و کندی تکامل جوامع آسیائی منجمله ایران در سازمان سادهء اولیه روستاهای خودکفا است که دائماً با همان اشکال قبلی از نو زائیده می‌شوند.

فهرست منابع

- ۱- آثار منتخب - لنین - اداره نشریات به زبان‌های خارجی - مسکو ۱۹۵۳
- ۲- احسن‌التواریخ - حسن روملو - به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹ تهران
- ۳- اخبار ایران از الکامل ابن اثیر- امام عزالدین بن ابوالحسن علی بن بی‌الکرم محمد، معروف به ابن اثیر - ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی - چاپ دوم - دنیای نشر ۱۳۶۵
- ۴- استبداد، مسئله‌ی مالکیت و انباشت سرمایه در ایران- دکتر احمد سیف - نشر رسانش - چاپ اول ۱۳۸۰
- ۵- اسلام در ایران- پطروشفسکی - ترجمه کریم کشاورز - چاپ اول خارج از کشور ۱۹۹۸- انتشارات نیما آلمان
- ۶- اقتصاد ایران در قرن نوزدهم- دکتر احمد سیف - نشر چشمه - چاپ اول ۱۳۷۳
- ۷- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی - محمد علی همایون کاتوزیان - ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی - نشر مرکز - چاپ پنجم ۱۳۷۴
- ۸- انقراض سلسله‌ی صفویه- لانس لاکهارت - ترجمه اسماعیل دولتشاهی - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سوم ۱۳۸۳.
- ۹- انقلاب مشروطه ایران - ژانت آفاری - ترجمه رضا رضائی - نشر بیستون - چاپ اول ۱۳۷۹
- ۱۰- انقلاب مشروطیت ایران، نیروها و هدف‌ها - بیژن جزنی - انتشارات سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۱۳۸۸
- ۱۱- انقلابات اروپا ۱۸۴۸-۱۷۸۹ (به زبان آلمانی) - Eric Hobsbawm - انتشارات پارکلند ۱۹۶۶
- ۱۲- ایران از آغاز تا اسلام - رمان گیرشمن - ترجمه محمد معین - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ هشتم ۱۳۶۸
- ۱۳- ایران پیش از سرمایه‌داری- عباس ولی - ترجمه شمس آوری - انتشارات نشر مرکز ۱۳۸۰

- ۱۴- ایران عصر صفوی - راجر سیوری (Roger Mervyn Savory) - ترجمه کامبیز عزیز - نشر مرکز - چاپ هجدهم ۱۳۸۸
- ۱۵- بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو - هما ناطق - انتشارات خاوران - چاپ اول، پاریس ۱۳۷۱
- ۱۶- تاریخ آل جلایر - شیرین بیانی - چاپ دوم - ۱۳۸۲
- ۱۷- تاریخ آل جلایر - دکتر شیرین بیانی، استادیار دانشگاه تهران - چاپ اول - دانشگاه تهران ۱۳۴۵
- ۱۸- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه - دکتر عزت‌الله نوذری - انتشارات خجسته - چاپ سوم ۱۳۸۵
- ۱۹- تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی - چاپ پنجم - چاپ جیبی - (انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷
- ۲۰- تاریخ الجایتو - ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی - به اهتمام مهین همبلی - انتشارات ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸.
- ۲۱- تاریخ ایران بعد از اسلام - لمبتون - دکتر یعقوب آژند - مؤسسه امیرکبیر - چاپ اول ۱۳۶۳
- ۲۲- تاریخ ایران دوره‌ی صفویان - پژوهش از دانشگاه کمبریج - مترجم دکتر یعقوب آژند - انتشارات جامی - چاپ چهارم ۱۳۸۸.
- ۲۳- تاریخ ایران - پرسی سایکس - ترجمه سید فخرالدین محمد تقی فخر داعی گیلانی - دنیای کتاب - چاپ سوم ۱۳۶۶
- ۲۴- تاریخ ایران - پطروشفسکی، پیگولوسکایا، یاکوبوسکی، بلنیتسکی و استرویوا - هر یک از مؤلفین فوق بخشی از کتاب تاریخ ایران را نوشته‌اند - ترجمه کریم کشاورز - انتشارات پیام - چاپ چهارم ۱۳۵۴
- ۲۵- تاریخ بیداری ایرانیان - ناظم‌الاسلام کرمانی - از انتشارات کتابفروشی ابن سینا - چاپخانه مجلس - چاپ دوم
- ۲۶- تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی - ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی - تصحیح، حواشی و تعلیقات سعید نفیسی - انتشارات سنائی - چاپ اول ۱۳۱۹
- ۲۷- تاریخ سیستان - با حدس و گمان آقای سعید نفیسی، «مؤلف تاریخ سیستان شمس‌الدین محمد موالی بوده که تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل (۴۴۸) را به رشته تحریر کشیده و محمود بن یوسف اصفهانی بار دیگر آن تاریخ را از سنه‌ی (۴۶۵) تا سنه (۷۲۵) به طریق

- اختصار به پایان برده است. - «به تصحیح ملک الشعراء بهار - انتشارات کلاله خاور - چاپ دوم ۱۳۶۶
- ۲۸- تاریخ عالم آرای عباسی - اسکندربیک ترکمان - زیر نظر با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه ایرج افشار - مؤسسه امیرکبیر - چاپ چهارم ۱۳۸۷
- ۲۹- تاریخ قم - حسن بن محمد بن حسن قمی - این اثر در تاریخ ۳۷۸ قمری به عربی تألیف نموده است. - ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی - به تصحیح و تحشیه استاد سید جلال الدین تهرانی. - انتشارات توس تهران - چاپ اول ۱۳۶۱
- ۳۰- تاریخ گزیده - حمدالله مستوفی - به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوائی - مؤسسه انتشارات امیر کبیر - چاپ چهارم ۱۳۸۱
- ۳۱- تاریخ مشروطه ایران - احمد کسروی - انتشارات امیرکبیر - چاپ نهم - آذر ماه ۱۳۵۱
- ۳۲- تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران - لمبتون. (Ann Katharine Swynford Lambton) - ترجمه ۳۳- دکتر یعقوب آژند - نشر نی - چاپ اول ۱۳۷۲
- ۳۴- تذکره الملوک - میرزا سمیعا - سازمان اداری و حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک - ترجمه مسعود رجب نیا - انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم ۱۳۷۸
- ۳۵- تسلیه الاخوان - عظاملک جوینی: به تصحیح و تحشیه دکتر عباس ماهیار - انتشاراتی آبان - ۱۳۶۱:
- ۳۶- تکامل سرمایه‌داری در روسیه (به زبان آلمانی) - لنین ۱۸۹۹ - ۶۹۲ صفحه - چاپ ۱۹۷۸
- ۳۷- تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵-۱۷۹۶) - محمد رضا فشاهی - انتشارات گوتمبرگ - چاپ اول ۱۳۶۰
- ۳۸- تمدن ایران ساسانی - ولادیمیر گریگوریچ لوکونین - ترجمه عنایت‌الله رضا - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سوم ۱۳۷۲
- ۳۹- تواریخ آل سلجوق - محمد بن ابراهیم، کتابی است در مورد پادشاهان سلسله‌ی قاوردی در کرمان.
- ۴۰- جامع‌التواریخ در تاریخ مغول - رشیدالدین فضل‌الله همدانی - به کوشش دکتر بهمن کریمی - چاپ اقبال - چاپ چهارم ۱۳۷۴
- ۴۱- جامع‌التواریخ - در ۹ مجلد - رشیدالدین فضل‌الله همدانی - تصحیح و تحشیه محمد روشن - انتشارات میراث مکتوب - چاپ اول ۱۳۸۵
- ۴۲- جامعه باستان - لوئیز هنری مورگان - ترجمه محسن ثلاثی - چاپ اول ۱۳۷۱ -

- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) تهران
- ۴۳- جامعه شناسی مردم کرد - مارتین وان برویین سن - ترجمه ابراهیم یونسی - نشر پانید
چاپ اول ۱۳۷۸
- ۴۴- در برزخ گذار (بررسی طایفه بامدی از ایل بختیاری) - عزیز کیاوند - شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی - چاپ اول ۱۳۷۴
- ۴۵- دین و سیاست در دوره صفوی - رسول جعفریان - انتشارات انصاریان قم - چاپ اول
۱۳۷۰
- ۴۶- ذیل تاریخ گزیده- زین الدین بن جمده الله مستوفی قزوینی - به کوشش ایرج افشار -
چاپخانه نقش جهان - ۱۳۷۲
- ۴۷- رستم التواریخ- محمد هاشم آسف) رستم الحکما - (به اهتمام محمد مشیری - از روی
نسخه خطی موجود در کتابخانه آثار فرهنگی ایالت پروس آلمان به خط مؤلف -
تصحیح و تحشیه از محمد مشیری - چاپ سوم ۱۳۸۶
- ۴۸- روزگاران- عبدالحسین زرین کوب - انتشارات سخن - چاپ چهارم ۱۳۸۱
- ۴۹- زبده التواریخ- جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی - تألیف ۷۰۳ تا
۷۱۶هـ. (۱۳۱۶-۱۳۰۳م.) - به کوشش محمد تقی دانش پژوه - چاپ مؤسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی - چاپ اول - ۱۳۶۶
- ۵۰- زبده التواریخ- عبدالله بن لطف الله (حافظ ابرو) - در چهار جلد - با مقدمه، تصحیح و
تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی - سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی - چاپ اول ۱۳۸۰
- ۵۱- زبدهء تاریخ کرد و کردستان - محمد امین زکی بیک - مترجم: یدالله روشن اردلان -
نشر توس - چاپ اول ۱۳۸۱
- ۵۲- سرنوشت سرمایه داری در خاور- ب. آ. سیمونیا - ترجمه برزگر - انتشارات ارانی - چاپ
اول ۱۳۶۷
- ۵۳- سفرنامه انگلبرت کمپفر- ترجمه کیکاووس جهانداری - شرکت سهامی انتشارات
خوارزمی چاپ دوم ۱۳۶۳
- ۵۴- سفرنامه اولتاریوس- اولتاریوس - ترجمه احمد به پور - چاپ اول - سازمان انتشاراتی و
فرهنگی ابتکار ۱۳۶۳
- ۵۵- سفرنامه پلان کارپن (Plan Karapon) یا تاریخ مغول- پلان کارپن - نوشته شده
در ۱۲۴۵ میلادی - ترجمه دکتر ولی الله شادان - انتشارات فرهنگسرا یساولی - چاپ

۱۳۶۳

- ۵۶- سفرنامه پیتر دولواله- پیتر دولواله - ترجمه شجاع‌الدین شفا - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ دوم ۱۳۷۰
- ۵۷- سفرنامه تاورنیه- ژان باتیست تاورنیه فرانسوی - ترجمه ابوتراب نوری- تجدید نظر توسط دکتر حمید شیرانی - چاپ کتابخانه سنائی - چاپ اول ۱۳۶۳
- ۵۸- سفرنامه ژان اوتر- عصر نادرشاه - ترجمه دکتر علی اقبالی - سازمان انتشارات جاویدان - چاپ اول ۱۳۶۳.
- ۵۹- سفرنامه سانسون- سانسون - به اهتمام و ترجمه دکتر تقی تفضلی - انتشارات ابن سینا - چاپ اول ۱۳۴۶
- ۶۰- سفرنامه شاردن- ژان شاردن فرانسوی- ترجمه محمد عباسی - انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۵
- ۶۱- سفرنامه فریزر) سفر زمستانی - (جیمز بیلی فریزر - ترجمه و حواشی از دکتر منوچهر امیری - انتشارات توس چاپ اول ۱۳۶۴
- ۶۲- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی- (۱۰۸۹-۱۰۰۵م) - با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی و جغرافیائی و لغات به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی - چاپخانه دانشگاه تهران - چاپ اول ۱۳۵۴
- ۶۳- سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی - بازنویسی سید جواد طباطبایی - نشر نگاه معاصر - چاپ اول
- ۶۴- سیاست نامه - خواجه نظام الملک - انتشارات بنگاه ترجمه نشر کتاب ۱۳۴۰
- ۶۵- صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری- کارل مارکس - ترجمه خسرو پارسا - انتشارات نشر دیگر - چاپ اول ۱۳۷۸
- ۶۶- فارسنامه- ابن بلخی (تاریخ فوت بعد از ۱۱۱۷ میلادی)- به تصحیح گای لیسترانچ و رینولد الن نیکلسون - انتشارات اساطیر - چاپ اول ۱۳۸۵
- ۶۷- کاپیتال- کارل مارکس - ترجمه ایرج اسکندری - انتشارات حزب توده ایران - چاپ اول ۱۳۶۳
- ۶۸- کار مزدی و سرمایه (به زبان آلمانی) - کارل مارکس - برگرفته از "Neuen Rheinischen Zeitung" در سال ۱۸۴۹
- ۶۹- کشاورزی و مسئله ارضی در ایران عهد مغول- پطرو شففسکی و دیگران - ترجمه کریم کشاورز - چاپخانه دانشگاه تهران - چاپ اول ۱۳۴۴

۷۰- گروندریسه - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام و احمد تدین - چاپ دوم - انتشارات آگاه ۱۳۷۷

۷۱ - مالک و زارع در ایران - لمبتون. (Ann Katharine Swynford)

- (Lambton) ترجمه منوچهر امیری - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - چاپ اول ۱۳۴۵

۷۲- مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس - ترجمه محمد پورهرمزبان - خردادماه ۱۳۵۹

۷۳- مزد، بها، سود - کارل مارکس

۷۴- مشعشعیان - احمد کسروی - انتشارات مهر - چاپ سوم ۱۹۹۶

۷۵- مقدمه ابن خلدون - عبدالرحمن بن خلدون - در دو جلد - ترجمه محمد پروین

گنابادی - انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ هفتم ۱۳۶۹

۷۶- مکاتبات رشیدی - رشیدالدین فضل الله همدانی - به تصحیح محمد شفیع - چاپ پنجاب - چاپ اول ۱۳۶۴.ه. (۱۹۴۵.م.)

۷۷- منافع انگلیسی ها در خلیج فارس - دکتر امین - ترجمه علی میر سعید فاضی - انتشارات زرین - چاپ اول ۱۳۶۷

۷۸- منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - فریدریش انگلس - ترجمه خسرو پارسا - نشر جامی - چاپ اول ۱۳۸۰

۷۹- نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار - دکتر غلامرضا ورهرام - انتشارات معین - چاپ اول ۱۳۶۷

فهرست اسامی

- پطر کبیر ۱۱۰، ۱۸۸
 پطروشفسکی ۵، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۴، ۴۹،
 ۵۱، ۵۵، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۸، ۹۱،
 ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۵۵، ۲۵۶
 پلان کارپن ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۲۵۸
 تاج‌الدین ۴۱
 تقی زاده ۲۳۲
 تقی شجاعی ۲۲۰
 تیمور ۶۷، ۶۹، ۷۰
 جمال‌الدین واعظ اصفهانی ۲۳۱
 جمشیدیان ۲۰۲
 جهانیان ۲۰۲
 چنگیز ۴۹، ۵۰، ۵۳
 حاج آقا محسن اراکی ۲۰۹، ۲۱۳
 حبیب‌الله رشتی ۲۱۴
 حجاج ۱۷۴
 حرب بن عبیده ۳۵
 حسن بیک روملو ۱۱۳
 حسن شریفزاده ۲۲۰
 حسن شیرازی ۲۱۴، ۲۱۵
 خدابنده ۷۵، ۱۱۷، ۱۱۹
 خمارتگین ۴۰
 خمینی ۲۱۹
 خواجه احرار ۱۶
 خواجه جلال ۶۴
 داریوش ۱۲
 دالساندری ۸۳، ۸۴
 دولت آبادی ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۰،
 ۲۳۱
 رئیس مظفر ۴۰
 راع ۱۲
 رستم خان ۱۰۶
 رسول صدقیانی ۲۲۰
 رشیدالدین ۳۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴،
 ۶۵، ۱۸۰، ۲۵۷، ۲۶۰
 رشیدالدین فضل‌الله ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳،
 ۶۴، ۶۵، ۱۸۰، ۲۶۰
 رضا گنجعلی ۱۳
- آقا خان کرمانی ۲۱۸، ۲۱۹
 آقا میر باقر ۲۲۰
 آقامحمد خان ۱۹۰
 آلبوکرک ۷۷، ۷۸
 آلپ ارسلان ۳۹، ۴۰
 آلکساندر ۷۶، ۱۲۵، ۱۸۸
 آلکساندر دوم ۱۸۸
 ابن علان ۴۰
 ابن فندق ۴۱
 ابوالفضل سوری ۲۸، ۳۰
 ابوسعید بهادرخان ۶۵
 ابو عبید ۲۰
 ابوعلی بن فضلان ۳۹
 احمد روحی ۲۱۸، ۲۱۹
 استالین ۲، ۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴
 اسدآبادی ۲۱۸، ۲۱۹
 اسماعیل ۹، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۴،
 ۹۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،
 ۲۱۹، ۲۵۵
 اشرف افغان ۸۳، ۱۲۵، ۱۳۱
 اصطخری ۳۴
 امامقلی خان ۱۰۶
 امیر مفخم ۲۰۲
 انگلس ۳۶، ۵۳، ۸۹، ۱۰۱، ۱۶۶، ۱۶۷،
 ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۰
 انوشیروان ۳۶
 اورتنگ زیب ۲۴۱
 اومستد ۱۷۴
 بارتولومی ۷۷
 بامدی ۲۲، ۲۴، ۲۵۸
 بختیاری ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۰۲، ۲۳۱، ۲۵۸
 برنیه ۲۴۱، ۲۴۲
 بشر بن فرج ۲۹
 بلاذری ۲۰
 بهبهانی ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۸،
 ۲۲۹
 بوزرجمهر ۱۲
 بیژن جزنی ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸،
 ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۵۵

ظہیر مرعشی ۵۸	روبرت اون ۱۸۲
عبدالرحمن بن ربیع ۳۴	روستو ۱۷۳
عبدالرحمن بن سمره ۳۴	زاخودر ۲۷, ۲۸, ۱۷۶
عبدالغزیز ۳۴	زییل ۳۴, ۳۵
عبدو ۲۱۹	زرین کوب ۲۱, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸
عثمان ۳۴, ۱۱۳	سالارالدوله ۲۳۲
عزیز کیاوند ۹, ۱۰, ۲۵۸	سالوانی ۱۳۰
عضدالدوله ۳۹	سانسون ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۱۰۹, ۱۳۴, ۲۵۹
عضدالدین ۳۹	سپهدار تنکابنی ۲۳۲
عطا ملک جوینی ۴۷, ۵۰	سردار اسعد ۲۰۲, ۲۳۱, ۲۳۲
علی ۲۰	سلطان حسین ۷۵, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۹
علی اصغر خوئی ۲۲۰	سلطان زاده ۲۰۷
علی بن احمد الضمیری ۲۹	سنجر ۳۳
علی بن موسی الرضا ۲۸	سنقر باورچی ۶۴
علی دوافروش ۲۲۰	سید حسین کوه کمری ۲۱۴
علی مسیو ۲۲۰	سید رضا ۲۲۰
عمر ۱۹, ۲۰, ۹۲, ۱۰۰, ۱۱۳, ۱۱۶, ۱۳۳,	سیف ۵, ۸۴, ۱۰۹, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۵۷, ۱۵۸,
۲۳۱, ۲۲۶	۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴,
غازان ۵۳, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴,	۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۳,
۶۵, ۶۶, ۱۰۵, ۱۱۹, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۰,	۲۵۵,
غزنوی ۲۸, ۳۰	سیورغتمش ۵۳
فاستر دلیو ۸۴	شاردن ۱۳, ۱۷, ۹۱, ۹۵, ۹۶, ۹۸, ۹۹,
فتحعلی شاه ۱۹۰, ۲۰۰	۱۰۰, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۲۲, ۱۲۴, ۲۰۱,
فشاهی ۱۹۰, ۱۹۱, ۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۵, ۲۰۰,	۲۵۹,
۲۰۱, ۲۰۳, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۸, ۲۵۷,	شاه سلیمان ۷۵, ۹۲, ۹۴, ۹۵, ۱۰۸, ۱۰۹,
قباد ۱۲, ۳۶	۱۱۰, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۳۱,
قتلمش ۱۷۶	شاه عباس ۴۳, ۷۵, ۷۸, ۸۱, ۸۶, ۸۷, ۸۸,
کاتوزیان ۵, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۷, ۲۵۵,	۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۵, ۹۷, ۹۸, ۱۰۱,
کارلا کلوزنر ۳۸	۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۷,
کدوری ۲۱۹	۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳,
کروسینسکی ۱۲۵, ۲۵۹	۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۳۱, ۱۶۳, ۱۶۷, ۲۰۳,
کمپفر ۹۲, ۹۳, ۹۵, ۱۰۹, ۱۲۲, ۱۲۳,	۲۳۶,
۱۲۴, ۱۲۵	شاهیپور ۲۵
کنت دو سرسی ۲۰۳	شیخ انصاری ۲۱۴, ۲۱۵
کندری ۳۹	شیخ فضل الله ۲۰۹, ۲۱۳
کورس ۸, ۱۲	صوراسرافیل ۲۱۹, ۲۳۰, ۲۳۱
گوینو ۱۹۳	طباطبائی ۲۰۲, ۲۰۹, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۶,
لرد کرامر ۲۱۹	۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۹
لمبتون ۱۶, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۳۰, ۳۶, ۳۷,	طبری ۱۹, ۲۰, ۱۷۵
۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۵۰, ۵۲,	طغرل ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۲
۵۴, ۵۵, ۶۰, ۶۲, ۶۳, ۸۱, ۸۸,	طهماسب ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۹۸, ۱۱۶,
۹۳, ۹۴, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۳, ۲۵۶, ۲۵۷,	۱۱۷, ۱۲۹
۲۶۰	ظل السلطان ۱۹۷

- ملکم خان ۲۱۴ ، ۲۲۰
منصور ۳۴ ، ۳۶
منوچهر ۱۲ ، ۱۰۶ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰
منوچهرخان ۱۰۶
مورگان ۷ ، ۸ ، ۱۳۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۲۵۷
میرزا مهدی ۱۹۷
میرزا آقاسی ۱۹۲
میرزا کوچک خان ۲۲۱
میسر ۱۲ ، ۴۰ ، ۸۸
مینادوبی ۸۴
مینورسکی ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۵ ، ۹۷ ،
۱۰۰ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ،
۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۵۷
ناپلئون ۱۸۷
نادر ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۹۳
ناصر خسرو ۱۴ ، ۱۷ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۲۵۹
ناصرالدین شاه ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۱۵ ،
۲۱۹ ،
ناظم الاسلام ۱۹۴ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ،
۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۵۶ ،
نظام الملک ۳۲ ، ۳۳ ، ۴۴
نوزری ۵۱
هارون الرشید ۳۰
هزار اسپ ۳۹
هلاکوخان ۵۲ ، ۵۸
هندوشاه ۶۵
هوخستره ۸ ، ۱۶
واسکودوگاما ۷۷
ویلہلم آدام ۵۵
بیرم خان ۲۳۱ ، ۲۳۲
یحیی برمکی ۳۰
یعقوب لیث ۳۵
لنین ۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۸۵ ،
۱۸۸ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷
لوئی شانزدهم ۱۸۷
لینشتاین ۱۷۳
مامون ۲۱ ، ۳۴
مارکس ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ،
۳۲ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۸ ،
۱۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ،
۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ،
۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۷ ، ۲۰۸ ، ۲۴۱ ،
۲۴۲ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ،
۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ،
ماهان ۱۹ ، ۳۰
محمد ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۴ ، ۲۴ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۶۵ ،
۷۵ ، ۸۴ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ،
۱۱۹ ، ۱۲۳ ، ۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۶۳ ، ۱۹۰ ،
۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،
۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ،
۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ،
۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۴۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ،
۲۵۹ ، ۲۶۰ ،
محمد خامنه ۲۲۰
محمود افغان ۸۳ ، ۱۱۰ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵
مروان الحکم ۳۴
مستوفی ۱۳ ، ۵۴ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۶ ، ۷۹ ، ۸۴ ،
۱۳۵ ، ۲۳۵ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸
مسیو نوز ۱۹۵
مظفرالدین شاه ۱۹۸ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲
معمد علی الله ۳۷
ملا باقر مجلسی ۱۲۴
ملا محمد ایروانی ۲۱۴ ، ۲۱۵
ملاباشی ۱۳۰
ملک المتکلمین ۲۱۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱
ملکشاه ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴